



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir



مجلس شورای اسلامی
کتابخانه مجلس شورای اسلامی
(ISC)

قرآن و علوم اسلامی (۱)

چشمی از نویسندگان و پژوهشگران
سال ۱۳۹۸ خ

۱
مجله

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مجموعه مقالات کنگره بازخوانی ابعاد شخصیتی امیرالمومنین علی علیه السلام

نویسنده:

محمد علی رضایی اصفهانی

ناشر چاپی:

دانشگاه آزاد اسلامی (تهران)

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۱۵	مجموعه مقالات کنگره باخوانی ابعاد شخصیتی امیرالمومنین علی علیه السلام جلد ۱
۱۵	مشخصات کتاب
۱۶	اشاره
۱۸	فهرست
۴۰	مقدمه دبیر علمی کنگره
۴۰	درآمد
۴۱	اول: ضرورت موضوع کنگره
۴۱	دوم: پیشینه کنگره
۴۲	سوم: ساختار کنگره
۴۲	الف: شورای سیاست گذاری
۴۳	ب: شورای علمی
۴۵	ج: کمیته اجرایی
۴۵	د: کارگزاران
۴۷	چهارم: برونداد کنگره
۴۷	الف: کتاب مجموعه مقالات
۴۷	ب: نرم افزار
۴۷	ج: نشریات و وبگاه
۴۹	د: لیست آثار رسیده (۷۵۹ اثر)
۴۹	پنجم: مراکز و تشکل های همکار
۵۱	ششم: پیش نشست ها
۵۳	هفتم: ارزیابان
۵۳	هشتم: ویراستاران
۵۴	نهم: ملیت های شرکت کننده
۵۵	مقدمه رئیس شورای سیاست گذاری
۵۹	۱- شخصیت امام علی (علیه السلام) از منظر قرآن کریم
۵۹	اشاره
۶۱	چکیده
۶۱	۱- مقدمه
۶۳	۲- پیشینه تحقیق
۶۴	۳- یافته ها
۶۴	الف) آیه ليله الميبت
۶۵	ب) آیه تبلیغ
۶۶	ج) آیه ولایت
۶۸	د) آیه اطاعت
۶۹	ه) آیه تطهیر
۶۹	و) آیه مؤدت
۷۱	۴- تجزیه و تحلیل یافته ها
۷۱	الف) آیه ليله الميبت
۷۱	ب) آیه تبلیغ

- ج) آیه ولایت ۷۲
- د) آیه اطاعت ۷۳
- هـ) آیه تطهیر ۷۴
- و) آیه مؤدت ۷۴
- نتیجه ۷۵
- منابع ۷۶
- ۲- شخصیت شناسی امیرالمؤمنین (علیه السلام) از دیدگاه قرآن ۷۹
- اشاره ۷۹
- چکیده ۸۱
- مقدمه ۸۱
۱. روش تحقیق ۸۳
۲. پیشینه ۸۳
۳. مفهوم شناسی ۸۴
۴. شأن نزول ۸۶
۵. دیدگاه های رشیدرضا و نقدهای علامه طباطبایی ۸۷
- الف) افتخار ابلاغ آیات اول توبه ۸۷
- اشاره ۸۷
- نقد و پاسخ المیزان ۸۷
- ب. پیام جبرئیل، نفس پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) ۸۸
- اشاره ۸۸
- نقد و پاسخ المیزان ۸۹
- ج. امارت حج سال نهم هجری ۹۲
- اشاره ۹۲
- نقد و پاسخ المیزان ۹۲
- د. امیرالمؤمنین علیه السلام، مأمور به تبلیغ امری خاص ۹۵
- اشاره ۹۵
- نقد و پاسخ المیزان ۹۵
- هـ. قابل اعتماد بودن روایت شدی؟ ۹۷
- اشاره ۹۷
- نقد و پاسخ المیزان ۹۷
- و. شیعه حدیث سدی را ناقص نقل کرده؟ ۱۰۰
- اشاره ۱۰۰
- نقد و پاسخ المیزان ۱۰۰
- ز. علی علیه السلام مظهر شجاعت و ابوبکر مظهر رحمت خداست؟ ۱۰۱
- اشاره ۱۰۱
- نقد و پاسخ المیزان ۱۰۲
- ح. امیرالمؤمنین علیه السلام فقط خویشاوند پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) است؟ ۱۰۴
- اشاره ۱۰۴
- نقد و پاسخ المیزان ۱۰۴
- نتیجه ۱۰۵
- منابع ۱۰۷

۱۰۹	شناخت قرآن از زبان امام علی (علیه السلام) در نهج البلاغه
۱۰۹	اشاره
۱۱۱	چکیده
۱۱۲	مقدمه
۱۱۲	اشاره
۱۱۵	سؤال اصلی
۱۱۵	سوالات فرعی
۱۱۶	مقدمه
۱۱۷	قرآن شناسی حضرت علی علیه السلام، شناخت قرآن با نهج البلاغه
۱۱۷	اشاره
۱۱۸	۱. پیشینه
۱۱۸	اشاره
۱۱۹	الف) سابقه مقالات علمی مجلات
۱۲۰	ب) سابقه حوزه نشر کتاب
۱۲۲	ج) روش تحقیق
۱۲۴	۲. تجزیه و تحلیل داده های تحقیق
۱۲۴	الف) خطبه های نهج البلاغه
۱۲۴	یک - خطبه ۱، فراز ۴۲ و ۴۳
۱۲۴	یک - خطبه ۲، فراز ۵
۱۲۴	سه - خطبه ۱۸، فراز ۳-۶
۱۲۵	چهار - خطبه ۲۳، فراز ۱
۱۲۵	پنج - خطبه ۸۲، فراز ۲۲
۱۲۵	شش - خطبه ۸۵، فراز ۳-۴
۱۲۶	هفت - خطبه ۸۶، فراز ۹
۱۲۶	هشت - خطبه ۸۶، فراز ۱۱
۱۲۶	نه - خطبه ۸۶، فراز ۱۴
۱۲۶	ده - خطبه ۸۶، فراز ۱۷
۱۲۷	یازده - خطبه ۹۰، فراز ۶
۱۲۷	دوازده - خطبه ۱۰۳، فراز ۱
۱۲۷	سیزده - خطبه ۱۰۹، فراز ۱۳
۱۲۸	چهارده - خطبه ۱۲۰، فراز ۵
۱۲۸	پانزده - خطبه ۱۲۱، فراز ۷
۱۲۸	شانزده - خطبه ۱۲۵، فراز ۱ تا ۴
۱۲۹	هفده - خطبه ۱۲۳، فراز ۴
۱۲۹	هجده - خطبه ۱۳۳، فراز ۱۰-۱۶
۱۳۰	نوزده - خطبه ۱۳۸، فراز ۱
۱۳۰	بیست - خطبه ۱۴۷، فراز ۱ و ۲
۱۳۱	بیست و یک - خطبه ۱۴۷، فراز ۵ - ۱۰
۱۳۱	بیست و دو - خطبه ۱۴۷، فراز ۱۲
۱۳۲	بیست و سه - خطبه ۱۴۷، فراز ۱۵ و ۱۶
۱۳۲	بیست و چهار - خطبه ۱۵۳، فراز ۴

۱۳۲	بیست و پنج - خطبه ۱۵۵، فراز ۱۰-۱۲
۱۳۳	بیست و شش - خطبه ۱۵۷، فرازهای ۱ تا ۳
۱۳۳	بیست و هفت - خطبه ۱۶۶، فراز ۱
۱۳۳	بیست و هشت - خطبه ۱۶۸، فراز ۱
۱۳۳	بیست و نه - خطبه ۱۶۸، فراز ۶
۱۳۴	سی - خطبه ۱۷۲، فراز ۱۰
۱۳۴	سی و یک - خطبه ۱۷۵، فرازهای ۷ تا ۱۱
۱۳۵	سی و دو - خطبه ۱۷۹، فراز ۶
۱۳۵	سی و سه - خطبه ۱۸۱، فراز ۲۸
۱۳۵	سی و چهار - فرازهای ۵، ۶ و ۷، ۱۸۲
۱۳۶	سی و پنج - خطبه ۱۸۴ (همام یا متقین)، فراز ۸
۱۳۶	سی و شش - خطبه ۱۸۹ (قاصعه)، فراز ۱۸-۲۰
۱۳۸	سی و هفت - خطبه ۲۳۴، فراز ۶۳
۱۳۸	سی و هشت - خطبه ۲۳۴، فراز ۷۰
۱۳۹	ب) نامه های نهج البلاغه
۱۳۹	سی و نه - نامه ۳۱، فراز ۱۴
۱۳۹	چهل - نامه ۴۷، فراز ۳
۱۳۹	ج. حکمت های نهج البلاغه
۱۳۹	چهل و دو - حکمت ۱۰۱، فراز ۲
۱۳۹	چهل و سه - حکمت ۲۱۹، فراز ۴
۱۴۰	چهل و چهار - حکمت ۳۰۵، فراز ۱
۱۴۰	چهل و پنج - حکمت ۳۶۱، فراز ۱
۱۴۰	چهل و ششم: حکمت ۳۹۱، فراز ۳
۱۴۱	چهل و هفتم: حکمت ۴۲۴، فراز ۴
۱۴۱	نتیجه
۱۴۱	اشاره
۱۴۲	جدول شماره (۱) شناخت قرآن از زبان امام علی علیه السلام برحسب ساختار نهج البلاغه
۱۴۳	جدول شماره (۲) فهرست کامل عناوین شناخت قرآن از زبان امام علی علیه السلام در نهج البلاغه (به ترتیب متن، فراز و صفحه ترجمه فیض الاسلام)
۱۴۳	اشاره
۱۴۶	الف. نتایج اساسی پژوهش (اصول و مباحثی شناخت قرآن از زبان امام علی علیه السلام در نهج البلاغه)
۱۴۷	ب. نتایج موضوعی پژوهش
۱۴۸	جدول شماره (۳) ترتیب فراوانی ۳۹ موضوع اصلی شناخت قرآن از زبان امام علی علیه السلام در نهج البلاغه (برحسب تعداد عناوین و شماره عناوین)
۱۵۰	منابع
۱۵۳	۴- ترمینولوژی تعامل با قرآن در سیره امام علی (علیه السلام) و معصومین (علیهم السلام)
۱۵۳	اشاره
۱۵۵	چکیده
۱۵۶	۱- کلیات پژوهش
۱۵۶	الف) مقدمه
۱۵۶	ب) بیان مسئله
۱۵۸	ج) فرضیه های تحقیق
۱۵۸	د) روش تحقیق

۱۵۸	هـ- پیشینه تحقیق
۱۵۹	۲- تعریف مفاهیم و اصطلاحات پژوهش
۱۵۹	الف) مخاطبه
۱۶۱	ب) سیره
۱۶۲	۳- ماهیت و جایگاه مخاطبه با کلام الله
۱۶۲	اشاره
۱۶۲	الف) مخاطبه با کلام الله، مطالبه رسول الله(صلی الله علیه و آله وسلم)
	ب) قرائت ترتیل پیش زمینه تحقق مخاطبه با کلام الله در بیان علی علیه السلام در باره ای از روایات درباره میزان و اندازه قرائت قرآن در هر شب و مدت زمان ختم قرآن از معصوم علیه السلام سؤال شده است که ایشان جملگی در پاسخ به این سؤال اذن ختم قرآن در مدت زمان اندک
۱۶۳	اشاره
۱۶۴	- قرائت «هدرمه» نقطه مقابل ترتیل
	ج) استنطاق آیات قرآن در بیان امیرالمؤمنین علیه السلام آیات خدا ساکت اند و هیچ گاه حرف نمی زنند، بلکه باید آنها را به سخن گرفت. این مطلب واقعیتی است که در خطبه ۱۵۸ نهج البلاغه، به زیبایی انعکاس یافته است؛ آنجا که می فرماید: «خداوند پیامبر(صلی الله علیه و آله
۱۶۷	د) نظر مراجع شیعه درباره جواز مخاطبه با کلام الله
۱۶۸	۴- سبک شناسی مخاطبه با کلام الله در سیره علوی
۱۶۸	اشاره
۱۶۹	الف) مخاطبه کلامی
۱۶۹	اشاره
۱۶۹	یک - مخاطبه با استفاده از عبارات قرآنی
۱۶۹	دو - مخاطبه بدون استفاده از عبارات قرآنی
۱۷۰	ب) مخاطبه غیر کلامی
۱۷۰	اشاره
۱۷۰	یک - حالات امیرالمؤمنین علیه السلام هنگام تلاوت قرآن
۱۷۱	۵- مظاهری از مخاطبه با کلام الله در سیره علوی
۱۷۱	الف) مخاطبه با سوره «تین»
۱۷۲	ب) مخاطبه با سوره «علی» و دیگر سوره های مسبحات
۱۷۳	ج) مخاطبه با آیه { اِنَّ اللّٰهَ وَمَلَائِكَتَهُ يَظُنُّونَ عَلٰى النَّبِیِّ }
۱۷۳	د) مخاطبه با کلام الله در دعاهای پایان قرائت قرآن
۱۷۵	نتیجه
۱۷۷	منابع
۱۸۰	۵- علم امام علی (علیه السلام) به قرآن و چگونگی آن
۱۸۰	اشاره
۱۸۲	چکیده
۱۸۲	مقدمه
۱۸۴	۱. چندگانگی منابع علم امام
۱۸۵	۲. نیازمندی به مفسر از نگاه آیات
۱۸۶	۳. نیاز به آگاهان از قرآن پس از پیامبر
۱۸۶	اشاره
۱۸۸	الف) آگاهان از قرآن چه کسانی هستند
۱۹۱	ب) ویژگی آگاهی ائمه علیهم السلام به قرآن
۱۹۴	۵. معارف قرآن و ظهر و بطن آن
۱۹۶	۶. چگونگی آگاهی امام به معارف قرآن
۱۹۹	۷. یازتاب علم امام به قرآن

۲۰۱	نتیجه
۲۰۳	منابع
۲۰۷	۶-نقد انحصار امکان فهم قرآن به معصومان (علیهم السلام) با تکیه بر نهج البلاغه
۲۰۷	اشاره
۲۰۹	چکیده
۲۰۹	مقدمه
۲۱۱	۱. پیشینه
۲۱۳	۲. دیدگاه های دانشمندان در عرصه فهم قرآن
۲۱۳	الف) عدم امکان فهم قرآن برای غیرمعصومین
۲۱۴	ب) امکان فهم ظاهر قرآن توسط غیرمعصومین
۲۱۵	ج) امکان فهم لایه های ظاهری و لایه هایی از باطن قرآن
۲۱۶	۳. بررسی دلایل طرفداران دو دیدگاه اول
۲۱۶	اشاره
۲۱۶	الف) عدم وجود دلیل بر جواز تمسک به کلام غیرمعصومین در مسائل ضروری دین
۲۱۶	اشاره
۲۱۶	بررسی و نقد
۲۱۸	ب) براساس روایات متفق، فهم قرآن در انحصار معصومین علیهم السلام است
۲۱۸	اشاره
۲۱۹	بررسی و نقد
۲۲۱	ج) ابهام در قرآن، مانع فهم صحیح است
۲۲۱	اشاره
۲۲۱	بررسی و نقد
۲۲۲	د) فهم غیرمعصوم از قرآن، مصداق تفسیر به رأی است
۲۲۲	اشاره
۲۲۳	بررسی و نقد
۲۲۵	هـ) به استناد آیات، در موارد اختلاف، تنها باید به اهل بیت علیهم السلام رجوع کرد
۲۲۵	اشاره
۲۲۵	بررسی و نقد
۲۲۷	و) پیروی از ظواهر قرآن، اعتماد بر ظن است که افاده علم نمی کند
۲۲۷	اشاره
۲۲۷	بررسی و نقد
۲۳۱	نتیجه
۲۳۲	منابع
۲۳۶	۷-نسخ قرآن از منظر امام علی (علیه السلام)
۲۳۶	اشاره
۲۳۸	چکیده
۲۳۹	مقدمه
۲۳۹	پیشینه تاریخی نسخ در خاندان وحی
۲۴۱	معنای «نسخ» در لغت و اصطلاح
۲۴۱	الف) نسخ در لغت
۲۴۲	ب) نسخ در اصطلاح

۲۴۳	اهمیت بحث از پدیده «تسخ» در قرآن
۲۴۴	اهمیت نسخ در آینه سخن امام علی علیه السلام
۲۵۴	مقایسه و بررسی
۲۵۶	نتیجه
۲۵۸	منابع
۲۶۰	۸- بررسی شخصیت امام علی (علیه السلام) در آیه میاهله از منظر فریقین
۲۶۰	اشاره
۲۶۲	چکیده
۲۶۳	مقدمه
۲۶۴	پیشینه
۲۶۵	۱. مفهوم شناسی
۲۶۶	۲. اشتراکات تفسیری فریقین در تفسیر آیه میاهله
۲۶۶	الف) اثبات نبوت
۲۶۶	ب) میاهله یا نصاری نجران
۲۶۶	ج) مصداق آیه اهل بیت و آل لله و بیان فضائل آنان
۲۶۷	د) علی علیه السلام مصداق انفسنا
۲۶۷	۳. ضرورت بحث از اهل بیت ^۱ در سوره آل عمران
۲۶۸	۴. راویان حدیث اهل بیت علیهم السلام در آیه
۲۶۸	الف) ناقلان روایت از ائمه شیعه
۲۶۹	ب) راویان اهل سنت
۲۷۰	روایات اهل سنت
۲۷۱	۵. جایگاه امام علی علیه السلام در آیه میاهله در تحلیل دانشمندان
۲۷۵	۶. دیدگاه مفسران
۲۷۵	الف) مفسران شیعه
۲۷۶	ب) مفسران اهل سنت
۲۷۸	۷. بررسی شبهات درباره مصداق انفسنا
۲۸۱	شبهه روایی آلوسی در مصداق آیه
۲۸۲	شبهه ادعای جعل احادیث
۲۸۲	پاسخ به شبهه
۲۸۲	شبهه تعبیر جمع و پاسخ آن
۲۸۳	این عاشور و شبهه روایی در مصداق آیه
۲۸۴	زخمخوری و روایت شعبی
۲۸۵	نقد
۲۸۶	نتیجه
۲۸۷	منابع
۲۹۵	۹- تطبیق صراط مستقیم به عنوان محور قرآنی وحدت امت اسلامی بر حضرت علی (علیه السلام)
۲۹۵	اشاره
۲۹۷	چکیده
۲۹۸	مقدمه
۳۰۰	پیشینه
۳۰۰	۱. توحید محور اصلی اتحاد

۳۰۲	بررسی قرآنی صراط مستقیم
۳۰۵	تبیین و بررسی محوریت صراط مستقیم
۳۰۹	بررسی یک شبهه فرضی
۳۰۹	تطبیق
۳۱۱	نتیجه
۳۱۳	منابع
۳۱۵	۱۰- بینامتنیت قرآن کریم و نهج البلاغه، راه گشای اختلاف تفاسیر
۳۱۵	اشاره
۳۱۷	چکیده
۳۱۷	مقدمه
۳۱۹	پیشینه
۳۱۹	۱. مفهوم شناسی بینامتنی (تناص)
۳۲۱	۲. دو معنای متفاوت از «فَمَا فَوْقَهَا»
۳۲۱	اشاره
۳۲۱	الف. معنای فراتر در جثه
۳۲۲	ب. معنای فراتر در خواری
۳۲۳	ج. هر دو معنا
۳۲۴	۳. تناص قرآنی در نهج البلاغه
۳۲۴	اشاره
۳۲۵	الف. پشه در نهج البلاغه
۳۲۶	ب. پشه و بالاتر از آن
۳۲۷	ج. از موجودات خرد همچون مورچه و پشه، تا موجودات کلان همچون نهنگان و فیلان
۳۲۸	۴. «الی ما فوقهما» به جای «فَمَا فَوْقَهَا»
۳۲۸	۵. معانی حرف «فاء»
۳۲۸	اشاره
۳۲۹	الف. «فاء» مبتنی مراتب تفاوت در صفات
۳۳۰	ب. «فاء» حرف عطف به معنای «الی»
۳۳۰	۶. راه یابی به این تناص، مصونیت از اشتباه
۳۳۰	اشاره
۳۳۰	الف. «بزرگ تر یا بالاتر از آن دو»
۳۳۱	ب. «الی» به معنی «تا»
۳۳۲	ج. ترجمه (فَمَا فَوْقَهَا) در قرآن و «الی ما فوقهما» در نهج البلاغه
۳۳۳	نتیجه
۳۳۵	منابع
۳۳۸	منابع اینترنتی
۳۴۰	۱۱- تحلیل آماری و گونه شناسی روایات تفسیری اخلاقی امام علی (علیه السلام)
۳۴۰	اشاره
۳۴۲	چکیده
۳۴۲	مقدمه
۳۴۳	پیشینه
۳۴۵	۱. مفهوم شناسی

۳۴۵	اشاره
۳۴۵	الف) گونه شناسی
۳۴۵	ب) روایت تفسیری
۳۴۶	ج) روایات اخلاقی
۳۴۶	د) فضائل و رذائل
۳۴۷	هـ) فردی و اجتماعی
۳۴۷	۴. شیوه تفسیر تربیتی امام علی علیه السلام
۳۴۷	اشاره
۳۴۸	الف) گونه شناسی مختار در روایات اخلاقی امام علی علیه السلام
۳۴۹	۵. آمار روایات تفسیری اخلاقی امام علی علیه السلام
۳۵۱	۶. بسامدی و تحلیل آماری
۳۵۱	الف) آمار روایات اخلاقی امام علی علیه السلام
۳۵۱	ب) از نظر موضوعی بیشترین روایات اخلاقی امام علی علیه السلام به فضائل فردی اخلاقی و سپس فضائل اجتماعی اختصاص دارد. با دقت در عصر امام می توان متوجه شد به چه دلیل امام به مباحث اخلاقی اشاره نموده است.
۳۵۱	ج) علت پرداختن امام به مسائل اخلاقی
۳۵۲	د) علت توجه بیشتر به فضائل اخلاقی
۳۵۲	هـ) آمار گونه های روایات اخلاقی
۳۵۲	۷. بیان نمونه ها
۳۵۲	اشاره
۳۵۲	الف) فضائل فردی
۳۵۷	ب) فضائل اجتماعی
۳۵۸	ج) رذائل فردی
۳۵۹	د) رذائل اجتماعی
۳۶۰	نتیجه
۳۶۱	منابع
۳۶۴	۱۲- بررسی تطبیقی دلالت مصداقی «امام مبین» در سوره یس بر امام علی (علیه السلام) از منظر فریقین
۳۶۴	اشاره
۳۶۶	چکیده
۳۶۸	پیشینه
۳۶۸	بیان آیه
۳۶۹	مفهوم شناسی
۳۶۹	۱. دلالت
۳۶۹	۲. دلالت مصداقی
۳۷۰	۳. امام
۳۷۱	۴. مبین
۳۷۱	۵. امام مبین
۳۷۲	بررسی دلالت مصداقی «امام مبین» در تفاسیر شیعه
۳۷۲	اشاره
۳۷۲	۱. کتاب مبین
۳۷۲	۲. لوح محفوظ
۳۷۵	۳. امیرالمؤمنین علی علیه السلام
۳۷۷	۴. علم الهی

۳۷۸	۵. مثل و نمونه
۳۷۸	۶. صحیفه اعمال
۳۷۹	جمع بندی نظرات مفسران شیعه
۳۷۹	بررسی دلالت مصداقی امام مبین در تفاسیر اهل سنت
۳۷۹	۱. لوح محفوظ
۳۸۱	۲. کتاب مبین
۳۸۲	۳. ام الكتاب
۳۸۳	۴. صحیفه اعمال
۳۸۳	۵. امام جمع
۳۸۴	۶. قضاء الهی
۳۸۴	۷. اصل عظیم الشأن
۳۸۴	۸. علم الهی
۳۸۵	۹. انسان کامل
۳۸۶	جمع بندی نظرات مفسرین اهل سنت
۳۸۶	اشتراکات تفاسیر شیعه و سنی در مصداق شناسی «امام مبین»
۳۸۷	تمایزات تفاسیر شیعه و سنی در مصداق شناسی امام مبین
۳۸۷	بررسی دلالت مصداقی «امام مبین» در روایات شیعه
۳۸۷	۱. امام علی علیه السلام
۳۸۹	۲. کتاب مبین
۳۹۰	۳. وصیت پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم)
۳۹۰	۴. همه ائمه علیهم السلام
۳۹۱	۵. صحیفه اعمال
۳۹۲	جمع بندی روایات شیعه
۳۹۲	بررسی دلالت مصداقی «امام مبین» در روایات اهل سنت
۳۹۲	۱. ام الكتاب
۳۹۳	۲. لوح محفوظ
۳۹۳	۳. صحیفه اعمال
۳۹۴	۴. راه مستقیم
۳۹۴	جمع بندی روایات اهل سنت
۳۹۵	اشتراکات روایات شیعه و سنی در مصداق شناسی «امام مبین»
۳۹۵	تمایزات روایات شیعه و سنی در مصداق شناسی «امام مبین»
۳۹۵	نتیجه
۳۹۸	منابع
۴۰۴	درباره مرکز

سرشناسه: کنگره بازخوانی ابعاد شخصیت امیرالمومنین امام علی علیه السلام (1398 : قم)

عنوان و نام پدیدآور: مجموعه مقالات کنگره بازخوانی ابعاد شخصیتی امیرالمومنین علی علیه السلام/ تالیف جمعی از محققان؛ با نظارت محمدعلی رضایی اصفهانی.

مشخصات نشر: تهران: دانشگاه آزاد اسلامی، سازمان چاپ و انتشارات: دانشگاه آزاد اسلامی، پژوهشکده قرآن و عترت(ع)؛ اصفهان: دانشگاه آزاد اسلامی، واحد خوراسگان، 1398.

مشخصات ظاهری: 14 ج.

شابک: دوره: 4-6060-10-964-978 ؛ ج. 1: 0-6068-10-964-978 ؛ ج. 2: 7-6069-10-964-978 ؛ ج. 3: 978-964-10-964-978-3 ؛ ج. 4: 0-6071-10-964-978 ؛ ج. 5: 7-6072-10-964-978 ؛ ج. 6: 4-6073-10-964-978 ؛ ج. 7: 1-6074-10-964-978 ؛ ج. 8: 8-6075-10-964-978 ؛ ج. 9: 5-6076-10-964-978 ؛ ج. 10: 964-978-10-964-978-10 ؛ ج. 11: 9-6078-10-964-978 ؛ ج. 12: 6-6079-10-964-978 ؛ ج. 13: 2-6080-10-964-978 ؛ ج. 14: 9-106081-964-978

وضعیت فهرست نویسی: فیا

مندرجات: ج. 1. قرآن و امام علی علیه السلام. -- ج. 2. قرآن و امام علی علیه السلام. -- ج. 3. ولایت و امامت. -- ج. 4. امام علی علیه السلام و نهج البلاغه. -- ج. 5. امام علی علیه السلام از منظر دانشمندان و مستشرقان. -- ج. 6. امام علی علیه السلام در آینه شعر و ادب. -- ج. 7. امام علی و علوم انسانی (1) - تاریخ. -- ج. 8. امام علی و علوم انسانی (2) - تربیت. -- ج. 9. امام علی و علوم انسانی (3) - اخلاق و عرفان. -- ج. 10. امام علی و علوم انسانی (4) - اجتماعی. -- ج. 11. امام علی و علوم انسانی (5) - اقتصاد. -- ج. 12. امام علی علیه السلام و علوم انسانی (6) - مدیریت و سیاست. -- ج. 13. مقالات غیر فارسی (عربی، اردو، آذری و اسپانیولی)

موضوع: علی بن ابی طالب (ع)، امام اول، 23 قبل از هجرت - 40ق. -- کنگره ها

موضوع: Ali ibn Abi-talib, Imam I, 600-661 -- Congresses

موضوع: علی بن ابی طالب (ع)، امام اول، 23 قبل از هجرت - 40ق. -- نقد و تفسیر -- کنگره ها

موضوع: Ali ibn Abi-talib, Imam I, 600-661 --- Criticism and interpretation -- Congresses

شناسه افزوده: رضایی اصفهانی، محمدعلی، 1341 -

شناسه افزوده: Rezae Esfahani, Mohammad Ali

شناسه افزوده: دانشگاه آزاد اسلامی. سازمان چاپ و انتشارات

Islamic Azad University Publication: شناسه افزوده:

شناسه افزوده: دانشگاه آزاد اسلامی. پژوهشکده قرآن و عترت (ع)

شناسه افزوده: دانشگاه آزاد اسلامی. واحد خوراسگان

رده بندی کنگره: BP37/7

رده بندی دیویی: 297/951

شماره کتابشناسی ملی: 6026010

ص: 1

اشاره

مجموعه مقالات کنگره بازخوانی ابعاد شخصیتی امیرالمؤمنین، امام علی علیه السلام، جلد 1- قرآن و امام علی علیه السلام (1)

جمعی از محققان: زیر نظر دبیر علمی، دکتر محمدعلی رضایی اصفهانی

سروراستار: علی اکبر فراهی بخشایش

ناشر دبیرخانه کنگره بازخوانی ابعاد شخصیتی امیرالمؤمنین امام علی علیه السلام

چاپ

تیراژ 500 جلد

قیمت اهدایی به ساحت مقدس امیرالمؤمنین امام علی علیه السلام

نوبت نشر اول

شابک

ارتباط با ما اصفهان، خیابان نشاط، ابتدای خیابان فرشادی، مؤسسه تحقیقات و نشر معارف اهل البيت (عليهم السلام) (عليهم السلام)، دبیرخانه کنگره

ص: 2

فهرست ... 3

دبیر علمی کنگره... 15

دبیر اجرایی و رئیس شورای سیاستگذاری کنگره... 25

1. شخصیت امام علی (علیه السلام) از منظر قرآن کریم... 29

چکیده... 31

1- مقدمه... 31

2- پیشینه تحقیق... 33

3- یافته ها... 34

الف) آیه ليله المبيت... 34

ب) آیه تبلیغ... 35

ج) آیه ولایت... 36

د) آیه اطاعت... 38

هـ) آیه تطهیر... 39

و) آیه مودت... 39

4- تجزیه و تحلیل یافته ها... 41

الف) آیه ليلهاالمبيت... 41

ب) آیه تبلیغ... 41

ص: 3

ج) آیه ولایت ... 42

د) آیه اطاعت ... 43

هـ) آیه تطهیر ... 44

و) آیه مودت ... 44

نتیجه ... 45

2. شخصیت شناسی امیرالمؤمنین (علیه السلام) از دیدگاه قرآن ... 49

چکیده ... 51

مقدمه ... 51

1. روش تحقیق ... 53

2. پیشینه ... 53

3. مفهوم شناسی ... 54

4. شأن نزول ... 56

5. دیدگاه های رشیدرضا و نقدهای علامه طباطبایی ... 57

الف) افتخار ابلاغ آیات اول توبه ... 57

ب. پیام جبرئیل، نفس پیامبر ... 58

ج. امارت حج سال نهم هجری ... 62

د. امیرالمؤمنین علیه السلام، مأمور به تبلیغ امری خاص ... 65

هـ. قابل اعتماد بودن روایت سدی؟ ... 67

و. شیعه حدیث سدی را ناقص نقل کرده؟ ... 70

ز. علی علیه السلام مظهر شجاعت و ابوبکر مظهر رحمت خداست؟ ... 71

ح. امیرالمؤمنین علیه السلام فقط خویشاوند پیامبر است؟ ... 74

نتیجه 75

3. شناخت قرآن از زبان امام علی (علیه السلام) در نهج البلاغه 79

چکیده ... 81

مقدمه .. 82

سؤال اصلی ... 85

سؤالات فرعی ... 85

ص: 4

قرآن شناسی حضرت علی علیه السلام، شناخت قرآن با نهج البلاغه ... 87

1. پیشینه ... 88

الف) سابقه مقالات علمی مجلات ... 89

ب) سابقه حوزه نشر کتاب ... 90

ج) روش تحقیق ... 92

2. تجزیه و تحلیل داده های تحقیق ... 94

الف) خطبه های نهج البلاغه ... 94

یک - خطبه 1، فراز 42 و 43 ... 94

یک - خطبه 2، فراز 5 ... 94

سه - خطبه 18، فراز 3-6 ... 94

چهار - خطبه 33، فراز 1 ... 95

پنج - خطبه 82، فراز 32 ... 95

شش - خطبه 85، فراز 3-4 ... 95

هفت - خطبه 86، فراز 9 ... 96

هشت - خطبه 86، فراز 11 ... 96

نُه - خطبه 86، فراز 14 ... 96

ده - خطبه 86، فراز 17 ... 96

یازده - خطبه 90، فراز 6 ... 97

دوازده - خطبه 103، فراز 1 ... 97

سیزده - خطبه 109، فراز 13 ... 97

چهارده - خطبه 120، فراز 5 ... 98

پانزده - خطبه 121، فراز 7 ... 98

شانزده - خطبه 125، فراز 1 تا 4 ... 98

هفده - خطبه 133، فراز 4 ... 99

هجده - خطبه 133، فراز 10-16 ... 99

نوزده - خطبه 138، فراز 1 ... 100

بیست - خطبه 147، فراز 1 و 2 ... 100

ص: 5

- بیست و یک - خطبه 147، فراز 5 - 10 101
- بیست و دو - خطبه 147، فراز 12 101
- بیست و سه - خطبه 147، فراز 15 و 16 ... 102
- بیست و چهار - خطبه 153، فراز 4 102
- بیست و پنج - خطبه 155، فراز 10-12 102
- بیست و شش - خطبه 157، فرازهای 1 تا 3 ... 103
- بیست و هفت - خطبه 166، فراز 1 ... 103
- بیست و هشت - خطبه 168، فراز 1 ... 103
- بیست و نه - خطبه 168، فراز 6 103
- سی - خطبه 172، فراز 10 104
- سی و یک - خطبه 175، فرازهای 7 تا 11 104
- سی و دو - خطبه 179، فراز 6 ... 105
- سی و سه - خطبه 181، فراز 28 105
- سی و چهار - 182، فرازهای 5، 6 و 7 105
- سی و پنج - خطبه 184 (همام یا متقین)، فراز 8 106
- سی و شش - خطبه 189 (قاصعه)، فراز 18-20 106
- سی و هفت - خطبه 234، فراز 63 ... 108
- سی و هشت - خطبه 234، فراز 70 108
- ب) نامه های نهج البلاغه 109
- سی و نه - نامه 31، فراز ... 14 109
- چهل - نامه 47، فراز 3 109

چهل و یک - نامه 69، فراز 1 109

ج. حکمت های نهج البلاغه 109

چهل و دو - حکمت 101، فراز 2 109

چهل و سه - حکمت 219، فراز 4 109

چهل و چهار - حکمت 305، فراز 1 110

چهل و پنج - حکمت 361، فراز 1 110

چهل و ششم: حکمت 391، فراز 3 ... 110

ص: 6

چهل و هفتم: حکمت 424، فراز 4 ... 111

نتیجه ... 111

الف. نتایج اساسی پژوهش (اصول و مبانی شناخت قرآن از زبان امام علی علیه السلام در نهج البلاغه) ... 116

ب. نتایج موضوعی پژوهش ... 117

4. ترمینولوژی تعامل با قرآن در سیره امام علی (علیه السلام) و معصومین (علیهم السلام) ... 123

چکیده ... 125

1- کلیات پژوهش ... 126

الف) مقدمه ... 126

ب) بیان مسئله ... 126

ج) فرضیه های تحقیق ... 128

د) روش تحقیق ... 128

ه- (پیشینه تحقیق ... 128

2- تعریف مفاهیم و اصطلاحات پژوهش ... 129

الف) مخاطبه ... 129

ب) سیره ... 131

3- ماهیت و جایگاه مخاطبه با کلام الله ... 132

الف) مخاطبه با کلام الله، مطالبه رسول الله ... 132

ب) قرائت ترتیل پیش زمینه تحقق مخاطبه با کلام الله در بیان علی علیه السلام ... 133

- قرائت «هذرمه» نقطه مقابل ترتیل ... 134

ج) استنطاق آیات قرآن در بیان امیرالمؤمنین علیه السلام ... 135

د) نظر مراجع شیعه درباره جواز مخاطبه با کلام الله ... 137

4- سبک شناسی مخاطبه با کلام الله در سیره علوی 138

الف) مخاطبه کلامی.... 139

یک - مخاطبه با استفاده از عبارات قرآنی 139

دو - مخاطبه بدون استفاده از عبارات قرآنی 139

ب) مخاطبه غیرکلامی .. 140

یک - حالات امیرالمؤمنین علیه السلام هنگام تلاوت قرآن ... 140

ص: 7

5- مظاهری از مخاطبه با کلام الله در سیره علوی ... 141

الف) مخاطبه با سوره «تین» 141

ب) مخاطبه با سوره «اعلی» و دیگر سوره های مسبحات 142

ج) مخاطبه با آیه {إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ} 143

د) مخاطبه با کلام الله در دعاهای پایان قرائت قرآن 143

نتیجه ... 145

5. علم امام علی (علیه السلام) به قرآن و چگونگی آن 149

چکیده 151

مقدمه 151

1. چندگانگی منابع علم امام ... 153

2. نیازمندی به مفسر از نگاه آیات 154

3. نیاز به آگاهان از قرآن پس از پیامبر ... 155

الف) آگاهان از قرآن چه کسانی هستند 157

ب) ویژگی آگاهی ائمه علیه السلام به قرآن 160

5. معارف قرآن و ظهر و بطن آن 163

6. چگونگی آگاهی امام به معارف قرآن 165

7. بازتاب علم امام به قرآن 168

نتیجه ... 170

6. نقد انحصار امکان فهم قرآن به معصومان (علیهم السلام) با تکیه بر نهج البلاغه 175

چکیده ... 177

مقدمه ... 177

1. پیشینه... 179

2. دیدگاه های دانشمندان در عرصه فهم قرآن... 181

الف) عدم امکان فهم قرآن برای غیر معصومین ... 181

ب) امکان فهم ظاهر قرآن توسط غیر معصومین... 182

ج) امکان فهم لایه های ظاهری و لایه هایی از باطن قرآن... 183

3. بررسی دلایل طرفداران دو دیدگاه اول... 184

ص: 8

الف) عدم وجود دلیل بر جواز تمسک به کلام غیر معصومین در مسائل ضروری دین ... 184

ب) براساس روایات متقن، فهم قرآن در انحصار معصومین علیهم السلام است ... 186

ج) ابهام در قرآن، مانع فهم صحیح است 189

د) فهم غیر معصوم از قرآن، مصداق تفسیر به رأی است ... 190

هـ) به استناد آیات، در موارد اختلاف، تنها باید به اهل بیت علیهم السلام رجوع کرد.... 193

و) پیروی از ظواهر قرآن، اعتماد بر ظن است که افاده علم نمی کند.... 195

نتیجه 199

7. نسخ قرآن از منظر امام علی (علیه السلام) 203

چکیده ... 205

مقدمه 206

پیشینه تاریخی نسخ در خاندان وحی 206

معنای «نسخ» در لغت و اصطلاح 208

الف) نسخ در لغت ... 208

ب) نسخ در اصطلاح 209

اهمیت بحث از پدیده «نسخ» در قرآن 210

اهمیت نسخ در آئینه سخن امام علی علیه السلام ... 211

نتیجه 223

8. بررسی شخصیت امام علی (علیه السلام) در آیه مباحله از منظر فریقین 227

مقدمه 230

پیشینه ... 231

1. مفهوم شناسی 232

2. اشتراکات تفسیری فریقین در تفسیر آیه مباحله ... 233

الف) اثبات نبوت 233

ب) مباحله با نصارای نجران ... 233

ج) مصداق آیه اهل بیت و آل لله و بیان فضائل آنان 233

د) علی علیه السلام مصداق انفسنا .. 234

3. ضرورت بحث از اهل بیت علیهم السلام در سوره آل عمران ... 234

ص: 9

4. راویان حدیث اهل بیت علیهم السلام در آیه 235

الف) ناقلان روایت از ائمه شیعه... 235

ب) راویان اهل سنت... 236

روایات اهل سنت.. 237

5. جایگاه امام علی علیه السلام در آیه مباحله در تحلیل دانشمندان ... 238

6. دیدگاه مفسران ... 242

الف) مفسران شیعه... 242

ب) مفسران اهل سنت 243

7. بررسی شبهات درباره مصداق انفسنا... 245

شبهه روایی آلوسی در مصداق آیه... 248

تقد... 248

شبهه ادعای جعل احادیث... 249

پاسخ به شبهه... 249

شبهه تعبیر جمع و پاسخ آن... 249

ابن عاشور و شبهه روایی در مصداق آیه... 250

زمخشری و روایت شعبی... 251

نتیجه... 253

9. تطبیق صراط مستقیم به عنوان محور قرآنی وحدت امت اسلامی بر حضرت علی (علیه السلام)... 259

مقدمه... 262

پیشینه... 264

1. توحید محور اصلی اتحاد... 264

2. بررسی قرآنی صراط مستقیم... 266

3. تبیین و بررسی محوریت صراط مستقیم... 269

بررسی یک شبهه فرضی... 273

نتیجه... 275

10. بینامتنیت قرآن کریم و نهج البلاغه، راه گشای اختلاف تفاسیر... 279

چکیده... 281

ص: 10

مقدمه ... 281

پیشینه ... 283

1. مفهوم شناسی بینامتنی (تناص) ... 283

2. دو معنای متفاوت از «فَمَا فَوْقَهَا» ... 285

الف. معنای فراتر در جثه ... 285

ب. معنای فراتر در خواری ... 286

ج. هر دو معنا ... 287

3. تناص قرآنی در نهج البلاغه ... 288

الف. پشه در نهج البلاغه ... 289

ب. پشه و بالاتر از آن ... 290

ج. از موجودات خرد همچون مورچه و پشه، تا موجودات کلان همچون نهنگان و فیلان ... 291

4. «إلى ما فوقهما» به جای «فَمَا فَوْقَهَا» .. 292

5. معانی حرف «فاء» ... 292

الف. «فاء» مبین مراتب تفاوت در صفات ... 293

ب. «فاء» حرف عطف به معنای «إلى» ... 294

6. راه یابی به این تناص، مصونیت از اشتباه ... 294

الف. «بزرگ تر یا بالاتر از آن دو» ... 294

ب. «إلى» به معنی «تا» ... 295

نتیجه ... 297

11. تحلیل آماری و گونه شناسی روایات تفسیری اخلاقی امام علی (علیه السلام) ... 303

چکیده ... 305

مقدمه ... 305

پیشینه ... 306

1. مفهوم شناسی ... 308

الف) گونه شناسی ... 308

ب) روایت تفسیری ... 308

ج) روایات اخلاقی ... 309

د) فضائل و رذائل ... 309

ص: 11

ه- فردی و اجتماعی ... 310

4. شیوه تفسیر تربیتی امام علی علیه السلام ... 310

الف) گونه شناسی مختار در روایات اخلاقی امام علی علیه السلام ... 311

5. آمار روایات تفسیری اخلاقی امام علی علیه السلام ... 312

6. بسامدی و تحلیل آماری ... 314

الف) آمار روایات اخلاقی امام علی علیه السلام ... 314

ب) از نظر موضوعی بیشترین روایات اخلاقی امام علی علیه السلام به فضائل فردی اخلاقی و سپس فضائل اجتماعی اختصاص دارد. با دقت در عصر امام می توان متوجه شد به چه دلیل امام به مباحث اخلاقی اشاره نموده است. ... 314

ج) علت پرداختن امام به مسائل اخلاقی ... 314

د) علت توجه بیشتر به فضائل اخلاقی ... 315

ه- آمار گونه های روایات اخلاقی ... 315

7. بیان نمونه ها ... 316

الف) فضائل فردی ... 316

ب) فضائل اجتماعی ... 320

ج) ردائل فردی ... 321

د) ردائل اجتماعی ... 322

نتیجه ... 323

12. بررسی تطبیقی دلالت مصداقی «امام مبین» در سوره یس بر امام علی (علیه السلام) از منظر فریقین ... 327

چکیده ... 329

مقدمه ... 330

پیشینه ... 331

بیان آیه 331

مفهوم شناسی 332

1. دلالت 332

2. دلالت مصداقی 332

ص: 12

3. امام 333

4. مبین 334

5. امام مبین 334

بررسی دلالت مصداقی «امام مبین» در تفاسیر شیعه 335

1. کتاب مبین ... 335

2. لوح محفوظ ... 335

3. امیرالمؤمنین علی علیه السلام 338

4. علم الهی 340

5. مثل و نمونه ... 341

6. صحیفه اعمال ... 341

جمع بندی نظرات مفسران شیعه 342

بررسی دلالت مصداقی امام مبین در تفاسیر اهل سنت 342

1. لوح محفوظ ... 342

2. کتاب مبین ... 344

3. ام الكتاب ... 345

4. صحیفه اعمال ... 346

5. امام جمع 346

6. قضاء الهی ... 347

7. اصل عظیم الشأن ... 347

8. علم الهی ... 347

9. انسان کامل ... 348

جمع بندی نظرات مفسرین اهل سنت ... 349

اشتراکات تفاسیر شیعه و سنی در مصداق شناسی «امام مبین» ... 349

تمایزات تفاسیر شیعه و سنی در مصداق شناسی امام مبین ... 350

بررسی دلالت مصداقی «امام مبین» در روایات شیعه 350

1. امام علی علیه السلام 350

2. کتاب مبین 352

3. وصیت پیامبر ... 353

ص: 13

4. همه ائمه عليهم السلام... 353

5. صحيفه اعمال 354

جمع بندي روايات شيعه... 355

بررسی دلالت مصداقی «امام مبین» در روایات اهل سنت ... 355

1. ام الكتاب... 355

2. لوح محفوظ... 356

3. صحيفه اعمال... 356

4. راه مستقيم... 357

جمع بندي روايات اهل سنت... 357

اشتراکات روايات شيعه و سنی در مصداق شناسی «امام مبین» ... 358

تمایزات روايات شيعه و سنی در مصداق شناسی «امام مبین»... 358

نتیجه ... 358

ص: 14

قال رسول الله: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَيْتُ مَوْلَاهُ»

چهارده قرن قبل، نور اسلام بر جهان تابید و وحی قرآن قلب پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله وسلم) را منور ساخت و این نور بر قلب یار و همراه ایشان حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام منعکس گردید و در قالب امامت و ولایت او بر جهانیان عرضه شد. در قرآن کریم بیش از هفتصد آیه در مورد امام علی علیه السلام تفسیر، تأویل و یا تطبیق شده است که پیوند عمیق ایشان را با وحی قرآن نشان می دهد.

امام علی علیه السلام نوری الهی است که بعد از پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) برای هدایت بشر جلوه گر شد و در ابعاد معنوی، علمی و... راه بشر را روشن کرده و او را به سعادت رهنمون می شود.

نهج البلاغه اوست که شیوه های تربیت انسان، روابط اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، مدیریتی و... را به صورت کلی و راهبردی (و گاهی به صورت جزئی) بیان کرده است. رهنمودهای امام علی علیه السلام به علوم بشری، به ویژه علوم انسانی جهت دهی می کند تا از این طریق هدایت همه جانبه انسان را محقق سازد و از انحرافات جلوه گیری کند که در اثر علم ناقص بشری حاصل می شود؛ همان طور که ولایت باطنی و معنوی امام علی علیه السلام و فرزندان معصومش دست انسان ها را می گیرد و در ساحت های مختلف زندگی معنوی راهبری می کند تا انسان به سعادت و کمال نهایی خود برسد.

اول: ضرورت موضوع کنگره

بعد از گذشت چهارده قرن از شهادت امام علی علیه السلام هنوز نور ولایت و امامت او بر جهانیان می تابد، از این رو ضرورت دارد که علل و عوامل این ماندگاری بررسی شود و ابعاد وجودی این شخصیت ملکوتی بازخوانی و بار دیگر با زبان روز بر جهانیان عرضه شود.

در این راستا مهم ترین دلایل ضرورت این کنگره عبارت اند از:

1- شناخت مجدد امام علی علیه السلام برای تبیین ابعاد ناشناخته وجودی ایشان؛

2- بازخوانی و عرضه ابعاد وجودی آن حضرت با زبان روزآمد؛

3- تبیین رهنمودهای امام علی علیه السلام در عرصه های جدید ابعاد زندگی بشر همچون علوم انسانی در راستای تحول در این علوم؛

4- بهره مندی بیشتر جامعه بشری از نور ولایت و امامت آن حضرت با ارائه کتاب ها، مقالات و آثار هنری؛

5- تجلیل از خادمان علمی و عملی امام علی علیه السلام؛

6- گسترش معارف ناب علوی در قالب نگارش مقالات و کتاب ها و آثار هنری؛

7- ترجمه آثار برجسته پدید آمده در کنگره به زبان های دیگر در راستای نشر معارف و آموزه های علوی در کشورهای دیگر.

دوم: پیشینه کنگره

ایده کنگره در مراسم حج سال 1397 ش بین فرهیختگان اصفهانی حاضر در حج بیان شد. سپس با ابتکار و پشتکار دوست ولایتمدار و خیراندیش جناب آقای حاج سید حسین رضازاده (زید عزه) مقدمات آن فراهم شد و از بهار 1398 ش کار کنگره با جلساتی در موسسه اهل بیت (علیهم السلام) (علیهم السلام) شروع گردید و با همکاری دوست دانشمند ما، جناب حجت الاسلام والمسلمین سجادی راه کمال در پیش گرفت و در نهایت توفیق علوی شامل حال ما شد و از خرداد 1398 ش مسئولیت دبیر علمی کنگره را پذیرفتم. سپس در قم،

جناب حجت الاسلام والمسلمین دکتر فراهی بخشایش یار و همراه ما شد و امور علمی کنگره با همکاری اساتید تکمیل گردید و نویسندگان زیادی از مراکز علمی داخل و خارج کشور به ویژه در قم (مانند مجتمع آموزش عالی قرآن و حدیث جامعه المصطفی العالمیه، مرکز تخصصی شیعه شناسی و بنیاد نهج البلاغه و...) وارد صحنه شدند و اقدام به برگزاری پیش نشست ها و نگارش مقالات و ارزیابی آثار کردند و حتی مراجع معظم تقلید پیام هایی برای کنگره فرستادند. کم کم کنگره ای عظیم به برکت یاد امام علی علیه السلام شکل گرفت که بسیاری از افراد باور نمی کردند، این همه آثار و برکات علمی، معنوی و هنری به دنبال داشته باشد. از این رو در روزهای آخر دریافت آثار کنگره، استقبال از آن به شدت افزایش یافت و حتی چند بار زمان دریافت آثار تمدید شد.

امید است برگزاری این کنگره زمینه ساز کنگره های بزرگ تر و کامل تر بعدی در سال های آینده شود و مورد قبول خدای متعال و مورد عنایت خاص امام علی علیه السلام و فرزندش حجت ابن الحسن علیه السلام قرار گیرد.

سوم: ساختار کنگره

الف: شورای سیاست گذاری

- 1- آقای حاج سید حسن رضازاده، رئیس شورای سیاست گذاری؛
- 2- حجت الاسلام والمسلمین دکتر سید احمد سجادی؛
- 3- حجت الاسلام والمسلمین علی اصغر بیگی؛
- 4- حجت الاسلام والمسلمین جعفر عمادی؛
- 5- دکتر حمیدرضا چاکری؛
- 6- دکتر مجتبی بهرام پور؛
- 7- حجت الاسلام والمسلمین دکتر محمدعلی رضایی اصفهانی؛
- 8- دکتر احسان مشکالانی؛
- 9- مهندس حمید نیلفروشان؛

10- حجت الاسلام والمسلمين سيد مصطفى ميرلوحى؛

11- حجت الاسلام والمسلمين دكتور ابراهيم كلانترى؛

12- دكتور عبدالمجيد طالب تاش؛

13- دكتور عليرضا هزار.

ب: شورای علمی

حجت الاسلام والمسلمين دكتور محمدعلي رضايى اصفهانى؛

حجت الاسلام والمسلمين دكتور ناصر رفيعى محمدى؛

حجت الاسلام والمسلمين دكتور نعمت الله صفرى فروشانى؛

حجت الاسلام والمسلمين دكتور عبدالمحمدى؛

حجت الاسلام والمسلمين دكتور محمدجواد اسكندرلو؛

حجت الاسلام والمسلمين محمد فاکر ميبدى؛

حجت الاسلام والمسلمين حسين علوى مهر؛

حجت الاسلام والمسلمين دكتور سيد عيسى مستر حمى؛

دكتور سيد محمدتقى طيب؛

دكتور اصغر منتظر القائم؛

دكتور حميدرضا چاكرى؛

دكتور مهدى مظاهرى؛

دكتور محمدرضا ستوده نيا؛

دكتور محمد حسين رياحى؛

دكتور محمد صالح طيب نيا؛

حجت الاسلام والمسلمين دكتور سيد احمد سجادى؛

دکتر سید مهدی مرتضوی؛

حجت الاسلام والمسلمین حاج شیخ مهدی انصاری قمی؛

حجت الاسلام والمسلمین جعفر عمادی؛

ص: 18

حجت الاسلام والمسلمین دکتر محمدعلی مهدوی راد؛

حجت الاسلام والمسلمین علی اصغر بیگی.

ج: کمیته اجرایی

سید حسین رضازاده، دبیر اجرایی و رئیس شورای سیاست گذاری کنگره؛

حجت الاسلام والمسلمین دکتر محمدعلی رضایی، دبیر علمی کنگره؛

حجت الاسلام والمسلمین دکتر علی اکبر فراهی بخشایش، معاون علمی - پژوهشی کنگره؛

حجت الاسلام والمسلمین حسن صادقی زفره، مسئول برگزاری پیش نشست ها؛

دکتر حمیدرضا چاکری، دبیر شورای راهبردی کنگره؛

مهندس حمید نیلفروشان، معاون علمی - پژوهشی مؤسسه اهل البیت؛

مهندس سعید گودرزی، مسئول انفورماتیک مؤسسه اهل البیت؛

مهندس محمد رضایی، مسئول آماده سازی متون؛

خانم مهندس الهام صفائی، مسئول دبیرخانه کنگره؛

خانم مهندس فرزانه صفائی، مسئول سایت کنگره؛

خانم آزاده فخاری، مسئول روابط عمومی کنگره؛

د: کارگزاران

دبیر علمی کنگره:

حجت الاسلام والمسلمین دکتر محمدعلی رضایی اصفهانی، عضو هیئت علمی و استاد تمام جامعه المصطفی العالمیه

دبیر اجرایی کنگره:

آقای حاج سید حسین رضازاده

معاون علمی - پژوهشی: حجت الاسلام والمسلمین دکتر علی اکبر فراهی بخشایش

معاون اجرایی: سرکار خانم مهندس الهام صفائی

چهارم: برونداد کنگره

الف: کتاب مجموعه مقالات

- 1- قرآن و امام علی علیه السلام (1)؛
- 2- قرآن و امام علی علیه السلام (2)؛
- 3- ولایت و امامت؛
- 4- امام علی علیه السلام و نهج البلاغه؛
- 5- امام علی علیه السلام از منظر دانشمندان و مستشرقان؛
- 6- امام علی علیه السلام در آینه شعر و ادب؛
- 7- امام علی علیه السلام و علوم انسانی (1) - تاریخ؛
- 8- امام علی علیه السلام و علوم انسانی (2) - تربیت؛
- 9- امام علی علیه السلام و علوم انسانی (3) - اخلاق و عرفان؛
- 10- امام علی علیه السلام و علوم انسانی (4) - اجتماعی؛
- 11- امام علی علیه السلام و علوم انسانی (5) - اقتصاد؛
- 12- امام علی علیه السلام و علوم انسانی (6) - مدیریت و سیاست؛
- 13- مقالات غیرفارسی (عربی، آذری، اردو و اسپانیولی)؛
- 14- چکیده مقالات فارسی کنگره.

ب: نرم افزار

- 1- مجموعه مقالات کنگره بازخوانی ابعاد شخصیتی امیرالمؤمنین امام علی (ع)؛
- 2- تیزر، پنل های تخصصی و فیلم گزارش برگزاری کنگره در سالن اصلی و دانشگاه آزاد اسلامی واحد خوراسگان.

ج: نشریات و وبگاه

د: لیست آثار رسیده (759 اثر)

1. تعداد کل مقالات رسیده: 460؛ تعداد مقالات مورد قبول: 198.
2. تعداد کل کتاب های رسیده: 69؛ تعداد کتاب های برتر: 3.
3. تعداد کل پایان نامه های رسیده: 73؛ تعداد پایان نامه های برتر: 3.
4. تعداد کل هنری های تجسمی رسیده: 34؛ تعداد برتر: 3.
5. تعداد کل اشعار رسیده: 123؛ تعداد اشعار مورد قبول: 35.

پنجم: مراکز و تشکل های همکار

1. معاونت فرهنگی - اجتماعی دانشگاه آزاد اسلامی؛
2. پژوهشکده قرآن و عترت دانشگاه آزاد اسلامی؛
3. دانشگاه آزاد اسلامی اصفهان (خوراسگان)؛
4. جامعه المصطفی العالمیه؛
5. مرکز تحقیقات رایانه ای حوزه علمیه اصفهان؛
6. استانداری اصفهان؛
7. شهرداری اصفهان؛
8. اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی اصفهان؛
9. مرکز دائره المعارف بزرگ اسلامی؛
10. سازمان فرهنگی آستان قدس رضوی؛
11. بنیاد بین المللی نهج البلاغه؛
12. بنیاد بین المللی غدیر استان اصفهان؛
13. نهاد رهبری در دانشگاه های استان اصفهان؛
14. دانشگاه امام صادق علیه السلام؛

15. دانشگاه معارف قرآن و عترت؛

ص: 21

16. دانشگاه اصفهان؛

17. مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی نور (سمیم نور)؛

18. حوزه علمیه اصفهان؛

19. موسسه نهج البلاغه اصفهان؛

20. مجامع ادبی استان اصفهان؛

21. سازمان فرهنگی تفریحی شهرداری اصفهان؛

22. مرکز پژوهشی قرآن کریم المهدی؛

23. مرکز تخصصی قرآن کریم امام علی بن ابی طالب علیه السلام؛

24. مرکز تخصصی کنفرانس های ایران (سیویلیکا)؛

25. مجمع عالی حکمت اسلامی؛

26. دانشگاه صنعتی اصفهان؛

27. مرکز تخصصی شیعه شناسی؛

28. پایگاه استنادی جهان اسلام؛

29. انجمن علمی دانش پژوهان علوم قرآن مدرسه عالی قرآن و حدیث؛

30. انجمن علمی دانش پژوهان علوم حدیث مدرسه عالی قرآن و حدیث؛

ششم: پیش نشست ها

1. پیش نشست کنگره در مدرسه عالی تفسیر مجتمع آموزش عالی قرآن و حدیث جامعه المصطفی العالمیه؛

موضوع: نقش امام علی علیه السلام در گسترش علوم اسلامی؛

2. پیش نشست کنگره در مجتمع آموزش عالی قرآن و حدیث جامعه المصطفی العالمیه؛

موضوع: بررسی نظریه اشارات ولایی قرآن؛

3. پیش نشست کنگره در مرکز تخصصی شیعه شناسی؛

موضوع: امام علی علیه السلام از دیدگاه مستشرقین؛

4. پیش نشست کنگره در جامعه المصطفی العالمیه واحد اصفهان؛

موضوع: شأن و جایگاه امام علی علیه السلام در نهج البلاغه؛

5. پیش نشست کنگره در مدرسه علمیه خواهران حضرت حکیمه سپاهان شهر اصفهان؛

موضوع: بررسی ابعاد شخصیتی امیرالمؤمنین امام علی علیه السلام؛

6. پیش نشست کنگره در حوزه علمیه صدر اصفهان؛

موضوع: معرفی شخصیت امیرالمؤمنین امام علی علیه السلام؛

7. پیش نشست کنگره در گروه علوم حدیث جامعه المصطفی العالمیه؛

موضوع: استخراج سبک زندگی از قرآن و احادیث (با تأکید بر نهج البلاغه)؛

هفتم: ارزیابان

حسین علوی مهر، حسن رضا رضایی، عبدالله جبرئیلی جلودار، محمد ایلیا یعقوبی، علی آقاصفری، عبدالمومن حکیمی، محمدنظیر عرفانی، علی اکبر فراهی بخشایش، اکبر محمودی، میثم ناظمی، عباس الهی، عبدالرشید صمیمی، عبدالله مرتضوی نیا، علی محمد راهی، سید عیسی مسترحمی، عبدالحسین شورچه، مهدی جهانی، باقر ریاحی مهر، محمد عزتی، انار حسین اف، محمد شایان، مهدی اعتصامی، سید مجتبی رضوی اصیل، سهیل اسعد.

هشتم: ویراستاران

سر ویراستار: علی اکبر فراهی بخشایش.

ویراستاران: حسین حبیبی، حسن عباس زاده، نصرالله سلیمانی نجف آبادی، مهدی سازندگی، نجف عرفانی.

نهم: ملیت های شرکت کننده

ملیت های شرکت کننده در کنگره از کشورهای: ایران، عراق، تونس، نیجریه، افغانستان، پاکستان، هندوستان، آذربایجان، بنگلادش، اسپانیا.

در پایان از همه اساتید همکار، نویسندگان، ارزیابان، ویراستاران و همکاران اجرایی کنگره به ویژه خادم اهل بیت علیهم السلام جناب آقای حاج حسین رضازاده زید عزه و معاون پژوهشی ما جناب حجه الاسلام و المسلمین دکتر بخشایش تشکر می کنم که این کنگره حاصل تلاش شبانه روزی آنهاست. امیدوارم همگی مورد عنایت خاص امام علی علیه السلام قرار گیریم و این تلاش علمی مورد قبول خدای متعال قرار گیرد. امید است برگزاری این کنگره زمینه ساز کنگره های بزرگ تر و کامل تر بعدی در سال های آینده شود و مورد قبول خدای متعال و مورد عنایت خاص امام علی علیه السلام و فرزندش حجت ابن الحسن عجل الله تعالی فرجه الشریف قرار گیرد.

والحمد لله رب العالمین

دبیر علمی کنگره

دکتر محمدعلی رضایی اصفهانی

استاد تمام جامعه المصطفی العالمیه

1398/9/19

ص: 24

بسم الله الرحمن الرحيم

وَلَا يَهُ عَلِيٌّ بِنِ أَبِي طَالِبٍ حِصْنِي فَمَنْ دَخَلَ حِصْنِي أَمِنَ مِنْ عَذَابِي

(صدوق، عيون اخبار الرضا عليه السلام، ج 2، ص 146)

به خدای عزوجل قسم که مرا خدای تو یا علی

زده بر صحیفه دل رقم، ز ازل ولای تو یا علی

قال رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم): «عَلِيٌّ مَعَ الْقُرْآنِ وَالْقُرْآنُ مَعَ عَلِيٍّ، لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ» (حاكم نیشابوری، المستدرک علی الصحیحین، ج 3، ص 134)

خلقت انسان، شگفتناک ترین شاهکار خالق هستی است و این اشرف مخلوقات، شورانگیزترین موجودی است که ضمن توجه به آداب بندگی، خود مبدع و خالق خلاق پدیده هایی است که می تواند قدرت و عظمت انسان را با اراده خالق مطلق به نمایشی تمام عیار بگذارد.

{ هَلْ أَتَى عَلَى الْإِنْسَانِ حِينٌ مِّنَ الدَّهْرِ لَمْ يَكُنْ شَيْئًا مَّدْكُورًا } (انسان/1).

حصول چنین قدرت و اقتداری، وام دار اتصاف به آداب و ترتیبی است که باید بدان آراسته بود.

در میان بندگان برگزیده خدا و پس از حضرت خاتم رسل محمد مصطفی (صلی الله علیه و آله وسلم)، شخصیت ممتاز امیرالمؤمنین حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام، افضل و اولی به حجت الهی است.

همو که در «کعبه» زاده شد تا گواه عظمت وجود نازنینش باشد.

همو که در مکتب محمد امین، با ایمان ترین است و در اطاعت پذیری از خدا و رسولش بی نظیرترین و علم وافرش بهره مند از قرآنی است که خود در وصفش این چنین بیان می دارد:

«وَإِنَّ الْقُرْآنَ ظَاهِرُهُ أُنِيقٌ، وَبَاطِنُهُ عَمِيقٌ، لَا تَقْنَى عَجَائِبُهُ، وَلَا تَنْقَضِي غَرَائِبُهُ» (شریف رضی، نهج البلاغه، خطبه/18)؛ «هم او که از «لیلهاالمبیت» شجاعت و اخلاص و بندگی اش عیان شد و آیه {وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ رَءُوفٌ بِالْعِبَادِ} (بقره/207)، از سوی جبرئیل امین در وصفش نازل و در «خیر» به کمال رسید و از لحظه جانشینی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) در «غدیر» و در روز تکمیل دین تا لحظه ای که گفت «فُزْتُ وَرَبِّ الْكَعْبَةِ» جز دل بر عشق الله و رسول و تحقق آیات الهی، سودایی دیگر نداشت.

امامت او، امانت حق طلبی و ظلم ستیزی بود و رسالت او استقرار حکومت عدل و دادگستری در پهنه عالم.

جهان درویش در جهاد همواره اکبر بود و جهان بروش، جان بازی برای مهرورزی ابنای آدم و ترجمان عینی «رُهْبَانُ بِاللَّيْلِ أُسْدٌ بِالنَّهَارِ» (کلینی، الکافی، ج 2، ص 232).

کلام جاودانه اش (نهج البلاغه) منشور حکمت و حیات است و به عنوان متنی عرفانی، مشحون از اسرار و معارف ربانی الهی و حکمی، فلسفی، تاریخی، سیاسی، اخلاقی، اجتماعی و اقتصادی نیاز بنیادین و راهگشای زمانه ی ما و شرح منش و مرامش، کیمیای سعادت رهپویان.

ولایت علوی، نشان دارترین و پرافتخارترین حقیقتی است که شیعیان مشمول این لطف دائم اند.

رهپویی چنین امام همایی، عزتی مستدام و توفیقی بزرگ است که جمعی از دوستداران حضرتش را بر آن داشت تا با برپایی "کنگره تبیین ابعاد شخصیتی امام علی علیه السلام، وجوه پیدا و

نابیدای شخصیت ممتاز و آسمانی انسانی کامل و ملکوتی ترین انسان تاریخ بشریت از رهگذر نسیم عنایتش مورد تأمل و مطالعه علوی پژوهان قرار گیرد. بی گمان با وجود همه آثار و اوصافی که درباره آن حضرت وجود دارد، فقط ذره ای و گوشه ای از اقیانوس معرفت و معنویت و حقیقت وجودی امام علی علیه السلام بازنموده شده و همچنان نیازمند آنیم که در ساحل شناخت پرشکوهش زانو بزنییم و قیساتی از آفتاب رأفت و رحمتش برگیریم.

به یقین او حصن حصین است و هر سعادت خواه و سعادت‌مندی باید از دانشگاه علوی، درس های حقیقت و حقیقی زندگی را بیاموزد و بیاموزاند.

با چنین رویکرد و رهیافتی، دبیرخانه کنگره «بازخوانی ابعاد شخصیتی امیرالمؤمنین امام علی علیه السلام» با اعلام فراخوانی در سی و چهار محور، اندیشمندان و دانشمندان را به جریان سازی در این نهضت مقدس دعوت کرد؛ بدان امید که در سال های آتی این حرکت نورانی بتواند در جغرافیای جهان اسلام گسترش یابد و از ابعاد شخصیت جهان شمول آن حضرت، جهانیان طالب حقیقت و دانش الهی نیز توشه معرفت و دانایی برگیرند و جهان تشنه حق و عدل را پاسخی درخور و شایسته منظومه اندیشه و گفتمان آسمانی اش یابند. موسوعه چهارده جلدی از مقالات منتخب از مقالات فراوان رسیده به دبیرخانه که عزّ وصول شده، تحت عناوین قرآن و امام علی علیه السلام (1)؛ قرآن و امام علی علیه السلام (2)؛ ولایت و امامت؛ امام علی علیه السلام و نهج البلاغه؛ امام علی علیه السلام از منظر دانشمندان و مستشرقان؛ امام علی علیه السلام در آئینه شعر و ادب؛ امام علی علیه السلام و علوم انسانی (1) - تاریخ؛ امام علی علیه السلام و علوم انسانی (2) - تربیت؛ امام علی علیه السلام و علوم انسانی (3) - اخلاق و عرفان، امام علی علیه السلام و علوم انسانی (4) - اجتماعی، امام علی علیه السلام و علوم انسانی (5) - اقتصاد، امام علی علیه السلام و علوم انسانی (6) - مدیریت و سیاست؛ مقالات غیرفارسی (عربی، اردو، آذری، اسپانیولی) و چکیده مقالات کنگره، با یاری همه شیفتگان و دلدادگان ولایت به ویژه دبیر علمی کنگره حضرت حجت الاسلام والمسلمین دکتر محمدعلی رضایی اصفهانی دام عزه و همت عالیه پژوهشکده قرآن و عترت دانشگاه آزاد اسلامی که سپاس فراوان از این همت ستودنی شان بر

ما فرض و اجرشان در درگاه حضرت باری عزّ اسمه و حضرات ائمه معصومین علیهم السلام محفوظ؛ برای استفاده پژوهشگران و اندیشمندان حوزه و دانشگاه و اقشار مختلف اجتماع به زیور طبع آراسته و تقدیم می گردد.

فردا که هر کسی به شفیعی زنند دست

ماییم و دست و دامن معصوم مرتضی

حافظ اگر قدم زنی در ره خاندان به صدق

بدرقه رهت شود همت شحنه نجف

سید حسین رضازاده

رئیس شورای سیاست گذاری کنگره بازخوانی ابعاد

شخصیتی امیرالمؤمنین امام علی علیه السلام

26 دی ماه 1398 مطابق با 20 جمادی الاولی 1441 ق

ص: 28

فاطمه مرادی(1)، لیلا کریمی(2)

ص: 29

1- . دانشجوی کارشناسی رشته علوم تربیتی دانشگاه فرهنگیان اراک. Leila1376karimi@gmail.com

2- . دانشجوی کارشناسی رشته علوم تربیتی دانشگاه فرهنگیان اراک، Leila1376karimi@gmail.com

در قرآن کریم آیات بسیاری در ترسیم موقعیت بلند خاندان وحی و رسالت آمده است که امیرمؤمنان، علی علیه السلام، در شمار آنان است. ممتاز بودن شخصیت استثنایی و بی نظیر ایشان و نقش عظیم آن حضرت در تحولات صدر اسلام و سیره و منش این پیشوای بزرگ، از واقعیت های مسلّم و غیرقابل انکار تاریخ است. این مقاله بر آن است تا با استفاده از آیات قرآن کریم و با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی و به صورت کتابخانه ای به بررسی تعدادی از ویژگی های شخصیتی امام علی علیه السلام که در بستر رویدادهای تاریخی جریان دارند، بپردازد. از نتایج تحقیق می توان به آیاتی از قرآن که در سوره بقره، رعد و سوره های دیگر آمده و حضرت علی علیه السلام را هدایت کننده مردم، از خودگذشته، فداکار، انفاق کننده و بخشنده معرفی کرده است که بیش تر این اوصاف در آیه مَوَدّت، آیه تطهیر، آیه اطاعت، آیه ولایت، آیه تبلیغ و آیه لیلهاالمبیت آمده است.

کلیدواژه ها: قرآن کریم، امام علی علیه السلام، ویژگی های شخصیتی.

1- مقدمه

سخن درباره انسانی می باشد که در مرتبه ای از شأن و منزلت قرار دارد که پیغمبر (صلی الله علیه و آله وسلم) فرمودند تو نسبت به من مانند هارون پیغمبر نسبت به موسی کلیم می باشی ولی بعد از من پیغمبری نخواهد آمد.

بقول شاعر اهل بیت مرحوم شهریار:

متحیرم چه نامم شه ملک لافتی را

اگر چه نام امام علی علیه السلام به صراحت در قرآن نیامده است؛ ولی با مراجعه به قرآن کریم، آثار و کتب دینی شیعیان و به اقرار و اعتراف برخی از بزرگان اهل سنت، آیات بسیاری در منزلت، شأن و جایگاه رفیع علی علیه السلام یا اهل بیت نازل شده است و جای هیچ تردیدی نیست که این آیات درباره دیگران نازل نشده است. در برخی از این آیات به حوادث و رخدادهایی اشاره شده است که جز علی علیه السلام مصداق دیگری ندارند، اگر چه نباید از این نکته غفلت نمود که ممکن است در برخی موارد، معنای آیه معنایی عام باشد و ظاهر آیه، دیگران را نیز شامل شود؛ ولی به هر صورت، مصداق اکمل و اتم آن اهل بیت علیهم السلام یا شخص علی بن ابی طالب علیه السلام است. (مجله پاسدار اسلام، سیمای حضرت علی علیه السلام در قرآن، 1379 و 1380).

البته باید یادآور شد که پژوهش های چندانی درباره ویژگی های پیشوای شیعیان، علی علیه السلام، از منظر قرآن صورت نگرفته است. این موضوع به بحث های گسترده و زمان بسیاری احتیاج دارد ولی ما در این پژوهش با توجه به روشی که در پیش گرفته ایم به بررسی تصویری از حضرت علی علیه السلام با توجه به آیات قرآن کریم پرداخته ایم.

هدف از انجام این پژوهش، شناخت و کسب معرفت هر چه بیش تر از مولای متقیان حضرت امام علی علیه السلام است چرا که ایشان همواره از سوی شیعیان، جایگاه و منزلت ویژه ای داشته و پس از پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) بهترین، باتقواترین و عالم ترین انسان ها و جانشین برحق حضرت محمد (صلی الله علیه و آله وسلم) بوده است.

آیت الله جوادی آملی در کتاب حکمت نظری و عملی در نهج البلاغه می گوید: «برای کسانی که خود را شیعه حضرت امام علی علیه السلام می دانند، معرفت نسبت به شخصیت آن امام معصوم علیهم السلام یک فریضه است و نباید در انجام آن غفلت روا دارند، که هر نوع قصور و مسامحه در این امر، زیان هایی چون از دست دادن فیض شناخت و آگاهی نسبت به کسی

را به همراه دارد که حتی بیگانگان در مقام والای او به شگفتی افتادند و سر به خضوع فرود آوردند. مگر نه این است که «شیعه» یعنی تابع و پیرو؟ و آیا جز این است که تبعیت و پیروی از حضرت مولی الموحدين عليه السلام در گرو معرفت نسبت به شخصیت اوست و تا این شناخت و بینش به دست نیاید، «پیروی» تحقق عینی نمی یابد؟ بنابراین، شخصیت شناسی امیر مؤمنان عليه السلام برای هر مدعی پیروی از آن پیشوای الهی، ضروری و حیاتی می باشد.»

2- پیشینه تحقیق

در مورد موضوع قرآن و امام علی علیه السلام کتاب ها و مقالات متعدد نوشته شده است و در برخی نگاشته ها مثل بحار الانوار علامه مجلسی (1211ق) در بخش مربوط به امام علی علیه السلام (جلد 42) آیات نازل در مورد امام علی علیه السلام معرفی شده است و نیز در تفاسیر روایی شیعه مثل نور الثقلین و البرهان و تفاسیر روایی اهل سنت مثل الدر المنثور سیوطی، به شأن نزول آیات مربوط به امام علی علیه السلام در قالب روایات تفسیری اشاره شده است.

برخی از مهم ترین کتاب های مربوط به امام علی علیه السلام عبارتند از:

- کتاب 500 آیه نزلت فی امیر المؤمنین [الدر الثمین فی خمس مائه آیه نزلت فی مولانا امیر المؤمنین علیه السلام با اتفاق اکثر المفسرین من اهل الدین]، الحافظ رجب البرسی، قم: دارالمجتبی، 1426ق.

- این کتاب که مشتمل بر 500 حدیث مربوطه در مورد امام علی علیه السلام است، بزرگ ترین مجموعه آیات مرتبط با حضرت را بیان کرده است.

- کتاب آیات ولایت در قرآن، آیت الله مکارم شیرازی، قم: نسل جوان، 1381ش.

در این کتاب، تفسیر تعدادی از آیات نازل شده در مورد امام علی علیه السلام بررسی و بیان شده است.

- آیات الولایه، سید کاظم ارفع، تهران: فیض، 1364ش.

در این کتاب، تعدادی از آیات در مورد امام علی علیه السلام بیان شده است.

- موسوعه الامام علی علیه السلام، محمد جواد مغنیه.

- علی والقرآن، آیات النازله فی فضل الامام امیرالمؤمنین من کتب اهل السنه، عبدالعباس الفتاوی.

- تفسیر آیات علوی.

- بحار الانوار، علامه مجلسی، جلد 42، آیات نازله در مورد امام علی علیه السلام بررسی شده است.

- مائة وعشر آیات نزلت فی حق علی علیه السلام، بیروت: مؤسسه الفکر الاسلامی، 1423ق.

- علی در قرآن، سید صادق شیرازی، در این کتاب 700 آیه در مورد امام علی علیه السلام را با روایات جمع آوری شده است.

- دانشنامه امام علی علیه السلام (مجموعه مقالات)، زیر نظر علی اکبر رشاد، چاپ سوم، دانش و اندیشه معاصر، 1387. در برخی مقالات این دانشنامه به آیات مربوط به امام علی علیه السلام پرداخته شده است.

- نمونه بینات در شأن نزول آیات، دکتر محمدباقر محقق، که در یک مجلد قطور در سال 1384ش در کنگره هزاره شیخ طوسی دانشگاه فردوسی مشهد منتشر شده است. در این کتاب، آیاتی که شأن نزول آن ها در مورد امام علی علیه السلام در تفاسیر و کتب شأن نزول نگاشته شده را جمع آوری کرده است.

3- یافته ها

الف) آیه ليله المبيت

{وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ رَؤُوفٌ بِالْعِبَادِ} (بقره/207)؛ «و از مردم کسی است که جانش را در برابر خشنودی خدا می فروشد و خداوند به بندگانش بسیار دلسوز است».

این آیه پس از هجرت، درباره امام علی علیه السلام نازل شده که در شب هجرت پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم)

(لیلها لمیبت) به جای پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) آر مید و جان خویش را سپر بلائی پیامبر کرد. روایات شیعه و سنی در خصوص ایثار آن حضرت و ویژگی این آیه به امیرمؤمنان گزارش های مفصل و مکرری دارند. (مختاری، علی علیه السلام در منظر قرآن و روایات تفسیری).

این که پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم)، امیرمؤمنان علیه السلام را مأمور به نجات جان خود که همان نجات اسلام است، کردند، نشان دهنده جایگاه والای امام علی علیه السلام و شجاعت بی نظیر ایشان است.

ب) آیه تبلیغ

ابواسحاق ثعلبی در تفسیر خود و طبری در کتاب الولاية و ابن صباغ مالکی و هم چنین دیگران نوشته اند که آیه تبلیغ: { يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ... } درباره علی علیه السلام نازل شد و رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) دست علی علیه السلام را گرفت و فرمود: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَيْ مَوْلَاهُ...».

آیه تبلیغ، شصت و هفتمین آیه سوره مائده و از آخرین آیات نازل شده قرآن بر پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) است. طبق این آیه، پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله وسلم) موظف شد پیامی را به مردم ابلاغ کند که اگر در رساندن آن کوتاهی نماید، رسالت پیامبری خود را به انجام نرسانده است.

به اعتقاد شیعیان و برخی از اهل سنت، آیه در حجهالوداع و کمی قبل از 18 ذی الحجه سال دهم هجری نازل شده است. در باور شیعه، موضوع آیه، پیام خلافت و وصایت امام علی علیه السلام است و پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) پس از نزول آیه، این امر الهی را انجام داد. ولی مفسران تصریح کرده اند که آیه تبلیغ پس از بازگشت

رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) از حجهالوداع در منطقه غدیر خم در 18 ذی الحجه نازل شد. در منابع اهل سنت نیز روایاتی وجود دارد که زمان و مکان نزول این آیه را غدیر خم بیان می کنند.

عالمان شیعه نیز با تکیه بر روایاتی از امامان شیعه و برخی از صحابه، شأن نزول آیه تبلیغ را واقعه غدیر و اعلام جانشینی امیرالمؤمنین می دانند اما عالمانی از اهل سنت، سبب نزول این آیه را آغاز رسالت پیامبر یا مکلف شدن پیامبر برای ابلاغ اسلام دانسته اند.

با توجه به آیه تبلیغ، لازم بود که بعد از پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم)، حاکم عادل بر جامعه اسلامی حکومت

نماید تا احکام الهی به شکل صحیح به اجرا در آید و ظلم و تبعیض و نابرابری ها در میان مسلمانان وجود نداشته باشد. هم چنین لازم بود پیامبر پس از خود جانشین معین نماید که دارای اوصاف و شرایط لازم برای جانشینی پیامبر و امامت پس از او باشد؛ چنین شخصی نباید دچار خطا و اشتباه شود و باید معصوم نیز باشد که همه این شرایط در امام علی علیه السلام منحصر بود؛ چون علاوه بر عصمت و علم، ایشان از دوران کودکی در دامان پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) رشد و پرورش یافته و پیامبر از تمام اوصاف و احوال آن حضرت مطلع و مطمئن بوده؛ بنابراین، پیامبر از طرف خداوند مأموریت یافتند ایشان را برای جانشینی انتخاب نمایند.

ج) آیه ولایت

عموم مفسرین و محدثین مانند فخر رازی، نیشابوری، زمخشری و دیگران از ابن عباس، ابوذر و سایرین نقل کرده اند که روزی سائلی در مسجد از مردم سؤال نمود و کسی چیزی به او نداد، علی علیه السلام که مشغول نماز و در حال رکوع بود با انگشت دست راست اشاره به سائل نمود و سائل متوجه شد و انگشت را از دست او خارج نمود که در این باره آیه 55 سوره مائده: {إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ} نازل گشت. یعنی ولی و صاحب اختیار شما فقط خدا و رسول او و مؤمنینی هستند که نماز را بر پا می دارند و در حال رکوع زکات می دهند. در آن حال رسول اکرم! از سائل پرسید: آیا کسی به تو چیزی داد؟ سائل ضمن اشاره به علی علیه السلام عرض کرد: این انگشت را او به من داد. (فخر رازی، التفسیر الکبیر، ج 3، ص 431).

در برخی از منابع آمده است؛ بعد از این که حضرت امیر علیه السلام به سائل، انگشت خویش را صدقه داد، حسان بن ثابت این اشعار را درباره آن ماجرا سرود:

وانت الذی اعطیت اذا کنت

راکعاً زکاه فدتک النفس یا خیر راکع

بخاتمک المیمون یا خیر سید

و یا خیر شارثم یا خیر بایع

يا على تو آن کسی هستی که در حال رکوع صدقه و زکات عطا فرمودی. جان به فدای تو باد.

ای بهترین رکوع کنندگان. انگشتر مبارکت را عطا نمودی؛ ای بهترین سرور و آقا و ای بهترین خریدار و ای بهترین فروشنده در راه خدا.

به پاسخ همین عطا در حال رکوع بود که خداوند دستور بهترین ولایت را، برای تو نازل کرد و آن را در قرآن در محکمات شرايع دين خود بيان فرمود. (حسينی مرعشی تستری، احقاق الحق وازهاق الباطل، ج2، ص402).

سخاوت و بخشندگی مولی الموحدين حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام همچون فضایل دیگر حضرت در قلمرو اندیشه و قلم نمی گنجد. آن حضرت در برهه های مختلف زندگی پر برکتشان بخشش های عظیمی داشتند که سبب نزول آیه هایی در مدح ایشان گردیده است که شاید بتوان مهم ترین مورد را خاتم بخشی ایشان در رکوع نماز و نزول آیه 55 سوره مبارکه مائده {إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ}؛ «ولّی شما، تنها خدا و پیامبر اوست و کسانی که ایمان آورده اند: همان کسانی که نماز برپا می دارند و در حال رکوع زکات می دهند.» دانست.

سخاوت، چنان جزء خصایص و ویژگی های بارز حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام است که خداوند آیه خود را برای معرفی امام و جانشین پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) در چنین موقعیتی با ممتاز نمودن ایشان در بخشندگی و سخاوت نازل می نماید و به عنوان جانشین بلافضل رسول الله (صلی الله علیه و آله وسلم) مورد اکرام و اعزاز خداوند قرار می گیرد.

هم چنین با بخشش طعام سه روز خود، سوره ای در مدح و تمجید از سخاوت و منزلت حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام و اهل بیت عصمت علیهم السلام نازل می شود.

شأن نزول آیه نهم سوره مبارکه حشر به بخشش حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در نهایت

تنگدستی مربوط می باشد و بدین گونه خداوند بار دیگر بر رستگاری آن حضرت تأکید می کند و این عمل ایشان را تمجید و تکریم می نماید و هم چنین در عوض این جود و کرم، مانده آسمانی برای خاندان عصمت (علیهم السلام) (علیهم السلام) نازل می نماید.

د) آیه اطاعت

{ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ } (نساء/ 59): «ای مؤمنین، خدا و رسول او و صاحبان امر از خودتان را اطاعت کنید».

شیخ سلیمان بلخی و دیگران نوشته اند که این آیه درباره امیرالمؤمنین نازل شده و منظور از اولی الامر، ائمه از اهل بیت اند (حسکانی، شواهد التنزیل، ج 1، ص 149).

روایات بسیاری در شیعه وجود دارد که مراد از «اولی الامر» را ائمه معصومین (علیهم السلام) (علیهم السلام) معرفی می کند. (مکارم شیرازی، آیات ولایت در قرآن، ص 116). در ادامه برخی از این روایات می آید:

جابر بن عبدالله انصاری از پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) درباره «اولی الامر» سؤال کرد. پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) در پاسخ فرمود: «آنان جانشینان من و امامان مسلمانان بعد از من هستند که اول ایشان علی بن ابی طالب است و بعد از او به ترتیب حسن و حسین و علی بن الحسین و محمد بن علی...» (قندوزی حنفی، ینابیع الموده، ص 494).

امام باقر علیه السلام در تفسیر این آیه می فرماید: «اولی الامر امامان از فرزندان علی و فاطمه اند، تا آن که روز قیامت برپا شود». ایشان در جای دیگر نیز فرموده است: «خداوند از اولی الامر فقط ما را قصد کرده است و همه مؤمنان را تا روز قیامت به پیروی ما فرمان داده است» (بحرانی، البرهان، ص 383-386).

پس پذیرش ولایت حضرت علی علیه السلام به عنوان جانشین آخرین پیامبر رحمت، کافی نیست؛ بلکه با توجه به دلایل و ویژگی هایی که در مفاهیم و روایات فوق از حضرت مطرح شد، اطاعت از ایشان نیز لازم است.

در تفسیر طبری و فخر رازی و هم چنین در کتب دیگر اهل سنت نقل شده است که آیه تطهیر: {إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً} (احزاب/33)، در خانه ام سلمه بر پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) نازل شده و آن حضرت، فاطمه و حسنین و علی (علیهم السلام) را جمع کرد و گفت: «اللَّهُمَّ هَؤُلَاءِ أَهْلُ بَيْتِي فَادْهَبْ عَنْهُمْ الرِّجْسَ وَطَهِّرْهُمْ تَطْهِيراً»، یعنی خدایا این ها اهل بیت من هستند، پلیدی را از این ها دور گردان و به تطهیر خاصی پاکشان فرما. ام سلمه گفت: یا رسول الله من هم جزو آن ها هستم؟ حضرت فرمود: تو جای خود داری و زن خوبی هستی (اما مقام اهل بیت مرا نداری) (فخر رازی، التفسیر الکبیر، ج6، ص 783). بنابراین آیه، اهل بیت علیهم السلام از طهارت جسمی و روحی برخوردار بودند، پس پاک و مطهر بودن علی علیه السلام بر هیچ کس پوشیده نیست.

و) آیه مَوَدَّة

{قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى} (شوری/23)، یعنی ای پیغمبر در برابر زحمات تبلیغ رسالت، به مردم بگو من از شما اجر و مزدی نمی خواهم مگر دوستی نزدیکانم را.

زمخشری در تفسیر کشاف و گنجی شافعی در کفایه الطالب و دیگران نوشته اند که چون آیه مزبور نازل شد، به پیغمبر گفتند یا رسول الله «وَمَنْ قَرَابَتِكَ هَؤُلَاءِ الَّذِينَ وَجَبَتْ عَلَيْنَا مَوَدَّتُهُمْ؟ قَالَ: عَلِيٌّ وَفَاطِمَةُ وَابْنَاهُمَا»، یعنی نزدیکان شما که دوستی آن ها بر ما واجب است چه کسانی اند؟ فرمود: علی و فاطمه و دو پسرشان (گنجی شافعی، کفایه الطالب، ص 91).

عشق به اهل بیت علیهم السلام زمینه ساز عشق به خداوند است و دوست داشتن ایشان مهر ورزیدن به ارزش های والای الهی می باشد. رسیدن به قله رفیع کمالات معنوی و انسانی، بدون دوستی اولیاء الهی ممکن نیست و پذیرش اعمال و زحمات یک مسلمان در گرو محبت و ولایت اهل بیت علیهم السلام می باشد.

براین اساس، تقرب به خداوند و رسیدن به سعادت دنیا و آخرت با عشق و دوستی آل پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) عجین شده است. لذا مودت و عشق به حضرت علی علیه السلام به عنوان اسوه حسنه برای یک مسلمان ضرورت دارد.

هم چنین روزی عباس عموی پیامبر و «شیهه»، از چهره های سرشناس حجاز نشسته بودند که کارشان به فخرفروشی و مباحثات در امتیازات و برتری ها کشید، در این هنگام حضرت علی علیه السلام بر آنان گذر کرد و از گفت و گوی آنان آگاه شد. آن ها نیز علی علیه السلام را به داوری فرا خواندند، امام از امتیازات آنان پرسید، عباس امتیاز خود را آب رسانی به زائران بیت الله الحرام داشت، و شیهه اداره امور خانه خدا و تعمیر و نوسازی آن را افتخار خود دانست و سپس از امام علی علیه السلام پرسیدند که از امتیازات خویش بگوید، اما ایشان فرمود من در مقام بیان برتری خویش نیستم؛ زیرا هر کاری انجام داده ام جهت تقرب به خدا بوده است.

عباس بر آشفت و برخاست و به حضور پیامبر شرفیاب گردید و از علی علیه السلام گلابه کرد، پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم)، علی علیه السلام را خواست و جریان را پرسید که فرمود: سخن حقی گفته است. در آن هنگام فرشته وحی فرود آمد و پس از رساندن سلام خدا بر پیامبرش این آیه را که سند پرافتخار ایمان آگاهانه و عاشقانه امیر مؤمنان و شاهکار جهاد و اصلاح و فداکاری خالصانه او است، بدین صورت تلاوت کرد: { أَجَعَلْتُمْ سِقَايَةَ الْحَاجِّ وَعِمَارَةَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ كَمَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَجَاهَدَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا يَسْتَوُونَ عِنْدَ اللَّهِ... } (توبه/19)؛ آیا سیراب ساختن حاجیان و آباد کردن مسجدالحرام را بسان کار کسی پنداشته اید که به خدا و روز بازپسین ایمان آورده و در راه خدا جهاد می کند؟ نه، این دو کار در پیشگاه خدا یکسان نیست...». عباس با شنیدن این آیه شریفه پوزش خواست و سه بار گفت: بار خدایا، ما به برتری و عظمت بی نظیر علی علیه السلام خشنودیم، خشنود: «أَنَا قَدْ رَضِينَا» (حسکانی، شواهد التنزیل، ج 1، ص 250).

همان طوری که ذکر کردیم آیات زیادی درباره ولایت و امامت حضرت علی علیه السلام وجود دارد که ما به طور خلاصه به ذکر چند نمونه بسنده کردیم.

الف) آیه لیلالمبیت

«لیله» به معنای شب (المعجم الوسیط، ج 2، ص 850، «لیل») و «مبیت» به معنای گذراندن شب در مکانی، در حال خواب یا بیداری است (همان، ج 1، ص 78، «بات»). آیه 207 سوره بقره را بدین جهت آیه لیلالمبیت می نامند که از خوابیدن امام علی علیه السلام در بستر پیامبر اسلام سخن می گوید. (عیاشی، تفسیر العیاشی، ج 1، ص 101؛ صدوق، الامالی، ص 252-253؛ حسکانی، شواهد التنزیل، ج 1، ص 122؛ فخر رازی، التفسیر الکبیر، ج 5، ص 350). این آیه را آیه شراء (فروش) هم می خوانند؛ زیرا در آن، از معامله جان در برابر کسب خشنودی خدا سخن رفته است. (جعفر مرتضی العاملی، الصحیح من سیره النبی، ج 4، ص 35؛ ج 7، ص 224-225).

برخی از اهل سنت با توجه به آیه 40 سوره توبه (آیه غار) همراهی ابوبکر با پیامبر را فضیلتی برتر از خوابیدن امام علی در بستر پیامبر دانسته اند. (ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج 13، ص 261). در مقابل، شیعیان پاسخ داده اند که در آیه غار نامی از ابوبکر به میان نیامده است؛ هم چنین آیه فاقد هرگونه لحن ستایش آمیز است؛ اما آیه لیلالمبیت به گزارش عموم علمای شیعه (بحرانی، حلیها لابرار، ج 2، ص 103-110؛ مجلسی، بحار الانوار، ج 36، ص 40-41؛ علامه امینی، الغدیر، ج 2، ص 48) و بسیاری از اهل سنت (حسکانی، شواهد التنزیل، ج 1، ص 123؛ ابن اثیر، اسد الغابه، ج 4، ص 25؛ قرطبی، الجامع لاحکام القرآن، ج 3، ص 21) در خصوص امام علی علیه السلام نازل شده است و لحن ستایش آمیز آشکاری دارد. افزون بر این، رخداد خوابیدن علی در بستر پیامبر در شب هجرت، چنان قطعی و مسلّم است که عدم تصریح به آن در قرآن از اهمیتش نمی کاهد و کسی آن را انکار نمی کند. (ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج 13، ص 262).

ب) آیه تبلیغ

ابتدا باید به پیام های این آیه توجه شود که در چند بند به آن ها اشاره می کنیم:

اول. دستور مؤکد به پیامبر برای ابلاغ دستور الهی؛

دوم. تعیین پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) به عنوان رسول ابلاغ کننده این دستور؛

سوم. همسان بودن عدم ابلاغ این دستور با عدم ابلاغ رسالت؛ هم وزنی اهمیت دستور مورد نظر با اهمیت رسالت.

چهارم. ترس پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) از احتمال توطئه منافقین به خاطر اعلام آن امر مهم.

پنجم. اطمینان بخشیدن خداوند به پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) در محفوظ ماندن از توطئه مردم.

ششم. تأکید خداوند بر عدم هدایت کافران.

با توجه به اعتقاد مسلمین بر این که این آیه برای ولایت و امامت علی علیه السلام نازل شده، ارتباط فقرات و پیام های این آیه نیز به راحتی واضح می شود. اهمیت ولایت به عنوان استمرار امور رسالت، از مهم ترین تکالیفی است که خداوند بر دوش معصومین (علیهم السلام) (علیهم السلام) قرار داده است و به همین جهت عدم ابلاغ آن با عدم رسالت مساوی است. دشمنان امیرالمؤمنین علی علیه السلام نیز از حقیقت امر آگاه بودند و برای کارشکنی از هیچ توطئه ای فروگذار نبودند و به همین جهت، پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) در ابلاغ این دستور از توطئه منافقین بیم داشت در حالی که خداوند او را از توطئه ایشان حفظ کرد تا نتوانند خللی در ابلاغ این دستور مهم وارد آورند. در نهایت نیز دشمنان ولایت و منافقین در این صحنه، گویا همان منکرین رسالت هستند که خداوند ایشان را هدایت نمی کند. (میر نوراللهی، آیه ابلاغ). (جهت اطلاعات بیش تر به توضیحات این منبع در منابع پایانی مراجعه شود).

ج) آیه ولایت

مراد آیه این است که تنها کسی که بر مسلمانان ولایت و پیشوایی و حق سرپرستی و تصرف در امور آنان را دارد خداست و در طول ولایت او، پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) و سپس امام علی علیه السلام می باشند. بنابراین، آیه یاد شده با اثبات حصر ولایت برای خدا، پیامبر و امام، هرگونه ولایتی در عرض آن ها را مردود و نامشروع معرفی می کند. پس بدین وسیله، امامت و ولایت بلافصل امیرمؤمنان علیه السلام پس از پیامبر از نظر قرآن روشن و مبرهن می شود.

«در آیه ولایت، لفظ ولیّ از مصدر ولایت که به معنای تسلّط و قدرت می باشد مشتق شده است. مانند ولیّ زن، ولیّ کودک و ولیّ رعیت که همگی به معنای رسیدگی کننده به امور ایشان است و تقریباً نسبت به آنان تسلّط دارد. هم چنین به معنای دوست و دوستدار نیز می باشد. دوست نیز به طور ضمنی نسبت به دوست خود نوعی تسلط دارد و می تواند در امور او تصرف نماید. در مورد شخص یاری دهنده نسبت به یاری شده و هم پیمان نسبت به هم پیمان و همسایه نسبت به همسایه نیز به همین شکل است. بنابراین معنای آیه چنین می شود که: فقط خدا و رسول او و امیرالمؤمنین، سرپرست و متولی امور شما هستند و بدون شک ولایت خدا همه جانبه است. به علاوه، خود آیه هم بدون قید است و به قرینه حکمت، افاده عمومیت می کند. لذا ولایت پیامبر و وصی او نیز همین گونه است. پس علی علیه السلام سرپرست امور مؤمنان و حاکم بر ایشان و پیشوای آنان به شمار می آید...» (علامه حلی، نهج الحق و کشف الصدق، ج 2، ص 59-60).

د) آیه اطاعت

آیه اولی الامر یا آیه اطاعت، که مؤمنان را به اطاعت از خدا و رسول خدا و اولی الامر دستور می دهد. این آیه از دلایل قرآنی شیعیان در اثبات عصمت و امامت امام علی علیه السلام و ائمه معصوم (علیهم السلام) است.

از نظر مفسران شیعه، در دلالت آیه بر عصمت اولی الامر تردیدی نیست (مکارم شیرازی، آیات ولایت در قرآن، ص 114-115). استدلال شیعیان بر دلالت این آیه بر عصمت اولی الامر بر دو نکته مبتنی است:

1. هرگاه خداوند به اطاعت بی قید و شرط از کسی فرمان دهد، آن فرد، معصوم خواهد بود؛ چون اگر معصوم نباشد و دستور به انجام دادن گناه بدهد، اجتماع تقیضین لازم می آید؛ یعنی هم باید از او اطاعت کرد (بنابر فرمانی که خداوند داده) و هم اطاعت نکرد (بنابر این که انسان نباید گناه کند). (مظفر، دلائل الصدق، ج 2، ص 17).

2. «اولی الامر» بدون تکرار فعل «أطیعوا»، به دنبال «الرسول» آمده است و از آن جا که اطاعت از رسول به دلیل معصوم بودنش، به طور مطلق واجب است، اطاعت از «اولی الامر» نیز همانند آن، بدون قید و شرط خواهد بود و این، کشف از معصوم بودن «اولی الامر» می کند. (طبرسی، مجمع البیان، ج 2، ص 64؛ رک: ربانی گلپایگانی، امامت در بینش اسلامی، ص 253-263).

در میان مفسران اهل سنت نیز کسانی چون فخر رازی دلالت این آیه بر عصمت اولی الامر را می پذیرند. (فخر رازی، التفسیر الکبیر، ج 10، ص 113).

ه- آیه تطهیر

در این آیه در این که اهل بیت چه کسانی هستند آراء مختلفی وجود دارد: همه مفسران شیعه و برخی از مفسران اهل سنت معتقدند مقصود از اهل البیت؛ خمسه طیبه یعنی پیامبر، علی، فاطمه، حسن و حسین (علیهم السلام) هستند. اما آن چه در میان اهل سنت شهرت دارد، این است که اهل بیت، افزون بر این پنج نفر شامل همسران پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) نیز می شود در حالی که اگر این آیه مبارکه شامل همسران حضرت رسول نیز می شد باید چنین می آمد: «لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ الَّذِي فِيكُمْ وَيُطَهِّرَكُمْ» ولی چون به صیغه مذکر آمده، معلوم می شود که در حق اهل بیت پیامبر که آل عبا هستند، نازل شده است و در میان شیعیان متواتر است. پس در طهارت اهل بیت علیهم السلام جای هیچ گونه شکی نیست.

و) آیه مودت

این عبارت بخشی از آیه 23 سوره «شوری» است که به لحاظ اشمال آن بر کلمه «المودّه»، آیه «مودت» نامیده می شود و از جمله آیاتی است که بر فضیلت اهل بیت پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) و موقعیت ویژه آنان دلالت دارد و برخی آن را یکی از ادله امامت امیر مؤمنان علی علیه السلام به شمار آورده اند. در واقع مراد از «قربی» هر که باشد مسلماً از برجسته ترین مصادیق آن علی علیه السلام است.

ص: 44

طبق اطلاعات گردآوری شده، بررسی شخصیت ممتاز حضرت علی علیه السلام از منظرهای گوناگون انجام شد، این اطلاعات از آن جا که از آیات قرآن برگرفته شده است، سندی معتبر برای اثبات شخصیت والای آن حضرت می باشد.

نتیجه

در آیات پیش پرتویی از امتیازات و ویژگی های بی نظیر و پرافتخار علی علیه السلام ترسیم شد اما تنها این آیات و این ویژگی ها و امتیازات نیست که در مورد آن حضرت آمده است، بلکه خداوند در آیات بسیاری، از آن الگوی والا و باعظمت سخن گفته و عملکرد خالصانه و خداپسندانه و انسان دوستانه او را گرامی داشته است و او را به عنوان نمونه و الگو معرفی کرده است.

با توجه به مطالب گردآوری شده، متوجه شدیم که آیات مبارکه قرآن به بهترین وجه ممکن شخصیت ممتاز امام علی علیه السلام را ترسیم کرده اند؛ امیرالمؤمنین انسانی است که در مرتبه و شأن بی نظیر می باشد و از نشانه های اثبات آن می توان به مطالب گفته شده استناد کرد. از مهم ترین نتایج تحقیق می توان به آیاتی از قرآن که در سوره بقره، رعد و سوره های دیگر آمده و حضرت علی علیه السلام را هدایت کننده مردم، از خودگذشته، فداکار، انفاق کننده و بخشنده معرفی کرده است اشاره نمود که بیش تر این اوصاف در آیات مَوَدّت، تطهیر، اطاعت، ولایت، تبلیغ و لیلهاالمبیت آمده است.

قرآن کریم، ترجمه دکتر محمدعلی رضایی اصفهانی و گروهی از اساتید جامعه المصطفی، قم: انتشارات المصطفی، 1388ش.

1. ابراهیم انیس و دیگران، المعجم الوسیط، فرهنگ اسلامی، تهران، 1375.

2. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، به کوشش ابوالفضل محمدی، دار احیاء الکتب العربیه، [بی جا]، 1378ق.

3. ابن اثیر، عزالدین، اسد الغابه فی معرفه الصحابه، دار الکتب العلمیه، بیروت، 1415ق.

4. ابن مطهر اسدی، ابو منصور حسن ابن یوسف (علامه حلی)، نهج الحق و کشف الصدق، ترجمه علیرضا کهنسال، تاسوعا، مشهد، 1379.

5. البحرانی، سید هاشم، البرهان فی تفسیر القرآن، مؤسسه اسماعیلیان، قم، [بی تا].

6. البحرانی، سید هاشم، حلیهالابرار، به کوشش مولانا، المعارف الاسلامیه، قم، 1411ق.

7. الحسکانی، الحاکم، شواهد التنزیل، به کوشش محمودی، وزارت ارشاد، تهران، 1411ق.

8. حسینی مرعشی تستری، سید نورالله، احقاق الحق و ازهاق الباطل، به اهتمام و تعلیقه سید شهاب الدین مرعشی نجفی، کتابخانه آیه الله العظمی مرعشی نجفی، قم، 1404ق.

9. سیمای حضرت علی علیه السلام در قرآن، مجله پاسدار اسلام، اسفند 1379 و فروردین 1380، شماره 231 و 232.

10. صدوق، محمد بن علی بن بابویه (شیخ صدوق)، الأمالی، بیروت، اعلمی، 1400ق.

11. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، مصحح سید هاشم رسولی محلاتی، داراحیاء التراث العربی، بیروت، 1379ق.

12. العیاشی، محمد ابن مسعود، تفسیر العیاشی، به کوشش سید هاشم رسولی محلاتی، المكتبه العلمیه الاسلامیه، تهران، 1380ق.

13. فخر رازی، محمد بن عمر، التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب)، دار احیاء التراث العربی، بیروت: طبعه الثالثه، 1420ق.

14. قرطبی، ابو عبدالله محمد بن احمد، الجامع لأحكام القرآن (تفسیر قرطبی)، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ دوم، 1405ق.

15. قندوزی حنفی، حافظ سلیمان ابن ابراهیم، ینابیع الموده، [بی نا]، [بی جا]، 1302ق.
16. گنجی، محمد بن یوسف، کفایه الطالب، داراحیاء التراث اهل البیت، [بی جا]، 1404ق.
17. مختاری، علی، علی علیه السلام در منظر قرآن و روایات تفسیری، مجله پیام حوزه، شماره 28، 1380.
18. مرتضی العاملی، جعفر، الصحیح من سیره النبی، دار السیره، بیروت، 1414ق.
19. مظفر، محمدحسن، دلائل الصدق لنهج الحق، تصحیح مؤسسه آل البیت لإحیاء التراث، قم، 1422ق.
20. مکارم شیرازی، ناصر، آیات ولایت در قرآن، انتشارات نسل جوان، قم، 1386.
21. میر نور اللهی، سید حسین، «آیه ابلاغ»، پژوهشکده باقرالعلوم (سایت پژوهه)، تاریخ انتشار: 24/8/1393، تاریخ دسترسی: 10/4/1398، قابل دسترسی در:
- http://pajoohe.ir/%D8%A2%DB%8C%D9%87-%D8%A7%D8%A8%D9%84%D8%A7%D8%BA__a-38379.aspx
- یغمائی، ابوالفضل، امام علی علیه السلام در قرآن از دیدگاه اهل سنت، احسن الحدیث، [بی جا]: چاپ اول، 1378.

2- شخصیت شناسی امیرالمؤمنین (علیه السلام) از دیدگاه قرآن

اشاره

اختر غلامی (1)

ص: 49

1- . فارغ التحصیل سطح چهار جامعه المصطفی العالمیه، akhtarqolami@gmail.com

آیات قرآن کریم یکی از منابع اساسی و اصلی مسلمانان برای به دست آوردن و استنباط احکام شرعی، اصول اعتقادی و فضائل اخلاقی به شمار می رود. از این رو شایسته است برای بررسی شخصیت امیرالمؤمنین علیه السلام نیز از این منبع لایزال الهی بهره گرفت. از طرفی پیرامون آیاتی که شأن نزول آنها امیرالمؤمنین علیه السلام و اهل بیت (علیهم السلام) است و یا به نحوی درباره آن بزرگواران است، تأویل و تفسیرهای متفاوتی از سوی علمای فریقین (شیعه و اهل سنت) مطرح شده است. به همین مناسبت بررسی مقایسه ای دیدگاه های مفسران شیعه و اهل سنت در خصوص این آیات لازم و ضروری است. آیات اول تا ششم و یا بنابه قولی اول تا چهل سوره توبه (در مورد مقدار آیاتی که نازل شده اختلاف است) از دسته آیاتی است که از سوی مفسران فریقین مورد بحث قرار گرفته است. در این مقاله با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی در ابتدای هر عنوان نظر و دیدگاه تفسیر المنار ذیل آیات مزبور بیان گردیده، سپس نقد و پاسخ تفسیر المیزان به دنبال آن ذکر شده است. در برخی موارد که در تفسیر المیزان نظری بیان نشده است، دیدگاه تفسیر المنار به وسیله نویسنده مورد نقد قرار گرفته است تا شناخت بیشتری با ابعاد شخصیتی امیرالمؤمنین علیه السلام در قرآن کریم حاصل شود.

کلیدواژه ها: امام علی علیه السلام، قرآن، آیات برائت، شخصیت امام علی علیه السلام.

مقدمه

به عقیده مفسران شیعه و عده زیادی از مفسران اهل سنت، شأن نزول آیات فراوانی از قرآن کریم درباره امیرالمؤمنین علیه السلام و فرزندان ایشان است و آن حضرت دارای مقام و

شخصیت ارجمندی نزد خداوند و رسولش (صلی الله علیه و آله وسلم) است که احدی از صحابه و دیگر مسلمانان دارای این مقام نبودند. قرآن در مناسبت های مختلف به ابعاد شخصیتی آن حضرت اشاره نموده است. از جمله در ماجرای غدیر، در جنگ حنین، هنگام دادن صدقه به فقیر و مانند آن. این فضایل دلیل روشنی بر فضیلت و برتری امیرالمؤمنین علیه السلام و فرزندان ایشان بر صحابه و دیگر مسلمانان است. یکی از این موارد که در آن فضیلت و برتری شخصیت حضرت علی علیه السلام نشان داده شده است، مسئله ابلاغ آیات اول سوره توبه است که به دستور پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) در موسم حج سال نهم هجری قمری انجام شده است: {بِرَاءةٍ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ إِلَى الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ} (توبه/1)؛ این، اعلام بیزاری از سوی خدا و پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) او به کسانی از مشرکان است که با آنها عهد بسته اید!.

{فَسَيُخَوِّفُوا فِي الْأَرْضِ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ غَيْرُ مُعْجِزِي اللَّهِ وَأَنَّ اللَّهَ مُخْزِي الْكَافِرِينَ} (توبه/2)؛ با این حال، چهار ماه (مهلت دارید که آزادانه) در زمین سیر کنید (و هر جا می خواهید بروید و بیندیشید)! و بدانید شما نمی توانید خدا را ناتوان سازید (و از قدرت او فرار کنید! و بدانید) خداوند خوارکننده کافران است!.

{وَأَذَانٌ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ إِلَى النَّاسِ يَوْمَ الْحَجِّ الْأَكْبَرِ أَنَّ اللَّهَ بَرِيءٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ وَرَسُولُهُ فَإِنْ تُبْتُمْ فَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَإِنْ تَوَلَّيْتُمْ فَأَعْلَمُوا أَنَّكُمْ غَيْرُ مُعْجِزِي اللَّهِ وَبَشِّرِ الَّذِينَ كَفَرُوا بِعَذَابٍ أَلِيمٍ} (توبه/3)؛ «و این اعلامی است از ناحیه خدا و پیامبرش به (عموم) مردم در روز حج اکبر [عید قربان] که: خداوند و پیامبرش از مشرکان بیزارند! با این حال، اگر توبه کنید، برای شما بهتر است! و اگر سرپیچی نمایید، بدانید شما نمی توانید خدا را ناتوان سازید (و از قلمرو قدرتش خارج شوید)! و کافران را به مجازات دردناک بشارت ده!».

{إِلَّا الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ ثُمَّ لَمْ يَنْقُصُوا شَيْئاً وَلَمْ يُظَاهِرُوا عَلَيْكُمْ أَحَداً فَأَتَتْهُمُ إِلَيْهِمْ عَهْدُهُمْ إِلَىٰ مَدَّتِهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ} (توبه/4)؛ «مگر کسانی از مشرکان که با آنها عهد بستید و چیزی از آن را در حق شما فروگذار نکردند و احدی را بر ضد شما تقویت ننمودند؛ پیمان آنها را تا پایان مدتشان محترم بشمرید؛ زیرا خداوند پرهیزگاران را دوست دارد!».

از جمله مفسران شیعی که بحث مشروحی ذیل آیات اول سوره توبه مطرح کرده و ابلاغ این آیات به وسیله حضرت علی علیه السلام را دلیل بر افضلیت ایشان بر دیگران شمرده، علامه سید محمدحسین طباطبایی، صاحب تفسیر المیزان است. در مقابل، عموم مفسران اهل سنت در این مسئله با مفسران شیعه اختلاف نظر دارند و معتقدند که ابلاغ آیات برائت به وسیله حضرت علی علیه السلام صرفاً به خاطر مراعات رسم عرب از سوی پیامبر بوده، نه چیزی دیگر! چون حضرت علی علیه السلام خویشاوند پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) بود، از این رو آیات برائت را برای مردم قرائت نمود. از جمله افرادی که چنین عقیده ای دارند، رشیدرضا، صاحب تفسیر المنار است.

در این مقاله نظریات نویسندگان المنار ذیل آیات اول سوره توبه با محوریت تفسیر المیزان مورد بررسی و نقد قرار گرفته است. در مواردی که المیزان نظری بیان نکرده، به وسیله نویسندگان مورد نقد قرار گرفته تا شناخت و معرفت بیشتری نسبت به فضائل امیرالمؤمنین علی علیه السلام در قرآن کریم به دست آید.

1. روش تحقیق

روش تحقیق توصیفی - تحلیلی به شیوه مقایسه ای و نقد است، یعنی به دو تفسیر المنار و المیزان مراجعه شده است و نظریات و دیدگاه های تفسیر المنار که در مورد حضرت علی علیه السلام ذیل آیات اول سوره مبارکه توبه بیان شده است و به وسیله تفسیر المیزان مورد بررسی و نقد قرار گرفته است؛ گردآوری و دسته بندی و مقایسه و نقد شده است.

2. پیشینه

درباره تفسیر المنار و بررسی و نقد دیدگاه های نویسندگان آن تاکنون مقالات و پایان نامه های مختلفی نگارش شده است؛

- مقاله «نقد و بررسی مباحث تفسیری المنار، نوشته طاهره رجایی، گلستان قرآن، شماره 6، آذر 1394 ش»؛

- مقاله «نقد دیدگاه المنار در تفسیر آیات شفاعت، نوشته علی اوسط باقری، معرفت، شماره 136، فروردین 1388»؛

- مقاله «بررسی تطبیقی قوامیت مرد بر زن در تفاسیر المنار و المیزان، نوشته محمد فاکر میبیدی و سید جواد حسینی تبار، مطالعات تفسیری، شماره 22، تابستان 1394» و مقالات متعدد دیگری که درباره نقد و بررسی مباحث مختلف تفسیر المنار وجود دارد.

پایان نامه هایی نیز در نقد و بررسی تفسیر المنار نگارش یافته اند که به نمونه هایی از این پایان نامه ها اشاره می شود:

- «آسیب شناسی تفاسیر علمی با تأکید بر تفسیر المنار رشیدرضا و تفسیر پرتوی از قرآن آیت الله سید محمود طالقانی، نوشته گلاب کریمی، دانشگاه رازی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، 1393 ش»؛

- «بررسی تطبیقی نظرات تفسیری، تفسیر المنار و تسنیم در ده جزء اول قرآن از نظر کلامی در حوزه امامت، نوشته تقی بوربور اژدری، دانشگاه آزاد اسلامی واحد سمنان، دانشکده علوم انسانی، 1398 ش»؛

- «نقد و بررسی تفسیر المنار در تفسیر نمونه، مرتضی خلیلی زاده، دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، دانشکده علوم قرآنی ایلام، 1393 ش»؛

- «بررسی تطبیقی امامت در دو تفسیر المنار و المیزان، نوشته فاطمه مطوری، دانشگاه شهید چمران اهواز، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، 1392 ش» و ده ها پایان نامه دیگر که در نقد و بررسی مباحث مختلف تفسیر المنار و دیدگاه های نویسندگان آن نگارش شده است.

اما درباره دیدگاه ایشان در مورد آیات ابتدایی سوره براءت تاکنون بررسی و نقد خاصی انجام نشده است. فقط علامه طباطبایی + در تفسیر المیزان دیدگاه های نویسندگان المنار را نقد کرده اند که ما در این نوشتار آن را محور قرار داده ایم و به نقد و بررسی دیدگاه ها و نظرات رشیدرضا در این تفسیر پرداخته ایم.

3. مفهوم شناسی

امیر در زبان عربی به معنای فرمانده، رهبر و سلطان است. بعد از اسلام کسانی را که از

سوی رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) و خلفا به فرماندهی در مأموریت های جنگی انتخاب می شدند، امیر می نامیدند؛ اما عنوان امیرالمؤمنین که به معنای جانشینی پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) و فرمانده کل قوای مسلمانان و پیشوای مؤمنان است، لقب اختصاصی حضرت علی علیه السلام است که هیچ یک از خلفا و حاکمان، شایسته ی این لقب نبودند؛ اما برخی از صحابه این لقب مخصوص آن حضرت را بر خود نهادند، به نحوی که وقتی ابوبکر خلیفه شد، مردم او را خلیفه رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) نامیدند (ابن اثیر جزری، اسدالغابه فی معرفه الصحابه، ج 3، ص 667). وقتی عمر نیز بنا بر وصیت ابوبکر خلیفه شد، مردم او را خلیفه رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) می خواندند (ابن خلدون، تاریخ ابن خلدون، ج 1، ص 282-283)؛ اما بعدها به عمر بن خطاب، امیرالمؤمنین نیز می گفتند. دلیل این مطلب را در چند امر بیان کرده اند:

1. عمر بن خطاب خودش از مردم خواست که او را امیرالمؤمنین خطاب کنند (ابن جریر طبری، تاریخ طبری، ج 4، ص 208).

2. برخی صحابه (عبدالله بن جحش و یا مغیره بن شعبه) لقب امیرالمؤمنین را روی عمر بن خطاب گذاشتند؛ چون به سعد بن ابی وقاص که فرمانده اسلام در فتح ایران بود، امیر اسلام خطاب می نمودند، به عمر نیز لقب امیرالمؤمنین دادند (ابن خلدون، تاریخ ابن خلدون، ج 1، ص 283).

3. خلیفه دوم نامه ای به فرماندار عراق نوشت و از او برای امور حکومتی دو نیرو درخواست کرد، حاکم عراق لبید بن ربیع و عدی بن حاتم طایی را فرستاد، وقتی این دو وارد مدینه شدند، به مأمور عمر بن خطاب گفتند: «برای ما از امیرالمؤمنین جهت ملاقات وقت بگیر»، عمر وعاص از این عنوان خوشش آمد و با مشورت خلیفه آن را لقب عمر قرار داد (ابن عبدالبر، الاستیعاب فی معرفه الاصحاح، ج 3، ص 1151).

در هر صورت به اعتقاد علمای شیعه، امیرالمؤمنین عنوانی است که خدای تعالی به حضرت علی علیه السلام داده است و هیچ کس دیگری چه قبل و چه بعد از آن حضرت برازنده ی این

لقب نیست. در فرازهای پایانی خطبه غدیر، رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) به اصحاب فرمود: «هنگام سلام به علی علیه السلام او را امیرالمؤمنین خطاب کنید» (خطبه پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) در غدیر خم). در حدیث دیگری آمده است که خدا امام علی علیه السلام را امیرالمؤمنین نامیده است (طوسی، الامالی، ص 30). متأسفانه برخی از صحابه این لقب مخصوص آن حضرت را بر خود نهادند، همان طور که خلافت بلافصل پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) را برای ایشان نپذیرفتند.

4. شان نزول

در تفسیر قمی ذیل آیه: {بِرَاءةٍ مِّنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ} (توبه/1)، روایتی از امام صادق علیه السلام نقل شده که آن حضرت فرمود: «این آیه بعد از مراجعت رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) از جنگ تبوک که در سال نهم هجری اتفاق افتاد، نازل گردید. آنگاه فرمود: رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) بعد از فتح مکه، مشرکان را از زیارت خانه خدا منع نکرد. مشرکین بار سوم با حالت شرک آلود خانه خدا را زیارت می کردند، از جمله اینکه اگر کسی با لباس دور خانه خدا طواف می کرد، دیگر آن لباس را نمی پوشید و صدقه می داد، افرادی که فقط یک دست لباس داشتند، مجبور بودند به صورت عریان خانه خدا را طواف کنند. روزی زن زیارویی، به زیارت خانه خدا آمد، چون لباس دیگری نداشت و لباس عاریه هم پیدا نشد، به صورت عریان و لخت به طواف پرداخت، مردم هم به تماشای این زن مشغول شدند، بعد از انجام طواف، خیلی از مردان به خواستگاری اش آمدند. آن زن گفت من شوهر دارم. از طرفی سیره رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) قبل از نزول سوره براءت این بود که جز با کسانی که به جنگ او برمی خاستند، نمی جنگید تا اینکه سوره براءت نازل شد و پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) مأمور به جنگیدن با مشرکان شد، مگر کسانی که با پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) در روز فتح مکه عهد و پیمان امضا کردند، مانند صفوان بنی امیه و سهیل بن عمرو که به این افراد چهار ماه فرصت داده شد که مسلمان شوند. وقتی این آیات نازل شد، رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) آن را به ابوبکر داد تا به مکه ببرد و در منی در روز عید قربان برای مردم قرائت کند. ابوبکر به راه افتاد؛ اما بلافاصله جبرئیل نازل شد و دستور آورد که ای رسول ما! این مأموریت را از ناحیه تو کسی جز خودت یا مردی که از خودت است، نمی تواند انجام

دهد. رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) امیرالمؤمنین علیه السلام را به دنبال ابوبکر فرستاد و علی علیه السلام در محل «روحاء» به ابوبکر رسید، علی علیه السلام آیات برائت را از وی گرفت و روانه موسم شد. ابوبکر به مدینه بازگشت و عرض کرد: یا رسول الله چیزی درباره من نازل شده است؟! پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) فرمودند: نه ولی خداوند دستور داد که این مأموریت را از ناحیه من جز خودم یا مردی از خاندانم، دیگری نباید انجام دهد» (قمی، تفسیر القمی، ج 1، ص 281).

5. دیدگاه های رشیدرضا و نقدهای علامه طباطبایی

الف) افتخار ابلاغ آیات اول توبه

اشاره

رشیدرضا می گوید: «شیعه گمان می کند که پیامبر ابوبکر را از تبلیغ آیات اول سوره توبه عزل کرد و اینکه جبرئیل نازل شد و گفت: «لا یبلغ عنه الا هو او رجل منه»؛ «مگر خود او یا مردی از طرف او ابلاغ نمی کند»، بعضی شیعیان این مزیت علی (کرم الله وجهه) را خیلی بزرگ می کنند و چیزهایی را به آن اضافه می کنند که نه روایت صحیح آن را تأیید می کند و نه عقل آن را می پذیرد و با این مطالب به برتری علی علیه السلام بر ابوبکر در خلافت استدلال می کنند، چون که شیعه به بزرگ کردن فضائل وی عادت کرده است» (رشیدرضا، تفسیر المنار، ج 10، ص 216).

نقد و پاسخ المیزان

اول. در مورد عزل ابوبکر از تبلیغ آیات برائت، نه تنها شیعه؛ بلکه هر انسان منصفی که مراجعه به تفاسیر معروف فریقین داشته باشد و روایاتی که در ذیل آیات اول سوره مبارکه توبه وارد شده است، ملاحظه کند، برایش علم و یقین حاصل می شود که فرستادن علی علیه السلام برای اعلام برائت و عزل ابوبکر به دستور وحی بوده است؛ چون جبرئیل امین نازل شد و گفت: «ای رسول ما! از ناحیه تو پیامی به مردم نمی رسانیم، جز با خودت یا مردی از خودت» (ابن هشام، السیره النبویه، ج 6، ص 545)؛ و نیز جوابی که رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) به ابوبکر می دهد و می فرماید: «هیچ کس پیامی از طرف من به مردم نمی رساند، مگر خودم یا مردی از خودم»، در این روایات به دو نکته اشاره شده است: اول عزل ابوبکر از ابلاغ آیات

برائت و دادن آیات به امام علی علیه السلام؛ و دوم اینکه این مسئله به فرمان و دستور خداوند صورت گرفته است (طباطبایی، المیزان، ج 9، ص 225).

دوم. شیعه از نزد خود برای امیرالمؤمنین علیه السلام مزیت و فضیلت درست نکرده است؛ چنان که برخی برای صحابه و خلفا، کرامت و فضیلت جعل کرده اند. بلکه این خداوند و رسولش (صلی الله علیه و آله وسلم) بودند که علی علیه السلام را گرامی داشتند و به او فضائلی دادند که به احدی از صحابه و یاران پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) نرسید. از جمله این فضائل، عزل ابوبکر از ابلاغ این آیات و دادن آیات اول سوره توبه به علی علیه السلام بود، چون جبرئیل نازل شد و عرض کرد: ای پیامبر! خداوند سلام می رساند و می فرماید: «لایودی بها عنک الا انت او رجل منک (رازی، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، ج 5، ص 555)؛ ای رسول ما! ابلاغ آیات جز از طرف خودت یا کسی که به منزله خودت باشد، صورت نمی گیرد». تمام مفسران فریقین با تفاوت هایی این وحی الهی را نقل کرده اند و بعد از این فرمان الهی، پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) آیات را به امیرالمؤمنین علیه السلام دادند و او را روانه موسم حج نمودند.

سوم. محبان اهل بیت پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) اعم از شیعه و سنی به توصیه قرآن و پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم)، فضائل اهل بیت علیهم السلام را بیان می کنند و این فضائل را بزرگ می شمارند و به این کار عادت کرده اند و با صدای بلند این آیه را قرائت می کنند: {قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى} (شوری/23)؛ «بگو: من هیچ پاداشی از شما بر رسالتم درخواست نمی کنم جز دوست داشتن نزدیکانم (اهل بیتم)». احمد حنبل با سند خود از سعید بن جبیر نقل می کند که: وقتی آیه فوق نازل شد، اصحاب عرضه داشتند که یا رسول الله نزدیکان تو چه کسانی هستند که مودت آنان بر ما واجب شده؟ پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) فرمود: علی علیه السلام، فاطمه ÷ و دو فرزندشان (شوشتری، احقاق الحق و ازهاق الباطل، ج 3، ص 2).

ب. پیام جبرئیل، نفس پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم)

اشاره

رشیدرضا می گوید: «شیعه معتقد است که اینکه جبرئیل گفت: پیامی نمی رساند

از طرف پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) جز خودش یا کسی که از پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) باشد، نفی موجود در این کلام، فقط اختصاص به نقض و شکستن عهد و پیمان پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) با مشرکان ندارد؛ بلکه مطلق است و شامل تمام امور دین می شود؛ ولی این نظر شیعه باطل است، چون ما اخبار مستفیضه صحیحی داریم که می گوید تبلیغ دین بر هر مسلمانی واجب است، مانند وجوب نماز و روزه و جهاد. از جمله این احادیث کلام پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) است که در آخرین حج خود در حضور هزاران نفر از حجاج فرمود: ای مردم آگاه باشید مطالبی را که بیان کردم، حاضران و شاهدان به غایبان برسانند؛ بنابراین مراد از نفی در کلام جبرئیل امین این است که علی علیه السلام فقط مأموریت دارد از طرف پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) عهد و پیمان ایشان با مشرکان را نقض و باطل کند، نه چیزی بیشتر! (رشیدرضا، المنار، ج 10 ص 261).

نقد و پاسخ المیزان

اول. از کلام المنار فهمیده می شود که وی معنای کلمه وحی را که فرمود: «لایؤدی عنک الا انت اورجل منک» را به خوبی درک نکرده و نفهمیده است و نتوانسته میان آن و میان جمله «لایؤدی منک الا رجل منک» تفاوت و فرق بگذارد؛ درحالی که این دو جمله با هم فرق دارد. جمله اول اشتراک در رسالت را می رساند؛ ولی جمله دوم این معنی را نمی رساند. معنی جمله اول این می شود که ای رسول ما، امور رسالتی که واجب بر شخص خودت است، مانند رسالت ابتدایی که کسی جز خودت نباید مباشر آن باشد، مردی از خاندانت می تواند مباشر آن باشد؛ یعنی فردی از خاندانت که دارای عصمت، علم لدنی، شجاعت و ایمان کامل به خدا و پیامبرش دارد.

دوم. ایشان خیال کرده که اطلاق کلام وحی که فرمود: «ای رسول ما، هیچ کس از طرف شما پیامی به مردم نمی رساند، جزء خودت یا کسی که از خودت باشد» با مسئله وجوب تبلیغ دین بر غیر پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) و خاندان او که در اخبار مستفیضه آمده است، منافات دارد؛ از این رو در مقام این برآمده که اطلاق کلمه «وحی» را به وسیله اخبار مستفیضه را مقید و مخصوص نقض و الغاء پاره ای از پیمان های پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) سازد و همین اشتباه وادارش

کرده که خیال کند، کسانی که کلمه «وحی» را بر اطلاقش باقی گذاشته اند، از یک امری که نزدیک به ضروری در نزد مسلمانان است، غفلت کرده و آن امر ضروری و خوب تبلیغ بر عامه مسلمانان است تا آنجا که برای ضروری بودن آن به روایات صحیح بخاری و مسلم استناد کرده است که رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) فرمود: «حاضرین به غائبین برسانند» (طباطبایی، المیزان، ج 9، ص 231)؛ در حالی که کلمه «وحی» با روایات مستفیضه ای که دلالت بر وجوب تبلیغ بر عموم مسلمین می کند، منافات ندارد که بخواهیم مقید کنیم؛ چون موضوعات متفاوت است. موضوع اخبار مستفیضه این است که هر مسلمانی که احکام شرعی و قرآن می داند، وظیفه دارد برای سایر افراد که نمی دانند آموزش دهد. به همین جهت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) در سال دوازدهم بعثت، مصعب بن عمیر را به عنوان مبلغ به مدینه فرستاد که قبیله خزرج را با اسلام آشنا کند و یا اینکه پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) با درخواست قبیله هذیل، مرثدبن ابی مرثد و عاصم بن ثابت و خالدبن بکیر را برای آشنایی با اسلام به میان قبیله آنان فرستاد و یا اینکه پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) به حکام سایر بلاد نامه می نوشتند و در این نامه ها علاوه بر دعوت به اسلام، یک تعریف مختصری هم از اسلام می فرمود. حاصل اینکه موضوع اخبار مستفیضه، این نوع تبلیغ را شامل می شود؛ اما موضوع کلمه «وحی»، اعلام برائت از مشرکان و نیز بیان چهار حکم دیگر که عبارت است از: «نهی طواف با بدن عریان، نهی مشرکان از انجام طواف در سال آینده، تعیین مدت عهدهای مدت دار و بی مدت»، جزء احکام الهی ابتدایی بودند که تا آن زمان رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) آن ها را تبلیغ نکرده و وظیفه نبوت و رسالت خود را درباره آن ها انجام نداده بود. فقط خودش یا مردی که به منزله خودش باشد، کسی دیگر نمی تواند آن ها را به مشرکان اعلام کند (همان، ج 9، ص 227)، آیه شریفه مباهله به همین مسئله اشاره دارد که می فرماید: {فَقُلْ تَعَالَوْا تَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهُلُ فَتَجْعَلُ لَعْنَةَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ} (آل عمران/61)؛ «به آنها بگو: بیاید ما فرزندان خود را دعوت کنیم، شما هم فرزندان خود را؛ ما زنان خویش را

دعوت نماییم، شما هم زنان خود را؛ ما از نفوس خود دعوت کنیم، شما هم از نفوس خود؛ آنگاه مباحله کنیم؛ و لعنت خدا را بر دروغگویان قرار دهیم».

ابوسعید واعظ خرگوشی از ابن عباس نقل می کند: مراد از «أَبْنَاءَنَا»، حسن علیه السلام و حسین علیه السلام، «نِسَاءَنَا»، فاطمه و «أَنْفُسَنَا»، پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) و علی بن ابیطالب علیه السلام است (واعظ خرگوشی، شرف النبی، ص 261).

سوم. همان اشکال که صاحب المنار بر آن نویسنده شیعه گرفت و گفت که روایت سَدِّی را کامل نقل نکرده است و قسمت آخر آن را حذف کرده است، بر خودش وارد است؛ چون وی سخنان پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) در حج سال آخر را کامل نقل نکرده است؛ بلکه فقط یک جمله از خطبه طولانی رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) در غدیر خم را نقل کرده که پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) فرمود: «الـفلیلیغ الشاهد الغائب» و با آن بر سر مخالف خودش زده است. در حالی که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) در آخرین حج خودش در محلی به نام برکه غدیر خم متوقف شد و دستور داد کسانی که جلو رفته اند، بازگردند و کسانی که عقب مانده اند، خودشان را برسانند، از جهاز شتران، چیزی شبیه منبر ساخت و بر بالای آن قرار گرفت. بعد از به جا آوردن حمد و سپاس الهی، از اهمیت و جایگاه مهم احکام الهی مانند نماز و روزه و حج سخن گفت و نیز از روز قیامت و برانگیخته شدن و از حساب و کتاب آن سخن گفت و فرمود: ای مردم، پیک وحی به من خبر داده است که زمان دیدار با خداوند نزدیک شده است و نزدیک است دنیا را به مقصد لقاء الله ترک کنم و خداوند به من دستور داده است، بعد از خودم امیرالمؤمنین علیه السلام را به عنوان وصی و خلیفه بعد از خودم معین کنم و من از خداوند درخواست کردم که مرا از بیان این موضوع به مردم معاف بدارد؛ چون می دانم اکثر مردم این فرمان الهی را قبول نمی کنند، در این حال از ناحیه حق فرمان آمد: { يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ } (مائده/67)؛ «ای پیامبر! آنچه از طرف پروردگارت بر تو نازل شده است، کاملاً (به مردم) برسان! و اگر نکنی، رسالت او را انجام نداده ای!» من این مطلب را به شما گفتم، پس با علی علیه السلام به عنوان امیرالمؤمنین و وصی و خلیفه ی بعد از من

بیعت کنید. مسلمانان با امام علی علیه السلام به عنوان خلیفه رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) بیعت کردند و به ایشان تبریک گفتند. حال سؤال این است که چرا صاحب المنار این مطلب را نقل نکرده است؟

ج. امارت حج سال نهم هجری

اشاره

رشیدرضا می گوید: «بعضی از شیعیان از این هم تجاوز کرده و خیال و گمان کرده اند که پیامبر ابوبکر را از امارت حج هم برکنار کرده و امارت را به علی علیه السلام داده است و این سخن شیعه بهتان صریح است که مخالف با آیات برائت و مخالف با مسئله علمی است که عوام و خواص آن را می دانند» (رشیدرضا، تفسیر المنار، ج 10، ص 261).

نقد و پاسخ المیزان

اول. آنچه شیعه به آن معتقد است خیالی و بر اساس گمان نیست که وی به شیعه نسبت می دهد؛ بلکه بر اساس روایتی است که شیعه آن را معتبر می داند و به آن عمل می کند (طباطبایی، تفسیر المیزان، ج 9، ص 231). مرحوم عیاشی در تفسیر خود از امام حسن عسکری علیه السلام، از امیرالمؤمنین علیه السلام به این مضمون نقل فرموده است که: «وقتی پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) خواست آیات را به علی علیه السلام دهد، علی علیه السلام عرض کرد: یا رسول الله، من خطیب و سخنران نیستم که با مردم سخن بگویم؛ پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) فرمود: چاره ای نیست مگر این که خودم یا شما به این مأموریت بروی؛ علی علیه السلام عرض کرد: اگر این طور باشد من می روم؛ پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) فرمود: پس برو، خداوند زبان تو را گویا گرداند و قلب تو را به نور حق روشن و استوار گرداند؛ سپس پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) دهان مبارک خود را به دهان علی علیه السلام گذاشت و فرمود: مردم از شما تقاضای قضاوت و داوری می خواهند، بنابراین هنگامی که دو نفر طرف دعوا نزدت آمدند قضاوت نکن، مگر اینکه هر دو حاضر باشند و از قضاوت شما مطلع شوند» (عیاشی، تفسیر عیاشی، ج 2، ص 75).

مشابه همین روایت، روایتی است که سیوطی در الدر المنثور نقل می کند، به این مضمون که علی علیه السلام فرمود: «یا رسول الله مرا با آیات برائت می فرستی درحالی که سنم زیاد نیست و مردم از من سؤالات قضایی می پرسند و من نمی دانم، چه جواب بدهم؟!»

پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) فرمود: چاره ای نیست؛ اینک یا شما بروید یا خودم بروم؟ علی علیه السلام عرض کرد: اگر این گونه باشد، من می روم، رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) فرمود: برو که خداوند زبانت را گویا گرداند و قلبت را به نور حق روشن و استوار گرداند، سپس من به سوی موسم رفتم و آیات برائت را برای مردم قرائت کردم» (سیوطی، الدر المنثور، ج 3، ص 380).

دوم. در دو روایت فوق، مسئله قضاوت و داوری مطرح است. در روایت الدر المنثور دارد که علی علیه السلام فرمود: یا رسول الله مردم از من سؤالات قضایی می پرسند و من نمی دانم چه کار کنم؟ و در روایت عیاشی دارد که پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) خودشان فرمودند که مردم از شما سؤالات قضایی می پرسند و نحوه ی قضاوت را نیز پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) به علی علیه السلام آموزش داد؛ بنابراین از این دو روایت نتیجه می گیریم که در سال نهم هجرت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم)، علاوه بر ابلاغ آیات برائت، امارت حج را نیز به حضرت علی علیه السلام سپرده بود. چون قضاوت و داوری با مسئولیت حج ارتباط پیدا می کند، نه با مسئله ابلاغ آیات سوره توبه.

سوم. مسئله امارت حج با مسئله وحی آسمانی که احدی حتی رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) هم حق مداخله و دخل و تصرف در آن را نداشته است، فرق دارد؛ چون امارت حج چه اینکه ابوبکر متصدی آن بوده باشد و چه علی بن ابیطالب علیه السلام، در واقع یکی از شئون ولایت عامه امیر و زمامدار و رئیس مسلمانان است که باید در امر مجتمع اسلامی دخالت کند، برخلاف معارف الهی و موارد و حیانی که از ناحیه خداوند درباره امری از امور دین نازل می شود که حتی شخص پیامبر نیز حق دخالت و تصرف ندارد؛ مانند: همین جریان ابلاغ آیات برائت به وسیله حضرت علی علیه السلام که به فرمان و دستور خداوند به پیامبر صورت گرفت؛ چون حضرت علی علیه السلام تمام شئون و مقامات پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) را به غیر از نبوت دارد و طبق آیه مباهله و حدیث منزلت علی علیه السلام، نفس پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) یا به منزله نفس پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) است. از این رو امور این چنینی را یا باید شخص پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) انجام دهد یا حضرت علی علیه السلام که به منزله نفس پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) است؛ اما تصرف و مداخله در امور اجتماعی در زمان رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم)، مسئولیتش با شخص آن حضرت است. پیامبر زمانی اسامه بن زید را امیر بر لشکر مسلمانان

می کند و روزی ابن ام مکتوم را امیر مدینه می کند، چون از اختیارات پیامبر است و نیاز به وحی و آمدن جبرئیل امین نیست (طباطبایی، المیزان، ج 9، ص 233).

چهارم. در روایات مربوط به اعلام آیات برائت، اضطراب و اختلاف وجود دارد، خواننده محترم اگر داستان مورد بحث را کاملاً مورد دقت و مطالعه قرار دهد، می فهمد که چه سهل انگاری عجیبی در حفظ و ضبط داستان و خصوصیات آن از ناحیه راویان صورت گرفته است. البته اگر حمل بر صحت کنیم و نگوییم غرض های نامشروع دیگری در کار بوده است. به عنوان نمونه در بیشتر آن روایات دارد که رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) ابوبکر را فرستاد تا آیات برائت را بر مشرکین بخواند، آنگاه حضرت علی علیه السلام را پشت سرش فرستاد تا آیات را از او بگیرد و خود برای مشرکان ابلاغ کند، ابوبکر از همان جا به مدینه بازگشت. در برخی دیگر از روایات آمده که ابوبکر به عنوان امیرالحاج به مکه رفت، سپس پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) علی علیه السلام را با آیات به دنبال وی فرستاد؛ و در برخی دیگر از روایات نیز آمده است که ابوبکر به علی علیه السلام دستور داد که آیات برائت را بر مردم بخواند. ابوبکر عده ای از کارکنان خود را مأمور کرد تا حضرت علی علیه السلام را در ندا دادن کمک کند.

بنابراین وقتی حال روایات بدین گونه باشد، چه معنا دارد که صاحب المنار بگوید: «قول شیعه بهتانی است صریح و مخالف با تمامی روایات، آن هم در مسئله عملی که عوام و خواص آن را می دانند!».

پنجم. اگر منظور صاحب المنار از عوام و خواصی که گفت، عوام و خواص عصر رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) است که آن را می دانسته اند؛ چون یا خودشان شاهد جریان بوده اند یا از کسانی که شاهد و ناظر بوده اند، شنیده اند. در این صورت این مسئله چه ربطی به انسان های بعد از عصر رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) دارد؟ چون مسلمانان بعد از عصر رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) غیر از راه روایت، چه راه دیگری برای اطلاع یافتن از این داستان داشته اند؟ روایات هم که با هم اختلاف دارند. یکی می گوید فقط حضرت علی علیه السلام مأمور بردن آیات برائت بوده و

دیگری می گوید ابوبکر هم همراه و شریکش بوده است و سومی می گوید ابوهیره و دیگران هم شرکت داشته اند.

ششم. در مورد آیاتی که بنا بوده بر مشرکان ابلاغ شود نیز اختلاف است، برخی روایات می گوید 9 آیه بوده است و روایت دیگری می گوید 10 آیه بوده است و برخی روایات می گوید سی آیه بوده است و چهارمی هم می گوید تمام سوره برائت بوده است (همان، ج 9، ص 235)؛ بنابراین سخن صاحب المنار که می گوید برکناری ابوبکر از پست امارت حج، بهتان است، بر مبنای دلیل و منطق و برهان نیست؛ بلکه از روی تعصب و کتمان فضائل اهل بیت پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم)، مخصوصاً وصی و جانشینش حضرت علی علیه السلام است و این مطلب از یک عالم دین و مفسر قرآن خیلی بعید و دور از حق و انصاف است.

د. امیرالمؤمنین علیه السلام، مأمور به تبلیغ امری خاص

اشاره

به نظر رشیدرضا حق این است که: حضرت علی (کرم الله) در جریان حجه الوداع مأمور به تبلیغ امری خاص بود و آن امر خاص، نقض عهد پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) با مشرکان و اعلام آن برای مردم در موسم حج بود؛ و در این امر خاص حضرت علی علیه السلام تابع ابوبکر بود، چون وی امیر حج بود. حتی وقت و زمان تبلیغ آن امر خاص را ابوبکر برای علی علیه السلام معین می کرد و به برخی از صحابه مانند ابوهیره دستور داد که به آن حضرت در اعلام برائت کمک کنند» (رشیدرضا، المنار، ج 10، ص 216).

نقد و پاسخ المیزان

اول. شکی نیست در اینکه آن مأموریتی که رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) حضرت علی علیه السلام را به آن گسیل داشت، یک امر خاص بود. البته آن امر خاص فقط نقض عهد و پیمان با مشرکان نبود؛ چنان که صاحب المنار می گوید، بلکه حضرت علی علیه السلام علاوه بر اعلام برائت، احکام دیگری نیز برای مردم بیان کرد. از جمله اینکه هیچ کس حق ندارد از این به بعد برهنه در اطراف کعبه طواف کند؛ و نیز بعد از امسال دیگر هیچ مشرکی حق ندارد به زیارت خانه خدا بیاید؛ و نیز بیان این حکم که در برخی روایات آمده است و آن اینکه هیچ کس داخل

بهشت نمی شود، مگر اینکه مؤمن باشد. بنابراین حکم وحی که فرمود: «از رسول خدا پیامی به مردم نمی رسد، مگر از طریق خود ایشان یا کسی که به منزله ایشان باشد». این کلام وحی در هیچ یک از روایات مقید نشده است، زیرا اطلاقش باقی است.

دوم. اینکه گفت حضرت علی علیه السلام تابع ابوبکر بود و ابوبکر امیر حج بوده است، فقط در روایت ابوهریره آمده است و روایت ابوهریره نیز اشکال دارد و در متن روایت اضطراب وجود دارد. چون در این روایت دارد که ابوهریره می گوید از جمله چیزهایی که من ندا می دادم، این جمله بود که هیچ کس داخل بهشت نمی شود، مگر مؤمن و این مطلب صحیح نیست؛ چون قبلاً درباره عدم دخول کفار به بهشت آیه نازل شده بود و همه ی مردم از شهری و روستایی، مشرک و مؤمن آن را شنیده بودند. دیگر احتیاجی نداشت که در روز حج اکبر اعلام شود.

و ندای دومی که ابوهریره می گوید که هر کس که میان او و رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) عهدی است، اعتبار عهد و پیمانانش تا مدت 4 ماه است؛ نه با مضامین روایات وارده در ذیل آیات برائت می سازد و نه با آیات قرآن کریم؛ چون تعیین 4 ماه برای مطلق عهد و پیمان های پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) با مشرکان و کفار نیست، بلکه برای عهدها و پیمان هایی است که در آن مدت ذکر نشده بود؛ اما عهد و پیمان هایی که مدت دار است، از خود آیات قرآن فهمیده می شود که تا آخر مدت اعتبار دارد و نیاز به جار زدن ابوهریره یا فرد دیگری نیست.

سوم. به خاطر ناسازگاری با نقل دیگری که در الدر المنثور از صحیح بخاری و مسلم و ابن منذر و ابن مردویه و بیهقی و دیگران از ابوهریره نقل کرده است، می گوید: در آن سال که ابوبکر امیر حاج بود، عده ای را فرستاد که در موسم حج روز عید قربان بین مردم جار بزنند، مرا نیز فرستاد تا ندا دهم و چند مسئله را بیان کنم. مانند ممنوعیت طواف عریان خانه خدا. وقتی به سوی موسم روانه شدیم، رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) علی علیه السلام را نیز روانه کرد و او را مأمور جار زدن کرد، علی علیه السلام این احکام را در یازدهم تا سیزدهم ذی الحجه جار می زد تا این که صدایش گرفت و در این هنگام من جار می زدم و در این نقل مسئله عدم دخول کفار به

بهشت مطرح نشده است (طباطبایی، المیزان، ج 9، ص 230-234)؛ بنابراین کلام جبرئیل اطلاق دارد و شامل همه امور دین می شود.

ه- قابل اعتماد بودن روایت سدی؟

اشاره

رشیدرضا می گوید: «بعضی از نویسندگان شیعه در کتاب های خود به جای استناد به روایات فراوانی که از ابوهریره و غیره نقل شده است، به جمله ای از روایت ابن جریر طبری از سدی استدلال می کنند که در آن روایت آمده است، هنگامی که چهل آیه از سوره توبه نازل شد، پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) ابوبکر را همراه این آیات به سوی مکه فرستاد. وقتی ابوبکر به ذوالحلیفه رسید، پشت سرش علی علیه السلام را فرستاد و آیات برائت را از ابوبکر گرفت. ابوبکر به مدینه بازگشت و گفت: یا رسول الله، آیا درباره من چیزی نازل شده است؟ پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) فرمود: نه «ولکن لا یبلغ عنی غیری او رجل منی؛ پیامی از طرف من به مردم نمی رساند، جز خودم یا کسی که از خودم باشد». این نویسنده شیعه استنباط کرده که این روایت دلالت می کند بر این مطلب که نفس امیرالمؤمنین علیه السلام به منزله نفس پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) است و علی علیه السلام بهترین صحابه و افضل صحابه نزد خداوند است؛ ولی به نظر من این روایت سدی چندین اشکال دارد: اشکال اول این است که قول پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) که فرمود: «او رجل منی» که در روایت سدی آمده و نویسنده شیعه از آن برتری علی علیه السلام را استنباط کرده است. در روایات دیگری که طبری و دیگران نقل کرده اند، تفسیر شده است. چون در آن روایات آمده است: «او رجل من اهل بیتی» یعنی مردی از بنی هاشم و اهل بیتم این کار را انجام دهد. در نتیجه این نص صریح، تأویلی را که شیعیان از کلمه «منی» کرده و گفته اند که حضرت علی علیه السلام به منزله نفس پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) بوده و از دیگر صحابه افضل است، باطل می کند» (رشیدرضا، المنار، ج 10، ص 164).

نقد و پاسخ المیزان

اول. جمله «او رجل منی» آن طور که المنار ادعا کرده است، تنها در روایت سدی نیامده که وی آن را هم ضعیف دانسته است. چون اصل و ریشه آن، عبارت وحی (جبرئیل) به

پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) است و روایات صحیح زیادی آن را اثبات نموده است (احمد حنبلی، مسند، ج 1، ص 151 و 330 و ج 3، ص 212 و 283)؛ اما روایتی که در آن «من اهل بیتی» آمده است، فقط یک روایت بیش نیست که صاحب المنار آن را زیاد دانسته است. تازه همان روایت در نقل دیگری به جای «اهل بیتی؛ من اهلی» آمده است. در واقع راویان، حدیث را نقل به معنی کرده اند.

دوم. روایت نقل به معنی شده، صلاحیت ندارد که بیشتر و معظم روایات صحیحی را که شیعه و سنی درباره عبارت وحی متفقاً نقل کرده اند، تفسیر و تبیین کند.

سوم. اگر صحیح باشد که عبارت «او رجل منک» و «یا او رجل منی» را که گفتیم در معظم روایات آمده و عبارت «او رجل من اهل بیتی» که در یک روایت آن هم به یک نقل آمده، تفسیر کرد؛ چرا صحیح نباشد که این دو دسته روایات به وسیله روایت ابوسعید خدری که گفت: «یا علی! انه لا یودی عنی الا انا و انت» تفسیر نکرد!

چهارم. چرا نگوئیم که همه آن تعبیرات یعنی «الا-رجل منی»، «الا-رجل منک»، «الا-رجل من اهلی» و «الا-رجل من اهل بیتی» همه کنایه از شخص علی علیه السلام است! یکی می گوید امیرالمؤمنین علیه السلام از نفس رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) است؛ و دیگری می گوید علی علیه السلام از اهل پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) است؛ و سومی می گوید علی علیه السلام اهل بیت پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) است؛ به ناچار کسی که معظم روایات را با یک روایت، آن هم بنا به یک نقلش تفسیر می کند و چنین تفسیری را نیز جایز می داند، غافل است از اینکه از گرمای آفتاب به نور آتش گریخته و دچار اشکال بزرگ تری شده است.

پنجم. به گمان صاحب المنار، این که حضرت علی علیه السلام به منزله نفس رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) است، صرفاً مستند به این است که پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) فرمود: «او رجل منی»، آنگاه پیش خود گفته است، صرف این که کسی بگوید فلانی از من است، دلالت ندارد بر اینکه فلانی در همه شئون به منزله نفس پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) است و بیش از این را نمی رساند که یک نوع اتصال و اتباعی میان پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) و حضرت علی علیه السلام است. همچنان که در گفتار حضرت ابراهیم علیه السلام آمده

است که گفت: «فَمَنْ تَبَعَنِي فَانَّهُ مِنِّي»، بلکه ما آن را از مجموع جمله «رجل منک» یا «رجل منی» یا قرینه «لا یؤدی عنک الا انت» استفاده می کنیم و در این استفاده بین اینکه که عبارت «او رجل منی» باشد یا «رجل منک» یا «رجل من اهل بیت» یا «رجل من اهل بیت» فرقی نیست.

ششم. اگر منظور، صرف پیروی و اتباع بود؛ چنان که المنار ادعا کرده است. در این صورت ابوبکر هم در خطاب پیروی از رسول خدا بود، از این رو معنا نداشت که آیات براءت را از او بگیرد و به حضرت علی علیه السلام واگذار کند و بفرماید که از طرف حق دستور آمده که فقط خودم یا مردی که از خودم باشد، می تواند آیات را برای مردم ابلاغ کند، حال آنکه اگر تبعیت کردن منظور بود، لازم بود بفرماید که خودم یا یکی از پیروانم آیات را بخواند. در این صورت شامل ابوبکر می شد، چون از پیروان پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) بود.

هفتم. در روایتی که حاکم آن را از مصعب بن عبدالرحمن نقل کرده است، آمده است: بعد از آنکه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم به اهل طائف فرمود: «قسم به کسی که جانم به دست اوست، نماز را به پا می دارید و زکات را می پردازید یا اینکه مردی را از خودم (یا چون جان خودم) به سوی شما گسیل می دارم». مردم به ابوبکر یا عمر نظر انداختند، به گمان اینکه یکی از آن دو مراد پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم است؛ ولی پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم دست امیرالمؤمنین علیه السلام را گرفت. پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم با این عمل خود، تردیدهایی را که پیش آمده بود، برطرف کرد (طباطبایی، المیزان، ج 9، ص 237).

هشتم. صاحب المنار در بحث خود از روایاتی که اهل بیت رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) را معرفی می کند، از حضرت علی علیه السلام و فاطمه و حسن و حسین نامی نبرده است و به روی خود نیاورده که اصلاً چنین اخباری هم در مسئله وجود دارد، اگر این روایات درباره دیگران بود، آیا صاحب المنار به سادگی از کنار آن می گذشت؟ حال آنکه این روایت صحیح بوده و به حد تواتر می رسد و از کجا که آن روز از اهل بیت (علیهم السلام) جز حضرت علی علیه السلام کسی نبوده است و معنای کلمه (رجل؛ مردی) در روایت به آن حضرت بازگشت می کند!

نهم. آن قسمت از کلام المنار که می گوید: «نص صریح تأویل کلمه «منی» را باطل می سازد»، چون مقصود المنار این است که مراد از اهل بیتی که در حدیث پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) آمده

این است که منظور از «رجل منی» یک نفر از بنی هاشم، آیات را برای مردم بیان کند، یعنی عموم نزدیکان پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) تا در این صورت کلمه وحی یک کلام عادی باشد و نخواهد مزیتی را برای علی علیه السلام اثبات کند؛ ولی سؤال از صاحب المنار این است که کلمه اهل چه نصوصیت و صراحتی در بنی هاشم دارد؟ آن هم با آن همه روایاتی که در معنای کلمه اهل بیت وارد شده و همه می گویند: اهل بیت عبارت از علی علیه السلام و فاطمه سلام الله علیها و حسن و حسین است (طباطبایی، المیزان، ج 9، ص 238).

دهم. برفرض که کلمه اهل بیت به معنای بنی هاشم باشد، آن وقت صاحب المنار درباره آن دسته از روایاتی که در آنها (متنی؛ مردی از من) آمده بود، چه می گوید؟ آیا صاحب المنار کلمه «من» را هم به بنی هاشم معنا می کند (همان، ج 9، ص 239).

و. شیعه حدیث سدی را ناقص نقل کرده؟

اشاره

رشیدرضا می گوید: «نویسنده شیعه، حدیث سُدّی را کامل نقل نکرده؛ بلکه بخش آخر آن را حذف کرده که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) به ابوبکر گفت: آیا تو راضی نیستی که رفیق و همراه من در غار و صاحب من کنار حوض باشی؟ ابوبکر گفت: چرا یا رسول الله، پس ابوبکر به سوی مکه رفت و علی علیه السلام روز عید قربان آیات برائت را برای مردم قرائت نمود» (رشیدرضا، المنار، ج 10، ص 164).

نقد و پاسخ المیزان

اول. شیعه می تواند بگوید صاحب غار پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) ابوبکر نبود، بلکه شخص دیگری بود. چون به اسم ابوبکر در آیه چهل سوره توبه تصریح نشده است.

دوم. صاحب و رفیق پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) در کنار حوض کوثر، علی علیه السلام و اولاد آن حضرت هستند، نه ابوبکر یا کس دیگری و این مطلب در روایات فریقین از زبان پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) نقل شده است. در ادامه به چند مورد از این روایات اشاره می شود:

از ابی ثابت مولی ابوذر، نقل شده که می گوید: بر اُم سلمه وارد شدم و دیدم اُم سلمه گریه کنان از علی علیه السلام یاد می کند و می گوید: شنیدم که پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) می فرمود: «علی با

حق است و حق با علی است، هرگز از هم جدا نمی شوند تا اینکه روز قیامت در کنار حوض بر من وارد شوند» (خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ج 14، ص 321، ح 7643؛ ابن عساکر، تاریخ مدینه دمشق، ج 42، ص 449، ح 9025).

پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) می فرمود: «ای پسر عباس، به زودی مردم به چپ و راست می روند؛ چون این گونه شد، از علی علیه السلام پیروی کن که او با حق و حق با اوست و این دو از هم جدا نمی شود تا در کنار حوض بر من در آیند» (خزار قمی، کفایه الاثر فی النص علی الائمه الاثنی عشر، ص 18).

رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) فرمود: «ای فاطمه! من فردای قیامت علی را بر حوض کوثر منصوب می کنم و او پرچمدار من است» (ابن المغازلی، مناقب علی بن ابیطالب، ص 155-188). روایات در این مورد در منابع شیعه و سنی فراوان است و در این روایات اشاره شده که صاحب اختیار حوض کوثر در روز قیامت، علی علیه السلام و اولاد آن بزرگوار است، نه کس دیگر.

سوم. شیعه از باب ساکت کردن خصم، به روایت سدی استناد کرده است، چون در مورد عزل ابوبکر از امارت حج در منابع شیعه روایت صحیح وارد شده و شیعه به آنها عمل می کند، نه به روایت سدی (عیاشی، تفسیر عیاشی، ج 2، ص 75).

ز. علی علیه السلام مظهر شجاعت و ابوبکر مظهر رحمت خداست؟

اشاره

رشیدرضا می گوید: «بعضی از اهل سنت می گویند در اینکه پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) ابوبکر را به عنوان امیر حج در سال نهم هجری نصب کرد و علی (کرم الله وجهه) را به عنوان مبلغ آیات و نقض عهد پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) با مشرکان، نکته ی خوبی دارد و آن نکته این است که ابوبکر مظهر صفت رحمت خداوند است، چون پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) فرمود: «ارحم امتی بامتی ابوبکر» و علی علیه السلام اسدالله و مظهر صفت شجاعت خداوند است. به همین جهت پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) نقض عهد را به ایشان واگذار فرمود که نیاز به برخورد با مشرکان قریش و دیگران بود» (رشیدرضا، المنار، ج 10، ص 162).

اول. علی علیه السلام همانطور که مظهر صفت شجاعت خداوند بوده است و به این ویژگی در آیه: {وَكَفَى اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ الْقِتَالَ وَكَانَ اللَّهُ قَوِيًّا عَزِيزًا} (احزاب/25)؛ «و خداوند (در این میدان)، مؤمنان را از جنگ بی نیاز ساخت (و پیروزی را نصیبشان کرد)؛ و خدا قوی و شکست ناپذیر است!» اشاره شده است. در مصحف ابن مسعود آمده است که: «وَكَفَى اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ الْقِتَالَ بِعَلِيٍّ» (قندوزی، ینابیع الموده، ج 1، باب 23، ص 93)، یعنی خداوند با دست توانمند و قهرمان علی علیه السلام، مؤمنان را از جنگ بی نیاز کرد؛ و نیز نقل شده است، هنگامی که علی علیه السلام برای مبارزه به سوی عمرو بن عبدود رفت، پیامبر فرمود: «همه ایمان با همه شرک به مبارزه برخاست»؛ و چون عمرو بن عبدود را کشت، فرمود: «یا علی بر تو بشارت باد که اگر عمل امروز شما با عمل امت من سنجیده شود، عمل تو بر عمل آنان ترجیح خواهد یافت» (ابن عساکر، تاریخ مدینه دمشق، ج 2، ص 360).

به اعتراف تمام مورخان و محدثان و مفسران، مظهر صفت رحمت خداوند حضرت امام علی علیه السلام نیز است و سیره عملی و حکومت چهارساله آن حضرت به خوبی این موضوع را نشان می دهد. شایسته بود صاحب المنار یک مراجعه به وصیت امیرالمؤمنین علیه السلام (شریف رضی، نهج البلاغه، نامه/31) به فرزند ارشدش، حسن بن علی علیه السلام در مورد قصاص ابن ملجم مرادی قاتل خویش می داشت تا این حقیقت برایش روشن می شد.

دوم. آیا می توان کسی که در لحظات پایانی عمر خویش از سه امر اظهار ندامت و پشیمانی کرده و به اشتباهات خود اعتراف کرده است، مظهر صفت رحمت خداوند دانست؟! عبدالرحمن بن عوف می گوید: ابوبکر در لحظات آخر عمرش نگران و پشیمان بود، من به وی گفتم، تو همیشه صالح و مصلح بوده ای، پس بر چیزی از دنیا غصه مخور، ابوبکر در جواب گفت: «من بر چیزی از دنیا افسوس نمی خورم، مگر برای سه کار که کرده ام؛ و ای کاش نمی کردم و سه کار که نکردم؛ و ای کاش کرده بودم؛ اما آنچه دوست دارم، نمی کردم یکی آن است که کاش خانه فاطمه را حتی اگر قصد جنگ بر ضد من

بسته بود، نگشوده بودم و دیگر آنکه کاش فجائه سلمی را زنده نسوزانده بودم و کشته بودم یا آزاد کرده بودم و سوم آنکه کاش در روز سقیفه بنی ساعده کار خلافت را به گردن یکی از دو مرد (عمر و ابوعبیده) افکنده بودم که یکی از این دو مرد، امیر می شد و من وزیر می شدم (ابن کثیر دمشقی، البدایه والنهایه، ج 9، ص 319 و ج 2، ص 196؛ ابن جریر طبری، تاریخ طبری، ج 3، ص 334-335).

آیا با این اعترافات خلیفه به اشتباهاتش می توان گفت: وی مظهر صفت رحمت خداوند است؟ آیا کسی که مظهر صفت رحمت خداوند باشد، در حق دیگران ظلم و حق سرکشی می کند و مجرم را برخلاف دستور قرآن زنده زنده در آتش می سوزاند؟

سوم. روایتی که صاحب المنار برای اثبات صفت رحمت برای ابوبکر به آن استناد کرده است، چند مشکل دارد. نخست اینکه: این روایت از طریق انس بن مالک نقل شده است و روایت انس ارزش و اعتبار ندارد، چون نسبت به حضرت علی علیه السلام نظر منفی داشته است و در این روایت و روایات مشابه آن فقط فضائل ابوبکر، عمر، عثمان و برخی دیگر از صحابه را نقل می کند، بدون اینکه فضیلتی و منقبتی از علی علیه السلام در این حدیث نقل کند،

بنابراین این روایت نزد شیعه معتبر نیست و صاحب المنار نمی تواند با حدیث انس بن مالک نظر خودش را اثبات کند.

دیگر اینکه: اکثر محدثان اهل سنت نیز مانند حاکم نیشابوری، ابن حجر و بیهقی و دیگران روایت انس را مرفوعه دانسته اند (العسقلانی، فتح الباری فی شرح صحیح البخاری، ج 8، ص 167).

بنابراین با توجه به سخنان ابوبکر در آخر عمرش و مخدوش بودن روایت انس بن مالک و عملکرد خلیفه در مدت زمامداریش، نمی توان وی را مظهر صفت رحمت خداوند دانست؛ بلکه امیرالمؤمنین علیه السلام هم مظهر صفت شجاعت الهی و هم مظهر رحمت خداوندی است.

اشاره

به نظر رشیدرضا: «آنچه شیعه به بعضی از نواصب اهل سنت نسبت می دهد که می گویند در امر ابلاغ آیات هیچ فضیلت و منقبتی برای علی علیه السلام وجود ندارد، جز قرابت و خویشاوندی علی علیه السلام با پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم)، نه اینکه علی علیه السلام بر ابوبکر فضیلت و برتری داشته باشد، اهل سنت چنین حرفی را نمی گوید؛ بلکه شیعه عادت دارد که چنین نسبت هایی را به اهل سنت بدهد» (رشیدرضا، المنار، ج 10، ص 164).

نقد و پاسخ المیزان

اول. عموم مفسران اهل سنت مانند: ابن کثیر دمشقی و فخر رازی و قرطبی و دیگران گفته اند که علت اینکه پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) آیات برائت را از ابوبکر گرفت و به علی علیه السلام داد، این بود که علی علیه السلام خویشاوند پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) و از بنی هاشم بود. از جمله آلوسی در تفسیر خود می گوید: «کلام پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) که فرمود: «لا یبلغ عنی غیری او رجل منی»، فرقی نمی کند که کلام خداوند باشد که به وسیله جبرئیل به پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) وحی شده باشد؛ یا کلام شخص پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) باشد. این کلام جاری شده به رسم عرب که مسئولیت بستن پیمان و نقض آن بر عهده شخص معاهد و یا یکی از خویشاوندانش بوده است، چیزی بیشتر از این را بیان نمی کند (آلوسی بغدادی، تفسیر روح المعانی، ج 10، ص 45).

حال سؤال از صاحب المنار این است که آیا آلوسی از مفسران شیعه است که چنین حرفی زده است؟! یا از مفسران اهل سنت و استاد فکری صاحب المنار و یا اینکه صاحب المنار بی خبر از نظر آلوسی بوده است؟

دوم. اینکه صاحب المنار خود تلاش می کند، کلمه «منی» را که در کلام وحی آمده است، تبدیل به جمله «اهل بیتی» کند و می گوید: «سبب اینکه پیامبر، علی علیه السلام را برای خواندن آیات برائت فرستاد، رسم عرب بود که هنگام نقض پیمان، طرف نقض کننده، خودش یا خویشاوندش این کار را انجام می داد» (رشیدرضا، همان، ج 10، ص 164).

آیا این سخن آلوسی و المنار جز انکار فضیلت علی علیه السلام در ابلاغ آیات برائت معنی

دیگری می دهد؟ با وجود اینکه پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) روز عید غدیر دو بازوی علی علیه السلام را گرفت و برافراشت، به طوری که زیر بغل هر دو پیدا شد؟ آنگاه فرمود: «ایها الناس من اولی الناس بالمؤمنین من انفسهم»؛ «ای مردم چه کسی از جان مردمان به ایشان از خودشان سزاوارتر است؟» همه گفتند خدای و رسول او بهتر می دانند. پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) فرمود: «انّ الله مولای و انا مولی المؤمنین و انا اولی بهم من انفسهم فمن کنت مولاه فعلیّ مولاه»؛ «خداوند مولای من است و من مولای مؤمنین و من سزاوارترم به ایشان از خودشان، پس هرکس من مولای او هستم، از این پس، این علی مولای اوست» (هیشمی، مجمع الزوائد، ج 1، ص 156).

بعد از اعلام ولایت و امامت امیرالمؤمنین علی علیه السلام آیه: { الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا } (مائده/3)؛ «امروز دین شما را کامل کردم و نعمت خود را بر شما تمام نمودم و اسلام را به عنوان آیین (جاودان) شما پذیرفتم» نازل شد. بنابراین، شیعه هیچ وقت مطلبی را بدون سند و مدرک و منبع به دیگران نسبت نداده و نمی دهد؛ اما عکس آن خیلی اتفاق افتاده است، مانند همین سخن صاحب المنار و سخنان بسیار دیگر.

نتیجه

از بررسی دیدگاه رشیدرضا در تفسیر المنار و نقدهایی که توسط علامه طباطبایی در تفسیر المیزان به دیدگاه های وی درباره شخصیت علی علیه السلام وارد شده است، به نتایج زیر دست می یابیم:

جبرئیل امین نازل شد و عرض کرد، ای پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم)، خداوند سلامت می رساند و می فرماید تبلیغ آیات برائت برای مردم را کسی انجام نمی دهد، مگر خودت یا مردی که به منزله خودت باشد، نه دیگران؛ به همین مناسبت رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) امیرالمؤمنین علی علیه السلام را بعد از ابوبکر فرستاد و فرمود آیات را از وی بگیرد و خود در موسم برای مردم بخواند.

این کلام جبرئیل امین اختصاص به موارد نقض عهد و پیمان پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) بامشرکان

ندارد، بلکه مطلق است و شامل تمام امور دین می شود. امیرالمؤمنین علی علیه السلام صرفاً خویشاوند و داماد پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) نبود، بلکه جانشین و وصی پیغمبر (صلی الله علیه و آله وسلم) نیز بود که از ناحیه خداوند منصوب شده بود.

بر اساس روایات معتبر، پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) علاوه بر دادن فرمان ابلاغ آیات برائت به علی علیه السلام، قضاوت و داوری را نیز به ایشان سپرد.

امارت حج، زیرمجموعه ی قضاوت و داوری است، نه بالاتر از آن، علاوه بر این مسئله، امارت حج با مسئله وحی آسمانی (که در مورد ابلاغ آیات برائت نازل شد) فرق دارد؛ چون امارت حج چه اینکه ابوبکر متصدی آن باشد یا علی علیه السلام، در واقع یکی از شئون ولایت عامه زمامدار و رئیس مسلمانان است که باید در مجتمع اسلامی دخالت کند، برخلاف معارف الهی و مواردی که از ناحیه خداوند درباره امری از امور نازل می شود که حتی رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) هم حق دخل و تصرف در آن ندارد مانند: جریان نزول وحی در مورد ابلاغ آیات برائت به وسیله حضرت علی علیه السلام که باید بر اساس فرمان و دستور الهی، شخص پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) انجام می داد یا کسی که به منزله پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) است.

به استناد منابع معتبر حدیثی و تفسیری، امام علی علیه السلام به منزله نفس پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) و مظهر دو صفت شجاعت و رحمانیت خداوند متعال است. استناد شیعه به روایت سدی از باب ساکت کردن خصم است؛ وگرنه در منابع معتبر شیعه در مورد عزل ابوبکر از تبلیغ آیات برائت، حدیث صحیح از امامان شیعه وجود دارد که شیعه به این روایات عمل می کند.

- قرآن کریم، ترجمه دکتر محمدعلی رضایی اصفهانی و گروهی از اساتید جامعه المصطفی، قم: انتشارات المصطفی، 1388 ش.
- نهج البلاغه، سید رضی، ترجمه محمد دشتی، قم: نشر مشهور، 1379 ش.
22. ابن اثیر جزری، محمد بن عبدالکریم، جامع الاصول من احادیث الرسول، تحقیق عبدالقادر الارنوط، 1389 ق.
23. ابن حجر العسقلانی، احمد بن علی، فتح الباری فی شرح صحیح البخاری، بیروت: دار احیاء التراث العربی، 1408 ق.
24. ابن خلدون، عبد الرحمن بن محمد، تاریخ ابن خلدون، بیروت، دارالفکر، دوم، 1408 ق.
25. ابن عبدالبر، یوسف بن عبد، الاستیعاب فی معرفه الاصحاح، تحقیق علی محمد بجاوی، دارالجیل، 1412 ق.
26. ابن عساکر، علی بن حسن، تاریخ مدینه دمشق، بیروت، دار المعرفه، 1398 ق.
27. ابن کثیر دمشقی، إسماعیل، البدایه والنهایه، تحقیق علی شیری، بیروت، دار احیاء التراث العربی، 1408 ق.
28. ابن ماجه قزوینی، محمد بن یزید، سنن ابن ماجه، محمد فواد عبدالباقی، دار احیاء الکتب العربیه، 2010 م.
29. ابن مغزلی، علی بن محمد، مناقب علی بن ابی طالب، رستگار، 1378 ش.
30. ابن هشام، عبدالملک، السیره النبویه، تصحیح، طه عبدالرؤف سعد، بیروت، دارالفکر (بی تا).
31. ابوالفتوح رازی، حسین بن علی، تفسیر روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، اسلامیه، 1352 ش.
32. آلوسی بغدادی، ابوالفضل شهاب الدین سید محمود، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی، بیروت، دارالفکر، 1417 ق.
33. بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح بخاری، تحقیق مصطفی دیب البغا، بی تا.
34. حاکم نیشابوری، ابوعبدالله، معرفه علوم الحدیث، مدینه، مکتبه العلمیه، 1379 ق.
35. خزار قمی، علی بن محمد، کفایه الاثر فی نص علی الائمة الاثنی عشر، قم، انتشارات بیدار، 1401 ق.
36. خطیب بغدادی، احمد بن علی، تاریخ بغداد، بیروت: دارالکتب العلمیه، 1417 ق.

37. رشيدرضا، محمد، تفسير القرآن الكريم (تفسير المنار)، بيروت، دارالمعرفه، 1414 ق.
38. سيوطي، جلال الدين، الدر المنثور في تفسير المأثور، بيروت، دارالكتب العلميه، 2005 م.
39. شوشتری، قاضي نورالله، احقاق الحق وازهاق الباطل، كتابخانه آيت الله العظمى مرعشى نجفی، 1411 ق.
40. طباطبایي محمدحسين، تفسير الميزان، ترجمه سيد محمدباقر موسوی همدانی، 1382 ش.
41. طبري، محمد بن جرير، تاريخ طبري، تحقيق ابراهيم محمد ابوالفضل، بيروت، دارالفكر، 1387 ق.
42. طوسي، محمد بن حسن (شيخ طوسي)، الامالي، قم، انتشارات دارالثقافه، چاپ اول، 1414 ق.
43. علي بن محمد، ابن اثير جزري، اسد الغابه في معرفه الصحابه، دارالفكر، بيروت، 1409 ق.
44. العياشي، محمد بن مسعود، تفسير العياشي، تحقيق هاشم رسولي، تهران، انتشارت علميه، 1380 ق.
45. قمی، علی بن ابراهيم، تفسير القمی، 2 جلد، قم، دار الكتاب، چاپ سوم، 1363 ش.
46. قندوزی، سليمان بن ابراهيم، ينابيع الموده، قم، انتشارات الشريف الرضي، 1375 ش.
47. المتقی الهندي، علاء الدين علی بن حسام الدين، كنز العمال في سنن الاقوال و الافعال، بيروت، دارالكتب العلميه، 1419 ق.
48. نيشابوري، مسلم بن حجاج، صحيح، دار احياء التراث العربي، بيروت، بی تا.
49. واعظ خرگوشي، ابوسعید، شرف النبي، تحقيق محمد روشن، تهران، انتشارات بابک، 1361 ش.
50. هيثمی، نورالدين علی بن ابی بکر، مجمع الزوائد ومنبع الفوائد، دارالكتب العربيه، چاپ سوم، 1982 م.

امام علی علیه السلام به عنوان بزرگ ترین پرورش یافته مکتب قرآن و پیامبر اعظم (صلی الله علیه و آله وسلم) همواره در سراسر نهج البلاغه در کلمات، خطبه ها و نامه های خود به مناسبت های مختلف و ویژگی های قرآن را بیان نموده و ارزش های آن را برای مردم برشمرده و از قرآن کریم تجلیل کرده است و بارها مردم را به رعایت حق قرآن و تدبیر در آن ترغیب فرموده است. به طوری که حتی در واپسین لحظات زندگی دنیایی خویش، فرزندان مادی و معنوی خود را در عمل کردن به آن وصیت می کند. عناصر محوری حضور قرآن در نهج البلاغه در دو بخش «استشادات امیرالمؤمنین علیه السلام به آیات قرآنی در نهج البلاغه» و «تعریف و تبیین حقیقت قرآن» قابل تقسیم و تفکیک بوده که بررسی بخش دوم، اساس تحقیق حاضر خواهد بود. بنابراین هدف مقاله حاضر «توصیف، معرفی و شناخت قرآن و جایگاه آن در کلام امیرالمؤمنین علیه السلام» به عنوان دومین مفسر کلام وحی با تکیه بر «نهج البلاغه» خواهد بود. با توجه به هدف تحقیق، نوع پژوهش براساس «استفاده از منابع موجود» (مطالعه اسنادی) و روش گردآوری اطلاعات «روش تحلیل محتوا» در نظر گرفته شد. نتایج پژوهش معرف آن است که دو خطبه 189 و خطبه 175 که در مجموع 66 مشخصه از صفات قرآن معرفی شده اند. مطالب 47 عنوان نهایی که چهار موضوع اصلی به ترتیب بیشترین فراوانی عبارت اند از: بیان صفات و فضائل قرآن، نسبت بین قرآن و بعثت پیامبری، بیان مشخصات قرآن، نسبت بین قرآن و امام علی علیه السلام، سه موضوع اصلی نسبت بین قرآن و اهل بیت علیهم السلام به مثابه مفسرین حقیقی قرآن، ضرورت عمل به قرآن و تمسک نمودن به کتاب خدا.

کلیدواژه ها: امام علی علیه السلام، نهج البلاغه، شناخت قرآن، تحلیل محتوا.

سپاس خداوند متعال را که بر ما منت نهاد و قرآن و پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) را با دلایل روشن برای هدایت خلق فرستاد. آشنایی با قرآن و درک عظمت اوصاف و ویژگی های آن و چگونگی ارتباط انسان با آن و ارزش و اهداف چگونه امکان پذیر است؟ به راستی چه کسی می تواند به کنه این معجزه الهی دست یابد؟ واضح است که فرد یا افرادی هستند که خود معجزه ای دیگر و فرستاده خالق قرآن و مرتبت با او هستند. یکی از آنان حضرت علی علیه السلام است که نبی اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) در مورد ایشان می فرماید: «أنا مدینه العلم و علیّ بابها، فمن أراد المدینه فلیأتها من بابها؛ من شهر علمم و علی علیه السلام در آن» و از بین کتب و احادیث برجای مانده از آن حضرت، کتاب «نهج البلاغه» بهترین کتاب و جامع ترین آن هاست.

به گواه تاریخ، حضرت علی علیه السلام دارای شخصیتی ممتاز و برجسته است که او را از سایرین متمایز می کند. علی رغم این موضوع، آن حضرت آن گونه که باید شناخته نشده و بسیاری از زوایای شخصیتی وی در لابه لای ورقه ای از تاریخ پنهان مانده است. با نگاهی به آن چه در مورد وی گفته و یا نوشته شده است، متوجه می شویم که علم آن حضرت بیش از هر چیز دیگر شگفتی و اعجاب دیگران را برانگیخته است. علمی که پس از گذشت سالیان متمادی، راهنمای بسیاری از علما و اندیشمندان در حوزه های مختلف ادبی، فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و حکومتی شده و بازار پژوهشی آنان را رونق بخشیده است. پرسش اساسی تحقیق حاضر عبارت است از:

جایگاه قرآن از دیدگاه امام علی علیه السلام چیست؟

قرآن از دیدگاه نهج البلاغه و امام علی علیه السلام چه منزلتی دارد؟

ارتباط مستمر حضرت علی علیه السلام با قرآن و حضور ایشان در خانه وحی و ارتباط با منبع آن، سبب اثرپذیری نهج البلاغه از قرآن کریم شده است. این اثرپذیری، گذشته از حوزه لفظی در حوزه معنایی نیز قابل مشاهده است. بنابراین، منظور از اثرپذیری، تنها استناد به آیات و یا الفاظ قرآنی نیست، اگرچه آن هم مطلب مهمی است؛ بلکه این کتاب از نظر

معنایی، در همه موارد از کلام الهی مدد گرفته و امکان تطبیق در موضوعات مختلف برایش فراهم است. ارتباط دوسویه قرآن و امام علی علیه السلام، از سویی اثرپذیری نهج البلاغه از قرآن را در پی داشته است و از سوی دیگر کلام امام علی علیه السلام در بسیاری موارد تفسیر قرآن است.

امام علی علیه السلام به عنوان بزرگ ترین پرورش یافته مکتب قرآن و پیامبر اعظم (صلی الله علیه و آله وسلم)، همواره در سراسر نهج البلاغه در کلمات، خطبه ها و نامه های خود به مناسبت های مختلف ویژگی های قرآن را بیان نموده و ارزش های آن را برای مردم برشمرده و از قرآن کریم تجلیل کرده است و بارها مردم را به رعایت حق قرآن و تدبر در آن ترغیب فرموده است. به طوری که حتی در واپسین لحظات زندگی دنیایی خویش، فرزندان مادی و معنوی خود را در عمل کردن به آن وصیت می کند و می فرماید:

«خدا را، خدا را درباره قرآن (در نظر بگیرید)، مبادا دیگران در عمل کردن به دستوراتش از شما پیشی گیرند (شریف رضی، نهج البلاغه، نامه 47).

همه این تأکیدات، نشانه عظمت قرآن این کتاب آسمانی در نگاه امام علی علیه السلام است. مروری بر نهج البلاغه که بیان گر فصاحت و بلاغت کلام آن حضرت در قالب خطبه ها، نامه ها و مواعظ است و هم چون نگینی بر انگشتر دانش بشری می درخشد، گواه دیگری از دانش والای آن حضرت است که جویندگان معرفت را به سوی خود می کشاند و به قدر تشنگی آنان سیرابشان می کند. ژرف اندیشی، والانظری، بینش عمیق و درک وسیع آن حضرت از مسائل، گوشه ای از وسعت نظر وی را در مورد جهان و آفرینش آن، نشان می دهد. علاوه بر این، آینده نگری و ارشادات و راهنمایی های حضرت علی علیه السلام که در نامه ها و سخنان کوتاه آمده است، درهای دیگری از معرفت را به روی دوست داران حق و حقیقت باز می کند.

در ارزش نهج البلاغه همین قدر کافی است که نهج البلاغه را «أخ القرآن» نامیده اند، نهج البلاغه برادر قرآن است. زیرا که سخنان آن جدا از کلام خدا نیست و یکی از راه هایی است که به صراط مستقیم الهی می رسد و خوانندگان خود را به رستگاری می کشاند. پس

ضمن این که مطالعه این کتاب ارزشمند پیشنهاد می شود، گوشه ای از گفته های آن، که درباره قرآن کریم است، در پژوهش حاضر ارائه می گردد، تا شاید وسیله ای برای پیوستن ما به دریای علم و حکمت حضرت علی علیه السلام شود و آغازی برای حرکت در مسیر کمال و هدایت گردد.

زمینه فکر و بیان امام علی علیه السلام بیش از هر چیز متأثر از قرآن کریم بوده است، کثرت تنوع اشارات و معانی قرآنی در کلام آن حضرت هم تا حد زیادی به سابقه آشنایی و بزرگ شدن در خانه وحی و مشاهده نزول آیات بر پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) و جمع آوری قرآن به وسیله حضرت برمی گردد. این تاثیر هم در لغات و تعبیرات حضرت آشکار است و هم در معانی و اندیشه های امام پیداست و کثرت تنوع انجاء تاثیر در کلام حضرت به قدری است که نه فقط نهج البلاغه و کلام حضرت را بدون توجه به دقایق قرآن نمی توان درک و توجیه کرد، بلکه حقایق قرآنی هم در بسیاری از موارد به کمک تفسیرهای حضرت درباره اسرار کتاب خدا روشن می شود. از این حیث نهج البلاغه حضرت گاه چون تفسیرهای لطیف و دقیق از مسائل اخلاقی - اجتماعی قرآن محسوب می شود که هم طالبان لطایف و معانی، از آن بهره می یابند و هم کسانی که به الفاظ و ظواهر بسنده می کنند، از آن سود می جویند.

در آن روزگار که عصر بیان و سخن بود، قرآن در قالبی بس زیبا، دل ربا و فصیح عرضه شد. علی علیه السلام در مقام فصیح ترین و بلیغ ترین سخن گوی زمان، به ترسیم و تصویر شگفتی ها و زیبایی های این کتاب آسمانی پرداخت و در توصیف قرآن، زیباترین و شگفت ترین واژه ها و الفاظ را به کار گرفت. او در جایگاه مفسری بی بدیل و نگهبان راستین معارف قرآن، به تبیین و توصیف چگونگی های کتاب خدا پرداخت و قرآن، این برنامه هدایت انسان ها را به خوبی معرفی کرد، تا قرآن مداران و جست و جوگران حقایق الهی، کتاب آسمانی خود را بشناسند و قدر و ارزش آن را بدانند و در معضلات و مشکلات فکری، به این ملجأ بزرگ و نجات بخش پناه برند. اوصافی که حضرت علی علیه السلام از کتاب خدا برمی شمارد، در نهایت فصاحت و زیبایی و بسی دل پذیر و خواندنی است. آن چه که علی علیه السلام در توصیف جایگاه

قرآن بیان داشته و تبیین و تفسیری که از ابعاد کتاب آسمانی به دست داده؛ فراتر از تحقیق حاضر بوده و نیازمند پژوهشی مبسوط و مشروح در آینده خواهد بود.

عناصر محوری حضور قرآن در نهج البلاغه در دو بخش «استشادات امیرالمؤمنین علیه السلام به آیات قرآنی در نهج البلاغه» و «تعریف و تبیین حقیقت قرآن» قابل تقسیم است که اساس تحقیق حاضر به بخش دوم مذکور خواهد بود. بنابراین هدف مقاله حاضر «توصیف قرآن و جایگاه آن در کلام امیرالمؤمنین علیه السلام» به عنوان دومین مفسر کلام وحی، با تکیه بر «نهج البلاغه» خواهد بود. در پژوهش حاضر سعی شده که محتویات و مطالب نهج البلاغه در خصوص معرفی، توصیف و شناخت قرآن مورد بررسی قرار گیرند. نباید غافل شویم که حضرات معصومین علیهم السلام آشناترین افراد با قرآن و علوم قرآنی می باشند و توجه به کلام آنها در مورد قرآن بسیار با اهمیت می باشد، و این در حالی است که کتاب هایی مثل نهج البلاغه در بین مردم و حتی محققین بسیار محجور مانده و کمتر در مورد آنها تحقیق شده است.

سؤال اصلی

- شناخت قرآن از زبان امام علی علیه السلام در نهج البلاغه چگونه است؟

- امام علی علیه السلام در نهج البلاغه چگونه قرآن را توصیف، معرفی و ترسیم نموده است؟

سؤالات فرعی

- چه بخشی از نهج البلاغه اختصاص به موضوع شناخت قرآن دارد؟

- تعداد عناوین مورد بررسی به تفکیک ساختار نهج البلاغه (خطبه ها، نامه ها و حکمت ها) چگونه است؟

- تعداد عناوین مورد بررسی در زمینه شناخت قرآن به چه مباحثی پرداخته اند؟

- چگونه می توان موضوعات اصلی مطرح شده در عناوین مورد بررسی در خصوص شناخت قرآن را دسته بندی و فهرست نویسی کرد؟

- براساس دسته بندی موردنظر، موضوعات اصلی در خصوص شناخت قرآن در نهج البلاغه چگونه اولویت بندی می شوند؟ رتبه گذاری آنها چگونه است؟ کدامین

جرج جرداق (1356) نهج البلاغه پژوه مسیحی در کتاب ارزشمند «شگفتی های نهج البلاغه» در خصوص ضرورت و اهمیت موضوع تحقیق آورده است:

«علی علیه السلام از هرکس بیشتر به این کتاب آشناست، زیرا همیشه در کنار پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) بوده و آبشار وحی که بر جان پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) فرود می آمده، روح او را سیراب می کرده است و پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) می فرماید: «یا علی! آن چه من می بینم تو نیز می بینی و آن چه من می شنوم تو نیز می شنوی»؛ علی علیه السلام هم چنان که قرآن را می شناخت، نه تنها به فرمانهایش بهتر از هرکس عمل می کرد که خود نمونه عالی تجسم حقایق و عملی قرآن بود و پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم)، او را همراه قرآن شمرده است که هرگز این دو امام از هم جدا نمی شوند تا در کوثر بر او درآیند. اینجاست که علی، قرآن را به درستی و شایستگی می ستاید و مردم را به انجام فرمان های آن برمی انگیزد. علی از ابدیت قرآن سخن می گوید، زیرا نمودار علم و اراده لایزال است و پابندگی در حقیقت او نهفته است، نغمه های حیات بخش آسمانی اش همیشه در دل ها و جان های مردم آگاه طنین دارد و بنای استواری است که به همه انسان ها پناه می دهد تا در سایه اش به کمال و آرامش زیست کنند و توفان حوادث را در ارکان نیرومندش راه نباشد. پس زبان سخن گوی قرآن و بیان گر حقایق آن و آموزنده معارف و نمونه مجسم علمی و عملی این کتاب مبین امام است و جز امام کسی نتواند که به ژرفای دقایق معنوی قرآن فرورود و با غوص و غور و خوضی تمام، گهرهای مفاهیم اش را به بازار سعادت انسان آورد که قرآن را جز پاکیزگان مس و لمس نکنند و پاکیزگان همان خاندان پیامبرند که خدایشان از پلیدی بدور داشته و به امتیاز پاکی و تطهیر ممتاز فرموده است و این علی است که آهنگ جان فزای قرآن را به هنگام نزول شنیده و علم کتاب در نزد اوست و فرزندان منصوب و منصوبش که پدیدگان

این مکتب اند و نازنینان این امت و آنهایی که می توانند گذشته و آینده را دور هم جمع کرده و نظم و قراری استوار نمایند.» (جرداق، شگفتی های نهج البلاغه، ص 49 و 50).

ضرورت و اهمیت «شناخت قرآن از زبان امام علی علیه السلام در نهج البلاغه» از جهات مختلف قابل بررسی می باشد که به طور اختصار دو مورد از آنها را عبدالمحمد آیتی (1377) در مقدمه ترجمه نهج البلاغه گزارش نموده است:

شناخت قرآن، اولین گام هر نوع ارتباط با آن

قرآن شناسی عنوان مجموعه بحث هایی است که می خواهد معرفی های مختلف از قرآن را عرضه کند، چراکه هرگونه معرفی از قرآن، تأثیری مستقیم بر نحوه ارتباط با آن خواهد گذاشت. مثلاً اگر کسی قرآن را به عنوان کتابی بشناسد که برای خواندن و ثواب بردن نازل شده است، انتظارش از قرآن، رسیدن به ثواب است، از این رو می کوشد که بیشتر و بیشتر قرآن بخواند. در مقابل اگر کسی قرآن را کتابی می داند که حاوی سخن زنده خداست و برای این نازل شده است تا خداوند با دل و روان قاری قرآن سخن بگوید و فرهنگ این زبان آسمانی را در وجود او به تدریج گسترش دهد، قطعاً به دلیل بالارفتن سطح انتظارات او از قرآن، به گونه ای دیگر با آن ارتباط برقرار می کند. قرآن شناسی درصدد است تا شناخت های متفاوت از قرآن را معرفی کند و دیدگاه مخاطبان را در شناخت قرآن به چالش بکشد.

قرآن شناسی حضرت علی علیه السلام، شناخت قرآن با نهج البلاغه

اشاره

یکی از بهترین منابع شناخت قرآن سخنان و گفته های حضرت علی علیه السلام درباره قرآن شناسی است. این سخنان به ما می آموزد که ایشان چه تعریفی از قرآن داشته اند و در نظر ایشان قرآن چه جایگاهی داشته است. نکته مهم در سخنان حضرت علی علیه السلام این است که ایشان از منظری بسیار جالب توجه به قرآن می نگرد و قرآن را به گونه ای می شناسد و معرفی می کند که انسان باور می کند که آن چه حضرت علی علیه السلام توصیف می کند، سخن خداست.

دو جنبه مهم دیگر در خصوص ضرورت موضوع «شناخت قرآن از زبان امام علی علیه السلام در نهج البلاغه» می توان بیان داشت:

1) «انسان کامل»، قرآن مجسم و تکوینی است و هم اوست که می تواند حقیقت قرآن را به صورت کامل معرفی کند. معصومان و یکی از آنان امیرالمؤمنین علیه السلام انسان های کامل اند. حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام مصداق بارز انسان کامل و خلیفه تام الهی است، چنین انسانی به همه حقایق جهان امکان که همان مجال اسمای حسناى خداوند و مظاهر صفات علیای اویند، آگاه است. با مراجعه به کلمات امیرالمؤمنین علیه السلام معلوم می شود که بهتر از اهل بیت عصمت که امیرالمؤمنین علیه السلام از جمله آنان است، کسی نیست که قرآن را از بیرون معرفی نماید؛

2) امام علی علیه السلام سزوارترین فرد برای معرفی قرآن کریم است. استحقاق امیرالمؤمنین علیه السلام برای بررسی ابعاد گوناگون قرآن از دو جهت قابل اثبات است: یکی از آن جهت که آن حضرت علیه السلام جزو اهل بیت طهارت علیهم السلام است و دیگر از جهت نصوص ویژه ای که درباره صلاحیت علمی و عملی شخص آن حضرت علیه السلام رسیده است.

1. پیشینه

اشاره

«بهج الصباغه فی شرح نهج البلاغه» نوشته علامه محمدتقی شوشتری، یکی از شرح های مهم نهج البلاغه است که در چهارده مجلد نسبتاً قطور انتشار یافته، نقطه عطفی در شرح نویسی نهج البلاغه ایجاد کرده است. این شرح به مثابه «نخستین شرح موضوعی نهج البلاغه» تلقی می شود که مرحوم علامه شوشتری در 60 فصل تنظیم کرده است. هریک از این فصل ها در موضوع خاصی است و در مجموع، 933 عنوان را دارا می باشد. فصل چهل و یکم کتاب بهج الصباغه (1376) اختصاص به موضوع «قرآن در نهج البلاغه» داشته که 13 عنوان (12 خطبه و یک حکمت) در این خصوص گزارش شده است (لازم به ذکر است که نویسنده عنوان 4 (خطبه 148) را گزارش نموده، درحالی که شاهد بحث اختصاص به موضوع اسلام داشته و تناسبی با موضوع قرآن ندارد).

محمد مهدی علی قلی در «بررسی و معرفی کتاب شناسی نهج البلاغه» (1379) بیش از 760 کتاب در زمینه نهج البلاغه معرفی نموده که تعداد 6 کتاب اختصاص به «نهج البلاغه و قرآن» دارد.

کتاب «مصادر الدراره عن نهج البلاغه» نوشته حيدر الكاظم الحيدري كه توسط آستان مقدس علوي (نجف - عراق) در سال 2011 ميلادي در 147 صفحه منتشر شده و به معرفي كتاب شناختي 593 مدرک علمي پرداخته است. بررسي تحقيق محمدعلي زكي (1398) در خصوص معرفي و نقد كتاب مذکور بيان گر آن بوده كه تعداد 593 اثر علمي معرفي شده در حوزه نهج البلاغه قابل تفكيك در پنج موضوع اصلي و 56 موضوع فرعي بوده اند كه 12 اثر علمي معرفي شده در زمينه «قرآن و نهج البلاغه» شمارش شده است.

علاوه بر آنها در زمينه موضوع تحقيق حاضر توليدات علمي متعددي در ايران انجام گرفته كه در دو بخش «مقالات علمي» و «حوزه نشر كتاب» قابل تفكيك و دسته بندي مي باشند:

الف) سابقه مقالات علمي مجلات

جست و جوي پژوهش حاضر نشان از آن دارد كه تعداد 14 مقاله در مجلات علمي در خصوص موضوع تحقيق از سال 1379 تاکنون شناسايي و گزارش گردیده است كه مشخصات آنها عبارتند از:

- جلوه هاي حضور قرآن در نهج البلاغه، (ابوالقاسم قوام و عبدالله رادمردي، 1379)؛

- تأثير قرآن در اندیشه امام علي عليه السلام، (موسي صدر، 1379)؛

- بررسي ادله جامعيت و جاودانگي قرآن كريم در نهج البلاغه، (فاطمه نقيبي، 1379)؛

- قرآن از نگاه امام علي عليه السلام، (محمد رحمانی، 1379)؛

- تجلبي قرآن در نهج البلاغه، (علي نصيري، 1379)؛

- قرآن در آيينه نهج البلاغه، (محمد فولادي، 1379)؛

- قرآن از نگاه امام علي عليه السلام، (مهسا فاضلي، 1380)؛

- قرآن در نهج البلاغه، (ناصر ابراهيمي، 1380)؛

- اثرپذيري نهج البلاغه از قرآن، (منصور بخششي، 1384)؛

- قرآن از زبان اميرالمؤمنين عليه السلام، (آزاده عباسي، 1386)؛

- قرآن در نهج البلاغه، (عبدالله جوادى آملی، 1384)؛

- اقتباس های قرآنی در نهج البلاغه، (حمید عباس زاده، 1389)؛

- بررسی حجیت ظواهر قرآن، (در پرتو آموزه های نهج البلاغه، (حامد پوررستمی، 1392)؛

- اصول و روش های تفسیر قرآن در نهج البلاغه، (حامد شریعتی نیاسر و مجید معارف، 1395).

(ب) سابقه حوزه نشر کتاب

براساس دو منبع پژوهشی کتاب شناسی مرجع نهج البلاغه، پنج کتاب منتشره در حوزه موضوع تحقیق گزارش شده اند، ولیکن به دلیل عدم دسترسی محقق، فقط به ذکر مشخصات آنها بسنده می شود:

- علی و قرآن، (حسن فرح بخش، 1357، بی جا)؛

- علی و قرآن، (رضاتقوی دامغانی، 1374، احیاء کتاب) (عیسی نژاد، 1379)؛

- سیمای قرآن در نهج البلاغه، (آیهالله کریمی جهرمی، 1360، انتشارات دارالقرآن الکریم قم)؛

- قرآن از دیدگاه نهج البلاغه، (سیدمهدی شمس الدین، 1371، انتشارات آستان قدس رضوی)؛

- قرآن و برادر قرآن، (نهج البلاغه)، (ناصر نادری، 1374، شورای هماهنگی تبلیغات اسلامی) (علی قلی، 1379)؛

- قرآن از دیدگاه نهج البلاغه، (شکرالله جهان متین، 1379، نشر هاد)؛

- نهج البلاغه آئینه ای از قرآن کریم، (اکبر رضانی، 1389، نشر دستغیبی).

1) کتاب «رابطه قرآن و نهج البلاغه» نوشته جواد مصطفوی، در واقع پایان نامه ایشان برای دریافت مدرک دکتری است. این اثر را می توان جزو اولین پایان نامه هایی قلمداد کرد که در حوزه موضوعی نهج البلاغه به تصویب رسید. این کتاب ارزشمند در سال 1359 توسط بنیاد نهج البلاغه به زیور طبع آراسته گردید، و پس از آن در چندین نوبت تجدید چاپ شد. در این اثر بعد از بیان زندگی نامه ای از مؤلف، مقدمه ای با عنوان «اهمیت اعجاز قرآن» بیان شده است که از موضوعاتی همچون نظرات دانشمندان برای اثبات اعجاز قرآن، دین

اسلام و لغت عرب مدیون قرآن است، قضایای تاریخی قرآن، نهج البلاغه چیست، شرح حال نهج البلاغه، شروح نهج البلاغه و اختلاف نسخ نهج البلاغه سخن به میان رفته است.

2) کتاب «قرآن در نهج البلاغه» (1377) نوشته آیه‌الله جوادی آملی گزارش شده که به بررسی اجمالی سخنان حضرت علی علیه السلام درباره قرآن مبتنی بر سه نظام (نظام فاعلی قرآن، نظام داخلی قرآن، نظام غایی قرآن) پرداخته است. به اعتقاد مؤلف، عناصر محوری «حضور قرآن در نهج البلاغه» و رهنمودهای نهج البلاغه درباره قرآن، از سه رکن اصلی و اساسی تشکیل شده است: تطبیق محتوای نهج البلاغه با مضمون قرآنی، استشهاد امیرالمومنین علیه السلام به آیات خاص قرآن، تعریف، ترغیب و تبیین حقیقت قرآن کریم از زبان علی بن ابی طالب علیه السلام در نهج البلاغه.

3) کتاب «قرآن در آینه نهج البلاغه» (1379) مجموعه ای از چند سخنرانی است. آیه الله محمدتقی مصباح یزدی در ماه رمضان سال های 1377 و 1378 در قم ایراد کرده اند. این مجموعه به همت احمد محمدی تدوین و نگارش یافته و به کوشش انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره) در 127 صفحه چاپ و منتشر شده است. (چاپ سوم در سال 1389). در این مجموعه، جلوه هایی از حقیقت قرآن از دیدگاه نهج البلاغه و از زبان امیرمؤمنان علیه السلام بیان گردیده و هم چنین به شبهاتی مانند: دست نیافتنی بودن حقیقت قرآن و قرائت های مختلف از آن پاسخ داده شده است.

4) کتاب «قرآن و علوم و معارف آن در نهج البلاغه» نوشته فاطمه تقیایی گزارش شده که در سال 1379 توسط انتشارات قدیانی منتشر گردیده، در سه بخش اصلی قرآن، علوم و معارف قرآن در نهج البلاغه تدوین و تنظیم شده است.

5) کتاب «آیات قرآن و گفتار پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) در نهج البلاغه» اثر محمد محمدی اشتهاردی در سال 1381 توسط دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم منتشر گردیده است. مؤلف کتاب «آیات قرآن و گفتار پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) را که فرمایشات حضرت به عنوان شاهد در مناسبت های گوناگون آمده، تفکیک کرده و ترجمه و شرح کوتاهی بر آنها ارائه نموده است که شامل 142 آیه و 51 سخن از رسول اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) می باشد.

6) «قرآن در نهج البلاغه» (1432ق) عنوان کتاب منتشره تحت نظارت نذیر هندی الکوفی بوده که توسط انتشارات آستان مقدس علوی نجف(عراق) بوده که اختصاص به مجموعه کتاب های سیری در نهج البلاغه (شماره نهم) داده شده است. در این اثر ارزشمند به بررسی موضوعی جملات امام علی علیه السلام در خصوص قرآن براساس متن نهج البلاغه پرداخته است.

7) تفسیر قرآن ناطق (دیدگاه های تفسیری امام علی در نهج البلاغه) (1391) اثر محمد رمضان پور، دربردارنده سخنان امیرالمؤمنین علی علیه السلام در نهج البلاغه درباره قرآن و جنبه های تفسیری آن است.

8) مبانی فهم و تفسیر قرآن با تکیه بر آموزه های نهج البلاغه (1391) نوشته حمید پوررستمی، به چهار اندیشه راهبردی و مبنایی کلان در حوزه مبانی تفسیر قرآن پرداخته است: قدسیت قرآن؛ وجوه پذیری قرآن؛ ناطقیت قرآن و ترجمان خواهی. قدسیت قرآن ناظر به تنزه ماورایی قرآن از نقص و خطا است.

9) کتاب «ارتباط نهج البلاغه با قرآن» نوشته مجید معارف و حامد شریعتی نیاسر (1395) منتشر شده در 380 صفحه، توسط انتشارات سمت، کوشیده تا با ارائه مثال ها و شواهد متعدد از اتصال و نسبت این گنجینه معرفتی علوم با فرقان عظیم پرده بردارند.

10) کتاب «وحي قرآنی، بیان علوی در نهج البلاغه» (1396) نوشته حامد پوررستمی گزارش شده است.

ج) روش تحقیق

باتوجه به هدف تحقیق، نوع پژوهش براساس «استفاده از منابع موجود» (مطالعه کتاب خانه ای یا اسنادی) و روش گردآوری اطلاعات «روش تحلیل محتوا» در نظر گرفته شده است. مراحل تحقیق حاضر به صورت ذیل انجام گرفته است:

یک - مراجعه به منابع و فهارس موضوعی نهج البلاغه در راستای شناسایی اولیه موارد مربوط به موضوع تحقیق:

1) الكاشف عن ألفاظ نهج البلاغه، اثر جواد مصطفوی، (گزارش 30 مورد)؛

2) تصنیف نهج البلاغه، اثر لیب بیضون، (گزارش 44 عنوان)؛

3) الهادی إلى موضوعات نهج البلاغه، تألیف آیه الله مشکینی، (گزارش 24 مورد)؛

4) الدلیل علی موضوعات نهج البلاغه، تألیف علی انصاریان، (گزارش 34 مورد)؛

5) المعجم الموضوعی لنهج البلاغه، اثر اویس کریم محمد، (گزارش 12 عنوان اصلی و 44 عنوان فرعی)؛

6) شرح نهج البلاغه، اثر شیخ محمد تقی شوشتری، (گزارش 13 عنوان)؛

7) الكتاب المعجم لموضوعات نهج البلاغه، اثر سید کاظم ارفع، (گزارش 9 عنوان)؛

8) شرح نهج البلاغه صبحی صالح، (گزارش 24 مورد).

دو - استخراج موارد معرفی قرآن در نهج البلاغه بر حسب منابع و فهارس موضوعی نهج البلاغه: براساس منابع در مجموع 54 عنوان در بخش قرآن در نهج البلاغه شناسایی گردید که در مرحله ارزیابی و پالایش، تعداد هفت عنوان در بردارنده لغت «قرآن» بوده اند، ولیکن تناسبی با معرفی قرآن از زبان امام علی علیه السلام در نهج البلاغه نداشته و لذا خارج از موضوع تحقیق حاضر ارزیابی و حذف گردیدند که عبارتند از:

خطبه 125، (فراز 1 و 2، ص 386)، خطبه 127، (فراز 8، ص 393)، خطبه 176، (فراز 1، ص 577)، خطبه 78، (فراز 2، ص 177)، نامه 55، (خطاب به معاویه، فراز 2، ص 1038)، نامه 77، (فراز 1، ص 1081) و حکمت 262، (فراز 1، ص 1217) و تعداد 47 عنوان نهایی شد.

سه - مطالعه، فیش برداری و فهرست نویسی نهایی و جامع در خصوص معرفی قرآن در نهج البلاغه، بر حسب 47 عنوان نهایی، به تفکیک خطبه ها، نامه ها و حکمت ها (38 مورد شامل بیست و نه خطبه، سه نامه و شش حکمت، در برخی خطبه ها بیش از یک مورد عنوان گزارش شده است).

چهار - نگارش نهایی گزارش تحلیل داده های تحقیق، در خصوص 47 عنوان معرفی

«قرآن در نهج البلاغه» به ترتیب ساختار نهج البلاغه (خطبه ها، نامه ها و حکمت های نهج البلاغه) براساس ترجمه فارسی فیض الاسلام.

2. تجزیه و تحلیل داده های تحقیق

الف) خطبه های نهج البلاغه

یک - خطبه 1، فراز 42 و 43

«كِتَابَ رَبِّكُمْ فِيكُمْ: مُبَيِّنًا حَلَالَهٗ وَحَرَامَهٗ، وَفَرَائِضَهٗ وَفَضَائِلَهٗ، وَنَاسِيحَهٗ وَمَنْسُوخَهٗ، وَرُخَصَهٗ وَعَزَائِمَهٗ، وَخَاصَهٗ وَعَامَهٗ، وَعِبْرَهٗ وَأَمْثَالَهٗ، وَمُرْسَلَهٗ وَمَحْدُودَهٗ، وَمُحَكَّمَهٗ وَمُتَشَابِهَهٗ، مُفَسِّرًا مُجْمَلَهٗ، وَمُبَيِّنًا غَوَامِضَهٗ»؛ «محمد(صلی الله علیه و آله وسلم) نیز کتابی را که از سوی پروردگارتان بر او نازل شده بود، در میان شما نهاد، کتابی که احکام حلال و حرامش در آن بیان شده بود و واجب و مستحب و ناسخ و منسوخش روشن شده بود. معلوم داشته که چه کارهایی مباح است و چه کارهایی واجب یا حرام. خاص و عام چیست و در آن اندرزها و مثال هاست. مطلق و مقید و محکم و متشابه آن را آشکار ساخته. هر جملی را تفسیر کرده و گره هر مشکلی را گشوده است».

یک - خطبه 2، فراز 5

«وَأَشَدُّ هَدًى أَنْ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، أُرْسِدَ لَهُ بِالدِّينِ الْمَشْهُورِ، وَالْعَلَمِ الْمَأْثُورِ، وَالكِتَابِ الْمَسْطُورِ، وَالنُّورِ السَّاطِعِ، وَالضِّيَاءِ اللَّامِعِ، وَالْأَمْرِ الصَّادِعِ، إِزَاحَةً لِلشُّبُهَاتِ، وَاحْتِجَاجًا بِالْبَيِّنَاتِ»؛ «و شهادت می دهم که محمد(صلی الله علیه و آله وسلم) بنده او و پیامبر اوست که او را فرستاد با آیینی چون آفتاب تابنده، پر آوازه و دانشی برتر و کتابی نوشته شده و فروغی تابان و پرتوی درخشان و فرمانی قاطع، تا حق را از باطل باز شناساند، و زنگ شبهات از دل ها بزدايد».

سه - خطبه 18، فراز 3-6

«أَمْ أَنْزَلَ اللَّهُ سُُبْحَانَهُ دِينًا نَاقِصًا فَاسَّ تَعَانَ بِهِمْ عَلَىٰ إِتْمَامِهِ! أَمْ كَانُوا شُرَكَاءَ لَهُ فَلَهُمْ أَنْ يَقُولُوا وَعَلَيْهِ أَنْ يَرْضَىٰ؟ أَمْ أَنْزَلَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ دِينًا تَامًا فَقَصَّرَ الرَّسُولُ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) عَنْ تَبْلِيغِهِ وَأَدَائِهِ وَاللَّهُ سُبْحَانَهُ يَقُولُ: (مَا فَرَطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ) وَفِيهِ تَبْيَانٌ لِكُلِّ شَيْءٍ، وَذَكَرَ أَنَّ الْكِتَابَ يَصَدِّقُ بَعْضُهُ بَعْضًا، وَأَنَّهُ لَا اخْتِلَافَ فِيهِ، فَقَالَ

سُبْحَانَهُ: (وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا). وَإِنَّ الْقُرْآنَ ظَاهِرُهُ أَيْقُنٌ، وَبَاطِنُهُ عَمِيقٌ، لَا تَفْنَى عَجَائِبُهُ، وَلَا تَنْقُضِي غَرَائِبُهُ، وَلَا تُكْشِفُ الظُّلُمَاتُ إِلَّا بِهِ؛ «آیا خدای سبحان، دین کاملی فرستاد، پس پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) در ابلاغ آن کوتاهی ورزید؟ در حالی که خدای سبحان می فرماید: (ما در قرآن چیزی را فروگذار نکردیم) و فرمود: (در قرآن بیان هر چیزی است) و یادآور شدیم که: بعض قرآن گواه بعض دیگر است و اختلافی در آن نیست. پس خدای سبحان فرمود: (اگر قرآن از طرف غیر خدا نازل می شد، اختلافات زیادی در آن می یافتند) همانا قرآن دارای ظاهری زیبا، و باطنی ژرف و ناپیداست، مطالب شگفت آور آن تمام نمی شود، و اسرار نهفته آن پایان نمی پذیرد، و در تاریکی ها بدون قرآن برطرف نخواهد شد».

چهار - خطبه 33، فراز 1

«إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ بَعَثَ مُحَمَّدًا (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ)، وَلَيْسَ أَحَدٌ مِنَ الْعَرَبِ يَفْرَأُ كِتَابًا، وَلَا يَدْعِي نُبُوَّةً، فَسَادَ النَّاسِ حَتَّى بَوَّأَهُمْ مَحَلَّتَهُمْ، وَبَلَغَهُمْ مَنَاجَاتَهُمْ، فَاسْتَبَقَمَتْ قِنَاتُهُمْ، وَأَطْمَأْنَنْتْ صِفَاتُهُمْ»؛ «همانا خداوند هنگامی محمد (صلی الله علیه و آله وسلم) را مبعوث فرمود که هیچ کس از عرب، کتاب آسمانی نداشت، و ادعای پیامبری نمی کرد، پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) مردم جاهلی را به جایگاه کرامت انسانی پیش برد و به رستگاری رساند، که سرنیزه هایشان کندی نپذیرفت و پیروز شدند و جامعه آنان استحکام گرفت».

پنج - خطبه 82، فراز 32

«وَكَفَى بِالْكِتَابِ حَجِيجًا وَخَصِيمًا!؛ و بس است که قرآن (در روز قیامت با کسانی که از آن پیروی نکردند) احتجاج نموده، دشمن گردد».

شش - خطبه 85، فراز 3-4

«قَالَ اللَّهُ أَيُّهَا النَّاسُ، فِيمَا اسْتَحْفَظْتُمْ مِنْ كِتَابِي، وَاسْتَدَعَمْتُمْ مِنْ حُقُوقِي، فَإِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ لَمْ يَخْلُقْكُمْ عَبَثًا، وَلَمْ يَتْرُكْكُمْ سُدىً، وَلَمْ يَدْعِكُمْ فِي جَهَالِهِ وَلَا عَمَى، قَدْ سَمَى آثَارَكُمْ، وَعَلِمَ أَعْمَالَكُمْ، وَكَتَبَ أَجَالَكُمْ، وَأَنْزَلَ عَلَيْكُمْ (الْكِتَابَ تَبَيَانًا لِكُلِّ شَيْءٍ)، وَعَمَّرَ فِيكُمْ نَبِيَّهُ أَرْمَانًا، حَتَّى أَكْمَلَ لَهُ وَلَكُمْ - فِيمَا أَنْزَلَ مِنْ كِتَابِهِ - دِينَهُ الَّذِي رَضِيَ لِنَفْسِهِ»؛ «پس ای مردم! خدا را! خدا را! پروا کنید، برای حفظ قرآن، که از شما خواسته، و حقوقی که نزد شما سپرده است، پس همانا خدای سبحان! شما را بیهوده

نیافرید، و به حال خود وانگذاشت، و در گمراهی و کوری رها نساخته است، کردارتان را بیان فرمود، و از اعمال شما باخبر است و سرآمد زندگی شما را مشخص کرد و (کتابی بر شما نازل کرد که روشن گر همه چیز است) پیامبرش را مدتی در میان شما قرار داد تا برای او و شما، دین را به اکمال رساند، و آن چه در قرآن نازل شد و مایه رضای الهی است تحقق بخشید. و با زبان پیامبرش، کارهای خوشایند و ناخوشایند، باید‌ها و نباید‌ها را ابلاغ کرد».

هفت - خطبه 86، فراز 9

«قَدْ أَمَكَنَّ الْكِتَابَ مِنْ زَمَامِهِ، فَهُوَ قَائِدُهُ وَإِمَامُهُ، يُحُلُّ حَيْثُ حَلَّ ثَقَلُهُ، وَيُنْزِلُ حَيْثُ كَانَ مَنَزِلُهُ»؛ «اختیار خود را به قرآن سپرده، و قرآن را راهبر و پیشوای خود قرار داده است، هر جا که قرآن بار اندازد فرود آید، و هر جا که قرآن جای گیرد، مسکن گزیند».

هشت - خطبه 86، فراز 11

«قَدْ حَمَلَ الْكِتَابَ عَلَى آرَائِهِ، وَعَطَفَ الْحَقَّ عَلَى أَهْوَائِهِ، يُؤْمِنُ مِنَ الْعِظَائِمِ، وَيَهْوُونَ كَبِيرَ الْجَرَائِمِ»؛

«قرآن را بر امیال و خواسته های خود تطبیق می دهد، و حق را به هوس های خود تفسیر می کند، مردم را از گناهان بزرگ ایمن می سازد، و جرائم بزرگ را سبک جلوه می دهد، ادعا می کند از ارتکاب شبهات پرهیز دارد، اما در آنها غوطه می خورد».

نُه - خطبه 86، فراز 14

«فَأَيْنَ يَتَاهُ بِكُمْ؟ وَ كَيْفَ تَعْمَهُونَ وَيَبِينُكُمْ عِثْرَهُ نَبِيِّكُمْ؟ وَ هُمْ أَرَمَهُ الْحَقُّ، وَأَعْلَا مُ الدِّينِ! وَالسَّيِّئَةُ الصِّدْقِ! فَأَنْزَلُوهُمْ بِأَحْسَنِ مَنَازِلِ الْقُرْآنِ، وَرِدُّوهُمْ وَرُودَ الْهِيمِ الْعِطَاشِ»؛ «چرا سرگردانید؟ در حالی که عترت پیامبر شما در میان شماست، آنها زمامداران حق و یقین اند، پیشوایان دین، و زبان های راستی و راست گویانند، پس باید در بهترین منازل قرآن جایشان دهید و همانند تشنگان که به سوی آب شتابانند، به سویشان هجوم آورید».

ده - خطبه 86، فراز 17

«أَلَمْ أَعْمَلْ فِيكُمْ بِالثَّقَلِ الْأَكْبَرِ! وَأَتْرَكْتُ فِيكُمْ الثَّقَلَ الْأَصْغَرَ! قَدْ رَكَزْتُ فِيكُمْ زَايَةَ الْإِيمَانِ، وَوَقَفْتُكُمْ

عَلَىٰ حُدُودِ الْحَلَالِ وَالْحَرَامِ، وَالْبَيْتِ تَكْمُ الْعَافِيَةِ مِنْ عَدْلِي، وَفَرَشْتِكُمْ الْمَعْرُوفَ مِنْ قَوْلِي وَفِعْلِي، وَأَزَيْتِكُمْ كَرَائِمَ الْأَخْلَاقِ مِنْ نَفْسِي؟»؛ «مگر من در میان شما براساس (ثقل اکبر) که قرآن است عمل نکردم؟ و (ثقل اصغر) عترت پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) را در میان شما باقی نگذاختم؟ مگر من پرچم ایمان را در بین شما استوار نساختم؟ و از حدود و مرز حلال و حرام آگاهیتان ندادم؟ مگر پیراهن عافیت را با عدل خود به اندام شما نبوشاندم؟ و نیکی ها را با اعمال و گفتار خود در میان شما رواج ندادم؟ و ملکات اخلاق انسانی را به شما نشان ندادم؟ پس وهم و گمان خود را در آنجا که چشم دل ژرفای آن را مشاهده نمی کند، و فکرتان توانایی تاختن در آن راه را ندارد، به کار نگیرید».

بازده - خطبه 90، فراز 6

«فَانظُرْ أَيُّهَا السَّائِلُ: فَمَا ذَلِكَ الْقُرْآنُ عَلَيْهِ مِنْ صِدْقَتِهِ فَأَتْتَمَّ بِهِ وَاسْتَضِيءَ بِنُورِ هِدَايَتِهِ، وَمَا كَلَّفَكَ الشَّيْطَانُ عِلْمَهُ مِمَّا لَيْسَ فِي الْكِتَابِ عَلَيْكَ فَرَضُهُ، وَلَا فِي سُنَنِ النَّبِيِّ (صلی الله علیه و آله وسلم) وَأَتَمَّهُ الْهُدَىٰ أَثَرُهُ، فَكُلُّ عِلْمِهِ إِلَى اللَّهِ سُبْحَانَهُ، فَإِنَّ ذَلِكَ مُنْتَهَىٰ حَقِّ اللَّهِ عَلَيْكَ»؛

«ای پرسش کننده، درست بنگر، آن چه را که قرآن از صفات خدا بیان می دارد، به آن اعتماد کن، و از نور هدایتش بهره گیر، و آن چه را که شیطان تو را به دانستن آن وامی دارد، که کتاب خدا آن را بر تو واجب نکرده، و در سنت پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) و امامان هدایت گر (علیهم السلام) نیامده، رها کن و علم آن را به خدا واگذار، که این نهایت حق پروردگار بر تو است».

دوازده - خطبه 103، فراز 1

«أَمَّا بَعْدُ، فَإِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ بَعَثَ مُحَمَّدًا (صلی الله علیه و آله وسلم)، وَلَيْسَ أَحَدٌ مِنَ الْعَرَبِ يَقْرَأُ كِتَابًا، وَلَا يَدْعِي نُبُوَّةَ وَلَا وَحْيًا»؛ «پس از ستایش پروردگار، همانا خداوند سبحان، حضرت محمد (صلی الله علیه و آله وسلم) را مبعوث فرمود، در روزگاری که عرب کتابی نخوانده و ادعای وحی و پیامبری نداشت».

سیزده - خطبه 109، فراز 13

«وَتَعَلَّمُوا الْقُرْآنَ فَإِنَّهُ أَحْسَنُ الْحَدِيثِ، وَتَفَقَّهُوا فِيهِ فَإِنَّهُ رَبِيعُ الْقُلُوبِ، وَاسْتَشْفُوا بِنُورِهِ فَإِنَّهُ شِفَاءٌ

الصُّدُورِ، وَأَحْسِنُوا تِلَاوَتَهُ فَإِنَّهُ أَنْفَعُ الْقَصَصِ»؛ «و قرآن را بیاموزید، که بهترین گفتار است، و آن را نیک بفهمید که بهار دل هاست، از نور آن شفا و بهبودی خواهید که شفای سینه های بیمار است، و قرآن را نیکو تلاوت کنید که سودبخش ترین داستان هاست».

چهارده - خطبه 120، فراز 5

«أَيُّ الْقَوْمِ الَّذِينَ دُعُوا إِلَى الْإِسْلَامِ فَقبلُوهُ؟ وَ قَرَأُوا الْقُرْآنَ فَأَحْكَمُوهُ؟ وَ هَيَّجُوا إِلَى الْجِهَادِ فَوَلَّوْهُا وَلَهُ اللَّقَاحُ إِلَى أَوْلَادِهَا، وَ سَلَبُوا السُّيُوفَ أَعْمَادَهَا، وَ أَخَذُوا بِأَطْرَافِ الْأَرْضِ زَحْفًا وَ زَحْفًا وَ صَفًّا صَفًّا؟! بَعْضُ هَلَكًا، وَ بَعْضُ نَجَا»؛ «وصف یاران شهیدی که وفادار بودند، کجا هستند مردمی که به اسلام دعوت شده و پذیرفتند، قرآن تلاوت کردند و معانی آیات را شناختند، به سوی جهاد برانگیخته شده چونان شتری که به سوی بچه خود روی آورد شیفته جهاد گردیدند، شمشیرها از نیام بر آوردند، و گرداگرد زمین را گروه گروه، صف به صف، احاطه نمودند، بعضی شهید، و برخی نجات یافتند».

پانزده - خطبه 121، فراز 7

«وَإِنَّ الْكِتَابَ لَمَعَى، مَا فَارَقْتُهُ مُذْ صَحِبْتُهُ»؛ «قرآن با من است، از آن هنگام که یار قرآن گشتم، از آن جدا نشدم».

شانزده - خطبه 125، فراز 1 تا 4

«إِنَّا لَمْ نُحَكِّمِ الرِّجَالَ، وَ إِنَّمَا حَكَّمْنَا الْقُرْآنَ. وَ هَذَا الْقُرْآنُ إِنَّمَا هُوَ حَظٌّ مَسَّ ثَوْرَ بَيْنِ الدَّفَتَيْنِ، لَا يَنْطِقُ بِلسَانٍ، وَ لَا بَدَلَهُ مِنْ تَرْجُمَانٍ، وَ إِنَّمَا يَنْطِقُ عَنْهُ الرِّجَالُ. وَ لَمَّا دَعَانَا الْقَوْمُ إِلَى أَنْ نُحَكِّمَ بَيْنَنَا الْقُرْآنَ لَمْ نَكُنْ الْفَرِيقَ الْمُتَوَلَّى عَنْ كِتَابِ اللَّهِ سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى، وَ قَدْ قَالَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ: (فَإِنْ تَنَارَ عَتَمٌ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَ الرَّسُولِ)، فَرُدُّهُ إِلَى اللَّهِ أَنْ نُحَكِّمَ بِكِتَابِهِ، وَ رُدُّهُ إِلَى الرَّسُولِ أَنْ نَأْخُذَ بِسُنَّتِهِ؛ فَإِذَا حُكِمَ بِالصِّدْقِ فِي كِتَابِ اللَّهِ، فَنَحْنُ أَحَقُّ النَّاسِ بِهِ، وَ إِن حُكِمَ بِسُنَّتِهِ رَسُولِ اللَّهِ فَنَحْنُ أَوْلَاهُمْ بِهِ»؛ «ما افراد را داور قرار ندادیم، تنها قرآن را به حکمیت (داوری) انتخاب کردیم (که آن ها بر سر نیزه کرده و داوری آن را می خواستند) این قرآن، خطی نوشته شده که میان دو جلد پنهان است، زبان ندارد تا سخن گوید، و نیازمند به کسی است که آن را ترجمه کند، و همانا انسان ها می توانند از آن

سخن گویند، و هنگامی که شامیان ما را دعوت کردند تا قرآن را میان خویش داور گردانیم، ما گروهی نبودیم که به کتاب خدای سبحان پشت کنیم، در حالی که خدای بزرگ فرمود: (اگر در چیزی خصومت کردید، آن را به خدا و رسول بازگردانید) بازگرداندن آن به خدا این است که سنت او را انتخاب کنیم، و بازگرداندن به پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) این است که سنت او را انتخاب کنیم، پس اگر از روی راستی به کتاب خدا داوری شود، ما از دیگر مردمان به آن سزاوارتریم، و اگر در برابر سنت پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) تسلیم باشند، ما بدان اولی و برتریم».

هفده - خطبه 133، فراز 4

«وَكِتَابُ اللَّهِ يَبِينُ أَظْهَرَكُمْ، نَاطِقٌ لَا يَعْيا لِسَانُهُ، وَيَتَّ لَا تُهْدَمُ أَرْكَانُهُ، وَعِزٌّ لَا تُهْزَمُ أَعْوَانُهُ»؛ «کتاب خدا قرآن در میان شما سخن گویی است که هیچ گاه زبانش از حق گویی کند و خسته نشده، و همواره گویاست، خانه ای است که ستون های آن هرگز فرو نمی ریزد، و صاحب عزتی است که یارانش هرگز شکست ندارند».

هجده - خطبه 133، فراز 10-16

«وَاعْلَمُوا أَنَّهُ لَيْسَ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا وَيَكَادُ صَاحِبُهُ يَشْبَعُ مِنْهُ وَيَمَلُّهُ، إِلَّا الْحَيَاةَ فَإِنَّهُ لَا يَجِدُ لَهُ فِي الْمَوْتِ رَاحَةً. وَإِنَّمَا ذَلِكَ بِمَنْزِلَةِ الْحِكْمَةِ الَّتِي هِيَ حَيَاةٌ لِلْقَلْبِ الْمَيِّتِ، وَبَصَرٌ لِلْعَيْنِ الْعَمِيَاءِ، وَسَمْعٌ لِلْأُذُنِ الصَّمَاءِ، وَرَى لِلظُّلْمَانِ، وَفِيهَا الْغِنَى كُلُّهُ وَالسَّلَامَةُ. كِتَابُ اللَّهِ تُبْصِرُونَ بِهِ، وَتَنْطَفُونَ بِهِ، وَتَسْمَعُونَ بِهِ، وَيَنْطِقُ بَعْضُهُ بِبَعْضٍ، وَيَشْهَدُ بَعْضُهُ عَلَى بَعْضٍ، وَلَا يَخْتَلِفُ فِي اللَّهِ، وَلَا يَخَالَفُ بِصَاحِبِهِ عَنِ اللَّهِ. قَدْ اصْطَلَحْتُمْ عَلَى الْغُلِّ فِيمَا بَيْنَكُمْ، وَنَبَتَ الْمَرْعَى عَلَى دَمْنِكُمْ، وَنَصَدَّافَيْتُمْ عَلَى حُبِّ الْآهَالِ، وَتَعَادَيْتُمْ فِي كَسْبِ الْأَمْوَالِ. لَقَدْ اسْتَهَامَ بِكُمْ الْخَبِيثُ، وَتَأَهَّ بِكُمْ الْغُرُورُ، وَاللَّهُ الْمُسْتَعَانُ عَلَى نَفْسِي وَأَنْفُسِكُمْ»؛ «آگاه باشید، در دنیا چیزی نیست مگر آن که صاحبش به زودی از آن سیر و از داشتن آن دل گیر می شود، جز ادامه زندگی، زیرا در مرگ آسایشی نمی نگرند، حیات و زندگی چونان حکمت و دانش است که حیات دل مرده، و بینایی چشم های نابیناست و مایه شنوایی برای گوش های کر، آبی گوارا برای تشنگان می باشد که همه در آن سالم و بی نیازند. ویژگی های قرآن این قرآن است که با آن می توانید راه حق را بنگرید، و با آن سخن گویند، و به وسیله آن بشنوید، بعضی از قرآن از بعضی دیگر سخن می گویند، و برخی بر برخی دیگر گواهی می دهد، در

شناساندن خدا اختلافی نداشته، و کسی را که همراهش شد از خدا جدا نمی سازد. علل سقوط مردم مردم! گویا به خیانت و کینه ورزی اتفاق دارید، و در رفتار ریاکارانه، گیاهان روئیده از سرگین را می مانید، در دوستی با آرزوها به وحدت رسیدید، و در جمع آوری ثروت به دشمنی پرداختید، شیطان شما را در سرگردانی افکنده و غرور شما را به هلاکت می کشاند برای خود و شما از خدا یاری می طلبم».

نوزده - خطبه 138، فراز 1

«يُعْطِي الْهَدَى عَلَى الْهَدَى، إِذَا عَطَفَ وَالْهَدَى عَلَى الْهَدَى، وَيُعْطِي الرُّأْيَ عَلَى الْقُرْآنِ، إِذَا عَطَفَ وَالْقُرْآنَ عَلَى الرُّأْيِ»؛ «او (حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف)) خواسته ها را تابع هدایت وحی می کند، هنگامی که مردم هدایت را تابع هوس های خویش قرار می دهند، درحالی که به نام تفسیر نظریه های گوناگون خود را بر قرآن تحمیل می کنند، او نظریه ها و اندیشه ها را تابع قرآن می سازد».

بیست - خطبه 147، فراز 2

«فَبَعَثَ اللَّهُ مُحَمَّدًا بِالْحَقِّ لِيُخْرِجَ عِبَادَهُ مِنْ عِبَادَةِ الْأَوْثَانِ إِلَى عِبَادَتِهِ، وَمِنْ طَاعَةِ الشَّيْطَانِ إِلَى طَاعَتِهِ، بِقُرْآنٍ قَدْ بَيَّنَّهُ وَأَحْكَمَهُ، لِيَعْلَمَ الْعِبَادُ رَبَّهُمْ إِذْ جَهِلُوهُ، وَلِيَقْرَأُوا بِهِ بَعْدَ إِذْ جَحَدُوهُ، وَلِيُثَبِّتُوهُ بَعْدَ إِذْ أَنْكَرُوهُ. فَتَجَلَّى لَهُمْ سُبْحَانَهُ فِي كِتَابِهِ مِنْ غَيْرِ أَنْ يَكُونُوا رَأَوْهُ، بِمَا أَرَاهُمْ مِنْ قُدْرَتِهِ، وَخَوْفِهِمْ مِنْ سَطْوَتِهِ، وَكَيْفَ مَحَقَّ مَنْ مَحَقَّ بِالْمَثَلَاتِ، وَاحْتَصَدَ مِنَ احْتِصَادِ النَّقِمَاتِ!»؛ «خداوند حضرت محمدا را به حق برانگیخت تا بندگان خود را از پرستش دروغین بت ها رهایی بخشیده و به پرستش خود راهنمایی کند، و آنان را از پیروی شیطان نجات داده به اطاعت خود کشاند، با قرآنی که معنی آن را آشکار نمود و اساسش را استوار فرمود، تا بندگان عظمت و بزرگی خدا را بدانند که نمی دانستند، و به پروردگار اعتراف کنند، پس از انکارهای طولانی، و او را به درستی بشناسند، پس از آن که نسبت به خدا آشنایی نداشتند. پس خدای سبحان در کتاب خود بی آن که او را بنگرند خود را به بندگان شناساند، و قدرت خود را به همه نمایاند، و از قهر خود ترسانند، و این که چگونه با کیفرها ملتی را که باید نابود کند، از میان برداشت و آنان را چگونه با داس انتقام درو کرد».

«وَلَيْسَ عِنْدَ أَهْلِ ذَلِكَ الزَّمَانِ سِوَهُ أَبْوَرٍ مِنَ الْكِتَابِ إِذَا تُلِيَ حَقَّ تِلَاوَتِهِ، وَلَا أَنْفَقَ مِنْهُ إِذَا حُرِّفَ عَنْ مَوَاضِعِهِ، وَلَا فِي الْبِلَادِ شَيْءٌ أَنْكَرَ مِنَ الْمَعْرُوفِ، وَلَا أَعْرَفَ مِنَ الْمُتَكْرِمِ! فَقَدْ نَبَذَ الْكِتَابَ حَمَلْتُهُ، وَتَنَاسَاهُ حَفَظْتُهُ؛ فَالْكِتَابُ يَوْمِنَدٍ وَأَهْلُهُ طَرِيدَانِ مُنْفِيَانِ، وَصَاحِبَانِ مُصَدِّحَانِ فِي طَرِيقٍ وَاحِدٍ لَا يَأْوِيهِ مَأْمُورٌ؛ فَالْكِتَابُ وَأَهْلُهُ فِي ذَلِكَ الزَّمَانِ فِي النَّاسِ وَلَيْسَا فِيهِمْ، وَمَعَهُمْ وَلَيْسَا مَعَهُمْ! لِأَنَّ الضَّلَالَهَ لَا تَوَافِقُ الْهُدَى، وَإِنْ اجْتَمَعَا. فَاجْتَمَعَ الْقَوْمُ عَلَى الْفُرْقَةِ، وَافْتَرَقُوا عَنِ الْجَمَاعَةِ، كَأَنَّهُمْ أَيْمَةُ الْكِتَابِ وَلَيْسَ الْكِتَابُ إِمَامَهُمْ، فَلَمْ يَبْقَ عِنْدَهُمْ مِنْهُ إِلَّا اسْمُهُ، وَلَا يَعْرِفُونَ إِلَّا حَطَّهُ وَزَيَّرَهُ»؛ «خبر از آینده تأسف بار اسلام و مسلمین. همانا پس از من روزگاری بر شما فرا خواهد رسید که کالایی زیان مندتر از قرآن نیست، اگر آن را درست بخوانند و تفسیر کنند، و متاعی پرسودتر از قرآن یافت نمی شود، آن گاه که آن را تحریف کنند و معانی دل خواه خود را رواج دهند. در شهرها چیزی ناشناخته تر از معروف، و شناخته تر از منکر نیست، حاملان قرآن را وا گذاشته و حافظان قرآن، آن را فراموش می کنند، پس در آن روز قرآن و پیروانش از میان مردم رانده و مهجور می گردند، و هردو غریبانه در یک راه ناشناخته سرگردان اند، و پناهگاهی میان مردم ندارند، پس قرآن و پیروانش در میان مردم اند، اما گویا حضور ندارند، با مردم اند، ولی از آنها بریده اند، زیرا گمراهی و هدایت هرگز هماهنگ نشوند، گرچه کنار یکدیگر قرار گیرند. مردم در آن روز، در جدایی و تفرقه همداستان، و در اتحاد و یگانگی، پراکنده اند، گویی آنان پیشوای قرآن بوده و قرآن پیشوای آنان نیست، پس از قرآن جز نامی نزدشان باقی نماند و آنان جز خطی از قرآن نشناسند».

«أَيُّهَا النَّاسُ، إِنَّهُ مِنْ اللَّهِ تَنْصَحَ اللَّهُ وَفَقَّ، وَمَنْ اتَّخَذَ قَوْلَهُ دَلِيلًا هُدًى (لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ)؛ فَإِنَّ جَارَ اللَّهِ آمِنٌ، وَعَدْوُهُ خَائِفٌ»؛ «ای مردم! هرکس از خدا خیرخواهی طلبد، توفیق یابد، و آن کس که سخنان خدا را راهنمای خود قرار دهد، به راست ترین راه، هدایت شده است».

«وَأَعْلَمُوا أَنْكُمْ لَنْ تَعْرِفُوا الرُّشْدَ حَتَّى تَعْرِفُوا الَّذِي تَرَكْتُمْ، وَلَنْ تَأْخُذُوا بِمِيثَاقِ الْكِتَابِ حَتَّى تَعْرِفُوا الَّذِي تَقْضَهُ، وَلَنْ تَمَسَّكُوا بِهِ حَتَّى تَعْرِفُوا الَّذِي نَبَذَهُ. فَالْتَمِسُوا ذَلِكَ مِنْ عِدِّ أَهْلِهِ، فَإِنَّهُمْ عَيْشُ الْعِلْمِ، وَمَوْتُ الْجَهْلِ، هُمُ الَّذِينَ يَخْبِرُكُمْ حُكْمُهُمْ عَنْ عِلْمِهِمْ، وَصَمْتُهُمْ عَنْ مَنْطِقِهِمْ، وَظَاهِرُهُمْ عَنْ بَاطِنِهِمْ، لَا يَخَالِفُونَ الدِّينَ وَلَا يَخْتَلِفُونَ فِيهِ، فَهُوَ بَيْنَهُمْ شَاهِدٌ صَادِقٌ، وَصَامِتٌ نَاطِقٌ»؛ «و بدانید که هیچ گاه حق را نخواهید شناخت جز آن که ترک کننده آن را بشناسید. هرگز به پیمان قرآن وفادار نخواهید بود، مگر آن که پیمان شکنان را بشناسید، و هرگز به قرآن چنگ نمی زنید، مگر آن که رهاکننده آن را شناسایی کنید. پس رستگاری را از اهل آن جست و جو کنید، که اهل بیت پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) رمز حیات دانش، و راز مرگ جهل و نادانی هستند، آنان که حکمتشان شما را از دانش آنان و سکوتشان از منطق آنان، و ظاهرشان از باطنشان، اطلاع

می دهد، نه با دین خدا مخالفتی دارند، و نه در آن اختلاف می کنند، دین در میان آنان گواهی صادق، و ساکتی سخن گوشت».

بیست و چهار - خطبه 153، فراز 4

«فِيهِمْ كَرَامَةُ الْقُرْآنِ، وَهُمْ كُنُوزُ الرَّحْمَنِ، إِنْ نَطَقُوا صَدَقُوا، وَإِنْ صَمَّتُوا لَمْ يَسْبِقُوا»؛ «اهل بیت پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) آیات کریمه قرآن نازل شد، آنان گنجینه های علوم خداوند رحمانند، اگر سخن گویند، راست گویند، و اگر سکوت کنند بر آنان پیشی نجویند».

بیست و پنج - خطبه 155، فراز 10-12

«وَعَلَيْكُمْ بِكِتَابِ اللَّهِ، فَإِنَّهُ الْحَبْلُ الْمَتِينُ، وَالتُّورُ الْمُبِينُ، وَالشِّفَاءُ النَّافِعُ، وَالرِّيُّ النَّاقِعُ، وَالْعَصَّةُ مَهْلِكَةُ الْمُتَمَسِّكِ، وَالنَّجَاهُ لِلْمُتَعَلِّقِ، لَا يَعْوَجُ فَيَقَامُ، وَلَا يَزِيغُ فَيَسَّ تَعْتَبُ، وَلَا تُخْلِقُهُ كَثْرَةُ الرَّدِّ، وَوُلُوجُ السَّمْعِ، مَنْ قَالَ بِهِ صَدَقَ، وَمَنْ عَمِلَ بِهِ سَبَقَ»؛ «بر شما باد عمل کردن به قرآن، که ریسمان محکم الهی، و نور آشکار و درمانی سودمند است، که تشنگی را فرو نشاند، نگهدارنده کسی است که به آن تمسک جوید و نجات دهنده آن کس است که به آن چنگ آویزد، کجی ندارد تا راست شود، و گرایش به باطل ندارد تا از آن بازگردانده شود، و تکرار و شنیدن پیای آیات کهنه اش نمی سازد، و گوش از شنیدن آن خسته نمی شود. کسی که با قرآن سخن بگوید، راست گفته و هرکس بدان عمل کند پیشتاز است».

«أَرْسَلَهُ عَلَىٰ حِينٍ فَتَرَوْهُ مِنَ الرُّسُلِ، وَطُولِ هَجْعِهِ مِنَ الْأُمَمِ، وَأَنْتِقَاضِ مِنَ الْمُبْرَمِ، فَجَاءَهُمْ بِتَصَدِيقِ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ، وَالنُّورِ الْمُقْتَدَىٰ بِهِ. ذَلِكَ الْقُرْآنُ فَاسَةً تَنْطِقُوهُ، وَلَكِنْ يُنْطِقُ، وَلَكِنْ أُخْبِرْكُمْ عَنْهُ: أَلَا إِنَّ فِيهِ عِلْمَ مَا يَأْتِي، وَالْحَدِيثَ عَنِ الْمَاضِي، وَدَوَاءَ دَائِكُمْ، وَنُظْمَ مَا بَيْنَكُمْ»؛ «خداوند پیامبر را هنگامی فرستاد که پیامبران حضور نداشتند، و امت ها در خواب غفلت بودند، و رشته های دوستی و انسانیت از هم گسسته بود، پس پیامبر به میان خلق آمد در حالی که کتاب های پیامبران پیشین را تصدیق کرد، و با نوری هدایت گر انسان ها شد که همه باید از آن اطاعت نمایند و آن، نور قرآن کریم است. از قرآن بخواهید تا سخن گوید، که هرگز سخن نمی گوید، اما من شما را از معارف آن خبر می دهم، بدانید که در قرآن علم آینده، و حدیث روزگاران گذشته است، شفا دهنده دردهای شما، و سامان دهنده امور فردی و اجتماعی شما است».

بیست و هفت - خطبه 166، فراز 1

«إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ أَنْزَلَ كِتَابًا هَادِيًا بَيْنَ فِيهِ الْخَيْرِ وَالشَّرِّ؛ فَخُذُوا نَهَجَ الْخَيْرِ تَهْتَدُوا، وَاصْدِفُوا عَنْ سَمْتِ الشَّرِّ تَقْصِدُوا»؛ «همانا خداوند بزرگ کتابی هدایت گر فرستاد، و نیکی و بدی خیر و شر را آشکارا در آن بیان فرمود، پس راه نیکی در پیش گیرید که هدایت شوید، و از شر و بدی پرهیز کنید تا در راه راست قرار گیرید».

بیست و هشت - خطبه 168، فراز 1

«إِنَّ اللَّهَ تَعَالَىٰ بَعَثَ رَسُولًا هَادِيًا بِكِتَابٍ نَاطِقٍ وَأَمْرٍ قَائِمٍ، لَا يَهْلِكُ عَنْهُ إِلَّا هَالِكٌ»؛ «همانا خداوند پیامبری راهنما را با کتابی گویا، و دستوری استوار برانگیخت، هلاک نشود جز کسی که تبه کار است».

بیست و نه - خطبه 168، فراز 6

«وَلَكُمْ عَلَيْنَا الْعَمَلُ بِكِتَابِ اللَّهِ وَسِيرَةِ رَسُولِهِ، وَالْقِيَامُ بِحَقِّهِ، وَالنُّعُشُ لِسُنَّتِهِ»؛ «حقى که شما به گردن ما دارید، عمل کردن به کتاب خدا (قرآن) و سنت پیامبر و قیام به حق و برپا داشتن سنت اوست».

«وَلَا يَخِنَنَّ أَحَدُكُمْ خَيْنَ الْأَمَةِ عَلَى مَا رُؤِيَ عَنْهُ مِنْهَا، وَاسْتَمُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ بِالصَّبْرِ عَلَى طَاعَةِ اللَّهِ وَالْمَحَافَظَةِ عَلَى مَا اسْتَحْفَظَكُمْ مِنْ كِتَابِهِ»؛ «و چونان کنیزکان برای آن چه که از دنیا از دست می دهید گریه نکنید، و با صبر و استقامت بر اطاعت پروردگار، و حفظ و نگهداری فرامین کتاب خدا، نعمت های پروردگار را نسبت به خویش کامل کنید».

«وَاعْلَمُوا أَنَّ هَذَا الْقُرْآنَ هُوَ النَّاصِحُ الَّذِي لَا يُعْشَى، وَالْهَادِي الَّذِي لَا يَضِلُّ، وَالْمُحَدِّثُ الَّذِي لَا يَكْذِبُ. وَ مَا جَالَسَ هَذَا الْقُرْآنَ أَحَدًا إِلَّا قَامَ عَنْهُ بِزِيَادِهِ أَوْ نُقْصَانٍ: زِيَادَةٍ فِي هُدَى، أَوْ نُقْصَانٍ مِنْ عَمَى. وَاعْلَمُوا أَنَّهُ لَيْسَ عَلَى أَحَدٍ بَعْدَ الْقُرْآنِ مِنْ فَاقِهِ، وَلَا لِأَحَدٍ قَبْلَ الْقُرْآنِ مِنْ غِنَى؛ فَاسْتَشْفُوهُ مِنْ أَدْوَانِكُمْ، وَاسْتَعِينُوا بِهِ عَلَى لَأْوَانِكُمْ، فَإِنَّ فِيهِ شِفَاءً مِنْ أَكْبَرِ الدَّاءِ، وَهُوَ الْكُفْرُ وَ النِّفَاقُ، وَالْغَى وَالضَّلَالُ، فَاسْأَلُوا اللَّهَ بِهِ، وَتَوَجَّهُوا إِلَيْهِ بِحُبِّهِ، وَلَا تَسْأَلُوا بِهِ خَلْقَهُ، إِنَّهُ مَا تَوَجَّهَ الْعِبَادُ إِلَى اللَّهِ بِمِثْلِهِ. وَاعْلَمُوا أَنَّهُ شَافِعٌ مُشَفَّعٌ، وَقَائِلٌ مُصَدِّقٌ، وَأَنَّهُ مَنْ شَفَعَ لَهُ الْقُرْآنُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ شَفَعَ فِيهِ، وَمَنْ مَحَلَّ بِهِ الْقُرْآنُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ صَدَّقَ عَلَيْهِ، فَإِنَّهُ يَنَادِي مُنَادٍ يَوْمَ الْقِيَامَةِ: أَلَا إِنَّ كُلَّ حَارِثٍ مُبْتَلَى فِي حَرْثِهِ وَعَاقِبِهِ عَمَلِهِ، غَيْرَ حَرْثِهِ الْقُرْآنِ؛ فَكُونُوا مِنْ حَرْثِهِ وَأَتْبَاعِهِ، وَاسْتَدِلُّوهُ عَلَى رَبِّكُمْ، وَاسْتَنْصِحُوهُ عَلَى أَنْفُسِكُمْ، وَاتَّهَمُوا عَلَيْهِ آرَاءَكُمْ، وَاسْتَشْفُوا فِيهِ أَهْوَاءَكُمْ»؛ «آگاه باشید! همانا این قرآن پنددهنده ای است که نمی فریبد، و هدایت کننده ای است که گمراه نمی سازد، و سخن گویی که هرگز دروغ نمی گوید. کسی با قرآن همنشین نشد مگر آن که بر او افزود یا از او کاست، افزودن در هدایت و کاهش از کوردلی و گمراهی. آگاه باشید کسی با داشتن قرآن، نیازی ندارد، و بدون قرآن بی نیاز نخواهد بود، پس درمان خود را از قرآن بخواهید، و در سختی ها از قرآن یاری بطلبید، که در قرآن درمان بزرگ ترین بیماری ها یعنی کفر و نفاق و سرکشی و گمراهی است، پس به وسیله قرآن خواسته های خود را از خدا بخواهید، و با دوستی قرآن به خدا روی آورید، و به وسیله قرآن از خلق خدا چیزی نخواهید، زیرا وسیله ای برای تقرب بندگان به خدا، بهتر از قرآن وجود ندارد. آگاه باشید، که شفاعت قرآن پذیرفته شده، و سخنش تصدیق می گردد، آن کس که در قیامت، قرآن شفاعتش کند بخشوده می شود، و آن کس که قرآن از او شکایت کند محکوم است، در روز قیامت

نداده‌نده ای بانگ می زند که: (آگاه باشید امروز هر کس گرفتار بذری است که کاشته و عملی است که انجام داده، جز اعمال منطبق با قرآن). پس شما در شمار عمل کنندگان به قرآن باشید، از قرآن پیروی کنید، با قرآن خد آرا بشناسید، و خویشتن را با قرآن اندرز دهید، و رأی و نظر خود را برابر قرآن متهم کنید، و خواسته های خود را با قرآن نادرست بشمارید».

سی و دو - خطبه 179، فراز 6

«قَدْ دَارَسْتُمْ الْكِتَابَ، وَقَاتَحْتُمْ الْحِجَابَ، وَعَرَفْتُمْ مَا أَنْكَرْتُمْ، وَسَوَّعْتُمْ مَا مَجَبْتُمْ، لَوْ كَانَ الْأَعْمَى يَلْحَظُ، أَوِ النَّائِمُ يَسْتَيْقِظُ!»، «کتاب خدا را به شما آموختم، و راه و رسم استدلال را به شما آموزش دادم، و آن چه را که نمی شناختید به شما شناساندم، و دانشی را که به کامتان سازگار نبود، جرعه جرعه به شما نوشاندم. ای کاش نابینا می دید! و خفته بیدار می شد!».

سی و سه - خطبه 181، فراز 28

«أَوْهَ عَلَى إِخْوَانِي الَّذِينَ تَلَوْا الْقُرْآنَ فَأَحْكُمُوهُ، وَتَدَبَّرُوا الْفُرْصَ فَأَقَامُوهُ، أَحْيُوا السُّنَّةَ، وَأَمَاتُوا الْبِدْعَةَ، دُعُوا لِلْجِهَادِ فَأَجَابُوا، وَوَقَّعُوا بِالْقَائِدِ فَاتَّبَعُوا. ثُمَّ نَادَى بِأَعْلَى صَوْتِهِ: الْجِهَادَ الْجِهَادَ عِبَادَ اللَّهِ! أَلَا وَإِنِّي مُعَسَّدٌ كَرِّ فِي يَوْمِي هَذَا، فَمَنْ أَرَادَ الرِّوَاخَ إِلَى اللَّهِ فَلْيُخْرِجْ»، «کجا هستند برادران من؟ که بر راه حق رفتند، و با حق درگذشتند، کجاست عمار؟ و کجاست پسر تیهان؟ (مالک بن تیهان انصاری) و کجاست ذوالشهادتین؟ (خزیمه بن ثابت که پیامبر شهادت او را دو شهادت دانست) و کجا ایند همانند آنان از برادرانشان که پیمان جانبازی بستند، و سرهایشان را برای ستمگران فرستادند؟ (پس دست به ریش مبارک گرفت و زمانی طولانی گریست و فرمود: دریغا! از برادرانم که قرآن را خواندند، و براساس آن قضاوت کردند، در واجبات الهی اندیشه نموده و آنها را برپا داشتند، سنت های الهی رازنده و بدعت ها را نابود کردند، دعوت جهاد را پذیرفته و به رهبر خود اطمینان داشته و از او پیروی نمودند. جهاد! جهاد! بندگان خدا! من امروز لشکر آماده می کنم، کسی که می خواهد به سوی خدا رود همراه ما خارج شود».

سی و چهار - 182، فرازهای 5، 6 و 7

«فَالْقُرْآنُ أَمْرٌ رَاجِرٌ، وَصَامِتٌ نَاطِقٌ. حُجَّهَ اللَّهُ عَلَى خَلْقِهِ، أَخَذَ عَلَيْهِمْ مِيثَاقَهُمْ، وَازْتَهَنَ عَلَيْهِمْ

أَنْفُسَهُمْ، أَتَمَّ نُورَهُ، وَأَكْمَلَ بِهِ دِينَهُ، وَقَبَضَ نَبِيَّهُ وَقَدَّ فَرَعَهُ إِلَى الْخَلْقِ مِنْ أَحْكَامِ الْهُدَى بِهِ. فَعَظَّمُوا مِنْهُ سُبْحَانَهُ مَا عَظَّمَ مِنْ نَفْسِهِ، فَإِنَّهُ لَمْ يَخْفِ عَنْكُمْ شَيْئاً مِنْ دِينِهِ، وَلَمْ يَتْرِكْ شَيْئاً رَضِيَهُ أَوْ كَرِهَهُ إِلَّا وَجَعَلَ لَهُ عِلْماً بَادِئاً، وَأَيَّةَ مُحْكَمَةٍ، تَزْجُرُ عَنْهُ، أَوْ تَدْعُو إِلَيْهِ، فَرِضَاهُ فِيمَا بَقِيَ وَاحِدٌ، وَسَخَطُهُ فِيمَا بَقِيَ وَاحِدٌ؛ «قرآن فرماندهی بازدارنده، و ساکتی گویا، و حجت خدا بر مخلوقات است، خداوند پیمان عمل کردن به قرآن را از بندگان گرفته، و آنان را در گرو دستوراتش قرار داده است، نورانیت قرآن را تمام، و دین خود را به وسیله آن کامل فرمود، و پیامبرش را هنگامی از جهان برد که از تبلیغ احکام قرآن فراغت کامل فرمود، و پیامبرش را هنگامی از جهان برد که از تبلیغ احکام قرآن فراغت یافته بود، پس خدا را آن گونه بزرگ بشمارید که خود بیان داشته است. خداوند چیزی از دینش را پنهان نکرده، و آن چه مورد رضایت یا خشم او بود وانگذاشته، جز آن که نشانه ای آشکار، و آیتی استوار برای آن قرار داده است، که به سوی آن دعوت یا پرهیز داده شوند، پس خشنودی و خشم خدا در گذشته و حال یکسان است».

سی و پنج - خطبه 184 (همام یا متقین)، فراز 8

«أَمَّا اللَّيْلُ فَصَافُونَ أَقْدَامَهُمْ، تَالِينَ لِأَجْزَاءِ الْقُرْآنِ يَرْتَلُونَهَا تَرْتِيلاً، يَحْزَنُونَ بِهِ أَنْفُسَهُمْ، وَيَسْتَشِيرُونَ بِهِ دَوَاءَ دَائِهِمْ، فَإِذَا مَرُّوا بِآيَةٍ فِيهَا تَشْوِيقٌ رَكَنُوا إِلَيْهَا طَمَعاً، وَتَطَلَّعَتْ نُفُوسُهُمْ إِلَيْهَا شَوْقاً، وَظَنُّوا أَنَّهَا نُصِبَ أَعْيُنِهِمْ، وَإِذَا مَرُّوا بِآيَةٍ فِيهَا تَخْوِيفٌ أَصَدَّ غَوَا إِلَيْهَا مَسَامِعَ قُلُوبِهِمْ، وَظَنُّوا أَنَّ زَفِيرَ جَهَنَّمَ وَشِدَّ هَيْقَهَا فِي أَصُولِ آذَانِهِمْ»؛ «شب پرهیزکاران در شب بر پا ایستاده مشغول نمازند، قرآن را جزء جزء و با تفکر و اندیشه می خوانند، با قرآن جان خود را محزون و داروی درد خود را می یابند، وقتی به آیه ای برسند که تشویقی در آن است، با شوق و طمع بهشت به آن روی آورند، و با جان پرشوق در آن خیره شوند، و گمان می برند که نعمت های بهشت در برابر دیدگانشان قرار داد و هرگاه به آیه ای می رسند که ترس از خدا در آن باشد، گوش دل به آن می سپارند، و گویا صدای برهم خوردن شعله های آتش، در گوششان طنین افکن است».

سی و شش - خطبه 189 (قاصعه)، فراز 18-20

«ثُمَّ أُنزِلَ عَلَيْهِ الْكِتَابُ نُوراً لَا تَطْفَأُ مَصَابِيحُهُ، وَسِرَاجاً لَا يَخْبُو تَوَقُّدُهُ، وَبِحَرٍّ لَا يَدْرِكُ قَعْرَهُ، وَمِنْهَا جَاءَ

لَا يَضِلُّ نَهْجُهُ، وَشِدَّ مَعَا لَا يَظْلِمُ صَوُّوهُ، وَفُرْقَانًا لَا يَحْمَدُ بُرْهَانُهُ، وَتَبْيَانًا لَا تَهْدِمُ أَرْكَانُهُ، وَشِدَّ فَمَاءً لَا تَحْشَى أَسَدَ قَامُهُ، وَعِزًّا لَا تُهْزِمُ أَنْصَارُهُ، وَحَقًّا لَا تَحْدَلُ أَعْوَانُهُ. فَهُوَ مَعْدِنُ الْإِيمَانِ وَبُحْبُوحَتُهُ، وَيَنَابِيعُ الْعِلْمِ وَبُحُورُهُ، وَرِيَاضُ الْعَدْلِ وَغُدْرَانُهُ، وَأَثَافِي الْإِسْلَامِ وَبُنْيَانُهُ، وَأَوْدِيَةُ الْحَقِّ وَغِيْطَانُهُ. وَبَحْرٌ لَا يَنْزِفُهُ الْمَسَّةُ تَنْزِفُونَ، وَعُيُونٌ لَا يَنْصِدُّ بِهَا الْمَاتِحُونَ، وَمَنَاهِلٌ لَا يَغِيضُ بِهَا الْوَارِدُونَ، وَمَنَازِلٌ لَا يَضِلُّ نَهْجَهَا الْمُسَافِرُونَ، وَأَعْلَامٌ لَا يَعْمَى عَنْهَا السَّائِرُونَ، وَأَكَامٌ لَا يَجُورُ عَنْهَا الْقَاصِدُونَ. جَعَلَهُ اللَّهُ رِيًّا لِعَطَشِ الْعُلَمَاءِ، وَرَبِيعًا لِقُلُوبِ الْفُقَهَاءِ، وَمَحَاجَّ لَطُرُقِ الصُّلَحَاءِ، وَدَوَاءً لَيْسَ بَعْدَهُ دَاءٌ، وَنُورًا لَيْسَ مَعَهُ ظُلْمَةٌ، وَحَبْلًا وَثِيقًا عَزُوتُهُ، وَمَعْقَلًا مَبِينًا ذُرُوتُهُ، وَعِزًّا لِمَنْ تَوَلَّاهُ، وَسَلْمًا لِمَنْ دَخَلَهُ، وَهُدًى لِمَنْ اتَّكَمَ بِهِ، وَعُدْرًا لِمَنْ اتَّخَلَّاهُ، وَبُرْهَانًا لِمَنْ تَكَلَّمَ بِهِ، وَشَاهِدًا لِمَنْ حَصَمَ بِهِ، وَفَلْجًا لِمَنْ حَاجَّ بِهِ، وَحَامِلًا لِمَنْ حَمَلَهُ، وَمَطِيَّةً لِمَنْ أَعْمَلَهُ، وَآيَةً لِمَنْ تَوَسَّسَ، وَجَنَّةً لِمَنْ اسْتَلَّاهُ، وَعِلْمًا لِمَنْ وَعَى، وَحَدِيثًا لِمَنْ رَوَى، وَحُكْمًا لِمَنْ قَضَى»؛ «سپس قرآن را بر او نازل فرمود. نوری است که خاموشی ندارد، چراغی است که درخشندگی آن زوال نپذیرد، دریایی است که ژرفای آن درک نشود، راهی است که رونده آن گمراه نگردد، شعله ای است که نور آن تاریک نشود، جداکننده حق و باطلی است که درخشش برهانش خاموش نگردد، بنایی است که ستون های آن خراب نشود، شفادهنده ای است که بیماری های وحشت انگیز را بزدايد، قدرتی است که یاورانش شکست ندارند، و حقی است که یاری کنندگانش مغلوب نشوند. قرآن، معدن ایمان و اصل آن است، چشمه های دانش و دریاهاى علوم است، سرچشمه های عدالت، و نهراى جاری عدل است، پایه های اسلام و ستون های محکم آن است، نهراى جاری زلال حقیقت، و سرزمین های آن است، دریایی است که تشنگان آن، آبش را تمام نتوانند کشید، و چشمه هایی است که آبش کمی ندارد، محل برداشت آبی است که هرچه از آن بگیرند کاهش نمی یابد، منزل هایی است که مسافران راه آن را فراموش نخواهند کرد، و نشانه هایی است که رونندگان از آن غفلت نمی کنند، کوهسار زیبایی است که از آن نمی گذرند. خدا قرآن را فرونشاندند عطش علمی دانشمندان، و باران بهاری برای قلب فقیهان، و راه گسترده و وسیع برای صالحان قرار داده است، قرآن دارویی است که با آن بیماری وجود ندارد، نوری است که با آن تاریکی یافت نمی شود، ریسمانی است که رشته های آن محکم، پناهگاهی است که قله آن بلند، و توان و قدرتی است برای آنکه قرآن

را برگزیند، محل امنی است برای هرکس که آنجا وارد شود، راهنمایی است برای آن که از او پیروی کند، وسیله انجام وظیفه است برای آن که قرآن را راه و رسم خود قرار دهد، برهانی است بر آن کس که با آن سخن بگوید، عامل پیروزی است برای آن کس که با آن استدلال کند، نجات دهنده است برای آن کس که حافظ آن باشد و به آن عمل کند، و راهبر آن که آن را به کار گیرد، و نشانه هدایت است برای آن کس که در او بنگرد، سپر نگهدارنده است برای آن کس که با آن خود را بپوشاند، و دانش کسی است که آن را به خاطر بسپارد، و حدیث کسی است که از آن روایت کند، و فرمان کسی است که با آن قضاوت کند».

سی و هفت - خطبه 234، فراز 63

«وَلَقَدْ كَانُوا يَجَاوِرُونَ فِي كُلِّ مَسْجِدٍ بَيْتَ فَارَاهُ، وَلَا يَرَاهُ غَيْرِي، وَلَمْ يَجْمَعْ بَيْتٌ وَاحِدٌ يَوْمَئِذٍ فِي الْإِسْلَامِ غَيْرَ رَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله وسلم) وَخَدِيجَةَ وَأَنَا تَالِيَهُمَا، أَرَى نُورَ الْوَحْيِ وَالرَّسَالَةِ، وَأَشْمُ رِيحَ النَّبُوَّةِ. وَلَقَدْ سَمِعْتُ رَنَّةَ الشَّيْطَانِ حِينَ نَزَلَ الْوَحْيُ عَلَيْهِ (صلى الله عليه وآله وسلم) فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! مَا هَذِهِ الرَّنَّةُ؟ فَقَالَ: «هَذَا الشَّيْطَانُ قَدْ آيَسَ مِنْ عِبَادَتِهِ، إِنَّكَ تَسْمَعُ مَا أَسْمَعُ، وَتَرَى مَا أَرَى، إِلَّا أَنَّكَ لَسْتِ بِنَبِيٍّ، وَلَكِنَّكَ وَزِيرٌ، وَإِنَّكَ لَعَلَى خَيْرٍ»؛ «پیامبر (صلى الله عليه وآله وسلم) چندماه از سال را در غار حراء می گذراند، تنها من او را مشاهده می کردم، و کسی جز من او را نمی دید، در آن روزها، در هیچ خانه مسلمانی راه نیافت، جز خانه رسول خدا (صلى الله عليه وآله وسلم) که خدیجه هم در آن بود و من سومین آنان بودم، من نور وحی و رسالت را می دیدم، و بوی نبوت را می بوییدم. من هنگامی که وحی بر پیامبر (صلى الله عليه وآله وسلم) فرود می آمد، ناله شیطان را شنیدم، گفتم: ای رسول خدا، این ناله کیست؟ گفت: شیطان است که از پرستش خویش مأیوس گردید و فرمود: علی! تو آن چه را من می شنوم، می شنوی، و آن چه را که من می بینم، می بینی، جز این که تو پیامبر نیستی، بلکه وزیر من بوده و به راه خیر می روی».

سی و هشت - خطبه 234، فراز 70

«وَإِنِّي لَمِنْ قَوْمٍ لَا تَأْخُذُهُمْ فِي اللَّهِ لَوْمَةٌ لَائِمٌ، سَيِّمَاهُمْ سَيِّمَاتُ الصِّدِّيقِينَ، وَكَلَامُهُمْ كَلَامُ الْأَبْرَارِ... مُتَمَسِّكُونَ بِحَبْلِ الْقُرْآنِ...»؛ «و همانا من از کسانی هستم که در راه خدا از هیچ سرزنشی نمی ترسند، کسانی که سیمای آن ها سیمای صدیقان، و سخنانشان، سخنان نیکان است...، به دامن قرآن پناه برده ...».

سی و نه - نامه 31، فراز 14

«وَأَنَّ أَبَدَ دِنِكَ بِتَعْلِيمِ كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَتَأْوِيلِهِ، وَشَرَائِعِ الْإِسْلَامِ وَأَحْكَامِهِ، وَحَلَالِهِ وَحَرَامِهِ، لَا أُجَاوِزُ ذَلِكَ بَكَ إِلَى غَيْرِهِ»؛ «پس در آغاز تربیت، تصمیم گرفتیم تا کتاب خدای توانا و بزرگ را همراه با تفسیر آیات، به تو بیاموزم، و شریعت اسلام و احکام آن از حلال و حرام، به تو تعلیم دهم و به چیز دیگری نپردازم»؛

چهل - نامه 47، فراز 3

و من وصیه له علیهم السلام للحسن والحسین ' «وَاللَّهُ اللَّهُ فِي الْقُرْآنِ، لَا يَسْبِقُكُمْ بِالْعَمَلِ بِهِ غَيْرُكُمْ»؛
«خدا را! خدا را! درباره قرآن، مبدا دیگران در عمل کردن به دستوراتش از شما پیشی گیرند».

چهل و یک - نامه 69، فراز 1

«وَتَمَسَّكَ بِحَبْلِ الْقُرْآنِ، وَاسْتَنْصَحَ حُجَّهُ، وَأَجَلَ حَلَالَهُ، وَحَرَّمَ حَرَامَهُ»؛ «به ریسمان قرآن چنگ زن، و از آن نصیحت بپذیر، حلالش را حلال، و حرامش را حرام بشمار».

ج. حکمت های نهج البلاغه

چهل و دو - حکمت 101، فراز 2

«طُوبَى لِلزَّاهِدِينَ فِي الدُّنْيَا، الرَّاعِينَ فِي الآخِرَةِ، أُولَئِكَ قَوْمٌ اتَّخَذُوا الْأَرْضَ بِسَاطًا وَتُرَابَهَا فِرَاشًا وَمَاءَهَا طِيبًا وَ الْقُرْآنَ شِعَارًا»؛ «و قرآن را پیراهن (زینت و آرایش دل) خود گردانیده اند».

چهل و سه - حکمت 219، فراز 4

«وَمَنْ قَرَأَ الْقُرْآنَ فَمَاتَ فَدَخَلَ النَّارَ، فَهُوَ كَأَنْ مِمَّنْ يَتَّخِذُ آيَاتِ اللَّهِ هُزُوءًا»؛ «کسی که قرآن بخواند و پس از مرگ به آتش برود، از کسانی است که آیات خدا را استهزاء می کنند (زیرا اگر قرآن را با اعتقاد و باور بخواند، باید به مضمون آن عمل کند و عمل به قرآن مستلزم بهشت رفتن است، پس خواننده قرآن اگر به دوزخ برود، دلیل بر آن است که به مضمون آن اعتقاد نداشته است)».

چهل و چهار - حکمت 305، فراز 1

«فِي الْقُرْآنِ نَبَأُ مَا قَبْلَكُمْ وَ خَبْرٌ مَا بَعْدَكُمْ وَ حُكْمٌ مَا بَيْنَكُمْ»؛ «در قرآن است خبر آن چه پیش از شما بود (از احوال گذشتگان)، و خبر آن چه پس از شماست (از احوال قبر و برزخ و قیامت)، و حکم آن که چگونه بایدتان زندگی نمود (از واجب و حرام و مستحب و مکروه و مباح)».

چهل و پنج - حکمت 361، فراز 1

«يَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ لَا يَبْقَى فِيهِمْ مِنَ الْقُرْآنِ إِلَّا رَسْمُهُ وَمِنَ الْإِسْلَامِ إِلَّا اسْمُهُ وَ مَسَاجِدُهُمْ يَوْمَئِذٍ عَامِرَةٌ مِنَ الْبِنَاءِ، خَرَابٌ مِنَ الْهُدَى، سُكَّانُهَا وَ عَمَارُهَا شَرُّ أَهْلِ الْأَرْضِ، مِنْهُمْ تَخْرُجُ الْفِتْنَةُ وَ إِلَيْهِمْ تَأْوِي الْخَطِيئَةُ، يَرُدُّونَ مَنْ شَدَّ عَنْهَا فِيهَا وَ يَسُوفُونَ مَنْ تَأَخَّرَ»؛ «می آید بر مردم روزگاری که بجا نمی ماند در ایشان از قرآن مگر نشانه ای (نوشتن و خواندن بی اندیشه در معانی و حقائق آن) و از اسلام مگر نامی (گفتن شهادتین بی عمل نمودن به احکام آن). در آن روز مسجدهاشان از جهت ساختمان (وزینت و آرایش) آباد است و از جهت هدایت و رستگاری ویران (چون پرهیزکار و هدایت کننده در آنها یافت نمی شود) ساکنان و آبادکنندگان آن ها (کسانی که در مسجدها گرد می آیند) بدترین اهل زمین هستند (زیرا) از آنها فتنه و تباہکاری بیرون آید و در آنها معصیت و گناه جای گیرد، برمی گردانند در آن فتنه هر که را که از آن کناره گیرد، و به سوی آن می برند هر که را از آن مانده است».

چهل و ششم: حکمت 391، فراز 3

«إِنَّ لِلْوَالِدِ عَلَى الْوَالِدِ عَلَى الْوَالِدِ حَقًّا وَ إِنَّ لِلْوَالِدِ عَلَى الْوَالِدِ حَقًّا فَحَقُّ الْوَالِدِ عَلَى الْوَالِدِ حَقٌّ وَ حَقُّ الْوَالِدِ عَلَى الْوَالِدِ أَنْ يَحْسَنَ اسْمَهُ وَ يَحْسَنَ أَدَبَهُ وَ يَعْلَمَهُ الْقُرْآنَ»؛ «فرزند را بر پدر حقی است و پدر را بر فرزند حقی. حق پدر بر فرزند آن بود که فرزند در هر چیز، جز نافرمانی خدای سبحان، او را فرمان برد، و حق فرزند بر پدر آن است که او را نام نیکو نهد و نیکش پرورد، و قرآنش تعلیم دهد».

(ویژگی های دوستان خدا (اخلاقی، اجتماعی)

«إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ هُمُ الَّذِينَ... بِهِمْ عُلِمَ الْكِتَابُ وَبِهِ عَلِمُوا، وَبِهِمْ قَامَ الْكِتَابُ وَبِهِ قَامُوا»؛ «دوستان خدا آناند که... قرآن به وسیله آنان شناخته می شود، و آنان به کتاب خدا آگاهند، قرآن به وسیله آنان پابرجاست و آنان به کتاب خدا استوارند».

نتیجه

اشاره

به گواه تاریخ، حضرت علی علیه السلام دارای شخصیتی ممتاز و برجسته بود که او را از سایرین متمایز می کرد. علی رغم این موضوع، آن حضرت آن گونه که باید شناخته نشده و بسیاری از زوایای شخصیتی وی در لابه لای ورقه ای از تاریخ پنهان مانده است.

ارتباط مستمر حضرت علی علیه السلام با قرآن و حضور ایشان در خانه وحی، مشاهده نزول آیات بر پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) و جمع آوری قرآن به وسیله آن حضرت، سبب اثرپذیری نهج البلاغه از قرآن کریم شده است. امام علی علیه السلام به عنوان بزرگ ترین پرورش یافته مکتب قرآن و پیامبر اعظم (صلی الله علیه و آله وسلم) همواره در سراسر نهج البلاغه در کلمات، خطبه ها و نامه های خود به مناسبت های مختلف ویژگی های قرآن را بیان نموده و ارزش های آن را برای مردم بر شمرده و از قرآن کریم تجلیل کرده اند و بارها مردم را به رعایت حق قرآن و تدبیر در آن ترغیب فرموده اند. به طوری که حتی در واپسین لحظات زندگی دنیایی خویش فرزندان مادی و معنوی خود را در عمل کردن به آن وصیت می کند.

عناصر محوری حضور قرآن در نهج البلاغه در دو بخش «استشادات امیرالمؤمنین علیه السلام به آیات قرآنی در نهج البلاغه»؛ و «تعریف و تبیین حقیقت قرآن» قابل تقسیم و تفکیک بوده که اساس تحقیق حاضر به بخش دوم مذکور خواهد بود.

بنابراین هدف مقاله حاضر «توصیف، معرفی و شناخت قرآن و جایگاه آن در کلام امیرالمؤمنین علیه السلام» به عنوان دومین مفسر کلام وحی با تکیه بر «نهج البلاغه» خواهد بود. در پژوهش حاضر سعی شده که محتویات و مطالب نهج البلاغه در این خصوص استخراج،

فهرست نویسی و دسته بندی عمومی انجام گیرد. نباید غفلت نمود که معصومین علیهم السلام آشناترین افراد با قرآن و علوم قرآنی می باشند و توجه به کلام آنها در مورد قرآن بسیار با اهمیت می باشد، و این در حالی است که کتاب هایی مثل نهج البلاغه در بین مردم و حتی محققین بسیار محجور مانده و کمتر در مورد آنها تحقیق شده است.

مرور سابقه تحقیق شامل 17 کتاب در حوزه نشر و 14 مقاله مندرج در مجلات علمی، نشان از آن داشته که عموم پژوهش های انجام گرفته یا ناقص بوده و یا بخش عمده آنها در زمینه بررسی «صفات قرآن» اختصاص داشته است. گام نخست در بررسی جامع و کامل موضوع تحقیق، استخراج و فهرست نویسی تمامی موارد مربوط به موضوع تحقیق خواهد بود و براین اساس تحقیق حاضر به این منظور عنایت داشته است.

با توجه به هدف تحقیق، نوع پژوهش براساس «استفاده از منابع موجود» (مطالعه کتابخانه ای یا اسنادی) و روش گردآوری اطلاعات «روش تحلیل محتوا» در نظر گرفته شد. براساس بررسی و مطالعه دقیق، هشت منبع و فهرس موضوعی نهج البلاغه، در مجموع تعداد 54 مورد (عنوان) استخراج و شناسایی گردید، که البته در مرحله پالایش تعداد هفت عنوان خارج از موضوع تحقیق حاضر ارزیابی شده و حذف گردیدند. مطالعه، فیش برداری و فهرست نویسی نهایی و جامع در خصوص «شناخت قرآن در نهج البلاغه» براساس 47 عنوان (80 فراز) به تفکیک خطبه ها، نامه ها و حکمت ها (38 مورد شامل بیست و نه خطبه، سه نامه و شش حکمت) انجام گرفته است. در برخی خطبه ها بیش از یک مورد عنوان گزارش شده است. وضعیت تکرار موضوع تحقیق به ترتیب در خطبه 86 (چهار عنوان)، خطبه 133 (دو عنوان)، خطبه 147 (پنج عنوان)، خطبه 168 (دو عنوان) و خطبه 234 (دو عنوان) گزارش می شوند (جدول شماره 1).

اطلاعات در خصوص 47 عنوان نهایی به تفکیک جایگاه، فراز و صفحه نهج البلاغه ترجمه فیض الاسلام در جدول شماره 2 گزارش می شود.

جدول شماره 1) شناخت قرآن از زبان امام علی علیه السلام برحسب ساختار نهج البلاغه

تصویر

□

جدول شماره 2) فهرست کامل عناوین شناخت قرآن از زبان امام علی علیه السلام در نهج البلاغه (به ترتیب متن، فراز و صفحه ترجمه فیض الاسلام)

اشاره

تصویر

□

ص: 113

الف. نتایج اساسی پژوهش (اصول و مبانی شناخت قرآن از زبان امام علی علیه السلام در نهج البلاغه)

بنابر نتایج نهایی پژوهش، می توان هشت عنوان ذیل را به مثابه اصول و مبانی شناخت قرآن از زبان امام علی علیه السلام در نهج البلاغه ارائه نمود:

1) قرآن تجلی گاه خداوند برای بشر، (قرآن و معرفت خدا)، (خطبه 147)،

2) خداوند به واسطه نزول قرآن برای هدایت بشر اتمام حجت کرده، (خطبه 182)؛

3) ارسال رسل و انزال کتب به مثابه سنت الهی و تاریخی برای نظام بشری.

«وَلَمْ يَخْلِ اللَّهُ سُدَّ بَحَانَهُ خَلَقَهُ مِنْ نَبِيٍّ مُرْسَلٍ، أَوْ كِتَابٍ مُنْزَلٍ، أَوْ حُجَّةٍ لَازِمَةٍ، أَوْ مَحَجَّةٍ قَائِمَةٍ»؛ «خداوند بندگان خود را از رسالت پیامبران، بی نصیب نساخت، بلکه همواره بر آنان، کتاب

فروفرستاد و برهان و دلیل راستی و درستی آیین خویش را برایشان آشکار ساخت و راه راست و روشن را خود در پیش پایشان بگشود؛ (خطبه 1، فراز 37)

4) شهادت امام علی علیه السلام بر قرآن، به مثابه معجزه نبوی. (خطبه 2)

5) امام علی علیه السلام شاهد نزول آغازین وحی بر مقام رسالت در غار حراء. (خطبه 234)

6) وصیت ابدی و تاریخی امام علی علیه السلام در خصوص عمل به قرآن. (نامه 47)

7) تعلیم قرآن به مثابه نقطه آغازین تربیت. (نامه 31)

8) روزگار غربت قرآن. (خطبه 147 و حکمت های 316 و 369)

ب. نتایج موضوعی پژوهش

نتایج پژوهش معرف آن است که دو خطبه 189 (گزارش 42 صفت قرآن) و خطبه 175 (گزارش 24 صفت قرآن) به عنوان خطبه های برجسته در موضوع تحقیق گزارش می شوند که در مجموع 66 مشخصه از صفات قرآن در این دو خطبه معرفی شده اند. پس از بررسی و فهرست نویسی تمامی 47 عنوان، در نهایت موضوعات عناوین مورد بررسی قابل تفکیک و دسته بندی در 38 موضوع اصلی شناسایی و ارزیابی گردیده است. 38 موضوع اصلی فهرست و استخراج شده به ترتیب بیشترین موضوعات عبارتند از:

1) صفات و فضائل قرآن، (11 خطبه و معرفی 115 ویژگی قرآن)؛

2) مشخصات قرآن، (پنج ویژگی) (هشت خطبه)؛

3) نسبت بین قرآن و بعثت پیامبری، (هفت خطبه)؛

4) نسبت قرآن و امام علی علیه السلام (پنج مورد)؛

5) سه موضوع نسبت بین قرآن و اهل بیت (علیهم السلام) به مثابه مفسرین حقیقی قرآن، ضرورت عمل به قرآن و تمسک نمودن به کتاب خدا، (هرکدام به صورت جداگانه در 3 عنوان).

هشت موضوع اصلی در بردارنده دو عنوان و 23 موضوع اصلی در بردارنده یک عنوان می باشند. 39 موضوع اصلی استخراج شده به ترتیب

در جدول شماره 3 گزارش می شوند (شماره عناوین مربوطه براساس جدول شماره 2 می باشد).

**جدول شماره 3) ترتیب فراوانی 39 موضوع اصلی شناخت قرآن از زبان امام علی علیه السلام در نهج البلاغه (برحسب تعداد
عناوین و شماره عناوین)**

تصویر

□

ص: 118

- قرآن کریم، ترجمه دکتر محمدعلی رضایی اصفهانی و گروهی از اساتید جامعه المصطفی، قم: انتشارات المصطفی، 1388ش
- نهج البلاغه، سید رضی، ترجمه محمد دشتی، قم: نشر مشهور، 1379 ش.
50. ارفع، کاظم، کتاب المعجم لموضوعات نهج البلاغه، تهران، انتشارات فیض کاشانی، 1379ش.
51. انصاریان، علی، الدلیل علی موضوعات نهج البلاغه، تهران، انتشارات مفید، 1357ش.
53. اویس، کریم محمد، المعجم الموضوعی لنهج البلاغه، مشهد، انتشارات آستان قدس رضوی، 1408ق.
54. بیضون، لیب، تصنیف نهج البلاغه، تهران، مرکز النشر مکتب الإعلام الإسلامی، 1408ق.
55. جرداق، جورج، شگفتی های نهج البلاغه، ترجمه: فخرالدین حجازی، تهران، انتشارات بعثت، 1356ش.
56. جوادی آملی، عبدالله، قرآن در نهج البلاغه، تهران: کانون اندیشه جوان، 1377ش.
57. جوادی آملی، عبدالله، قرآن در نهج البلاغه، مجله پژوهش های دینی، شماره 2، تابستان و پائیز، صفحات 5-27، 1384ش.
58. زکی، محمدعلی، نقش و اهمیت کتاب شناسی در نهج البلاغه پژوهی: معرفی و نقد کتاب "مصادر الدراره عن نهج البلاغه" حیدر کاظم الجبوری، مجموعه مقالات پذیرفته شده در کنگره بین المللی تحقیقات بین رشته ای علوم انسانی اسلامی، تهران، 30 مرداد، 1398ش.
59. شوشتری، محمد تقی، بهج الصباغه فی شرح نهج البلاغه، چاپ اول، تهران، انتشارات امیرکبیر، 1376ش.
60. العتبه العلویه المقدسه، القرآن فی نهج البلاغه، سلسله فی رحاب نهج البلاغه (9)، اعداد مکتبه الروضه الحیدریه، العراق - النجف الأشرف، 1432ق.
61. علی قلی، محمد مهدی، کتاب شناسی نهج البلاغه، کیهان فرهنگی، شماره 170، آذرماه، صفحات 146-161، 1379ش.
62. عیسی نژاد، محمد، کتاب شناسی امام علی علیه السلام و نهج البلاغه، مجله نگاه حوزه، شماره 65 تا 68، اسفند ماه، صفحات 240-264، 1379ش.

63. مشکینی، علی، الهادی إلى موضوعات نهج البلاغه، تهران، انتشارات چاپ خانه وزارت اسلامى، 1363ش.
64. مصباح یزدی، محمدتقی، قرآن در آینه نهج البلاغه، نگارش احمد محمدی، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، 1379ش.
65. مصطفوی، جواد، الکاشف عن ألفاظ نهج البلاغه، تهران، دارالکتب الإسلامیه، 1354ش.
66. مصطفوی، جواد، رابطه نهج البلاغه با قرآن، چاپ اول، تهران، بنیاد نهج البلاغه، 1359ش.
67. معارف، مجید و حامد، شریعتی نیاسر، ارتباط نهج البلاغه با قرآن، تهران، چاپ اول، انتشارات سمت، 1395ش.
68. نقیبی، فاطمه، قرآن و علوم و معارف آن در نهج البلاغه، تهران، انتشارات قدیانی، 1379ش.

4- ترمینولوژی تعامل با قرآن در سیره امام علی (علیه السلام) و معصومین (علیهم السلام)

اشاره

حسین رحمانی زاده⁽¹⁾

ص: 123

1- . دکترای تخصصی علوم قرآن و حدیث، obhan756@yahoo.com

یکی از مهمترین وجوه قابل تأمل در سیره امام علی علیه السلام، نحوه تعامل و انس ایشان با قرآن است. امام علی علیه السلام به عنوان اولین مسلمان و اولین مخاطب آیات قرآن کریم که توسط پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) عرضه شد، ارتباط و انس ویژه ای با قرآن کریم داشتند. مطالعه سیره امیرالمؤمنین علیه السلام حاکی از آن است که قرآن در زندگی ایشان حضور دائمی داشته است؛ به گونه ای که همواره خود را مخاطب آیات قرآن کریم می دیدند از این رو در برخی موارد به هنگام قرائت، ارتباط دوسویه با قرآن برقرار کرده و در مقام مخاطب با کلام الله، گزاره هایی از خود صادر می کردند. این گزاره ها گاه در مقام امتثال امر موجود در آیه و گاه در مقام تأیید و یا پاسخ به سؤال موجود در آیه صادر می شد. به عنوان مثال نقل است که امیرالمؤمنین علیه السلام پس از تلاوت آیه {سَبِّحِ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى}، می فرمودند: «سبحان ربی الاعلی». این پژوهش با استخراج و گونه شناسی چنین گزاره هایی در سیره آن حضرت، سعی دارد به الگویی مستند در سیره و سنت امام علی علیه السلام در مواجهه و تعامل با قرآن دست یابد. در این تحقیق با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی مشخص می شود، تعامل و ارتباط امام علی علیه السلام با قرآن گاه کلامی بود و گاه غیرکلامی؛ این تعامل کلامی ایشان نیز گاه برگرفته از عبارات قرآنی بود و گاه بدون استفاده از عبارات قرآنی. در پایان این پژوهش، این نتیجه حاصل می شود که طبق تعالیم آن حضرت لزومی ندارد که حتماً جملات املاء شده مأثور را به هنگام قرائت بر زبان آوریم، بلکه هدف این است که ما خود را مخاطب آیات دانسته و در مکتب قرآن تعلیم ببینیم. از این رو می توان با الگوگیری از این روش، قرائت قرآن را فعال تر و کاربردی تر ساخت.

کلیدواژه ها: قرآن، کلام الله، تعامل با قرآن، مخاطبه، سیره امیرالمؤمنین علیه السلام.

الف) مقدمه

به باور شیعه قول، فعل و تقریر معصومین علیهم السلام منبعی متقن برای دریافت معارف و شریعت اسلام است و این حجیت، تمامی شئون زندگی ایشان را اعم از سیره فردی، اجتماعی، عبادی و... شامل می شود. بی تردید با وجود مسائل و مشکلاتی که بشر در عصر حاضر با آن دست به گریبان است، چاره ای جز تمسک به آن سیره و جرعه نوشی از سبوی معارف عالیه اهل بیت علیهم السلام نیست.

ائمه اطهار علیهم السلام در دوره ای حدود 250 ساله، با وجود اختناق سیاسی و فرهنگی، بسیاری از آموزه های ناب دینی را برای ما به یادگار گذاشته اند. حال اگر ما قصد برون رفت از مشکلات پیچیده اجتماعی و طی طریق کمالات انسانی را داریم، می بایست به سراغ این آموزه ها در سیره ایشان برویم.

اگر ما در نحوه تعامل با قرآن دنباله رو مکتب اهل بیت علیهم السلام بودیم، دیگر شاهد مهجوریت قرآن در جامعه نبودیم. اینکه با وجود فعالیت های گسترده قرآنی در جامعه اسلامی هنوز، آن طور که باید و شاید فرهنگ و معارف قرآنی در جامعه رسوخ نکرده است، ریشه در همین مسئله دارد.

بجاست با بازگشتی تاریخی به هر آنچه از سیره پیشوایان دینی در منابع اصیل دینی ثبت شده و با بازخوانی و بازیابی آنها طرحی نو در انداخته و به امید خدا زمینه های تعالی فرهنگی جامعه مسلمانان را فراهم آوریم.

ب) بیان مسئله

ائمه اطهار علیهم السلام که از سوی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) به عنوان یگانه مبین قرآن مطرح و معرفی شده اند، تنها مرجعی هستند که می توان به قول، فعل و تقریرات آنان استناد کرده و آموزه های اصیل برای نیل به زندگی سعادت مند را در پرتو توجه و تمسک بدان ها به دست آوریم. به ویژه

سیره سرسلسله شجره طیبه امامت، مولای متقین، امیرالمؤمنین علیه السلام به عنوان الگوی تمام عیار انسانیت و بندگی معرفی شده است. یکی از مهمترین وجوه سیره امام علی علیه السلام نحوه مواجهه ایشان در برابر آیات و سور قرآن کریم است. آداب تلاوت و نوع انس با قرآن و نظایر آن، به گونه ای روشن در منابع روایی گزارش شده است.

از جمله این گزارش ها، گزاره هایی است که از سوی آن حضرت به سبک های گوناگون، نظیر تضمین هایی از آیات قرآن به هنگام تلاوت (گاه در میان تلاوت و یا در پایان آن) در مخاطب با آیات و عبارات قرآنی صادر شده اند. به عنوان مثال نقل است که امام علی علیه السلام فرموده اند: پس از قرائت آیات پایانی سوره تین {أَلَيْسَ اللَّهُ بِأَحْكَمَ الْحَاكِمِينَ} بگوییم «وَنَحْنُ عَلَي ذَلِكَ مِنَ الشَّاهِدِينَ» (مجلسی، بحارالانوار، ج 92، ص 206 و 207).

در واقع در سیره پیشوایان دین، به ویژه امام علی علیه السلام، قرآن تنها یک متن مکتوب مقدس نیست که صرفاً جنبه تاریخی داشته باشد. بلکه حقیقتی زنده است و ماهیتی پویا و خواندنی دارد. همان طور که امام باقر علیه السلام در حدیثی می فرماید: «انَّ الْقُرْآنَ حَيٌّ لَا يَمُوتُ» (عیاشی، تفسیر عیاشی، ج 2، ص 204).

بر همین اساس و مطابق سیره علوی، قاری قرآن همواره مخاطب قرآن است و شایسته است که رویکردی فعال به هنگام قرائت داشته باشد. یکی از این رویکردها این است که خود را مخاطب آیات قرآن دانسته و در مقام پاسخ به سؤالات و امثال اوامر کلام الله برآییم تا انس با قرآن و درک مفاهیم و معارف آن برآید حاصل شود. حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام به عنوان امام و رهبر امت، مسیر را برای ما روشن ساخته و آداب چنین مخاطب های را در سیره خود برای ما به یادگار گذاشته است. البته نمونه هایی از چنین گزاره هایی در سیره دیگر ائمه علیهم السلام نیز به تاسی از آن حضرت گزارش شده است.

هدف از این پژوهش پی جویی و شمارش مخاطبه های آیات و سور قرآن در سیره علوی و نیز دسته بندی و در نهایت گونه شناسی این قبیل از گزاره های حدیثی و روایی است.

هدف بعدی این تحقیق ارائه نمونه ای از الگوگیری روشمند از سیره امام علی علیه السلام و فراهم نمودن هرچه بیشتر زمینه های مراجعه به سیره معصومین علیهم السلام در فعالیت های قرآنی و نیز برداشتن گامی کوچک در بازشناسی ماهیت کلام الله و چیستی زبان قرآن است.

ج) فرضیه های تحقیق

با توجه به تعامل و انس حداکثری حضرت امام علی علیه السلام با قرآن، می توان زبان قرآن را در ادبیات و سبک بیانی ایشان مشاهده و پیگیری کرد. از این منظر چگونگی ظهور زبان قرآن در کلام آن حضرت علیه السلام می تواند زمینه تحقیق و بهره گیری باشد و نیز به دلیل آنکه ائمه اطهار علیهم السلام در بعضی از روایات به عنوان مخاطبان اصلی قرآن عنوان شده اند، به نظر می رسد ایشان در مقابل پرسش ها و اوامر آیات قرآنی، ساکت نبوده و در مقام جواب و قال برآمده اند، از این رو می توان رابطه دوسویه ای بین آیات قرآن و فرازهایی از کلام امیرالمؤمنین علیه السلام پیدا کرد.

د) روش تحقیق

در این تحقیق، روش و ابزار جمع آوری اطلاعات کتابخانه ای بوده است که از طریق بررسی روایات و اسناد موجود در منابع و متون روایی و تفسیری محقق شده است. نظر به اینکه پیش از این در هیچ کتابی به طور ویژه به این موضوع پرداخته نشده است، تنها منبع قابل رجوع همان احادیث و روایات در منابع اصیل روایی است که در فرآیند تحقیق کاشف از سیره امام علی علیه السلام در مقام «تخاطب با کلام الله» گردید.

این تحقیق به اعتبار ماهیت و روش «تحلیلی، توصیفی» و به اعتبار موضوع «قرآنی و روایی» است.

ه-) پیشینه تحقیق

با بررسی های صورت گرفته و تتبعاتی که در منابع روایی و تفسیری انجام شد، به نظر می رسد که مخاطبه های وارده از امیرالمؤمنین علیه السلام نیز به عنوان یک تحقیق و سوژه ای ویژه و

قابل بررسی که می تواند تصویری از سیره قرآنی ائمه اطهار علیهم السلام ارائه دهد، چندان مورد عنایت علما و دانشمندان قرار نگرفته است. از میان علما و دانشمندان اسلامی تنها کسی که نگاهی ویژه به مخاطبات ائمه اطهار علیهم السلام با کلام الله داشته است، علامه مجلسی است. به نظر می رسد ایشان تنها محقق است که چنین گزاره هایی از سوی معصومین علیهم السلام او را به تأمل واداشته و نسبت به مخاطبه ها حساسیت نشان داده است. این محقق و محدث بزرگ ضمن اینکه بخشی از روایات را در یک باب گرد آورده است، نگاه خود را نیز درباره این روایات بیان داشته است (رک: مجلسی، بحار الانوار، ج 89، ص 21). همچنین در کتاب «درآمدی بر مطالعات قرآنی در سیره نبوی» نوشته «محمدعلی لسانی فشارکی و حسین مرادی زنجانی» اشاره ای گذرا به سنت مخاطبه با کلام الله در سیره معصومین علیهم السلام شده است (لسانی فشارکی، درآمدی بر مطالعات قرآنی در سیره نبوی، ص 86). آیت الله جوادی آملی هم در کتاب «قرآن در قرآن» بحثی کوتاه پیرامون مخاطبان قرآن دارد که اشاره به موضوع مخاطبه داشته است (جوادی آملی، قرآن در قرآن، ص 58).

همه آثار یاد شده تنها به صورت جزئی به این مسئله اشاره کرده اند و طی بررسی صورت گرفته پژوهشی که به صورت مستقل در مقام تبیین این وجه از سیره علوی باشد، یافت نشده است. از این رو با عنایت به خلأ موجود در این زمینه و به منظور معرفی این بعد از سیره قرآنی امام علی علیه السلام قصد تحقیق درباره این موضوع و کشف زوایای مختلف آن را داریم.

2- تعریف مفاهیم و اصطلاحات پژوهش

الف) مخاطبه

مخاطبه یا تخاطب به معنای سخن گفتن به شکل مواجهه و روبرو است. قاموس قرآن پیرامون این واژه می نویسد: خطب خاطبه احسن الخطاب وهو المواجهه بالكلام (زمخشری، اساس البلاغه، ص 114).

در کتاب «التحقیق فی کلمات القرآن» مخاطبه به این صورت تعریف شده است: «وهو الکلام بین متکلم و سامع» و در ادامه آورده است: «انّ الأصل الواحد فی هذه الماده: هو

الحضور والتكلم في قبال فرد أو أفراد، وهذا المعنى تختلف خصوصياته باختلاف الصيغ: فالمخاطبه أو الخطاب يدل على ادامه الحضور و التكلم» (مصطفوی، التحقيق في كلمات القرآن، ج 3، ص 82).

راغب نیز در مفردات می گوید: «وَالْمُخَاطَبَةُ وَالتَّخَاطُبُ: المراجعة في الكلام»؛ (راغب، المفردات في غريب القرآن، ص 286) رویاری سخن گفتن و رد کردن کلام به یکدیگر. خَطَبَ (بر وزن فَلَسَ) رویرو سخن گفتن، خطب، مخاطبه و تخاطب به معنی مراجعه به وسیله کلام (و سخن) است. خطبه نیز از همین ریشه است (بکسر اول و ضم آن) اما خُطِبَ (به ضم) مختص موعظه است و خطبه (به کسر) مخصوص خواستگاری زن.

خطب به معنی شأن و شغل است، بزرگ باشد یا کوچک مانند این جمله «هذا خطبٌ يسير وخطبٌ جليل» و یا امری که در آن گفتگو صورت گیرد (ابن منظور، لسان العرب، ج 1، ص 360).

بنابراین معنی لغوی کلمات فوق عبارت است از: خَطَبَ و خطاب - رویرو سخن گفتن، خَاطَبَهُ - كَالْمَهْ (با او سخن گفت) و خطاب، جواب است و فصل الخطاب هم چیزی است که به وسیله آن خطاب و گفتگو فیصله می یابد و پایان می پذیرد. یعنی اینکه خطیب بعد از حمد و سپاس خدا بگوید: «اما بعد...» و به عبارتی دسته بندی کردن سخنرانی (لوییس، المنجد في اللغة والاعلام، ص 186).

در لغت نامه دهخدا به نقل از ترجمان القرآن و منتهی الارب مخاطبه به معنای سخن در روی گفتن و با کسی سخن گفتن آمده است. (دهخدا، لغت نامه، ج 13، ص 20470) در فرهنگ های دیگری نظیر فرهنگ فارسی عمید (عمید، فرهنگ فارسی عمید، ج 2، ص 1705) و فرهنگ معین (معین، فرهنگ فارسی معین، ج 3، ص 39) و فرهنگ بزرگ سخن (انوری، فرهنگ بزرگ سخن، ج 7، ص 6780) مخاطبه به معنای با هم سخن گفتن، رویرو سخن گفتن با کسی و گفت و گو آمده است. همچنین امروزه مخاطبه به فتح باء، به معنای مکالمه، کنفرانس و گفتگو و نیز مکالمه تلفنی است (مهیار، فرهنگ ابجدی عربی فارسی، ص 28).

از بررسی تمامی معانی ذکر شده برای مخاطبه در کتب لغت و فرهنگ نامه‌ها مشخص می‌شود که مخاطبه فرآیندی دوسویه بوده و در آن یک بده بستان کلامی بین دو نفر یا دو گروه شکل می‌گیرد که منجر به مفاهمه و انتقال مفهوم از درو طرف می‌شود. این معنا همان مفهوم دیالوگ در زبان لاتین است که مفهوم وسیع تری در علوم انسانی غرب پیدا کرده است.

ب) سیره

شاید مفهوم «سیره» در ادبیات اسلامی معادل اصطلاح سبک زندگی که اصطلاحی جدید در علوم انسانی و واژه‌ای ترجمه شده از ادبیات غربی است، معادل واژه باشد. به منظور دریافت و تفسیر دقیق سیره پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله وسلم) و اهل بیت علیهم السلام شایسته است، ابتدا معنای لغت «سیره» را دریابیم.

راغب اصفهانی سیره را به معنای حالتی دانسته که انسان یا غیر انسان بر آن حالت باشد (راغب، المفردات فی غریب القرآن، ص 248).

صاحب لسان العرب نیز می‌گوید: سیره از کلمه «سیر» به معنای رفتن است و خود کلمه سیره به معنای روش، رفتار، سنت، طریقت و هیئت است (ابن منظور، لسان العرب، ج 6، ص 399). در این باره شهید مطهری می‌نویسد: سیره در زبان عربی از ماده «سیر» است. سیر یعنی حرکت، رفتن، راه رفتن، «سیره» یعنی نوع راه رفتن، سیر یعنی رفتن، رفتار، ولی سیره یعنی نوع و سبک رفتار. آنچه مهم است شناخت سبک رفتار است (مطهری، سیری در سیره نبوی، ص 47).

بنابراین سیره پیغمبر یعنی متدی که پیغمبر در عمل و در روش برای مقاصد خودش به کار می‌برد. این که پیامبر کی، کجا به دنیا آمد و چه کرد و چه مقاصدی داشت، مورد نظر نیست؛ آنچه در این اجمال مورد نظر ماست، سبک و روش پیغمبر است (همان، ص 52).

بر اساس تعریف فوق منظور از سیره قرآنی امام علی علیه السلام، روش و سبک زندگی آن حضرت در مواجهه و تعامل با کلام الله و مؤلفه های بنیادینی است که در سیره قرآنی امام علی علیه السلام ظهور و بروز داشته است.

آنچه از بررسی سیره قرآنی حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام برمی آید، حاکی از آن است که آن حضرت به هنگام قرائت قرآن و یا در پایان قرائت سوره ای خاص، عباراتی را در قالب اذکار و ادعیه بر زبان جاری می ساختند. چنین عملی بر مبنای این است که قرآن ماهیتی زنده و پویا در سیره معصومین علیهم السلام داشته است و قرائت ایشان، قرائتی فعال و پویا بوده است. اگر قرار بر تمسک به سیره و سنت معصومین علیهم السلام باشد، باید در این مورد هم، قدم در مسیری بگذاریم که ایشان برایمان مشخص کرده اند. به زبان آوردن چنین گزاره هایی به هنگام قرائت نه تنها اشکالی ندارد، بلکه یکی از حوزه های بسیار مهم در امر قرائت قرآن کریم به حساب می آید. بنابر تعالیم پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) و امامان اهل بیت علیهم السلام، سزاوار است که قرآن به صورت زنده و فعال قرائت و تلاوت شود. اگر در قرائت قرآن به این مرحله دست نیابیم و فقط کلام خدا را قرائت کنیم، در این صورت ما فقط راوی خواهیم بود که کلام خدا را به نقل از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) روایت می کنیم و این در جای خود فضیلت بسیار بزرگ و با ارزشی است و از مقام و منزلت بسیار بالایی برخوردار است؛ اما معصومین علیهم السلام به ما آموخته اند که این قرائت را فعال تر کرده و بر این فضیلت بیفزاییم و آثار و برکات قرائت قرآن را چندین برابر کنیم. متأسفانه تاکنون در این زمینه بحث و تحقیق قابل توجهی صورت نگرفته است و ما در این تحقیق سعی داریم ابعاد پیرامونی این موضوع را در سیره امام علی علیه السلام با نگاهی پژوهشگرانه مورد دقت قرار دهیم تا این فرهنگ قرآنی معصومین علیهم السلام از نو احیا و در زندگی ما نیز جاری و ساری شود. برای روشن تر شدن بحث به ذکر نمونه هایی در این موضوع می پردازیم.

الف) مخاطبه با کلام الله، مطالبه رسول الله (صلی الله علیه و آله وسلم)

مخاطبه با کلام الله یک مطالبه جدی از سوی حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) بوده است. طبق روایتی که نقل خواهد شد، زمانی که مخاطبه صورت نمی گیرد و قاری و مستمع قرآن

عکس العملی از خود نشان نمی دهند، انتظارات آن حضرت در رابطه با حق تلاوت قرآن برآورده نمی شود. جابر بن عبدالله گوید: پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) روزی سوره الرحمن را در جمع مردم خواند، ولی آنها سکوت کردند و چیزی نگفتند، به آنها فرمود: جن ها بهتر از شما، پاسخ می دهند، چرا که من وقتی آیه {فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ} را که در سوره «الرحمن» است، برایشان خواندم، آنها در پاسخ گفتند: «ولابشیء من آلا- ربنا نکذب»؛ یعنی نه، هرگز ما چیزی از نعمت های پروردگاران را انکار و تکذیب نمی کنیم (طبرسی، مجمع البیان، ج 23، ص 19). آن حضرت به این ترتیب، به مسلمانان دستور دادند که هنگام شنیدن آیه {فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ} که در سوره الرحمن، سی بار تکرار شده، سکوت نکرده و جواب دهند. مانند جواب بالا، یا بگوئید: «لا بشی من آلائک رب اکذب».

همان گونه که مشاهده می شود، گویا اصل بر این است که حتماً مخاطبه بنده با آیات قرآن کریم وجود داشته باشد و در غیر این صورت موجب تعجب و نارضایتی رسول الله (صلی الله علیه و آله وسلم) می شود. از این رو می توان نتیجه گرفت شکل گیری حالت مخاطبه در مقام قرائت قرآن کریم، خواسته جدی آن حضرت است که در سیره حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام هم وجود دارد.

ب) قرائت ترتیل پیش زمینه تحقق مخاطبه با کلام الله در بیان علی علیه السلام در پاره ای از روایات درباره میزان و اندازه قرائت قرآن در هر شب و مدت زمان ختم قرآن از معصوم علیه السلام سؤال شده است که ایشان جملگی در پاسخ به این سؤال اذن ختم قرآن در مدت زمان اندک را نداده اند. این روایات در کتاب کافی ذیل باب «فِي كَمْ يَفْرَأُ الْقُرْآنُ وَيَخْتَمُ» (کلینی، الکافی، ج 4، ص 637)، آمده است. ائمه اطهار^ه در ادامه در توضیح اینکه قرائت قرآن باید چگونه باشد، بحث ترتیل را مطرح کرده اند. در واقع از نظر ایشان بهترین نوع قرائت آن است که در آن رعایت ترتیل شده باشد.

اشاره

البته باید توجه داشت، آنچه به عنوان ترتیل در سیره معصومین علیهم السلام عنوان می شود، با ترتیل مصطلح در زمان معاصر که یک سبک قرائت قرآن کریم است، متفاوت است. ترتیل

در نزد معصومین علیهم السلام ماهیتی کیفی دارد؛ اما در نزد قاریان امروزی، نوعی سبک قرائت محسوب و بسته به سرعت قرائت تعریف می شود.

در قرآن کریم در دو جا از ترتیل سخن به میان آمده است. در سوره فرقان خداوند متعال می فرماید: {وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْلَا نُزِّلَ عَلَيْهِ الْقُرْآنُ جُمْلَةً وَاحِدَةً كَذَلِكَ لِنُثَبِّتَ بِهِ فُؤَادَكَ وَرَتَّلْنَاهُ تَرْتِيلاً} (فرقان/32)؛ در سوره مزمل هم آمده است: {أَوْزِدْ عَلَيْهِ وَرَتِّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلاً} (مزمل/4).

در کتاب «التحقیق فی کلمات القرآن الکریم» هم آمده است: «وَرَتَّلْتُ الْقُرْآنَ تَرْتِيلاً: تمهلت فی القراءه ولم أعجل» (مصطفوی، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج 4، ص 47)؛ یعنی مهلت داشتن در قرائت و عجله نکردن.

- قرائت «هذرمه» نقطه مقابل ترتیل

از حضرت امام صادق علیه السلام نقل شده است که می فرماید: «... إِنَّ الْقُرْآنَ لَا يَفْرَأُ هَذْرَمَةً، وَلَكِنْ يَرْتَلُّ تَرْتِيلاً، إِذَا مَرَزَتْ بآيَةٍ فِيهَا ذِكْرُ النَّارِ، وَقَفَّتْ عِنْدَهَا، وَتَعَوَّذَتْ بِاللَّهِ مِنَ النَّارِ» (کلینی، الکافی، ج 2، ص 618).

خلیل بن احمد در کتاب العین، «هذرمه» را به معنی سرعت در قرائت عنوان کرده است (فراهیدی، العین، ج 4، ص 127). بر همین اساس ترتیل قرآن قرائتی است که همراه با تأنی و تدبر باشد که در این صورت می تواند زمینه ساز مخاطبه نیز گردد.

در روایت دیگری نیز حضرت علی علیه السلام می فرمایند: ترتیل یعنی آن را خوب بیان کن و همانند شعر آن را با شتاب و عجله نخوان و مانند ریگ (هنگام خواندن) آن را پراکنده مساز؛ ولی دل های سخت خود را به وسیله آن به بیم و هراس افکنید و همت شما این نباشد که سوره را به آخر رساند (یعنی همت خود را در تدبر و تأمل در آیات و بکار بستن و عمل کردن آنها قرار دهید، نه به اینکه سوره را به آخر رسانید) (کلینی، الکافی، ج 2، ص 615). ملامحسن فیض کاشانی در توضیح این روایت می گوید: «الهدء، السرعة فی القراءه ای لا تسرع فیه کما تسرع فی قراءه الشعر ولا تفرق کلماته بحيث لا تکاد تجتمع کذرات الرمل، والمراد به الاقتصاد بین

السرعه المفطره والبطؤ المفطر» (فیض کاشانی، الصافی، ج 1، ص 71)؛ «هذّ» اشاره به سرعت در قرائت دارد، یعنی نه مانند شعرخوانی سریع بخوان و نه خیلی آهسته و پراکنده، بلکه باید حد وسط و اعتدال را در قرائت در نظر گرفت.

همچنین حضرت علی علیه السلام در توصیف پرهیزگاران در خطبه متقین می فرماید: «به هنگام شب برای عبادت برپایند، در حالی که اجزای قرآن را شمرده و سنجیده تلاوت کنند، خود را به آیات قرآن اندوهگین ساخته، و داروی دردشان را از آن بگیرند؛ و چون به آیه ای بشارت دهند بگذرند، به مورد بشارت طمع کنند و روحشان از روی شوق به آن خیره گردد و گمان برند که مورد بشارت در برابر آن هاست؛ و چون به آیه ای بگذرند که در آن بیم داده شده، گوش دل به آن دهند و گمان برند شیون و فریاد عذاب بیخ گوش آنان است...» (شریف الرضی، ترجمه و شرح نهج البلاغه فیض الاسلام، ص 291).

در اینجا هم مولا علی علیه السلام شرایطی را برای قاریان و تالیان قرآن ذکر کرده اند که حاکی از تحقق حالت تخاطب با کلام الله است و این حالات زمانی شکل می گیرد که قاری و تالی قرآن خود را در حال مخاطبه با آیات الهی بدانند.

ج) استنطاق آیات قرآن در بیان امیرالمؤمنین علیه السلام آیات خدا ساکت اند و هیچ گاه حرف نمی زنند، بلکه باید آنها را به سخن گرفت. این مطلب واقعیتی است که در خطبه 158 نهج البلاغه، به زیبایی انعکاس یافته است؛ آنجا که می فرماید: «خداوند پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) را هنگامی فرستاد که پیامبران حضور نداشتند و امت ها در خواب غفلت بودند و تاروپود (حقایق و فضایل) از هم گسسته بود، پس پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) از جانب خدا (حقیقتی) آورد که تصدیق کننده کتاب های پیامبران پیشین است و نوری است که باید به آن اقتدا کرد. آن نور همان قرآن است، پس آن را به سخن درآورد و آن هرگز سخن نگوید؛ اما من شما را از آن آگاه می کنم، بدانید آنچه در آینده رخ می دهد، علم آن در قرآن است. قرآن از گذشته سخن می گوید و دواى درد شما و سامان امور شما همه در قرآن است» (شریف الرضی، ترجمه و شرح نهج البلاغه فیض الاسلام، ص 223).

در این روایت حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام استنطاق و به سخن درآوردن قرآن را مطالبه کرده است؛ یعنی تا زمانی که قاری خود اقدام به این کار نکند، شاید دیگر قرآن حرفی برایش نداشته باشد. این یعنی ایجاد همان حالت مخاطبه با آیات قرآن کریم. آنچه حضرت علی علیه السلام به عنوان استنطاق مطرح کرده است، ایجاد شرایطی است که قاری خود را مخاطب کلام الله بداند و با قلبی خاشع آیات قرآن را خوانده و با گوش جان به کلام الهی و خطاباتش گوش فرادهد که اگر زمینه مخاطبه فراهم نشود، قرآن حرفی برای گفتن نخواهد داشت (لَنْ يُنطِقَ).

عبارت «فَاسْتَنْطِقُوهُ» (پس آن را به سخن وادارید)، به روشنی حاکی از ویژگی خاصی است که قرآن دارد. تعبیر «لَنْ يُنطِقَ» (و هرگز سخن نمی گوید) که بلافاصله پس از آن آمده است، بر این ویژگی تأکید می کند. حرف «لَنْ» (هرگز) نیز، به جای خود بر آن پای می فشارد و به روشنی بیان می دارد که اگر منتظر شویم که قرآن سخن گوید، هرگز سخن نخواهد گفت و تا آن را به سخن نکشیم و به گفتگو فرانخوانیم، ساکت خواهد بود و چیزی از آن نخواهیم شنید.

سیره عملی امیرالمؤمنین علیه السلام و فرزندان معصوم آن حضرت نیز در قبال قرآن، همین بوده است. از بیان برخی از احادیث به روشنی برمی آید که آنان نه تنها آیات، جملات، عبارات و کلمات؛ بلکه گاه، حروف قرآن را نیز به سخن می گرفتند و از آنها نکته برمی داشتند (برای نمونه، رک: شیخ حر عاملی، تفصیل وسایل الشیعه، ج 3، ص 364؛ مجلسی، بحارالانوار، ج 77، ص 245). با ملاحظه موارد مختلف، تعبیر نهفته در بیان احادیث و دقت در نوع برداشتی که معصومان علیهم السلام از آیات دارند، به این نتیجه می رسیم که اگر ما هم اهل تدبیر و استنطاق باشیم، می توانیم با تأسی به روش اهل بیت علیهم السلام در برخورد با قرآن، به برداشت های لطیف و ظریف از آیات دست یابیم. برداشت هایی که در پرتو درک مخاطبه با کلام الله خود را نشان خواهد داد.

تعدد روایات مربوط به مخاطبه معصومین علیهم السلام کاشف از سیره عمومی آن حضرات است، یعنی سنت مخاطبه با آیات قرآن و توصیه ائمه اطهار علیهم السلام به بیان عباراتی در حین تلاوت قرآن، اظهر من الشمس بوده و همچون خورشیدی در مکتب اهل بیت علیهم السلام می درخشد. باین وجود جهت کسب اطمینان خاطر از طریق استفتاء، نظر و رأی مراجع معظم تقلید شیعه را درباره حکم فقهی و جواز مخاطبه با کلام الله جو یا شدیم که آیات عظام سیستانی و وحید خراسانی به این استفتاء پاسخ دادند:

سؤال:

اینجانب در حال انجام پژوهشی تحت عنوان مخاطبه با کلام الله در بیان معصومین علیهم السلام هستم. آنچه از مجموعه روایات مربوط به سیره قرآنی معصومین علیهم السلام بر می آید، حاکی از آن است آن حضرات در پاره ای از مواقع، هنگام قرائت قرآن گزاره هایی در امثال امر یا سؤال موجود در آیات قرآن کریم بر زبان آورده اند. به عنوان مثال از امام علی علیه السلام نقل شده است که می فرماید: هنگامی که {أَلَيْسَ اللَّهُ بِأَحْكَمِ الْحَاكِمِينَ} را قرائت نمودی بگو: «وَوَحْنُ عَلَيَّ ذَلِكَ مِنَ الشَّاهِدِينَ»، یا پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) تأکید کرده اند که بعد از آیه {فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ} بگوییم: لا بَشِيءَ مِنْ آلَاءِ رَبِّ أَكْذَبَ.

سؤال حقیر این است که حکم فقهی گفتن چنین عباراتی که زمینه انس و تدبر بیشتر در آیات قرآن کریم را فراهم می آورد، البته بدون قصد اینکه این عبارات جزو کلام الله محسوب شوند، چیست؟ و در حالت کلی نظر حضرت عالی درباره ایجاد حالت مخاطبه با کلام الله هنگام قرائت قرآن کریم چیست؟

پاسخ استفتاء:

بسمه تعالی

نه تنها گفتن این عبارت جایز است، بلکه مستحب است؛ بلکه از احادیث استفاده

ص: 137

می شود که بعد هر آیه ای که در آن عذاب الهی آمده، مستحب است به خداوند پناه ببریم و از خداوند بخواهیم آن را از ما دور کند و همچنین بعد از هر آیه ای که در آن بهشت و نعمت های الهی آمده مستحب است از خداوند بخواهیم آن را به ما بدهد، چنانچه در حالات امام رضا علیه السلام در راه خراسان گفته شده (آن حضرت بسیار قرآن تلاوت می کرد. پس اگر به آیه ای رسید که در آن بهشت یا دوزخ ذکر شده، گریه می کرد و از خداوند بهشت را طلب می کرد و پناه می برد به خداوند از آتش جهنم... و وقتی {قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ} را تمام می کرد می فرمود: {كذلك الله ربنا} سه مرتبه و وقتی (الحمد) را تمام می کرد می گفت: {الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ} و اگر می خواند {يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا} می گفت: لبیک اللهم لبیک.

دفتر مرجع عالی قدر سیدعلی حسینی سیستانی - بخش استفتانات

کد استفتاء: 162130

سلام علیکم ورحمه الله وبرکاته

اگر به همان نحوه ای که به صورت معتبر از 14 معصوم علیهم السلام وارد شده اشکالی ندارد.

دفتر مرجع عالی قدر آیت الله وحید خراسانی - بخش استفتانات

4- سبک شناسی مخاطبه با کلام الله در سیره علوی

اشاره

با تأمل در مخاطبه های وارده در سیره قرآنی امام علی علیه السلام، می توان در منابع حدیثی به تفاوت کمی و کیفی آنها پی برد. در واقع نوع و شکل مخاطبه مطرح شده را می توان در دسته بندی های مختلفی قرار داد که به برخی از این دسته بندی ها به صورت زیر اشاره می کنیم:

این مخاطبه ها در هر موقعیت، با گزاره ای خاص از امام علی علیه السلام صادر شده است. برخی از این مخاطبه ها کلامی و برخی غیرکلامی اند. به این صورت که در مقام مخاطبه با آیه، گاه کلامی از آن حضرت صادر شده است و گاه تنها حالتی خاص و تأثیر و تأثر ظاهری و یا درونی در آن حضرت نمایان است. مانند گریه پس از تلاوت آیه ای خاص و ظهور حزن و اندوه در ظاهر ایشان. در برخی موارد هم مخاطبه کلامی و غیرکلامی باهم شکل گرفته

ص: 138

(ابن بابویه، خصال، ج2، ص166)؛ «هنگامی که یکی از سوره های مسبحات را قرائت کردید، پس خداوند را با عبارت «سُبْحَانَ اللَّهِ الْأَعْلَى» تسبیح کنید».

ملاحظه می شود که در اینجا مخاطبه با کلام الله با عبارتی غیر از عبارات قرآنی توسط حضرت علی علیه السلام محقق شده است.

ب) مخاطبه غیرکلامی

اشاره

از جمله مظاهر مخاطبه غیرکلامی که در تعامل امیرالمؤمنین علیه السلام با کلام الله مشهود است، می توان به مواردی همچون گریه، حزن، سجده و... اشاره کرد که در سیره قرآنی آن حضرت ظهور و بروز داشته است.

در خود قرآن آیاتی وجود دارند که تعامل با قرآن را به نوعی امری بدیهی و ضروری عنوان کرده اند که ما همواره از کنار این آیات بدون توجه و تأمل شایسته گذر کرده ایم. برای نمونه می توان به آیه 83 سوره مائده اشاره کرد: {وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي مَا نُزِّلَ إِلَيَّ الرَّسُولِ تَرَىٰ أَعْيُنُهُمْ تَفِيضُ مِنَ الدَّمْعِ مِمَّا عَرَفُوا مِنَ الْحَقِّ}؛ «و چون آنچه را به سوی این پیامبر نازل شده، بشنوند، می بینی بر اثر آن حقیقتی که شناخته اند، اشک از چشم هایشان سرازیر می شود، می گویند: پروردگارا، ما ایمان آورده ایم، پس ما را در زمره گواهان بنویس» (مائده/83).

طبق این آیه مائده مخاطبه با کلام الله خواسته خود قرآن است. در واقع این آیه انتظار قرآن از شنونده کلام الله را بیان می کند که باید چگونه حالتی داشته باشد و آیات قرآن چه تأثیری در حالات ظاهری و درونی شنونده کلام الله داشته است.

یک - حالات امیرالمؤمنین علیه السلام هنگام تلاوت قرآن

زرّ بن حبیب نقل می کند: در مسجد جامع شهر کوفه و در محضر امیر مؤمنان علی علیه السلام قرآن را از آغاز تا پایانش تلاوت کردم...، وقتی به آیه 22 سوره «حم عسق» رسیدم، آن حضرت گریست؛ به گونه ای که اشک بر صورتش جاری شد، سپس سرش را به آسمان بلند نموده و فرمود: ای زرا! من دعا می کنم و تو آمین بگو، آنگاه چنین عرضه داشت: «اللَّهُمَّ

إِنِّي أَنَسْتُ مُلْكَ إِخْبَاتِ الْمُحِبِّينَ، وَأَخْلَاصِ الْمُؤَقِنِينَ، وَمُرَافَقَهَا لِأَبْرَارٍ، وَأَسَّ تَحْقَاقِ حَقَائِقِ الْإِيمَانِ، وَالْغَنِيمَةَ مِنْ كُلِّ بَرٍّ وَالسَّلَامَةَ مِنْ كُلِّ إِثْمٍ، وَوُجُوبَ رَحْمَتِكَ، وَعَزَائِمَ مَغْفِرَتِكَ، وَالْقَوَرَ بِالْجَنَّةِ، وَالنَّجَاهَ مِنَ النَّارِ؛ «خدایا! همانا من دل نهادن دل دادگان، اخلاص اهل یقین، همراهی نیکان، شایستگی دریافت حقائق ایمان، بهره مندی از همه خوبی ها، مصون ماندن از تمامی گناهان، شمول رحمت تو، به دست آوردن بخشش های بزرگ تو، رستگاری و رسیدن به بهشت تو، و نجات یافتن از آتش جهنم را، از درگاه مقدست درخواست می کنم».

زرّ ادامه می دهد: امیرالمؤمنین علیه السلام در پایان، به من فرمود: «ای زرّ! هرگاه قرآن را ختم نمودی، این دعا را بخوان؛ زیرا دوست و محبوبم پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) مرا دستور و سفارش داده بود که به هنگام ختم قرآن با این کلمات، دعا بخوانم» (مجلسی، بحار الانوار، ج 92، ص 206).

نکته ای که از این روایت می توان دریافت کرد این است که مخاطبه لزوماً به هنگام قرائت قرآن توسط فرد شکل نمی گیرد؛ بلکه انسان حتی به هنگام استماع هم می تواند با آیات قرآن مخاطبه داشته باشد؛ آن چنان که امیرالمؤمنین علیه السلام پس از شنیدن حوامیم با چشمانی اشک آلود دست به دعا برآورد.

5- مظاهری از مخاطبه با کلام الله در سیره علوی

الف) مخاطبه با سوره «تین»

از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت شده است که فرمود: «... وَإِذَا قَرَأْتُمْ وَالتِّينِ فَاقُولُوا فِي آخِرِهَا وَنَحْنُ عَلَى ذَلِكَ مِنَ الشَّاهِدِينَ» (ابن بابویه، خصال، ج 2، ص 166)؛ «یعنی هنگامی که سوره تین را خواندید، در آخر آن بگویید: وَنَحْنُ عَلَى ذَلِكَ مِنَ الشَّاهِدِينَ».

از امام رضا علیه السلام نیز روایت شده است که در آخر سوره «وَالتِّينِ وَ الزَّيْتُونِ» می گفتند: «بَلَى وَأَنَا عَلَى ذَلِكَ مِنَ الشَّاهِدِينَ» (ابن بابویه، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج 2، ص 183).

عبارتی که از معصوم علیه السلام در مخاطبه با این سوره صادر شده است، در واقع پاسخی است به آیه {أَلَيْسَ اللَّهُ بِأَحْكَمَ الْحَاكِمِينَ} در این آیه خداوند سؤال می کند که آیا خداوند

حاکم ترین حاکمان نیست؟ حال اگر ما خودمان را مخاطب این آیه بدانیم، جوابی جز آنچه حضرت علی علیه السلام و امام رضا علیه السلام داده اند، نخواهیم داشت.

ب) مخاطبه با سوره «اعلی» و دیگر سوره های مسبحات

حضرت علی علیه السلام می فرماید: «إِذَا قَرَأْتُمْ مِنَ الْمُسَبِّحَاتِ الْآخِرَةِ فَقُولُوا سُبْحَانَ اللَّهِ الْأَعْلَى...» (ابن بابویه، خصال، ج 2، ص 165)؛ «هنگامی که یکی از سوره های مسبحات را قرائت کردید، پس خداوند را با عبارت «سُبْحَانَ اللَّهِ الْأَعْلَى» تسبیح کنید».

مسبحات، عنوان گروهی هفت سوره است که با کلمه ای از ریشه «سبح» آغاز می شوند و آن هفت سوره عبارت اند از: اسراء، حدید، حشر، صف، جمعه، تغابن و اعلی. در مورد قرائت این سوره ها توصیه های فراوانی در روایات آمده است.

روایت دیگری نیز از امام علی علیه السلام نقل شده است: «وَعَنْ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قُرِيَ «سَبِّحِ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى» فَقَالَ سُبْحَانَ رَبِّي الْأَعْلَى وَهُوَ فِي الصَّلَاةِ قَبِيلَ لَهُ أَتَزِيدُ فِي الْقُرْآنِ قَالَ لَا إِنَّمَا أُمِرْنَا بِشَيْءٍ فَقُلْتُمْ» (سیوطی، الدر المنثور فی تفسیر المأثور، ج 6، ص 338)؛ حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در حالی که در نماز بود، قرائت آیه {سَبِّحِ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى} را شنید، از این رو در مقام امثال امر کلام الهی فرمود: پاک و منزّه است پروردگار اعلی مرتبه من، وقتی از ایشان پرسیده شد که آیا چیزی به آیات قرآن اضافه کردی؟ حضرت پاسخ دادند نه؛ اما چون به تسبیح خداوند امر شدیم، من گفتم «سُبْحَانَ رَبِّي الْأَعْلَى»

از کلمه «أتزید» در روایت مذکور، چنین برمی آید که در مقابل منطق مخاطبه با قرآن، مکتب ها و منطق های دیگر نیز بوده و هستند که مظاهر و مصادیق مخاطبه با کلام الله را به نوعی بدعت، تحریف و کم و زیاد کردن کلام الله و... دانسته و آن را محکوم می کنند. در برابر این منطق که نقطه مقابل منطق اهل بیت (علیهم السلام) است، باید گفت که مخاطبه با قرآن یک مأموریت است که باید به نحو احسن انجام گیرد (إِنَّمَا أُمِرْنَا بِشَيْءٍ).

ج) مخاطبه با آیه {إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ}

حضرت علی علیه السلام می فرماید: «... وَإِذَا قَرَأْتُمْ {إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ} فَصَلُّوا عَلَيْهِ فِي الصَّلَاةِ كُنْتُمْ أَوْ فِي غَيْرِهَا (ابن بابویه، خصال، ج 2، ص 165)؛ هنگامی که آیه {إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ} یا آیه‌ها الذین آمنوا صلبوا علیه وصد لموا تسد لیمما { (احزاب/56)؛ «خدا و فرشتگانش بر پیامبر درود می فرستند، ای کسانی که ایمان آورده اید، بر او درود فرستید و به فرمانش بخوبی گردن نهید.» قرائت کردی، بر آن حضرت صلوات بفرستید، چه در نماز باشید و چه در غیر آن.

وقتی که خداوند تعالی و فرشتگان ملکوتش سلام و درود بر حضرت ختمی مرتب رسول اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) می فرستند، به یقین بر ما نیز لازم و واجب است که بر ایشان صلوات و درود بفرستیم. بر همین اساس است که ذکر صلوات این قدر از سوی معصومین علیهم السلام سفارش و تأکید شده است، صلواتی این چنین پس از قرائت آیه مذکور شایسته تر است.

د) مخاطبه با کلام الله در دعاهای پایان قرائت قرآن

امیر مؤمنان علی علیه السلام می فرماید: پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) به من فرمود: «دعائی به تو یاد می دهم که با خواندن آن، قرآن را فراموش نکنی.» سپس فرمود: بگو:

«اللَّهُمَّ ارْحَمْنِي بِتَرْكِ مَعْاصِيكَ أَبَدًا مَا أَبْقَيْتَنِي، وَارْحَمْنِي مِنْ تَكْلُفِ مَا لَا يُعْنِينِي، وَارْزُقْنِي حُسْنَ النَّظَرِ فِيمَا يُرْضِيكَ، وَالزِّمْ قَلْبِي حِفْظَ كِتَابِكَ كَمَا عَلَّمْتَنِي، وَارْزُقْنِي أَنْ أَتْلُوَهُ عَلَى النَّحْوِ الَّذِي يُرْضِيكَ عَنِّي اللَّهُمَّ نَوِّزْ بِكِتَابِكَ بَصَرِي، وَاشْرَحْ بِهِ صَدْرِي، وَأَطْلِقْ بِهِ لِسَانِي، وَاسْتَعْمِلْ بِهِ بَدَنِي وَقَوِّنِي بِهِ عَلَى ذَلِكِ، وَأَعِنِّي عَلَيْهِ، إِنَّهُ لَا يُعِينُ عَلَيْهِ إِلَّا أَنْتَ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ» (مجلسی، بحار الانوار، ج 92، ص 208 و 209)؛ خدایا! بر من رحم کن با ترک همیشگی گناهان تا زمانی که مرا در دنیا زنده نگه می داری و بر من رحم کن از به سختی افتادن در کارهایی که برایم سودمند نیست و نصیبم بفرما خوش بینی در هر آنچه که مورد رضایت توست و قلبم را وادار و ملزم کن بر حفظ کتابت همان گونه که بر من یاد داده ای و روزی ام بفرما بر اینکه قرآن را به روشی تلاوت کنم که

باعث خشنودی تو از من گردد. خدایا! به برکت کتابت، دیدگان و بینش مرا روشنایی بخش و به سبب قرآن، سینه و تحمل مرا گسترش بده و زبانم را گویا قرار بده و بدنم را توانمند بگردان و برای انجام کارهای نیک به من نیرو ببخش و برای تلاوت قرآن کمکم فرما؛ چراکه هیچ کمکی جز از جانب تو نمی رسد، هیچ معبودی جز تو وجود ندارد.

امام علی علیه السلام هماره بعد از پایان تلاوت، چنین دعا می نمود:

«اللَّهُمَّ اشْرَحْ بِالْقُرْآنِ صَدْرِي، وَاسْتَعْمِلْ بِالْقُرْآنِ بَدَنِي، وَنَوِّرْ بِالْقُرْآنِ بَصَرِي، وَأَطْلِقْ بِالْقُرْآنِ لِسَانِي، وَأَعِنِّي عَلَيْهِ مَا أَبْقَيْتَنِي، فَإِنَّهُ لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِكَ» (مجلسی، بحار الانوار، ج 92، ص 209)؛ خدایا! با قرآن سینه ام را وسعت بخش و بدنم را در خدمت قرآن قرار ده و دیده ام را به قرآن روشنی بخش و زبانم را به قرآن گویا فرما و تا زنده ام در این راه یاری ام کن؛ چراکه هیچ نیرو و قدرتی نیست مگر از تو.

آنچه بحث شی تنها مصادیق و نمونه هایی از این گونه مخاطبات وارده از امام علی علیه السلام به هنگام قرائت و تلاوت برخی از سوره ها و آیات است. مصادیقی که می تواند راهگشای مسیری نوین در تعامل با قرآن کریم باشد. البته باید توجه داشت که مفهوم این روایات این نیست که همیشه به هنگام قرائت این سور و آیات، باید این جملات را بر زبان آوریم، یا جملات خاص املا شده دیگری را بگوییم؛ بلکه مراد این است که به هنگام قرائت متوجه باشیم تحت تعلیم و تربیت الهی هستیم و باید آثار این تعلیم و تربیت را در وجود خود پیاده کنیم. از این رو می توان این قبیل مخاطبه ها را گسترش داد و بدین سان قرائت و تلاوت قرآن را فعال تر و کاربردی تر ساخت.

به بیان دیگر، چنین جملات از سوی قاری قرآن، در واقع قرآن صاعد است که در برابر قرآن نازل و به عنوان پاسخ و انعکاس آن و درس پس دادن به صاحب قرآن ابراز می شود.

حال که ما با چنین سیره ای در مکتب اهل بیت (علیهم السلام) متنعم شده ایم، بجاست که با بازنگری در شیوه و رویکردهایمان، تعامل دوسویه با کلام الله برقرار کنیم تا ضمن ادای حق تلاوت آیاتش، انس حقیقی با قرآن برقرار کنیم.

اینک که این پژوهش به نقطه پایانی رسیده است، ذکر مواردی به منظور ارائه نتیجه گیری از مباحث ارائه شده ضروری است. همان گونه که در این تحقیق روشن شد، یکی از وجوه قابل تأمل و توجه در سیره امیرالمؤمنین علیه السلام نحوه تعامل و مواجهه ایشان با قرآن است که بخش مهمی از آن به صورت مخاطبه با آیات قرآن کریم در منابع اصیل دینی ما به ودیعه گذاشته شده است. با بررسی و تأمل در چنین گزارش هایی می توان نتیجه گرفت:

گرچه پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) به عنوان مخاطب اصلی و اولیه کلام الله است؛ اما با نگاهی به سیره نبوی و امامان معصوم علیهم السلام مشخص می شود که ایشان در پی تعلیم و القای این مهم بودند که همه مردم خود را مخاطب قرآن بدانند، چراکه قرآن مایه هدایت همه مردم در همه اعصار و قرون است.

امام علی علیه السلام در تعامل و مواجهه با قرآن به ویژه هنگام قرائت قرآن، به گونه ای برخورد می کردند که گویی با انسانی در حال تخاطب و گفتگو می باشند. از این رو علاوه بر اینکه تأثیر و تأثراتی نظیر حزن، بکاء و... از مفاهیم و معانی بلند آیات در حالات ظاهری ایشان نمایان می گشت، در مقام مخاطبه عبارات و گزاره هایی گاه در مقام تصدیق فحوای کلام، گاه در مقام پاسخ به سؤال مطرح شده در آیه و گاه در مقام امثال امر خداوند که در آیه بیان شده است، به زبان جاری می ساختند.

مخاطبه های وارد از امام علی علیه السلام با قرآن، گاه کلامی بود و گاه غیرکلامی؛ مانند سجده، گریه و حزن؛ مخاطبات کلامی ایشان نیز گاه برگرفته از خود عبارات قرآنی بود و گاه بدون استفاده از عبارات قرآنی.

در سیره علوی مستنداتی وجود دارد که نه تنها امر به مخاطبه با کلام الله کرده اند، بلکه در سبک و سیاق و نحوه مخاطبه با آیات قرآن کریم دست ما را باز گذاشته اند. به این مفهوم که طبق تعالیم ایشان لزومی ندارد که حتماً جملات املاء شده مأثور را به هنگام

قرائت بر زبان آوریم، بلکه هدف این است که ما خود را مخاطب آیات دانسته و در مکتب قرآن تعلیم ببینیم. از این رو می توان این قبیل مخاطبه ها را گسترش داد و بدین سان قرائت و تلاوت قرآن را فعال تر و کاربردی تر ساخت.

ص: 146

قرآن کریم، ترجمه دکتر محمدعلی رضایی اصفهانی و گروهی از اساتید جامعه المصطفی، قم: انتشارات المصطفی، 1388 ش.

1. ابن بابویه، محمد بن علی، الخصال، علی اکبر غفاری، قم: جامعه مدرسین، 1362 ش.
2. ابن بابویه، محمد بن علی، عیون أخبار الرضا علیه السلام، محقق و مصحح: مهدی لاجوردی، تهران: نشر جهان، 1378 ق.
3. ابن منظور، محمد بن مکرم، جمال الدین، لسان العرب، قم، نشر ادب الحوزه، 1363 ش.
4. انوری، حسن، فرهنگ بزرگ سخن، تهران: سخن، 1381 ش.
5. جوادی آملی، عبدالله، قرآن در قرآن، قم: اسراء، 1378 ش.
6. دانایی، امیر هوشنگ، المرشد (فرهنگ جامع عربی به فارسی)، تهران: نگاه، 1387 ش.
7. دهخدا، علی اکبر، لغت نامه دهخدا، تهران: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران، 1377 ش.
8. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، تحقیق: صفوان عدنان داودی، دمشق بیروت: دارالعلم - الدار الشامیه، 1412 ق.
9. زمخشری، محمود، اساس البلاغه، بیروت: دار صادر، 1392 ق.
10. سیوطی، جلال الدین، الدر المنثور فی تفسیر المأثور، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، 1404 ق.
11. شریف الرضی، محمد بن حسین، ترجمه و شرح نهج البلاغه (فیض الاسلام)، تهران: مؤسسه چاپ و نشر تألیفات فیض الاسلام، 1379 ش.
12. شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، تفصیل وسائل الشیعه إلى تحصیل مسائل الشریعه، قم: مؤسسه آل البيت (علیهم السلام)، 1409 ق.
13. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران: ناصر خسرو، 1372.
14. عمید، حسن، فرهنگ فارسی عمید، تهران: اشجع، 1390 ش.
15. عیاشی، محمد بن مسعود، تفسیر العیاشی، محقق و مصحح: رسولی محلاتی، سید هاشم، تهران: المطبعه العلمیه، 1380 ق.
16. فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، قم: هجرت، 1410 ق.
17. فیض کاشانی، مولی محسن، الصافی، محقق و مصحح: حسین اعلمی، تهران: مکتبه الصدر،

18. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، محقق و مصحح: غفاری علی اکبر و آخوندی، محمد، تهران: دار الکتب الاسلامیه، 1407ق.
19. لسانی فشارکی، محمدعلی، درآمدی بر مطالعات قرآنی در سیره نبوی، قم: نصاب، 1392ش.
20. لویس معلوف، المنجد فی اللغه و الاعلام، تهران: انتشارات اسماعیلیان، 1362ش.
21. مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، بحار الأنوار الجامعه لدرر أخبار الأئمه الأطهار علیهم السلام، بیروت: دار إحياء التراث العربی، 1403ق.
22. مصطفوی، حسن، التحقيق فی کلمات القرآن الکریم، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، 1368ش .
23. مطهری، مرتضی، سیری در سیره نبوی، تهران: صدرا، 1388ش.
24. معین، محمد، فرهنگ فارسی معین، تهران: امیرکبیر، 1388ش.
25. مهیار، رضا، فرهنگ ابجدی عربی فارسی، تهران: اسلامی، 1375ش.

با توجه به نقش هدایت‌گری امام در مکتب تشیع که از ظاهر تا باطن جامعه و انسان‌ها را در بر می‌گیرد، وی دارای ارتباط قدسی و آگاهی از علم الهی می‌باشد، و دانش او فراتر از علم عادی، دارای مجاری و مبادی خاص و الهی است. آیات و روایات نیز دلالت بر اثبات دیدگاه اتصال علم امام به خداوند سبحان می‌نمایند. نگاشته حاضر با روش توصیفی - تحلیلی به صورت کتابخانه‌ای در مقام بررسی یکی از مجاری علم امام می‌باشد. احادیث، قرآن را از منابع مهم آگاهی و علم گسترده امام بیان نموده‌اند. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد، مطابق رهنمود آیات و روایات، ائمه اطهار آگاهی از حقایق و بطون قرآن را از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) تعلیم یافته‌اند، از این رو نقش امام نسبت به این علوم، نقشی تبیینی، تفسیری بوده و امام شاخصی برای رفع اختلاف و ظهور علوم انتقالی از پیامبر می‌باشد. البته رسیدن به حقایق قرآن دارای مجاری گوناگونی است، که خداوند به دلیل جایگاهی که برای امام مقرر نموده است، او را از آن مبادی بهره‌مند می‌نماید.

کلیدواژه‌ها: قرآن، پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم)، امام علی علیه السلام، علم، بطون.

مقدمه

جانشینی پیامبر به عنوان بحث برانگیزترین مسئله در تاریخ اسلام، همواره اندیشه‌ها را وقف خود نموده و چالش‌هایی عمیق در امت اسلام ایجاد کرده است. نگاه سطحی یا غالیانه به مسئله جانشینی و امامت، گروه‌هایی از مسلمانان را در معرض خسارت و نقصان و یا اتهام، تکفیر و انکار قرار داده است. اعتقاد و التزام به امامت، مبتنی بر شناخت صحیح

از مقام و ویژگی های نهاد امامت است. در میان اوصاف و ویژگیهایی که برای امام در امامت خاصه مطرح شده است، مسئله علم و عصمت از نمود و جلوه بیش تری برخوردار است - این دو صفت دارای پیوندهای عمیقی در تحقق و تبلور می باشند - اهمیت علم امام در منظومه شناختی (تعیین یافتن امام) و اعتقادی شیعه و لزوم پاسخ گویی به شبهات پیرامون این مسئله، تنیدگی و ارتباط فراوانی با دریافت و فهم دقیق از سرچشمه های علم امام دارد. و نیز مسئله ختم نبوت و چگونگی پیوند آن با موضوع خلافت و ولایت ائمه علیهم السلام، مسئله سرچشمه علم امام را به عنوان مسئله ای برجسته پراهمیت می سازد. اهل سنت با وجود پذیرش بهره مندی اهل بیت به ویژه امیرالمؤمنین علی علیه السلام از دانشی فزون تر از دانش دیگر اصحاب(1)،

- «روایت «أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ وَعَلَى بَابِهَا» که اهل سنت آن را نقل کرده اند شاهد محکمی بر این ادعا است - (2) مجاری این آگاهی و دانش را از مسیر طبیعی و عادی می دانند و باور به سرچشمه ها و مجاری ویژه و متمایز را انکار می کنند. (ر.ک مصباح یزدی، راهنماشناسی، ص 474 و 476 و 477؛ رضوانی، مرجعیت دینی اهل بیت، ص 45-58)

در منظومه اعتقادی شیعه، علم امام از جهاتی همانند علم پیامبر است. از مهم ترین منابع و مبادی دانش امام، علوم و آگاهی گسترده و دست نیافتنی برای دیگران است که پیامبر به جانشینان خود تعلیم یا انتقال داده است. این تفکر و باور علاوه بر ادله عقلی و روایی عام از فریقین، برخوردار از پشتوانه روایی خاص می باشد. مراد از روایات خاص،

ص: 152

-
- 1- . برای ملاحظه روایات ر.ک: (متقی هندی، کنز العمال، ج 11، ص 614 و 605؛ حسکانی، شواهد التنزیل، ج 1، ص 135؛ ابن عساکر، تاریخ مدینه دمشق، ج 42، ص 384)؛ المناوی در فیض القدیر پس از اشاره به برخی روایات در گسترده علم امام علی علیه السلام می نویسد، والأخبار فی هذا الباب لا تکاد تحصی، (مناوی، فیض القدیر، ج 3، ص 60 و 61).
 - 2- . طبری، جامع البیان، ج 11، ص 55؛ ابن عبدالبر، الاستیعاب، ج 3، ص 1103؛ ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج 7، ص 219؛ سیوطی، الجامع الصغیر، ج 1، ص 415؛ مناوی، فیض القدیر، ج 1، ص 49؛ ج 3، ص 60؛ قرطبی، الجامع الاحکام، ج 9، ص 336؛ بغدادی، تاریخ بغداد، ج 3، ص 181؛ ج 5، ص 110؛ ابن عساکر، تاریخ مدینه دمشق، ج 42، ص 378؛ ابن اثیر، اسدالغابه؛ ج 4، ص 22؛ مزنی، تهذیب الکمال، ج 18، ص 77؛ ج 20، ؛ ذهبی، تذکره الحفاظ، ج 4، ص 1231؛ ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ج 11، ص 447 و...

آموزه‌هایی است که به تبیین علوم انتقال یافته توسط پیامبر و یا شیوه‌های دیگر همانند علوم با واسطه فرشته، به وصی و جانشین منصوب، منصوب و الهی می‌پردازد. این احادیث با برشمردن محتوا و هسته علوم انتقالی، به کیفیت این انتقال و زمان آن نیز اشاره دارد.

1. چندگانگی منابع علم امام

سرچشمه و منابع دانش امام گسترده و متعدد هستند. برخی از منابع دانش امام، برای یقین و اقناع نزدیکان و یا حتی برخی از مخالفان به آن‌ها نمایش داده شده است. (1)

در بازشناسی اجمالی از مهم‌ترین منابع دانش پیشوایان شیعه علیه السلام می‌توان از: روح القدس، جامعه، مصحف فاطمه سلام الله علیها، صحف و کتب انبیاء، عمود نور، الف باب، تحدیث (نقر و نکت)، قرآن، اسم اعظم یاد کرد. (ر.ک: شاکر، منابع علم امام، ص 25-88) هر یک از این عناوین نیازمند بازبینی و نگاشته‌های مستقل می‌باشد. (2) در یک تقسیم‌بندی کلی می‌توان مجموعه این مبادی و منابع را در ذیل عنایات بی‌واسطه الهی و علوم با واسطه و علوم با واسطه را به علوم انتقالی از پیامبر و ملک جای داد. (3)

مطابق رهنمود آیات و روایات،

ص: 153

1- . نجاشی از محمد بن عذافر صیرفی نقل می‌کند: من با حکم بن عیینه (از علمای اهل سنت) نزد امام باقر علیه السلام بودیم، حکم از امام سوال می‌نمود و امام به وی احترام و عنایت خاصی مبذول می‌داشت. تا در یک مسئله اختلاف نمودند، حضرت به فرزندش فرمود: برخیز کتاب جدم امیرالمؤمنین علیه السلام را بیاور، ابن عذافر می‌گوید، فرزند امام باقر کتابی بسیار بزرگ و در هم پیچیده آورد، آن‌گاه امام باقر علیه السلام فرمود: این کتاب خط علی و املائی رسول خدا است، بعد رو به حکم بن عیینه نمود و فرمود، ابا محمد تو سلمه و ابوالمقدم هر جا می‌خواهید بروید، ولی به خدا سوگند علم مورد اعتماد را جز در پیش کسانی که جبریل بر آنان نازل می‌گردید نخواهید یافت. (ر.ک نجاشی، فهرست نجاشی، ص 359 و 360)

2- . نگارنده در مقالاتی مستقل به بررسی هر یک از این عناوین پرداخته است (به عنوان نمونه ر.ک چیستی روح القدس و آثار آن، فصلنامه اندیشه نوین دینی ش 30؛ حقیقت مصحف فاطمه ÷ و پاسخ به شبهاتی پیرامون آن، فصلنامه پژوهش‌های اعتقادی کلامی ش 6؛ صحیفه جامعه و علم امام، فصلنامه کلام اسلامی ش 83 چیستی عمود نور، فصلنامه علوم حدیث ش 63)

3- . برای اطلاع دقیق‌تر از تقسیم‌بندی سرچشمه‌های آگاهی امام علیه السلام، ر.ک (شاکر، منابع علم امام، فصل دوم/ 25-38).

ائمه اطهار، علم حلال و حرام (احکام و قوانین عملی) و هم چنین آگاهی به قرآن را از طریق پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) بهره مند شده اند. از این رو نقش امام نسبت به این علوم، نقشی تبیینی، تفسیری و امام شاخصی برای رفع اختلاف و بروز و ظهور دانش های انتقالی از پیامبر است.

در این نوشتار به بررسی یکی از منابع دانش امام یعنی واکاوی گونه آگاهی امام به قرآن می پردازیم. پرسش هایی که در این پژوهش و تحقیق به چگونگی دانش امام به قرآن و طریق آن کمک می نماید عبارتند از: 1. آیا قرآن در برگیرنده دانش هایی خاص است که نیازمند دانش یافتگانی ویژه می باشد؟ 2. نمود و ویژگی آگاهی ائمه علیه السلام از دانش قرآن چیست؟ 3. آگاهی از قرآن، چه نوع دانشی را در اختیار آگاهان به آن قرار می دهد؟ 4. ائمه علیه السلام چگونه از معارف قرآن آگاه می شوند و آیا این منبع خود دارای مجاری ویژه ای است؟

پاسخ به این پرسش ها ما را در رسیدن به هدف اصلی پژوهش یعنی اثبات دانشی گسترده و متمایز برای ائمه علیهم السلام از طریق مجاری ویژه نزدیک خواهد نمود. روشن است نگاه به رابطه امام و قرآن از جنبه های گوناگونی قابل پی گیری است و هدف این نگاشته با توجه به نگاه آن که بیان شد، دنبال می شود.

2. نیازمندی به مفسر از نگاه آیات

برای رسیدن به پاسخ این سوال که آیا آگاهی از قرآن به افراد خاصی عطا شده است، لازم است به این سوال پاسخ گفت که آیا قرآن در برگیرنده دانش و علوم ویژه و مخصوص است به گونه ای که دست همه انسان ها در رسیدن به آن معارف توانا و گسترده نیست و یا معارف قرآن محدود به الفاظ و مفاهیمی است که هر خواننده ای، با تفاوت در استعدادها، به آن دست می یابد؟ پاسخ به این سوال هم چنین کمک می کند تا ویژگی و خصوصیت آگاهی ائمه از قرآن و دلیل ذکر آن به عنوان منبعی برای علوم الهی و خاص ائمه علیهم السلام روشن گردد.

خداوند متعال ماورای این قرآن را امری دیگر معرفی می کند که به منزله روح قرآن است. همان حقیقتی که خداوند آن را کتاب حکیم می نامد و تمام معارف و مضامین قرآن متکی بر آن می باشد. امری که از سنخ الفاظ نیست؛ این امر همان تاویلی است که

اوصافش در آیات بیان کننده تاویل ذکر شده است (طباطبایی، المیزان، ج 3، ص 54) آیات بیانگر وجود و لزوم تاویل به دو امر دلالت دارند:

اول وجود زمینه استفاده و برداشت ناصحیح از آن ها، که در روایات نبوی به تفسیر به رأی تعبیر شده است.

دوم نیاز به تفسیر، تبیین و تشریح آیات به دلیل اجمال و ذو وجوه بودن مفاهیم و معانی آن و وجود چنین زمینه ای در آیات.

این که قرآن چرا در بردارنده آیات نیازمند تاویل است، تکیه گاه دلیل آن بر وجود بطون فراوان و معارف عمیقی است که در قالب الفاظی محدود بیان شده است.

3. نیاز به آگاهان از قرآن پس از پیامبر

اشاره

آیا خداوند متعال برای فهم تاویل و تفسیر آیات قرآن، که برای هدایت و سعادت همیشگی بشر نازل شده است و جلوگیری از تنازع و اختلاف، راه کار و ابزاری را مشخص نموده است. از شئون پیامبر در آیات قرآن تبیین و تفسیر قرآن بیان شده است، یعنی خداوند با علم به این نیاز، پیامبر را معرفی نموده است. (نحل/44 و 64) اما استمرار این نیاز، هم چنان که تاریخ از آن گزارش می دهد و اختلاف وسیع و گسترده پس از رحلت پیامبر آن را تصدیق می نماید، چگونه برطرف می شود؟ در مقام ثبوت، چگونه لوازم آن در نظر گرفته شده است و آیا هدایت گر و هادیانی که منبع اصلی هدایت را نگه بانی و از تحریف آن جلوگیری نموده و حافظ شریعت و دین باشند معلوم و منصوب شده است؟ این شیوه از استدلال و پرسش عقلی را می توان در مناظرات هشام بن حکم با عمرو بن عبید در مسجد بصره و با مردی شامی در محضر امام صادق علیه السلام ملاحظه نمود (ر.ک: شیخ صدوق، الامالی، ص 589، ح 15؛ کلینی، کافی، ج 1، ص 169، ح 3، ص 171، ح 4) گونه استدلالی که در آن به خلاصه و نیازی پس از پیامبر، بدون تنافی با ختم رسالت، اشاره دارد و این مسئله در سخنان و کلمات ائمه اطهار قابل پی گیری است (ر.ک شیخ صدوق، علل الشرائع، ج 1، ص 195؛ طبری، جامع البیان، ص 32) منصور بن حازم که در محضر امام صادق علیه السلام سخن

می گوید، پس از اثبات خداوند و لزوم بعثت پیامبرانی برای دست رسی به کراهت و رضایت الهی، برای اثبات نیاز به وجود حجت پس از پیامبر، این گونه استدلال می نماید، قرآن نمی تواند حجت پس از پیامبر باشد زیرا مرجئه و قدریه و حتی زندیق برای چیره شدن بر طرف مسلمان خود به آن استدلال می کند، پس برای قرآن قیمی لازم است که حجیت قرآن با آن کامل و تام می شود، و از میان ابن مسعود، حدیفه و دیگرانی که به عنوان آگاهان به قرآن معرفی شدند، تنها علی بود که به تمام قرآن آگاهی داشت؛ پس علی علیه السلام قیم و نگاهبان قرآن است و حجت پس از پیامبر اوست و اطاعتش واجب و آن چه درباره قرآن می گوید حق و صحیح است. امام صادق علیه السلام پس از سخنان منصور با طلب رحمت برای وی شیوه استدالی وی را تایید می نماید (کلینی، کافی، ج 1، ص 168، ج 2، ص 188، ح 15) از دلایل دیگر مطرح شده در این زمینه، وجود محکم و متشابه (قمی، تفسیر قمی، ج 2، ص 451)، ناسخ و منسوخ در قرآن و لزوم آگاهی از زمان و مکان و شأن نزول آیات (علامه مجلسی، بحار الانوار، ج 89، ص 88؛ صفار، بصائر الدرجات، ص 136، ح 3؛ عیاشی، کتاب التفسیر، ج 1، ص 14، ح 1) بیان شده است. روایات از عدم بلوغ فهم مردم و به شگفت آمدن ایشان در صورت آگاهی از حقایق مستور در قرآن خبر می دهد. جابر بن یزید جعفی که دو پاسخ متفاوت از یک آیه از امام باقر علیه السلام شنیده است، با شگفتی از علت این امر سوال می کند، حضرت پس از اشاره به ظهر و بطن قرآن، دریافت حقایق قرآن را وابسته به آگاهان از آن می داند و از احتمالات متعدد در مقصود و معنای آیات قرآن خبر می دهد. عبارت «ان یفتی» (علامه مجلسی، بحار الانوار، ج 89، ص 83، ح 13؛ عیاشی، کتاب التفسیر، ج 1، ص 12، ح 11؛ شیخ صدوق، الخصال، ج 2، ص 358، ح 43) در برخی روایات موید دیگری بر این ادعا می باشد. روایت «مَا مِنْ أَمْرٍ يَخْتَلِفُ فِيهِ إِثْنَانٍ إِلَّا وَ لَهُ أَصْلٌ فِي كِتَابِ اللَّهِ لَكِنْ لَا تَبْلُغُهُ عُقُولُ الرِّجَالِ» (کلینی، کافی، ج 1، ص 60، ح 6) هیچ موردی نیست که دو نفر در آن اختلاف کنند مگر اینکه اصلی برای آن در قرآن وجود دارد لکن عقول مردم به آن نمی رسد. دلیلی بر وابستگی فهم و دریافت کامل امور از قرآن، به راهنمایان و عالمان به حقایق قرآن می باشد (کلینی، کافی، ج 7، ص 158، ح 3).

آیات قرآن دلالت و تصریح دارد که بهره مندان از علم و آگاهی قرآن افرادی خاص می باشند. آیه 43 سوره رعد «قُلْ كَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ» در کنار آیه هفتم سوره آل عمران «وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ»، دلیل بر آگاهی ائمه علیه السلام از علم کامل به قرآن می باشد و بیان گر عدم تنافی آیه هفتم سوره آل عمران با آگاهی اهل بیت علیهم السلام از تاویل قرآن است.

آیه «قُلْ كَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ» (رعد/43) اقامه برهان و حجتی است در برابر منکران رسالت پیامبر(صلی الله علیه و آله وسلم)؛ خداوند در این آیه کسی را که آگاهی کامل از قرآن دارد، شاهد بر صدق و راستی رسالت پیامبر(صلی الله علیه و آله وسلم) معرفی می نماید. مصداق «وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ» بر اساس روایات، کلمات پیامبر و سخنان بزرگان از صحابه و اقرار مفسران قرآن، امام علی علیه السلام می باشد. آلوسی در روح المعانی علم کامل کتاب را نزد علی علیه السلام می داند (آلوسی، روح المعانی، ج7، ص166) از عبدالله بن مسعود نقل شده است، اگر احدی را داناتر از خود به کتاب خدا می دانستم نزد او می رفتم و از او می آموختم، آن گاه که از او سؤال می شود، در مورد علی علیه السلام چه می گویی؟ در جواب، آبش خور علم خود را از دانش حضرت می داند (طبرسی، مجمع البیان، ج6، ص462) به تعبیر صاحب المیزان اگر جمله «وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ» به کسی از ایمان آوردندگان به رسول خدا(صلی الله علیه و آله وسلم) صدق نماید، بدون شک بر حضرت علی علیه السلام انطباق خواهد یافت، زیرا آن حضرت به شهادت روایات صحیح و فراوان از تمامی امت، آگاه تر و داناتر به قرآن بود. مرحوم علامه تنها وجود روایت ثقلین را برای اثبات این ادعا کافی می داند. (طباطبایی، المیزان، ج11، ص386) از امیرالمؤمنین علیه السلام نیز آن گاه که درباره بهترین مدح و منقبت ایشان سؤال شد، با تلاوت آیه 43 سوره رعد فرمود: «ایای عنی بَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ» (طبرسی، مجمع البیان، ج1، ص159) در روایات با مقایسه آیه مذکور با آیه چهلم از سوره نمل «قَالَ الَّذِي عِنْدَهُ

عَلَّمَ مِنَ الْكِتَابِ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ يُرْتَدَّ إِلَيْكَ طَرْفُكَ» به عظمت دانش و آگاهی حضرت امیرالمومنین علیه السلام اشاره رفته است.

آیه 59 از سوره نساء به چگونگی استمرار تبیین و تفسیر قرآن پس از پیامبر دلالت دارد. خداوند در کنار نام رسول خود، از افرادی نام می برد که وظیفه مردم نسبت به آن ها را اطاعت و لزوم اجابت فرامین ایشان بیان می کند. خداوند اطاعت و پیروی از ایشان را قرین اطاعت خود و پیامبر گرامی خود قرار داده است. قرار گرفتن نام این گروه در کنار نام پیامبر و خداوند متعال و عدم تقیید این اطاعت، دلالت بر علم و عصمت ایشان می نماید و به عبارتی خداوند اطاعت از رسول و اولی الامر را اطاعت از خویش می داند (نساء/80).

پیوند یافتن و ترتب نام رسول و اولی الامر بر نام الله از آن روست که خدای سبحان مسئله هدایت و ملازم آن اطاعت و حکومت را مخصوص خود می داند، که انجام اطاعت از رسول و اولی الامر، برای تحقق بخشیدن به یکی از جنبه های هدایت الهی، که به اختیار انسان نهاده شده است، لازم و ضروری دانسته شده است.

در سخنان ائمه اطهار علیهم السلام، مصداق آیاتی از قرآن که دلالت بر آگاهی افرادی به تاویل و متشابهات و تفسیر و حقایق قرآن دارد، و در آن آیات نامی از این گروه برده نشده است، به گونه انحصار یا برترین مصداق آن اهل بیت علیهم السلام معرفی شده اند. این روایات به فراخور مفهوم آیات، دلالت بر آگاهی و علم گسترده امام به دلیل آگاهی از قرآن می نماید و در حقیقت علم و معرفت و آگاهی های فراوان و حیرت انگیز و شناخت وسیع و دقیق ایشان را مستند به قرآن نموده و اصحاب و مخالفان را با منبع علم و آگاهی امام، و حقانیت آن آشنا می سازد. (1)

در این روایات (2)

پیشوایان شیعه با استناد به آیات مذکور، اهل بیت پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) را آگاه از

ص: 158

1- . آیاتی که در این مقام مورد استناد قرار گرفته اند عبارتند از: عنکبوت/49، 121/ بقره، 43/ رعد، 7/ آل عمران، 18/ آل عمران، 43/ نحل، 7/ انبیاء، 32/ دخان، 32/ فاطر، 28/ حدید، 269/ بقره، 19/ انعام.

2- . ر. ک برای ملا-حظه روایاتی که به این آیات اشاره دارد ر. ک: کلینی، کافی، ج 1، ص 257، ح 3؛ ج 23، ص 191، ح 11؛ ج 1، ص 295؛ حسکانی، شواهد التنزیل، ج 1، ص 405؛ ج 1، ص 432-437؛ ج 2، ص 155-156؛ ج 2، ص 308-310؛ علامه مجلسی، بحار الانوار، ج 23، ص 189؛ ح 3 و 5؛ ص 191، ح 10؛ ص 192، ح 16؛ ص 193، ح 18؛ ص 200، ح 34 و 37 و 38؛ ص 202، ح 45؛ ص 203، ح 48؛ ج 23، ص 189، ح 6؛ ج 23، ص 204، ح 51 و 52؛ ص 172، ح 1؛ ص 173، ح 2؛ ص 174، ح 3 و 4؛ ص 176، ح 13 و 14 و 16؛ ص 177، ح 17 و 18؛ ج 23، ص 228، ح 50؛ 89، ص 101، ح 73 و 74 و 75؛ کلینی، کافی، ج 1، ص 257، ح 3؛ ج 23، ص 191، ح 11؛ ج 1، ص 295؛ حسکانی، شواهد التنزیل، ج 1، ص 405؛ ج 1، ص 432-437؛ ج 2، ص 155-156؛ ج 2، ص 308 تا 310.

دانش قرآن و مردم را مامور به پرسش از ایشان دانسته اند. هم چنین علم به آیات بینات الهی، در سینه ایشان می باشد و علم و عمل به کتاب خداوند سبحان که سبب تلاوت حقیقی قرآن است از آن ایشان می باشد. امام هم چون پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) انداز دهنده به قرآن است و راسخین در علم که آگاهان از تاویل حقیقی قرآن هستند ائمه اهل بیت دانسته شده اند. اهل بیت به عنوان سخن گو و ناطقان قرآنند و ایشان هستند که به تاویل و تنزیل قرآن آشنا می باشند و به سبب بهره مندی از علمی که خدا به ایشان داده است، شک و رجس از ایشان دور می باشد. این عبارات خلاصه ای از مضمون روایات فراوانی است که در ذیل آیات مربوط به ارتباط علم امام با آگاهی از قرآن، نقل شده است. در یکی از این روایات محمد بن یحیی از عبد الرحمان نقل می کند که امام باقر علیه السلام فرمود: «إِنَّ هَذَا الْعِلْمَ انْتَهَى إِلَى آيِ الْقُرْآنِ ثُمَّ جَمَعَ أَصَابِعَهُ ثُمَّ قَالَ: بَلْ هُوَ آيَاتُ بَيِّنَاتٍ فِي صُدُورِ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ» (صفار، بصائر الدرجات، ص 206، ح 14؛ حر عاملی، وسائل الشیعه، ج 27، ص 199، ح 33587؛ علامه مجلسی، بحار الانوار، ج 23، ص 203، ح 48) ایشان، سرچشمه علم الهی خود را قرآن و آشنایی با معارف و آیات الهی می داند که خداوند ائمه علیهم السلام را از آن بهره مند نموده است.

این ارتباط و پیوستگی به گونه ای است که جدایی و مفارقتی میان آن ها نمی باشد «لا يفارقون القرآن ولا يفارقهم» (طبرسی، مجمع البیان، ج 1، ص 148؛ ابن طاوس، التحصین، ص 634؛ شیخ صدوق، علل الشرائع، ج 1، ص 123، ح 1؛ هلالی کوفی، کتاب سلیم بن قیس، ص 646؛ شیخ صدوق، کمال الدین، ج 1، ص 277؛ ر.ک: عنکبوت/49)

حضرت امام علی علیه السلام در توصیف ائمه علیه السلام می فرماید: إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى طَهَّرَنَا وَعَصَمَنَا وَجَعَلَنَا شُهَدَاءَ عَلَى خَلْقِهِ وَحُجَّتَهُ فِي أَرْضِهِ وَجَعَلَنَا مَعَ الْقُرْآنِ وَجَعَلَ الْقُرْآنَ مَعَنَا لَا نُفَارِقُهُ وَلَا يَفَارِقُنَا (کلینی، کافی، ج 1، ص 191، ح 5) خداوند تبارک و تعالی همانا ما را پاک گردانید و به ما عصمت عطا نمود و ما را بر خلقش شاهد گرفت و ما را حجت خود در زمین قرار داد و ما را در کنار قرآن و قرآن را در کنار ما قرار داد، نه ما از آن جدایی می پذیریم و نه آن از ما فاصله می گیرد.

ب) ویژگی آگاهی ائمه علیهم السلام به قرآن

بطن قرآن از نشان های اعجاز قرآن و جاودانگی آن است و اصلی ترین راز ماندگاری قرآن بُعد باطنی آن می باشد. البته ظاهر و باطن این کتاب آسمانی به هم پیوسته اند. از این رو امام صادق علیه السلام اهل قرآن و دانا به حقایق آن را کسی معرفی می نماید که از ظاهر و باطن و ابتدا تا انتهای آن آگاه باشد. از حضرت امام حسین، امام سجاد و امام صادق علیهم السلام روایتی در سطح بندی فهم و معانی آیات به، عبارات، اشارات، لطائف و دقایق نقل شده است. (1)

امیرالمؤمنین در نامه خود به معاویه، گفتار رسول خدا در بطن داشتن قرآن را متذکر می شوند (ر.ک: طباطبایی، المیزان، ص 71) روایات در بیان ویژگی های آگاهی از قرآن، دانش گذشته و آینده تاقیامت و احکام تمام امور مورد اختلاف را در قرآن معرفی نموده اند (شیخ صدوق، الخصال، ج 1، ص 65، ح 98؛ کلینی، کافی، ج 1، ص 60، ح 7) بیان همه امور مورد نیاز مردم و خبر آسمان و زمین در کتاب خدا دانسته شده است (کلینی، کافی، ج 1، ص 59، ح 1، ص 229، ح 4؛ صفار، بصائر الدرجات، ص 197، ح 2؛ عیاشی، ج 2، ص 266، ش 56) آگاهی از گذشتگان و آیندگان در آن هست، به گونه ای که آگاهان از آن اگر به این امور خبر دهند موجب شگفتی می گردد (برقی، المحاسن، ج 1، ص 267،

ص: 160

1- امام صادق علیه السلام می فرماید: کتاب الله علی اربعة اشياء: العبارة و الاشارة و اللطائف و الحقایق، فالعبارة للعوام والاشارة للخواص و اللطائف للاولیاء و الحقایق للانبیاء. (ر.ک شهید اول، الدرر الباهرة، ص 29)

ح 353) این ها برگزیده ای از برخی روایاتی است که در آن به توصیف قرآن پرداخته شده است و قرآن را بیان گر تمام امور معرفی می نماید.

مطابق روایات، ائمه علیهم السلام علم تفسیر قرآن را از دیگران نفی نکرده اند. اما برای علم و آگاهی امام از قرآن دو ویژگی بیان داشته اند:

یک - عمومیت و جامعیت آگاهی ایشان، در برابر آگاهی دیگران از برخی آیات، که آگاهی ناقص است.

دو - متقن بودن تفسیر و تبیین امام از قرآن. در برابر آگاهی ناصحیح و فهم نادرست و یا تفسیر ظنی از قرآن.

ویژگی اول با آن چه گذشت تا حدودی روشن شد. در این روایات عباراتی مانند: «ما نزلت فی القرآن آیه»⁽¹⁾

و یا تعبیری مثل: «یعلّمونه لکم» (کلینی، کافی، ج 1، ص 213، ح 2)، «اوله الی آخره» (عیاشی، کتاب التفسیر، ج 1، ص 16، ح 8؛ صفار، بصائر الدرجات، ص 194، ح 7) دلالت بر آشنایی با تمام قرآن و شمول این دانش در همه آیات دارد. خصوصیت دوم در تبیین و تفسیر ائمه علیه السلام عبارت بود از استواری درستی و مطابقت داشتن تفسیر ایشان با حقایق قرآن.

دلیل بر این گفتار را می توان در موارد ذیل پیگیری نمود:

1. روایاتی که اهل بیت علیهم السلام و قرآن را عدل هم و در کنار هم و جدا ناشدنی از هم می داند (طوسی، الامالی، ص 479)؛ حدیث ثقلین (ر.ک: کلینی، کافی، ج 1، ص 293، ح 3؛ ج 2، ص 414، ح 1) به عنوان بهترین و متقن ترین سند بر این ادعا است.

2. روایاتی که در آن ائمه علم و آگاهی خویش از قرآن را، الهی و به واسطه پیامبر معرفی نموده اند. امام علی علیه السلام در این زمینه می فرماید: «لُونِي عَنْ كِتَابِ اللَّهِ فَوَاللَّهِ مَا نَزَلْتُ

ص: 161

1- . برای اطلاع بیشتر ر. ک: صدوق، امالی، ص 276؛ طوسی، امالی، ص 70؛ کلینی، کافی، ج 1، ص 64؛ طبرسی، احتجاج، ج 1، ص 261؛ صدوق، الکمال الدین، ص 284؛ سلیم، کتاب سلیم بن قیس، ص 581 و 624 و 802.

آیه مِنْ كِتَابِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ فِي لَيْلٍ وَلَا نَهَارٍ وَلَا مَسِيرٍ وَلَا مَقَامٍ إِلَّا وَقَدْ أَقْرَأْنَاهَا رَسُولُ اللَّهِ وَعَلَّمَنِي تَأْوِيلَهُ» (طوسی، الامالی، ص 523، ح 1158؛ و.ر.ک کلینی، کافی، ج 1، ص 64 و 224، ح 3 و 4؛ ج 7، ص 442، ح 506؛ صفار، بصائر الدرجات، ص 47، ح 1 و ص 513، ح 33؛ عیاشی، کتاب التفسیر، ج 1، ص 17، ح 13؛ ج 1، ص 15، ح 5؛ علامه مجلسی، بحار الانوار، ج 89، ص 79، ح 3 و ص 81، ح 10 و ص 88، ح 27 و ص 97، ح 59) از من درباره کتاب خدا سوال کنید که به خدا آیه ای در شب یا روز و در راه و توقف گاه نازل نشد، مگر آن که پیامبر آن را برای من قرائت کرد پس تاویل و تنزیلش را به من آموخت.

3. بیان شد قرآن کریم خبر از وجود تاویل برای آیات قرآن می دهد، از این حقیقت در لسان روایات به عنوان بطن یا بطون یاد شده است (عیاشی، کتاب التفسیر، ج 1، ص 2 و 11؛ بحرانی، البرهان، ج 1، ص 598؛ هلالی کوفی، کتاب سلیم بن قیس، ص 769؛ علامه مجلسی، بحار الانوار، ج 89، ص 83، ح 15 و ص 90، ح 34) این مطلب در روایات اهل سنت بیش تر با الفاظ و عبارات «سَبْعَةُ أَحْرَفٍ» و «تاویل کتاب» بیان شده است (برای اطلاع بیش تر ر.ک سیوطی، الدر المنثور، ج 2، ص 6 تا 8) ابن ابی حاتم از ابن عباس درباره قرآن نقل می کند: «ان القرآن ذو شجون و فنون و ظهور و بطون لا تنقضی عجائبه و لا تبلغ غایته» (سیوطی، الدر المنثور، ج 2، ص 6) امام باقر علیه السلام با معرفی پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) به عنوان برترین راسخ در علم، می فرماید: خداوند علم به تاویل و تنزیل را به صورت کامل به ایشان آموخت و اوصیاء بعد از او آگاهان از تمامی آن ها هستند (علامه مجلسی، بحار الانوار، ج 89، ص 80 و 81، ح 8 و ص 92، ح 39).

4. اقرار مفسرین و بزرگان فریقین بر وسعت و دقت آگاهی اهل بیت علیه السلام به قرآن؛ از طریق اهل سنت از ابن مسعود نقل شده است: «القرآن نزل علی سبعة احرف ما منها حرف الا وله ظهر و بطن و ان علی بن ابی طالب عنده منه علم الظاهر و الباطن» (بحرانی، البرهان، ج 1، ص 47) قرآن بر هفت حرف نازل شده است و هر حرفی ظاهر و باطنی دارد و همانا نزد علی بن ابی طالب علم ظاهر و باطن قرآن وجود دارد. هم چنین از ام سلمه، عمر بن

خطاب، عبدالله بن عباس، ابی سعید خدری، وهب بصری، زید بن ثابت، مجاهد و دیگران، روایات و کلماتی در علم و آگاهی وسیع امیرالمؤمنین علی علیه السلام به قرآن نقل شده است (مقدمه تفسیر حبری، ص 153-163)

5. معارف قرآن و ظهر و بطن آن

از آن جا که قرآن کتاب مکنون و ذوبطون است و باید به فراخور شرایط، زمان و افراد، در جامعه سریان و تزریق شده و برای امت تبیین گردد، وجود و لزوم افرادی که آگاهان از حقایق قرآن باشند آشکار می گردد. روایات با استناد به آیه «وکتبنا له فی اللوح من کل شیء» که در مقام توصیف تورات حضرت موسی است و آیه «لیبین لهم الذی یختلفون فیه» که ویژگی انجیل را مطرح می نماید و مقایسه آن ها با آیه «و جننا بک شهیداً علی هولاء و نزلنا علیک الکتاب تبیاناً لکل شیء» که مربوط به قرآن است، به گستره وسیع دانش و علمی که در قرآن است توجه داده و استدلال نموده اند (صفار، بصائرالدرجات، ص 228، ح 3 و ح 1؛ عیاشی، کتاب التفسیر، ج 2، ص 266) روایاتی چند با عالم دانستن امام از آن چه در آسمان ها و زمین و بهشت و جهنم است و با تاکید بر آگاهی داشتن امام از دانش گذشته (ما کان) و آینده (ما یكون)، ریشه و سرچشمه این معرفت و آگاهی را قرآن معرفی نموده اند. همانند مواردی که پیشوایان شیعه در برابر آشفتگی مخاطب خود از چگونگی آگاهی امام به مطلب پوشیده و پنهان، می فرمایند «علمت ذلک من کتاب الله ان الله تعالی یقول «فیه تبیان کل شیء»» (صفار، بصائرالدرجات، ص 127، ح 3 و 4 و 5 و 6) این مطلب را از کتاب خدا دانستم خدا می فرماید در آن بیان هر چیزی است. از روایات استفاده می شود، بیان کننده بودن قرآن از همه امور که آیه «ونزل علیک الکتاب تبیاناً لکل شیء» بر آن دلالت دارد، با پیوند به لوح محفوظ و خزینه علم الهی، قابل تفسیر است.

امام کاظم علیه السلام در پاسخ به سؤالی که در آن از مقایسه موسی و عیسی با پیامبر خاتم (صلی الله علیه و آله وسلم)، و شأن و مقام حضرت رسول (صلی الله علیه و آله وسلم) پرسش گردید، با برتر دانستن علم و توانایی های حضرت

رسول (صلی الله علیه و آله وسلم) از سایر انبیاء، با استناد به آیات قرآن آگاهی از ام‌الکتاب و کتاب‌مبین را سبب و علت این برتری معرفی می‌نماید و می‌فرماید، این علم الهی را خداوند به برگزیدگان خود که ائمه اطهار باشند عطا نموده است. از این رو مراد روایات از بیان‌گر بودن قرآن از همه چیز، اعم از دلالت و بیان آن به طریق دلالت لفظی است، بلکه در قرآن اشارات و اموری است که از اسرار و نهفته‌های کشف می‌نماید که فهم عادی و متعارف توان درک آن‌ها را ندارد (طباطبایی، المیزان، ج 12، ص 325) در نتیجه با توجه به روایات بطون که در آن‌ها از وجود لایه‌ها و پرده‌هایی پنهان از قرآن و معرفت‌هایی مخصوص به راسخان در علم سخن به میان آمد و با دقت در روایاتی که بیان‌گر اختصاصی و ویژه بودن آگاهی‌های قرآن به ائمه اطهار علیهم السلام دارند، دانسته می‌شود که مراد از «تبیان کل شیء» بودن قرآن با لحاظ و توجه به بطون قرآن و حقایقی است که آگاهی از آن تنها برای خداوند و برگزیدگانی از جانب او می‌باشد.

این آگاهی و امکان علم به کتاب‌مبین و لوح محفوظ که در روایات برای پیامبر و ائمه علیهم السلام اثبات شده است به دلیل جایگاه و منزلت بلند ایشان می‌باشد. از این رو اقتضا دارد تا به عنوان پایان‌دهنده ادیان و دین‌ناشدنی و کامل‌ترین دین در پایان دوران ارسال پیامبران، تجلی یابد (کلینی، کافی، ج 1، ص 269) امام موسی کاظم علیه السلام در پاسخ به این سوال که آیا هر چیزی در کتاب خدا و سنت پیامبر هست یا شما در آن اظهار عقیده می‌کنید؟ با نفی اظهار نظر و بیان عقیده شخصی، سنت را نیز در کنار قرآن به عنوان بیان‌کننده تمام امور «تبیان کل شیء» معرفی می‌نماید (همو، ج 1، ص 62، ح 10) که نشان‌دهنده نیاز به سنت در فهم کامل از قرآن است. به تعبیری دیگر این مسئله تایید‌کننده این گفتار است که ظاهر قرآن به تنهایی تبیین‌کننده تمامی امور نمی‌باشد. و روایت، دخالت و اظهار نظر شخصی امام، همانند شیوه‌ای که مجتهدین اهل سنت با قیاس و استقراء در به دست آوردن حکم الهی به کار می‌گیرند را به طور کلی نفی می‌نماید. پیشوایان شیعه آگاهی خود از قرآن را به واسطه پیامبر بیان نموده‌اند «فورثنا هذا الذی فیه کل شیء» (کلینی،

6. چگونه آگاهی امام به معارف قرآن

سوالی که در این مرحله ممکن است مطرح شود، توهم انحصاری بودن قرآن به عنوان تنها منبع علم امام است؛ پرسش این است که اگر گستره علمی قرآن از ظاهر و باطن آن، شامل همه آگاهی‌ها و علوم است، استناد به مصحف، جامعه، جفر، الهام، تحدیث (ر.ک شاکر، منابع علم امام، ص 165-186) و سایر مبادی و کانون‌های دانش ائمه علیه السلام به چه دلیل صورت پذیرفته است؟ برای رسیدن به این پرسش لازم است مفهوم کتاب مبین و ارتباط آن با قرآن و نقش آن در علم امام بر اساس روایات مورد بررسی قرار گیرد.

بیشتر مفسرین شیعه و سنی در کتب تفسیری خود از تفاسیر روایی و تفاسیر با سبک و گرایش‌های غیر روایی، کتاب مبین را در آیه 59 سوره مبارک انعام «ولارطب ولا یابس الا فی کتاب مبین» به معنای کتاب، لوح و حقیقتی در نزد خدا دانسته‌اند که دایره شمولی معرفت و علم آن بسیار گسترده می‌باشد. این تفسیر از کتاب مبین، چه به معنای علم خدا یا لوح محفوظ و حتی اگر به معنای قرآن باشد تفسیری است که بیان‌کننده رابطه موجودات و مخلوقات با علم خدا می‌باشد. به عبارت دیگر، کتاب مبین در برگیرنده آگاهی به موجوداتی است که قدرت و علم خدا آن‌ها را هستی بخشیده و ربوبیت می‌نماید. معانی الاخبار و تفسیر عیاشی روایاتی در ذیل آیه مذکور آورده‌اند که پیشوایان معصوم شیعه علیهم السلام با تبیین کلمات آیه، کتاب مبین را همان کتاب مبین تعبیر نموده‌اند «کل ذلک فی کتاب مبین» (عیاشی، کتاب التفسیر، ج 1، ص 361؛ شیخ صدوق، ص 215؛ بحرانی، البرهان، ج 2، ص 426) گرچه در روایاتی نیز از کتاب مبین به امام مبین تفسیر شده است. اما گستره حیطة معرفتی کتاب مبین و تحقق آن قبل از خلقت موجودات طبق روایات، مانع از اراده امامت به معنای مصطلح آن، از این روایات می‌گردد. و مراد از امام بودن که در برخی

روایات کتاب مبین به امام مبین تفسیر شده را پیش آهنگی این کتاب در آگاهی داشتن و آگاهی دادن و علم قبل از وقوع باید بیان نمود. نشانه هایی برای این تفسیر و تعبیر در خود روایات نیز موجود است.

اما مراد از روایاتی که به بیان ارتباط امام با کتاب مبین یا علم الکتاب پرداخته اند، آگاهی مطلق، یک باره و شمول معرفت و آگاهی امام از تمام کتاب مبین نیست. آنچه مقصود روایات است و با آن می توان به نتیجه و تلفیق ارتباط این تفسیر با روایات دیگر پرداخت، شرافت امکان آگاهی یابی و بلکه تحقق آگاهی امام از بخش هایی از کتاب مبین، نه تحقق یک باره و شمولی آن می باشد.

عبارت «ما کان و ما یکون» در روایاتی که به تفسیر «تبیان کل شیء» بودن قرآن پرداخته اند را می توان با تمسک به روایات دیگر روشن تر نمود. اسحاق بن عمار از قول امام صادق علیه السلام می گوید: «ان للقرآن تاویلا فممنه ما قد جاء و منه ما لم یجیء فاذا وقع التأویل فی زمان امام من الائمه عرفه امام ذلک الزمان» (صفار، بصائر الدرجات، ص 195، ح 5؛ شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه، ج 27، ص 196، ح 33578؛ علامه مجلسی، بحار الانوار، ج 89، ص 97، ح 62)

همانا برای قرآن تاویل است که برخی از آن محقق شده و روشن گردیده است و برخی محقق نگردیده است، آن گاه که در زمان یکی از ائمه تاویل آیه ای واقع شود، امام به آن آگاه می گردد. از این روایت و دو روایت مشابه (ر.ک عیاشی، کتاب التفسیر، ج 1، ص 12، ح 10؛ صفار، بصائر الدرجات، ص 195، ح 6 و 7؛ شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه، ج 27، ص 196، ح 33580) و هم چنین روایتی که قرآن را شامل اصولی می داند که عقل های مردم توان فهم آن را ندارند، به دست می آید علم امام از باطن قرآن یا لوح محفوظ، علمی کلی اما عمومی و جامع است گرچه این علم کلی در مواردی با جزئیات مشخص شده باشد اما این که تمام جزئیات برای امام قبل از وقوع حوادث مشخص باشند، این چنین دلالتی به دست نمی آید. از همین رو در روایات منابع و مجاری گوناگونی برای دانش و آگاهی ائمه علیهم السلام یاد شده است. این روایات دلالت می کنند امام آگاهی های خود را از حقایق در

کتاب مبین که خطا و سهو در آن راه ندارد، در زمان و مکان مخصوص به دست می آورد که مصحف فاطمه، جفر، جامعه، تحدیث، عمود نور و... عنوان های این منابع و مجاری می باشند. و در واقع باید این امور را طرق و مبادی علم امام به کتاب مبین یا همان علم الهی دانست.

از این رو می توان گفت، کتاب مبین یا خزینه علم الهی که لایتغیر است و قرآن تجلی و مرتبه نازل شده آن است، شاهرگ معرفت، دانش و کانون اصلی و سرچشمه آگاهی ائمه علیهم السلام است که راه و وسیله وصول به آن در روایات، به واسطه پیامبر و فرشته دانسته شده است. از این رو علم پیامبر و هم چنین علم ائمه علیهم السلام علمی حقیقی و علمی الهی و از جانب خداوند سبحان می باشد. این معنا در روایات مختلف با بیانات مختلفی به لفظ کشیده شده است. در واقع این روایات ریشه و اساس دانش را در علم خدا می داند که ائمه علیهم السلام به دلیل وظیفه هدایت و پیشوایی که بر عهده دارند از آن برخوردار شده اند. و این گونه روایت «اذا حدثتکم بشیء فاستلونی من کتاب الله» (کلینی، کافی، ج 1، ص 60، ح 5، همو، ج 5، ص 300، ح 2؛ برقی؛ المحاسن، ج 1، ص 269، ح 358) قابل درک و فهم می باشد. زیرا فهم آن از سویی به مسئله بطون قرآن و تصدیق آن وابسته است و از جهتی دیگر به وابستگی معارف قرآن با لوح محفوظ، ام الكتاب و کتاب مبین و از طرف دیگر به تعدد مجاری آگاهی امام از آن کتاب، پیوند می یابد. اضلاعی که نتیجه آن تصدیق به وجود معارفی الهی و مستور دارد که قرآن تجلی آن دانسته شده است و مسئله امکان آگاهی امام از آن حقایق را تبیین و پذیرش سرچشمه و مجاری این آگاهی برای امام را روشن می نماید. ختمیت رسالت و پیامبری، مقتضی آن است که علم مربوط به رسالت و نبوت که به تعبیری همان هدایت عام می باشد با ختمیت به اتمام رسیده باشد (ر.ک: برنجکار، شاکر، حقیقت مصحف فاطمه، ص 110-130) از این رو آگاهی از دین و شریعت در هر سطح آن، تنها از راه خاتم المرسلین محقق می شود. این امر اقتضا دارد مبادی و مجاری امام، در کیفیت آگاهی از علم به کتاب مبین یا همان لوح محفوظ، دو گونه تصویر شود. از جانبی تمام علوم امام را،

علمی خدایی و به تعبیر برخی روایات امکان علم به تمامی کتاب مبین و ام الكتاب و علم الكتاب بیان داشت و از جانبی می توان بخشی از علوم امام را، از جمله حلال و حرام و تشریح و تقنین را از جانب و واسطه پیامبر دانست.

لازم به ذکر است دانش پیامبر از جانب پروردگار نازل شده، و تحقق آگاهی امام از این دانش به واسطه پیامبر، به امر خدا می باشد، و می توان آن ها را علوم انتقالی و علوم کسب شده از پیامبر دانست. که بی شک شأن و جایگاه نبوت و خاتمیت رسالت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) سبب و علت امکان آگاهی یابی امام از آن علوم بوده است.

7. بازتاب علم امام به قرآن

در نگاه تاریخی، با سپری شدن زمان نزول قرآن، تطبیق معانی آیات بر غیر مورد نزول، در دوره تابعین گسترش یافت. این مسئله بازگشت دارد به پذیرش بطون برای قرآن از نگاه فرق گوناگون. از ائمه اطهار به ویژه امام باقر و صادق علیهم السلام جلوه هایی از معارف برتر از ظاهر قرآن نمود یافته و در کتاب های حدیثی انعکاس یافته است. (1) جابر بن یزید جعفی آن گاه که جوایب چرایی تفاسیری متفاوت از امام باقر علیه السلام در مورد یک آیه می شود، علت آن را بطون قرآن می یابد (ر.ک برقی، المحاسن، ج 2، ص 300؛ عیاشی، ج 1، ص 12). از این روی

ص: 168

1- . شریف ابوالحسن عاملی فتونی (متوفی 1138) در مقدمه مجموعه مرآه الانوار و مشکاه الاسرار که شامل سه مقدمه و هر یک در بردارنده فصل هایی متعدد است، به مسئله اثبات بطن برای قرآن و مسائل پیرامون آن از جمله جایگاه ائمه علیهم السلام در بطن قرآن پرداخته است. وی با تاکید بر آیات مطرح در مسئله ولایت و امامت معتقد است؛ ان تمام القرآن انما انزل للارشاد الیهم (ائمه علیهم السلام) و الاعلام بهم و بیان العلوم والاحکام لهم و الامر باطاعتهم و ترک مخالفیهم و ان الله عزوجل جعل جمله بطن القرآن فی دعوه الامامه و الولاية كما جعل جل ظهره فی دعوه التوحید والنبوه والرساله. (عاملی فتونی، مقدمه تفسیر مرآه الانوار، ص 3) ایشان همچنین در گفتار دوم از مقدمه سوم که طولانی ترین بخش کتاب است، با نظمی مناسب، با تکیه بر کلید واژه اصلی روایت، به صورت الف بانی نسبت به تنظیم روایاتی که معارف عمیقتر از ظاهر آیات را بیان داشته اند دست زده است. (ر.ک همو، 69-347) لازم است توجه نمود می توان روایاتی که تحریف قرآن از آنها استشمام می گردد با توجه به محکومات موجود درباره عدم تحریف قرآن، از گونه تفسیر باطنی قرآن دانست.

گاه از امام درخواست تفسیر باطنی برخی از آیات را می نماید (ر.ک عیاشی، ج 1، ص 50، 42، 41 و نمونه های فراوان دیگری که جابر نقل کرده است). وی هم چنین می گوید روایاتی شنیده است که امکان بازگویی آن را ندارد. حماد بن عثمان نیز وقتی از علت اختلاف احادیث جست و جو می کند، امام صادق علیه السلام در پاسخ، نزول قرآن را بر هفت حرف می داند و کم ترین حق برای امام آن است که به هفت وجه فتوا دهد (شیخ صدوق، الخصال، ج 2، ص 358؛ عیاشی، ج 1، ص 12). این روایات نشان دهنده انتقال برخی از بطون قرآن به متن جامعه است، که در مواردی به رتبه بلند معارف دریافتی اشاره شده است، ذریح محاریبی از امام صادق علیه السلام در تفسیر باطنی یکی از آیات سوره حج کلامی دریافت می کند که دیگران توان تحمل آن را نداشته اند، حضرت در جواب عبدالله بن سنان در چرایی تفاوت بیان ایشان نسبت به وی و ذریح می فرماید؛ ان للقرآن ظاهرا و باطنا و من یحتمل ما یحتمل ذریح! (ر.ک کلینی، کافی، ج 4، ص 549)؛ در برخی روایات بطن قرآن به معنای تاویل قرآن دانسته شده است. حضرت امام باقر علیه السلام پس از اشاره به اندراج خروج از ضلالت به سمت هدایت در تبیین آیه «و من احیایها فکانما احیا الناس جمیعا» آن را برترین تاویل آیه معرفی می نماید «هذا تاویلها الاعظم» (کلینی، کافی، ج 2، ص 211؛ برقی، المحاسن، ج 1، ص 232). امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه «سیروا فیها لیالی و ایاماً امنین» که در مورد راه مکه و منی است، با وجود ناامنی ملموس، مراد از قریه ای که خدا آن را مبارک قرار داده اهل بیت علیهم السلام معرفی می نماید (ر.ک کلینی، کافی، ج 8، ص 311؛ شیخ صدوق، علل الشرائع، ج 1، ص 90). گونه دیگر از این نمونه ها را می توان در ذیل آیاتی که به موضوعات مورد مناقشه ای همانند؛ تشبیه و تجسیم خدا، جبر و اختیار انسان و مسئله امامت و مقایسه آن با روایات اهل سنت، پیگیری نمود. (1) تالیف کتاب باطن القرآن توسط

ص: 169

1- . بخشهایی از کتاب سیری در صحیحین در زمینه مقایسه میان روایات شیعه و اهل سنت در مباحث توحیدی که در ذیل آیات مطرح شده مناسب می باشد (ر.ک نجمی، سیری در صحیحین، ص 169-250). نمونه های دیگر از روایات بطون را می توان در تفسیر البرهان، الصافی و تفسیر عیاشی و مقایسه آن با تفاسیر روایی اهل سنت همانند الدر المنثور، تفسیر القرآن العظیم از ابن ابی حاتم رازی، جامع البیان از طبری در ذیل آیات ملاحظه نمود.

عیاشی که در نگاهشته های خود به تبویب احادیث می پرداخته است، نشان از انتقال برخی از این معارف تا عصر پس از حضور دارد، با وجود روایاتی که حقایق و لایه هایی عمیق تر از ظاهر قرآن را بیان داشته اند باید پذیرفت، آیاتی که مورد تفسیر باطنی و تبیین تمام لایه های آن قرار گرفته اند محدود می باشد. شرایط زمان، مکان و مخاطب از عوامل عمده این مسئله هستند.

نتیجه

قرآن از بطون و لایه های معرفتی و مدلول های فراتر از معنای ظاهری بهره مند است.

علاوه بر خود پیامبر، لزوم آگاهانی از حقائق قرآن، پس از انقطاع وحی امری روشن است. از مبادی اصلی آگاهی و دانش امام، قرآن می باشد. دانش امام به الفاظ و واژه های ظاهری قرآن محدود نمی باشد. بلکه گستردگی دانش امام در آگاهی وی نسبت به بطون و لایه های پنهان الفاظ قرآن ریشه دارد.

از ویژگی های انحصاری ائمه نسبت به دیگران، علم به هر دو بُعد ظاهر و باطن قرآن است. از این رو تعاملی دو سویه بین قرآن و امام که یکی صامت و دیگری ناطق است مشاهده می شود. راه یافتن به کامل ترین حقایق قرآن و تفسیر معصومانه و خطا ناپذیر از قرآن تنها توسط ائمه علیهم السلام ممکن می باشد.

دانش پیامبر از علم خدا است. و امام دانش خود به قرآن و حقایق آن را، از پیامبر دریافت نموده است. و به واسطه دانایی ائمه علیه السلام، امکان آگاهی بایی دیگر انسان ها ممکن شده است، بنابراین برای کسب فیض و علم، و انتقال آن به هدایت کنندگان به شریعت، نیازمند وابستگی شدید به جایگاه، مقام و رتبه خاتمیت پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله وسلم) داریم.

با توجه به جاودانگی و جریان قرآن، و برخورداری قرآن از دانش گذشته و آینده، مجاری آگاهی به این دانش و تطبیق آیات و آگاهی های پیوند یافته با قرآن، از مبادی و طرق متعددی به امام انتقال می یابد. مبادی دانش امام حلقه های تحقق بخش و واسطه های

تجلی دانش عظیم کتاب مبین و ام‌الکتاب است، که قرآن مرتبه نازل شده آن حقیقت است.

در گزارش‌ها و احادیث اهل بیت علیهم‌السلام می‌توان نمونه‌های برجسته‌ای از تبیین دانش فراتر از ظاهر الفاظ قرآن را مشاهده نمود.
والحمد لله رب العالمین و صل الله علی محمد وآله الطاهیرین.

ص: 171

قرآن کریم، ترجمه محمدعلی رضایی اصفهانی و گروهی از اساتید جامعه المصطفی، قم: انتشارات المصطفی، 1388 ش.

1. ابن ابی الحدید معتزلی، شرح نهج البلاغه، قم: انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی، 1404 ق.
2. ابن اثیر، محمد بن محمد بن عبدالکریم، اسد الغابه فی معرفه الصحابه، تهران: اسماعیلیان، بی تا.
3. ابن عبدالبر، یوسف بن عبدالله، الاستیعاب فی معرفه الاصحاب، تحقیق علی محمد البجاوی، بیروت: دارالجهیل، 1412 ق.
4. ابن عساکر، تاریخ مدینه دمشق، بیروت: دار الفکر للطباعه والنشر والتوزیع، 1415 ق.
5. بحرانی، سید هاشم، البرهان فی تفسیر القرآن، تهران: بنیاد بعثت، 1416 ق.
6. برقی، احمد بن محمد بن خالد، المحاسن، قم: دار الکتب الإسلامیه، 1371 ق.
7. برنجکار، شاکر، «حقیقت مصحف فاطمه (سلام الله علیها) و پاسخ به شبهاتی پیرامون آن، فصلنامه پژوهش های اعتقادی کلامی، تابستان 91، ش 6.
8. بن طاوس، سید علی بن موسی، التحصین، قم: مؤسسه دارالکتاب، 1413 ق.
9. ثقه الاسلام کلینی، الکافی، تهران: دار الکتب الإسلامیه، 1365 ش.
10. حاکم حسکانی، شواهد التنزیل، بی جا: مؤسسه چاپ و نشر، 1411 ق.
11. خزاز قمی، علی بن محمد، کفایه الأثر، قم: انتشارات بیدار، 1401 ق.
12. الخطیب البغدادی، تاریخ بغداد، دراسه و تحقیق مصطفی عبد القادر عطا، بیروت: دار الکتب العلمیه، 1997 م.
13. ذهبی، شمس الدین محمد بن احمد، تذکره الحفاظ، بیروت: دار احیاء التراث العربی، 1374 ق.
14. ذهبی، شمس الدین محمد بن احمد، سیر اعلام النبلاء، تحقیق شعیب ارنؤوط، بیروت: مؤسسه الرساله، 1413 ق.
15. رضوانی، علی اصغر، مرجعیت دینی اهل بیت علیهم السلام و پاسخ به شبهات، قم: مسجد مقدس جمکران، 1386 ش.
16. سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن، الجامع الصغیر فی احادیث البشیر النذیر، بیروت: دارالفکر، 1401 ق.

17. سیوطی، جلال الدین، الدر المنثور فی تفسیر المأثور، قم: کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، 1404 ق.
18. شاکر اشتیجہ، محمد تقی، منابع علم امام علیہ السلام، قم: موسسه دارالحدیث، 1390 ش.
19. شاکر، برنجکار، « امامت و خاتمیت از دیدگاه قرآن و روایات»، فصلنامه کتاب قیم، تابستان 91، ش 6.
20. شاکر، « منابع علم امام علیہ السلام در قرآن»، فصلنامه امامت پژوهی، تابستان 91، ش 6.
21. شهید اول، محمد بن مکی، الدرر الباهره، قم: زائر، 1379.
22. شیخ حر عاملی، وسائل الشیعہ، قم: مؤسسه آل البيت (علیہم السلام)، 1409 ق.
23. شیخ صدوق، الأمالی، بی جا: انتشارات کتابخانه اسلامیہ، 1362 ش.
24. شیخ صدوق، النخصال، قم: انتشارات جامعہ مدرسین، 1403 ق.
25. شیخ صدوق، علل الشرائع، قم: داوری، 1385 ش.
26. شیخ صدوق، کمال الدین، قم: دار الکتب الإسلامیہ، 1395 ق.
27. شیخ صدوق، معانی الأخبار، قم: انتشارات جامعہ مدرسین قم، 1361 ش.
28. صفار، محمد بن حسن بن فروخ، بصائر الدرجات، قم: انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی، 1404 ق.
29. طباطبائی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعہ ی مدرسین حوزه علمیه، 1417 ق.
30. طباطبائی، سید حیدر، بطن قرآن از دیدگاه شیعه و اهل سنت، قم: توحید، 1385 ش.
31. طبرانی، سلیمان بن احمد، المعجم الکبیر، تحقیق حمدی عبدالمجید السلفی، بیروت: دار احیاء التراث العربی، بی تا.
32. طبرسی، ابو منصور احمد بن علی، الإحتجاج، مشهد مقدس: نشر مرتضی، 1403 ق.
33. طبری، عماد الدین، بشاره المصطفی، نجف: چاپ کتابخانه حیدریہ، 1383 ق.
34. طبری، محمد بن جریر، دلائل الإمامہ، قم: دار الذخائر للمطبوعات، 1383 ق.
35. طوسی، ابی جعفر محمد بن حسن، الفهرست، نجف: المکتبه المرتضویہ، بی تا.
36. طوسی، محمد بن حسن، الأمالی، قم: انتشارات دارالثقافہ، 1414 ق.
37. عاملی فتونی، ابی الحسن بن محمد طاهر، مقدمه تفسیر مرآه الانوار، تهران: مطبعه الافتاب، 1374 ق.

38. علامه مجلسى، بحار الأنوار، بيروت - لبنان: مؤسسه الوفاء، 1404 ق.

39. علامه مجلسى، مرآه العقول، تهران: دار الكتب الاسلاميه، 1404 ق.

ص: 173

40. عیاشی، محمد بن مسعود، کتاب التفسیر، تهران: چاپخانه علمیه، 1380 ق.
41. قرطبی، محمد بن احمد، الجامع لأحكام القرآن معروف به تفسیر قرطبی، تحقیق احمد عبدالعلیم، بیروت: دار احیاء التراث العربی، 1405 ق.
42. قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر قمی، قم: دار الکتب، 1367 ش.
43. قیوم زاده، شاکر، «چیستی روح القدس و آثار آن»، فصلنامه اندیشه نوین دینی، پاییز 91، 30.
44. متقی هندی، علی بن حسام الدین، کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال، تحقیق بکری حیانی و صفوه السفاء، بیروت: مؤسسه الرساله، 1409 ق.
45. مزی، جمال الدین ابی الحجاج، تهذیب الکتب فی أسماء الرجال، تحقیق بشار عواد، 1406 ق.
46. مصباح یزدی، محمد تقی، راهنماشناسی، قم: مرکز مدیریت حوزه علمیه قم، 1367 ش.
47. المناوی، فیض القدر شرح الجامع الصغیر، تصحیح احمد عبد السلام، بیروت: دار الکتب العلمیه، 1415 ق.
48. نجاشی، احمد بن علی، فهرست نجاشی، قم: جامعه مدرسین، 1407.
49. نجمی، محمد صادق، سیری در صحیحین، قم: بوستان کتاب، 1386 ش.
50. هلالی کوفی، سلیم بن قیس، کتاب سلیم بن قیس، قم: انتشارات الهادی، 1415 ق.
51. آلوسی، ابوالفضل شهاب الدین سید محمود، روح المعانی فی تفسیر القرآن، نشر دار احیاء التراث العربی، چ چهارم، 1405 ق.
52. طبرسی، فضل بن حسن، امین الاسلام، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران: ناصر خسرو، 1365.
53. حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعہ، قم: مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث، 1409.
54. حبری، ابو عبدالله الکوفی الحسین بن الحکم بن مسلم الحبری، تفسیر الحبری، بیروت: مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث، 1408 ق.

6- نقد انحصار امکان فهم قرآن به معصومان (علیهم السلام) با تکیه بر نهج البلاغه

اشاره

سید فضل الله میرزینلی (1)

ص: 175

1- . کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث دانشکده اصول الدین قم، syedmirzeinali@gmail.com

فهم قرآن برای همگان معتبر و قابل استناد است؛ اما گروهی برآنند که این فهم اعتباری ندارد. یکی از دلایل ایشان آن است که اصولاً فهم قرآن به شکل صحیح برای غیر معصومین علیهم السلام ممکن نیست. در این پژوهش، نظریه عدم امکان فهم قرآن یا به عبارتی انحصار فهم قرآن به روایات معصومین علیهم السلام مورد بررسی قرار می‌گیرد. نظریه انحصار فهم قرآن به روایات معصومین علیهم السلام به عنوان یکی از دلایل مکتب تفسیر روایی محض مطرح است که مبتنی بر عدم جواز تفسیر قرآن با غیر روایات است. حاصل این تفکر بسته شدن باب تدبر و فهم قرآن برای غیر معصوم است. این دیدگاه در میان دانشمندان و مفسرین اهل سنت و شیعه طرفدارانی دارد. قائلین به این دیدگاه برای اثبات نظریه خویش دلایلی چند مطرح نموده‌اند. در این پژوهش به روش توصیفی - تحلیلی ابتدا به بیان برخی از دلایل مطرح شده از سوی طرفداران نظریه انحصار فهم قرآن به روایات معصومین علیهم السلام اشاره می‌شود و سپس دلایل مدعیان این نظریه، با عنایت به سخنانی که از امیرالمؤمنین علی علیه السلام در نهج البلاغه در زمینه قرآن موجود است، مورد نقد و بررسی قرار می‌گیرد. از نتایج تحقیق می‌توان این را دانست که با توجه به سخنان امام علی علیه السلام در نهج البلاغه، امکان تدبر و فهم آیات قرآن برای غیر معصومین نیز فراهم است.

کلیدواژه‌ها: قرآن، نهج البلاغه، امکان فهم قرآن، دلایل امکان فهم قرآن، من خطب به.

امکان فهم قرآن یکی از مهم‌ترین مبانی تفسیر قرآن نزد فریقین است. قرآن کریم در

میان سایر کتب آسمانی دارای خصیصه ای منحصر به فرد است و آن این که دارای ظاهر و باطن است (حر عاملی، وسائل الشیعه، ج 27، ص 192). مردم در زمینه فهم قرآن در یک سطح نیستند و امکان فهم قرآن با تمام ویژگی های آن، برای همه میسر نیست. امکان فهم ظواهر قرآن در صورت فراهم بودن شرایط آن برای مردم میسر است و حتی بخشی از بطون قرآن نیز برای مردم قابل فهم است. اما دسترسی کامل به فهم قرآن در اختیار معصومین علیهم السلام است. برخی از اندیشمندان فهم قرآن را در انحصار معصومین علیهم السلام دانسته و برای این عقیده دلایل متعددی ارائه نمودند. این دلایل از گذشته تاکنون مورد نقد و ارزیابی قرار گرفته است و در این پژوهش با تکیه بر رهیافت هایی از نهج البلاغه، دلایل معتقدین به انحصار فهم قرآن را مورد نقد و ارزیابی قرار داده ایم.

قرآن کریم آخرین نسخه وحیانی است که مفاهیم عالی و بلند خود را با هدف هدایت گری و در سطوح مختلف و برای اقشار گوناگون با زبان های مختلف، از جمله زبان عرفی و قابل فهم برای همگان ارایه نموده است. قرآن کریم به تعبیر حضرت علی علیه السلام دارای ظاهری زیبا و باطنی عمیق است (شریف رضی، نهج البلاغه، خطبه 18) مسئله مهمی که در این جا مطرح می شود، عبارت است از این که آیا امکان فهم قرآن در سطح ظاهر و باطن برای بشر میسر است؟ و آیا این فهم اعتبار دارد یا خیر؟ دیدگاه هایی در بحث امکان فهم قرآن مطرح گردیده؛ گروهی قرآن و مفاهیم درون آن را دور از دسترس بشر قلمداد کرده و به موازات همین دیدگاه، قائل به عدم اعتبار فهم قرآن توسط غیر معصومین شدند. قائلین به این دیدگاه، دلایل محکمی مطرح نمودند، از جمله این که قرآن به جهت ابهامی که دارد قابل فهم نیست و پیروی از ظواهر قرآن اعتماد بر ظن است که افاده علم نمی کند و انسان نمی تواند بدون توجه به روایات، از معارف قرآن بهره مند گردد و اساساً فهم های غیر معصومین اعتباری ندارد. هم چنین برداشت های غیر معصومین از قرآن، مصداق تفسیر به رأی است. در مقابل این دیدگاه، اکثریت قریب به اتفاق اندیشمندان مسلمان، قائل به

امکان فهم قرآن و اعتبار آن هستند. و دلایل مطرح شده از سوی قائلین به عدم امکان فهم قرآن توسط غیر معصومین را، مورد نقد و بررسی قرار داده اند. اعتقاد به امکان و اعتبار فهم قرآن، مطلب حقیقی است که در بیانات حضرت علی علیه السلام در نهج البلاغه نیز مؤیداتی دارد. امیرالمؤمنین علی علیه السلام قرآن ناطق است و سزاوارترین فرد برای معرفی قرآن و تبیین اهداف و مقاصد آن است. قرآن ناطق است که به حقیقت قرآن صامت کاملاً آشناست (جوادی آملی، تفسیر تسنیم، سال اول، شماره 2).

کلید بهره مندی از مفاهیم و معارف هدایت بخش قرآن، در گرو اعتقاد به امکان فهم قرآن است. امکان فهم قرآن از ضروری ترین مباحث در رابطه با تفسیر قرآن است و از مبانی مهم آن شمرده می شود. ارائه دلایل امکان فهم قرآن از طرق متعدد و به ویژه از منظر نهج البلاغه، به تقویت این عقیده کمک بسیاری می نماید. نتیجه اعتقاد به این نظر، بازشدن باب تدبیر و بهره مندی از معارف قرآن است که سبب تألیف و نگارش تفاسیر گوناگون با روش ها و گرایش های متعدد شده که همگی در دسترس ماست و همه این ها از آثار اعتقاد به اعتبار این فهم است.

1. پیشینه

پژوهش های متعددی در رابطه با موضوع امکان فهم قرآن و اعتبار این فهم صورت گرفته که می توان به مواردی چند اشاره نمود.

الف) مقاله ای باعنوان «امکان و جواز فهم قرآن»، توسط محمدتقی مصباح یزدی، در فصلنامه معرفت، به شماره 122 در سال 1386 به نگارش درآمده است که در آن به بیان تفاوت دیدگاه ها، در زمینه امکان یا عدم امکان فهم قرآن، پرداخته شده و دلایل موافقین و مخالفین بیان شده است.

ب) محمدباقر سعیدی روشن نیز در کتاب «تحلیل زبان قرآن و روش شناسی فهم آن» که توسط پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی و در سال 1383 چاپ و انتشار یافته، بحث

امکان فهم قرآن را با ارائه مبانی اصولی و زیرساخت های اعتقادی که تأثیر به سزایی در شیوه و روش فهم، اصول و قواعد فهم و معیارها و منطق فهم قرآن دارد، به بحث کشیده است.

ج) آقای علی اکبر بابایی در اثر خویش به نام «مکاتب تفسیری» که توسط پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، در سال 1386 انتشار یافته، به مکتب تفسیری روایی محض اشاره و مجموعه دیدگاه های مدعیان این مکتب را به تفصیل مورد بررسی و نقادی قرار داده است و به اثبات امکان فهم قرآن برای غیر معصومین پرداخته.

د) مقاله ای با عنوان «امکان فهم قرآن» توسط محمدعلی مهدوی راد و سیدمصطفی احمدزاده در مجله مشکات، به شماره 94 در سال 1386 به چاپ رسیده است که در آن نویسندگان کوشش نموده اند به این سؤال که آیا قرآن برای انسان قابل فهم است با نگاه برون دینی و درون دینی پاسخ دهند.

ه-) آقای فتح الله نجارزادگان در کتاب «تفسیر تطبیقی» که توسط مرکز جهانی علوم اسلامی به سال 1383 منتشر گردیده، به موضوع امکان فهم و جواز تفسیر قرآن از منظر فریقین اشاره نموده است.

و) پایان نامه آقای عبدالرحیم خلف مراد با عنوان پژوهشی «درباره امکان فهم قرآن» به سال 1382 در دانشکده اصول الدین قم، به رشته تحریر درآمده است.

ز) پایان نامه ای با موضوع «امکان و جواز تفسیر قرآن» توسط غلام حسن محسنی، دانش آموخته مقطع کارشناسی ارشد جامعه المصطفی العالمیه در سال 1388 به نگارش درآمده است.

ح) کتابی تحت عنوان «مبانی فهم و تفسیر قرآن، با تکیه بر آموزه های نهج البلاغه» توسط آقای حامد پوررستمی نگارش شده، اما در این کتاب تنها به چهار اندیشه راهبردی و مبنایی کلان در حوزه مبانی تفسیر قرآن پرداخته شده است: قدسیت قرآن، وجوه پذیری قرآن، ناطقیت قرآن و ترجمان خواهی.

مقالاتی هم که قرآن را از منظر نهج البلاغه بررسی کرده اند به این جنبه یا نپرداخته اند یا بسیار اندک و حتی آن دسته از مقالات که به بررسی فهم و تفسیر قرآن از منظر نهج البلاغه همت گماشته اند، باز مشاهده می شود که در این زمینه حق مطلب را انجام نداده اند، مثلاً مقاله ای تحت عنوان «مبانی فهم قرآن در نگاه امام علی علیه السلام» در مجله پژوهش های قرآنی، توسط آقای سیدحسین هاشمی منتشر شده است که شاید به موضوع مورد بحث ما تنها در حد یک صفحه اشاره کرده است.

آن چه گفته آمد، بخشی از مهم ترین پژوهش های صورت گرفته در زمینه موضوع امکان فهم قرآن است، اما متذکر می شویم که تاکنون اثری در این زمینه که با محوریت بیانات امیرالمؤمنین علیه السلام در نهج البلاغه باشد، صورت نگرفته است.

2. دیدگاه های دانشمندان در عرصه فهم قرآن

الف) عدم امکان فهم قرآن برای غیر معصومین

این دیدگاه به عنوان یک دیدگاه افراطی مطرح شده است. خاستگاه این دیدگاه به عصر صحابه برمی گردد. خلیفه اول و دوم از مخالفین تفسیر و فهم قرآن بوده اند و دیگران را نیز از تفسیر برحذر می داشته اند. از مسروق

روایت شده است که از تفسیر بپرهیزید، زیرا تفسیر یعنی از خدا روایت کردن (ر.ک: معارف، تاریخ عمومی حدیث، ص 77). ابن سعد در طبقات روایت کرده است که قاسم بن محمد بن ابی بکر و سالم بن عبدالله بن عمر از تفسیر قرآن خودداری می کردند، و هرگاه از ابووائل شقیق بن سلمه چیزی از معنای قرآن را می پرسیدند، می گفت: «قد أصاب الله الذی به أراد»؛ «خدا هرچه را که از آن اراده کرده باشد، خطا نکرده است» (بابایی، مکاتب تفسیری، ج 1، ص 269) در میان شیعیان نیز این دیدگاه مطرح شده و گروهی که به اخباریون معروف اند، از این دیدگاه پیروی کرده و البته دلایلی چند، که همگی قابل مناقشه است را، جهت اثبات مدعای خود مطرح نموده اند. از منظر اینان قرآن تنها برای مخاطبانش یعنی اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام قابل فهم است و تنها

آنان باید به تفسیر قرآن پردازند. از قائلین به این دیدگاه می توان به محمدامین استرآبادی (م 1033ق) اشاره نمود (کسار، 1424، ص 25)، شیخ حر عاملی (م 1104ق) در دو اثر خویش وسائل الشیعه و فوائدالطوسیة از این دیدگاه حمایت کرده و دلایلی را برشمرده است. تفاسیر روایی محض که صرفاً روایاتی را که یک نحوه ارتباط با آیات کریمه قرآن داشته، جمع آوری و در ذیل آیات ذکر کرده اند و خود هیچ گونه اجتهادی جز تشخیص روایات مناسب با آیات نداشته و در معنا و مراد آیات هیچ رأی ای ابراز نکرده اند، در این گروه جای می گیرند. از جمله تفاسیر دانشمندانی چون سیوطی و ابن ابی حاتم رازی و محمدبن مسعود عیاشی و عبدعلی بن جمعه عروسی حویزی و سیدهاشم بحرانی که به ترتیب تفاسیر: الدرالمنثور، تفسیر القرآن العظیم، تفسیر العیاشی، نورالثقلین و البرهان فی تفسیرالقرآن را تألیف کرده اند (بابایی، مکاتب تفسیری، ج 1، ص 273).

(ب) امکان فهم ظاهر قرآن توسط غیر معصومین

در مقابل گروهی اعتقادشان بر این است که قرآن را می توان فهمید و راه فهم آن بر ما بسته نیست، منتها انسان فقط به فهم ظواهر قرآن یعنی ترجمه و معنای لغوی قرآن موفق می شود و غیر معصومین تنها می توانند به تفسیر همین ظواهر پردازند. براساس این دیدگاه، تنها لایه های سطحی آیات قرآن برای انسان قابل کشف است. نتیجه این دیدگاه بسته شدن باب بسیاری از معارف قرآنی برای انسان است. بخشی از آیات قرآن متکفل بیان مباحث توحیدی است که قائلین به این دیدگاه معتقدند تنها راه نجات، اعتراف و قرائت صرف کتاب و سنت است و بحث و جدل در آیات توحیدی قرآن کاری خطاست. از سفیان بن عیینه نقل شده است که هر آن چه خداوند درباره خودش در کتابش آورده است، تفسیرش همان تلاوتش است و باید در برابرش سکوت کرد (سبحانی، الالهیات علی هدی الکتاب و السنه و العقل، ج 1، ص 87). اما در مکتب اهل بیت علیهم السلام و پیروان راستین ایشان راه برای شناخت آیات قرآن، از جمله آیات توحیدی برای انسان بسته نیست. هرکس به فراخور میزان دانش و

بینش خود و به میزان ظرفیت وجودی اش، می تواند از قرآن بهره مند گردد.

ج) امکان فهم لایه های ظاهری و لایه هایی از باطن قرآن

این دیدگاه بر آن است انسان علاوه بر درک ظواهر قرآن و برداشت های سطحی، توانایی درک و فهم لایه های عمیق تر قرآن را نیز داراست و لازمه آن اعتبار و حجیت این فهم و تفسیر باطنی آن است. نکته مهم این است که در مسئله فهم قرآن باید به سطوح مختلف درک و اندیشه مخاطبان نیز توجه نمود. در مقدمه هشتم تفسیر صافی آمده است؛ از روایات مشهور در زمینه ظاهر و باطن قرآن روایت نبی اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) هست که فرمودند: «إِنَّ لِلْقُرْآنِ بَطْنًا وَ لِلْبَطْنِ ظَهْرًا» (فیض کاشانی، تفسیر الصافی، ج 1، ص 59). علامه طباطبایی هم در این باره می گوید: ظهور یک معنای ساده ابتدائی از آیه و ظهور معنای وسیع تری به دنبال آن و هم چنین ظهور و پیدایش معنائی در زیر معنائی در سرتاسر قرآن مجید جاری است. در عین حال افهام در توانائی درک و تفکر معنویات که از جهانی وسیع تر از ماده می باشند مختلفند و مراتب گوناگون دارند (طباطبایی، قرآن در اسلام، ص 35). بنابراین غیر معصومین تنها لایه هایی از باطن قرآن را می توانند درک نمایند و برای فهم لایه های عمیق تر باید به معصومین رجوع نمایند. توضیح این که در قرآن کریم براساس آیه 7 سوره آل عمران با دو گروه از آیات مواجهیم؛ آیات محکم و آیات متشابه. براساس روایت امام باقر علیه السلام که فرمودند: «مَا فِي الْقُرْآنِ آيَةٌ إِلَّا وَ لَهَا ظَهْرٌ وَ بَطْنٌ وَ مَا فِيهِ حَرْفٌ إِلَّا وَ لَهُ حَدٌّ وَ لِكُلِّ حَدٍّ مَطْلَعٌ.» (عباشی، تفسیر العیاشی، ج 1، ص 11) همه آیات قرآن اعم از محکم و متشابه، دارای ظاهر و باطن هستند. امکان فهم ظواهر آیات محکم با تحصیل علمی مانند لغت، صرف، نحو، اشتقاق، معانی و بیان و ... برای همگان میسر است. فهم قرآن در سطوح بالاتر که شامل آیات متشابه و لایه های باطنی قرآن می باشد، برای همگان میسر نیست و علاوه بر تحصیل علمی که بیان شد، مستلزم تزکیه، تدبر و تعقل بیشتر می باشد. در این پژوهش این دیدگاه با استناد به نهج البلاغه به اثبات می رسد.

اشاره

طرفداران این رویکرد، برای اثبات نظریه خویش دلایلی دارند که در ادامه می‌آید. در این جا ابتدا دیدگاه مدعیان را مطرح و سپس به نقد آن پرداخته و با اقامه مستندات از نهج البلاغه پاسخ داده می‌شود.

الف) عدم وجود دلیل بر جواز تمسک به کلام غیر معصومین در مسائل ضروری دین

اشاره

محمدامین استرآبادی، اولین دلیل این مکتب را در فصلی باعنوان «الفصل الثانی فی بیان انحصار مدرک ما لیس من ضروریات الدین» مطرح کرده، بدین معنا که دلیل آشکاری بر جواز تمسک به غیر کلام ائمه اطهار علیهم السلام در مسائل ضروری دین وجود ندارد. وی پس از طرح عنوان مدعای خود گفته است: «برای من دلیل هایی است: دلیل اول آشکار نبودن دلالت قطعی و اذن در جواز تمسک در مسائل نظری دین، به غیر کلام عترت پاک است و در جواز تمسک به کلام آنان شکی نیست. پس آن متعین است و دلیل هایی که در کتاب های اهل تسنن و کتاب های متأخرین شیعه بر جواز تمسک به غیر کلام آنان ذکر شده، مورد اشکال است.» (استرآبادی، الفوائد المدنیه، ص 254).

بررسی و نقد

در پاسخ به این سخن باید گفت که قرآن کریم به زبان عربی فصیح نازل شده: (إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ) (یوسف/2) و روش تفهیم آن همان روشی است که عقلا در محاورات خود به کار می‌گیرند. عقلا آن چه را که از هر کلامی طبق مفاهیم عرفی کلمات در زمان صدور و قواعد ادبی مخصوص به آن با توجه به قراین متصل و منفصل می‌فهمند، کاشف مراد گوینده می‌دانند و به آن استدلال و احتجاج می‌کنند. این روش در همه زمان ها و در محاورات همه انسان ها معمول بوده است. این روش مورد تایید قرآن است؛ زیرا می‌فرماید: (وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا بِلِسَانِ قَوْمِهِ لِيُبَيِّنَ لَهُمْ) (ابراهیم/4) بنابراین آن چه از ظاهر آیات قرآن طبق مفاهیم عرفی کلمات در زمان نزول و قواعد زبان عربی فصیح با توجه به

قراین متصل و منفصل آیات فهمیده می شود، کاشف از مراد خدای متعال و حجت است (بابایی، مکاتب تفسیری، ج 1، ص 274) پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله وسلم) نیز برای محاوره و گفت و گوهای معمولی خویش و برای فهماندن مقصودش، یک روش مخصوص به خود در پیش نگرفته بود، بلکه او هم مانند افراد دیگر جامعه و همانند قوم و عشیره خود، با همان روش معمول و متعارف که عموم مردم در محاوره ها و گفت و گوهای روزمره خویش داشتند سخن می گفت (خویی، البیان، ص 261).

از کلام حضرت در نهج البلاغه نیز می توان چنین استظهار نمود که قرآن کریم در تفهیم مفاهیم و حقایق الهی از اسلوب های مشکل و دشوار کلامی استفاده ننموده، بلکه قرآن در ارائه مفاهیم از روش های متعارف در بین مردم استفاده نموده است. برای همین به مواردی اشاره می شود. حضرت در جایی فرمودند: «کتاب پروردگار میان شماس است که بیان کننده حلال و حرام، واجب و مستحب، ناسخ و منسوخ، مباح و ممنوع، خاص و عام، پندها و مثل ها، مطلق و مقید، محکم و متشابه می باشد، عبارات مجمل خود را تفسیر، و نکات پیچیده خود را روشن می کند.» (شریف رضی، نهج البلاغه، خطبه 1) از این بیان به خوبی روشی که قرآن برای تفهیم آیاتش به کار برده استفاده می شود. چه این که می فرماید: قرآن کریم در میان مردم است و دور از دسترس نیست. قرآن کریم مقاصد خود را تبیین و روشن فرموده و آیات مجمل و ابهام انگیز خود را تفسیر نموده است و در نهایت این که نکات غامض (غیرواضح) خود را تبیین نموده است. این روشی است که قرآن در تفهیم آیاتش به مردمان پیموده است.

حضرت در جایی دیگر فرمودند: «کتاب خدا، قرآن، در میان شما سخنگویی است که هیچ گاه زبانش از حق گویی کند و خسته، و همواره گویاست.» (شریف رضی، نهج البلاغه، خطبه 133) هم چنین در همین خطبه آمده است: «این قرآن است که با آن می توانید راه حق را بنگرید و با آن سخن بگویید و به وسیله آن بشنوید. بعضی از قرآن از بعضی دیگر سخن

می‌گوید، و برخی بر برخی دیگر گواهی می‌دهد (شریف‌رضی، نهج البلاغه، خطبه 158) و در ادامه چنین آمده: «ذَلِكَ الْقُرْآنُ فَاسَّ تَنْطِقُوهُ وَ لَنْ يَنْطِقَ وَ لَكِنْ أُخْبِرْكُمْ عَنْهُ...» (همان)؛ از قرآن بخواهید تا سخن گوید.» همه این بیانات به امکان فهم ظواهر آیات قرآن برای مردم اشاره دارد؛ به ویژه عبارت «فَاسَّ تَنْطِقُوهُ» که از سه حرف اصلی (ن.ط.ق) تشکیل یافته با رفتن به باب استفعال به معنای طلب درخواست و طلب نطق کردن است (زبیدی، تاج العروس، ج 13، ص 459). توضیح این که برای عبارت استنطاق قرآن، دو نوع برداشت وجود دارد:

اول. استنطاق قرآن و دسترسی کامل به ظاهر و باطن قرآن، تنها در اختیار معصومین علیهم السلام است. این برداشت از عبارت اخرای کلام یعنی «وَلَنْ يَنْطِقَ» بدون در نظر گرفتن قسمت اول کلام استفاده می‌شود. این برداشت با دیدگاه انحصار فهم قرآن به روایات، همسو است (صفره، پژوهش‌های قرآن و حدیث، ص 139).

دوم. قرآن کریم در دسترس مردم است و مردم می‌توانند با ظرفیت‌های متفاوت از ظاهر و باطن آن بهره‌مند شوند. این برداشت از سخن حضرت مؤید دیدگاه ما در فهم قرآن است، زیرا جمله: «وَلَنْ يَنْطِقَ وَ لَكِنْ أُخْبِرْكُمْ عَنْهُ» ظهور در عدم فهم و اعتبار این فهم برای دیگران ندارد، بلکه مراد آن است که قرآن خود به خود سخن نمی‌گوید و خبره‌ای باید که آن را به سخن وادارد، این استدلال از آن رو صحیح است که اثبات شیء نفی ماعدا نمی‌کند و نمی‌گوید دیگران نمی‌توانند آن را استنطاق نمایند. هم چنین شهید صدر در این زمینه تعبیری دارد و می‌گوید: تعبیر به «استنطاق» جالب‌ترین تعبیر از نحوه تفسیر موضوعی است. انسان با قرآن به گفت و گو می‌نشیند؛ انبوه نیازهای روز را در پیشگاه آن قرار می‌دهد و پاسخ سؤال و راه حلّ مشکل را از آن درخواست می‌کند (صدر، المدرسه القرآنیه، ص 21).

ب) براساس روایات متقن، فهم قرآن در انحصار معصومین علیهم السلام است

اشاره

یکی دیگر از دلایل قائلین به انحصار فهم قرآن به معصومین و در نتیجه عدم امکان فهم آن برای مردم، استناد به برخی از روایات است. شیخ حر عاملی در وسائل در کتاب القضاء

فصلی باز کرده با عنوان «بَابُ عَدَمِ جَوَازِ اسْتِنْبَاطِ الْأَحْكَامِ النَّظَرِيَّةِ مِنْ ظَوَاهِرِ الْقُرْآنِ إِلَّا بَعْدَ مَعْرِفَةِ تَفْسِيرِهَا مِنَ الْأَيْمَةِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ»، و در این فصل به برخی از روایات اشاره نموده است. نظیر این روایت امام باقر علیه السلام خطاب به قتاده: «... يَا قَتَادَةَ إِنَّمَا يَعْرِفُ الْقُرْآنَ مَنْ خُوطِبَ بِهِ.» (عاملی، وسائل الشیعه، ج 27، ص 185). شیخ در کتاب فوائد الطوسیة خویش در فائده 48 نیز همین بحث را مطرح نموده و می گوید: روایات در این زمینه به حد تواتر است. از مجموع نصوص وارده در این زمینه که در دلالتشان نهایت صراحت و وضوح را دارند، می توان نتیجه گرفت که علم به محکم و متشابه و ناسخ و منسوخ و عام و خاص و غیر از آن، همگی نزد معصومین علیهم السلام است و شناخت ظاهر و باطن قرآن در گرو رجوع به ایشان است (عاملی، الفوائد الطوسیة، ص 192).

بررسی و نقد

در پاسخ به این استدلال باید گفت، اگر چنین برداشتی از روایات صحیح باشد، پس تکلیف آن دسته از آیات قرآن که همگان را به اموری مانند تدبیر، تحدی و تعقل در آیات قرآن دعوت کرده است، چه می شود؟ آیاتی نظیر: (وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَكِّرٍ) (قمر/17)؛ (أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا) (نساء/82)؛ (أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا) (محمد/24). از این آیات به خوبی فهمیده می شود که بخشی از معانی (معارف، احکام و مواعظ) قرآن کریم برای عموم قابل فهم و آسان است و هرکسی با تحصیل علوم مقدماتی و پیش نیاز، می تواند با تدبیر در آیات، به مطالبی آگاه شود و از آن پند بگیرد (بابایی، مکاتب تفسیری، ص 276). این نکته نیز قابل ذکر است که مراد از روایاتی که قائلین به انحصار فهم قرآن به معصومین علیهم السلام، به آن ها استناد کرده اند، احاطه تام بر همه ابعاد قرآن اعم از ظاهر و باطن، مطلق و مقید، عام و خاص و ناسخ و منسوخ و نظایر آن است (جوادی، تفسیر تسنیم، ج 1، ص 90)، در حالی که مدعای ما در این جا، فهم لایه هایی از باطن قرآن است، نه همه سطوح باطنی قرآن کریم.

در نهج البلاغه فراوان به تدبیر و اندیشیدن در قرآن سفارش شده است. حضرت در

جایی فرمودند: قرآن را فرا گیرید که نیکوترین سخن هاست و در آن بیندیشید که بهار دل هاست (شریف رضی، نهج البلاغه، خطبه 110) این سخن امام با عنایت به عدم تقیید آن به شرطی، بدین معناست که قرآن کریم کتابی است که درب های فهم آن به روی مردم باز است و این مستلزم ارتباط با قرآن از طریق علم و تفقه است. انسان های پرهیزکار و متقی در تعامل با قرآن این گونه اند، همان طور که حضرت در وصف ایشان می فرماید: پرهیزکاران قرآن را جزء جزء و شمرده و سنجیده می خوانند، و با خواندن آن اندوهی معنوی در خود پدید می آورند، و داروی درد خود را از آن به دست می آورند (شریف رضی، نهج البلاغه، خطبه 193). بنابراین با استناد به نهج البلاغه تدبیر و اندیشیدن در کلام وحی، دستوری است عمومی و دلیل امکان فهم قرآن است.

از طرفی قرآن کتاب هدایت است، کتاب نور است و روشنگر دل هاست. این ویژگی های قرآن که در بیان حضرت آمده و به آن اشاره می شود و به هیچ شرطی هم مقید نشده است، با عدم امکان فهم قرآن در تناقض است. زیرا کتابی که منبع نور و هدایت است، نمی تواند مبهم و غامض باشد. به همین خاطر حضرت درباره قرآن فرمودند: «وَفِيهِ [بَيَانٌ كُلِّ] بَيَانٍ لِّكُلِّ شَيْءٍ وَذَكَرَ أَنَّ الْكِتَابَ يَصِدِّقُ بَعْضُهُ بَعْضًا وَ أَنَّهُ لَا اخْتِلَافَ فِيهِ فَقَالَ سُبْحَانَ اللَّهِ لَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا وَإِنَّ الْقُرْآنَ ظَاهِرُهُ أُنِيقٌ وَبَاطِنُهُ عَمِيقٌ...» (شریف رضی، نهج البلاغه، خطبه 18)؛ در قرآن بیان هر چیزی است. و یادآور شدیم که بعض قرآن گواه بعض دیگر است و اختلافی در آن نیست. پس خدای سبحان فرمود: «اگر قرآن از طرف غیر خدا نازل می شد، اختلافات زیادی در آن می یافتند.» همانا قرآن دارای ظاهری زیبا و باطنی ژرف و ناپیداست.

و در جایی دیگر فرمودند: «آگاه باشید! همانا این قرآن پنددهنده ای است که نمی فریبد و هدایت کننده ای است که گمراه نمی سازد، و سخن گویی است که هرگز دروغ نمی گوید. کسی با قرآن همنشین نشد مگر آن که بر او افزود یا از او کاست، در هدایت او افزود و از

ج) ابهام در قرآن، مانع فهم صحیح است

اشاره

شیخ حر عاملی در حمایت از مکتب انحصار فهم قرآن با روایات، روایاتی را نقل نموده است. در یکی از این روایات چنین آمده است که شخصی از امام باقر علیه السلام سؤالاتی راجع به قرآن پرسید و امام علیه السلام در بخشی از کلام خویش فرمود: «إِنَّ لِلْقُرْآنِ ظَاهِرًا وَ بَاطِنًا وَ مَعَانِي وَ نَاسِخًا وَ مَنْسُوخًا... فَمَنْ زَعَمَ أَنَّ الْكِتَابَ مُبْهَمٌ فَقَدْ هَلَكَ وَ أَهْلَكَ.» (حر عاملی، وسائل الشیعه، ج 27، ص 192). ایشان در توضیح قسمت آخر این روایت می گوید: قرآن کریم برای همه مبهم نیست و امام معصوم از آن آگاهی کامل دارد و اگر این گونه نباشد، در روایت تناقض پیدا می شود. هم چنین در روایتی دیگر در همین باب آورده که امام باقر علیه السلام به جابر بن یزید فرمودند: «یا جَابِرُ وَ لَيْسَ شَيْءٌ أَبْعَدَ مِنْ عُقُولِ الرَّجَالِ مِنْ تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ...» (همان).

بررسی و نقد

در پاسخ باید گفت که این نوع از روایات نمی تواند دلیل بر عدم امکان فهم قرآن و انحصار فهم آن به معصومین باشد. حاصل این تفکر که قرآن برای غیر معصوم مبهم است، خنثی نمودن بیان، نور و لسان مبین بودن قرآن است. چنین ادعا و اعتقادی، عملاً مساوی است با منسوخ و متروک دانستن قرآن و موجب خطرهایی خواهد بود، که کمترین این خطرها، ایجاد فاصله بین توده مردم و قرآن، و منع قهری و اجباری از تمسک به قرآن است. و این در حالی است که ما سفارش های اکید و تصریحات فراوانی درباره ترغیب مردم به تمسک به قرآن داریم (عمید زنجانی، مبانی و روش های تفسیر قرآن، ص 275) علاوه بر این، مدعای این نوشته آن است که آن چه که معصومین درباره تفسیر قرآن بیان داشته اند، باید به عنوان قرائن مدنظر قرار گیرد و در فهم قرآن لحاظ گردند.

در پاسخ به ادعای فوق براساس نهج البلاغه می توان به این سخن امام اشاره نمود که فرمودند: «كِتَابَ رَبِّكُمْ فِيكُمْ مُبِينًا حَلَالَهُ وَ حَرَامُهُ... وَ مُبِينًا غَوَامِضَهُ» (شریف رضی، نهج البلاغه،

خطبه 1) یعنی کتاب پروردگار میان شماسست، که بیان کننده حلال و حرام، ... عبارات مجمل خود را تفسیر، و نکات پیچیده خود را روشن می کند. با لحاظ این که کلمه مبیناً حال برای قرآن است یعنی خود قرآن چنین حالتی دارد و هرکس بدان مراجعه نماید، متوجه این تبیین می گردد.

در جایی دیگر فرمودند: «و یادآور شدیم که: بعض قرآن گواه بعض دیگر است و اختلافی در آن نیست. پس خدای سبحان فرمود: «اگر قرآن از طرف غیر خدا نازل می شد، اختلافات زیادی در آن می یافتند» (شریف رضی، نهج البلاغه، خطبه 18).

همان گونه که مشاهده می کنیم روایات در این باب دو گونه اند؛ روایاتی که قائلین به انحصار فهم به معصومین به آن ها استناد می کنند؛ مانند دو روایتی که بیان شد. و روایاتی که از نهج البلاغه برای نقد دیدگاه ایشان آورده ایم. در جمع این روایات می توان چنین گفت که روایت اول که می فرماید: «فَمَنْ زَعَمَ أَنَّ الْكِتَابَ مُبْهَمٌ فَقَدْ هَلَكَ وَأَهْلَكَ.» در تایید گفتار ماست. بنابراین استدلال شیخ به این روایت و امثال آن ناتمام است. نهایت چیزی که می توان گفت این است که فهم کامل و تام قرآن در اختیار معصوم بوده و غیر معصوم تنها به فهم ظاهری و سطح محدودی از باطن قرآن نائل می شود. روایت دومی که شیخ به آن اشاره نموده، نقطه مقابل بیان حضرت در نهج البلاغه است که در رابطه با فهم و اندیشیدن در قرآن آمده است. بنابراین فهم قرآن امکان دارد، اما دارای سطوحی است که دست یابی به برخی از سطوح آن برای غیر معصوم نیز امکان دارد.

د) فهم غیر معصوم از قرآن، مصداق تفسیر به رأی است

اشاره

مدعیان انحصار فهم قرآن به معصومین علیهم السلام، به روایات منع تفسیر به رأی استدلال کردند؛ از جمله روایت امام رضا علیه السلام از پدرش، از حضرت علی علیه السلام از رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) که فرمودند: «قَالَ اللَّهُ جَلَّ جَلَالُهُ مَا آمَنَ بِي مَنْ فَسَّرَ بِرَأْيِهِ كَلَامِي.» (حر عاملی، وسائل الشیعه، ج 27، ص 45) و روایت: «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: وَمَنْ فَسَّرَ بِرَأْيِهِ آيَةً مِنْ كِتَابِ اللَّهِ فَقَدْ كَفَرَ.» (همان،

ص 60)، هم چنین روایت: «عَنِ النَّبِيِّ، قَالَ: مَنْ فَسَّرَ الْقُرْآنَ بِرَأْيِهِ فَأَصَابَ الْحَقَّ فَقَدْ أَحْطَأَ.» (همان، ص 205) و مضمون برخی از روایات که تفسیر قرآن را به جز به واسطه اثر صحیح یا نص صریح که همان روایات معصومین هست، جایز نمی شمارند (استرآبادی، الفوائد المدنیه، ص 356) براساس این نوع روایات، آن چه از ظواهر قرآن فهمیده می شود، اگر از غیر معصوم باشد و یا مستند به کلام معصوم نباشد، مصداق تفسیر به رأی بوده که به شدت مورد نکوهش قرار گرفته است. بنابراین فهم قرآن منحصر در روایات است.

بررسی و نقد

در پاسخ ابتدا معنای تفسیر به رأی که در این نوع از احادیث آمده را روشن نموده و سپس به اصل استدلال پاسخ می دهیم. تفسیر به رأی آن است که مفسر بی توجه به قواعد محاوره و ادبیات عرب و قراین کلام و صرفاً براساس دیدگاه شخصی و غیر مستند خود، قرآن را تفسیر کند. یا آن که پیش از مراجعه به قرآن، دیدگاهی را برگزیند؛ سپس آن را بر آیه تحمیل کند و همان را مراد خداوند از آیه مورد بحث خود قرار دهد (مصباح یزدی، قرآن شناسی، ج 2، ص 81). حال سؤال این است که آیا این نوع روایات به معنای بطلان فهم انسان های غیر معصوم است؟ پاسخ این که اولاً منظور از رأی، اعتقادی است که در اثر اجتهاد به دست می آید، گاهی هم کلمه «رأی» بر سخنی اطلاق می شود که ناشی از هوای نفس و استحسان باشد، و به هر حال از آن جا که کلمه نامبرده در حدیث اضافه بر ضمیر «ه» شده، فهمیده می شود که این نوع روایات نخواستہ است، مسلمانان را در تفسیر قرآن از مطلق اجتهاد نهی کند، تا لازمه اش این باشد که مردم را در تفسیر قرآن صرفاً مامور به پیروی روایات وارده از پیامبر و ائمه اهل بیتش علیهم السلام کرده باشد، آن طور که اهل حدیث خیال کرده اند. بلکه خواسته است از خودسری در تفسیر نهی کند، چون کلمه «رأی» را بر ضمیر «ه» اضافه کرده، و این اضافه اختصاص و انفراد و استقلال را می رساند. پس خواسته است بفرماید مفسر نباید در تفسیر آیات قرآنی به اسبابی که برای فهم کلام عربی در دست دارد اکتفاء نموده، کلام خدا را با کلام مردم مقایسه کند، برای این که کلام خدا با کلام بشری

فرق دارد (طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج 3، ص 76)، براساس سخن علامه طباطبایی می توان دو شکل برای تفسیر به رأی برشمرد:

اول. تفسیر به رأی که در اثر استقلال و خودسری در رأی شخصی و عدم توجه به اصول و قواعد تفسیر قرآن و روایات تفسیری صورت می گیرد.

دوم. تفسیر به رأی که براساس اجتهاد انسان و با رعایت موازین و قواعد تفسیر قرآن و توجه به روایات تفسیری صورت می گیرد.

مراد از این دسته از روایات، تقبیح کسی است که هدفش فهم اراده و مقصود خداوند نیست و تنها هدفش تحمیل رأی خود بر قرآن است؛ زیرا جمله فسر القرآن برأیه، یعنی يجعل رأیه تفسیراً للقرآن، یعنی رأی خود را تفسیر قرآن قرار می دهد.

کلام حضرت در نهج البلاغه مؤید سخن ماست و تفسیر قرآن طبق امیال و خواسته ای شخصی را مصداق تفسیر به رأی ممنوع دانسته است؛ «وَ آخِرُ قَدْ تَسَمَى عَالِماً وَ لَيْسَ بِهِ فَافْتَبَسَ جَهَائِلَ مِنْ جُهَالٍ وَأَضَالِيلَ مِنْ ضَلَالٍ وَ نَصَبَ لِلنَّاسِ أَشْرَاكاً مِنْ حَبَائِلِ غُرُورٍ وَ قَوْلٍ زُورٍ قَدْ حَمَلَ الْكِتَابَ عَلَى آرَائِهِ وَ عَطَفَ الْحَقَّ عَلَى أَهْوَائِهِ» (شریف رضی، نهج البلاغه، خطبه 87) دیگری که او را دانشمند نامند، اما از دانش بی بهره است، یک دسته از نادانی ها را از جمعی نادان فراگرفته، و مطالب گمراه کننده را از گمراهان آموخته، و به هم بافته، و دام هایی از طناب های غرور و گفته های دروغین بر سر راه مردم افکنده، قرآن را بر امیال و خواسته های خود تطبیق می دهد، و حق را به هوس های خود تفسیر می کند. حضرت در این بیان به توصیف گروهی که قرآن را با رأی شخصی تفسیر می کنند، پرداخته که در مقابل گروهی دیگرند که در مورد آن ها فرموده: «اختیار خود را به قرآن سپرده و قرآن را راهبر و پیشوای خود قرار داده است، هر جا که قرآن باراندازد فرود آید، و هر جا که قرآن جای گیرد مسکن گزیند» (همان) بنابراین روشن است که تفسیر قرآن مادام که از روی جهل و خودخواهی نباشد و براساس اصول و قواعد مورد قبول در تفسیر قرآن صورت بگیرد، ممنوع نیست.

براساس کلام حضرت در نهج البلاغه که فرمودند: «ورأى و نظر خود را برابر قرآن متهم کنید، و خواسته های خود را با قرآن نادرست بشمارید.» (شریف رضی، نهج البلاغه، خطبه 176) قرآن میزان سنجش آراء است.

در جایی دیگر درباره ویژگی های حکومت حضرت مهدی علیه السلام می فرماید: «يُعْطَى الرَّأْيَ عَلَى الْقُرْآنِ إِذَا عَطَفُوا الْقُرْآنَ عَلَى الرَّأْيِ.» (شریف رضی، نهج البلاغه، خطبه 138)؛ او (حضرت مهدی علیه السلام) در حالی که به نام تفسیر، نظریه های گوناگون خود را بر قرآن تحمیل می کند، نظریه ها و اندیشه ها را تابع قرآن می سازد.»

بنابراین فهم قرآن تا زمانی که براساس مبادی اصولی و قواعد شناخته شده تفسیری صورت گیرد، معتبر خواهد بود. در غیر این صورت، هرگونه تلاش برای فهم قرآن بدون در نظر داشتن اصول و قواعد تفسیر و براساس رأی شخصی، غیر معتبر است.

ه- به استناد آیات، در موارد اختلاف، تنها باید به اهل بیت علیهم السلام رجوع کرد

اشاره

قائلین به انحصار فهم قرآن به روایات، برای اثبات نظر خویش به برخی از آیات استناد کرده اند. گروهی از این آیات بر وجوب رجوع به کتاب و رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) دلالت دارند، مانند آیه شریفه: (فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ...) (نساء/59) که در استدلال به آن گفته اند عبارت: (فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ) بر وجوب رجوع به قرآن و پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) با هم دلالت دارد. پس مکلف با رجوع به یکی از آن دو، از تکلیفی که برعهده اش هست، براءت پیدا نمی کند، لکن کسی که به پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) رجوع کند، به دلیل آیات فراوان و روایات متواتر و آن چه که بر فرمان به پیروی رسول (صلی الله علیه و آله وسلم) دلالت می کند، به هر دو رجوع کرده است. اما کسی که به کتاب تنها رجوع کند، به لحاظ احتمال نسخ و غیر آن و علم نداشتن به تفسیر رسول (صلی الله علیه و آله وسلم) نسبت به آن، رجوع کننده به هر دو نمی باشد (حر عاملی، الفوائد الطوسیه، ص 187).

بررسی و نقد

آن چه از این آیه و آیات مشابه فهمیده می شود، این است که در منازعات در کنار رجوع به کلام خدا، به پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) نیز باید رجوع شود و در تعیین حق، به قرآن تنها اکتفا نشود. اما اگر مدلول آیه ای آشکار بود و یا با تلاش علمی مناسب آشکار گردید و با فحص کامل احراز شد که نسخ نشده و پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) قید و قرینه یا تفسیر خاصی برای آن بیان نکرده است، این نوع از آیات نه تنها بر جای نبودن استدلال به آن دلالت ندارد، بلکه فرمان به رجوع به کلام خدا اقتضا می کند که به آن آیه نیز توجه شود و مورد استدلال قرار گیرد (بابایی، مکاتب تفسیری، ج 1، ص 284).

در حقیقت، استدلال به این آیه از دو جهت مخدوش است، یکی این که استدلال به هر آیه ای فرع بر فهم قرآن و اعتبار آن فهم است و دیگر آن که در متن این آیه نکته ای وجود دارد که مدعای ما را اثبات می کند و آن جمله «فَرَدُّهُ إِلَى اللَّهِ» است که روشن است رد به خدا یعنی تعیین وضع و حکم تنازع به واسطه قرآن کریم و این یعنی قرآن برای غیر معصومین فی الجمله هم قابل فهم است و هم این فهم معتبر و قابل استدلال است.

این استدلال را با کلام امیرالمؤمنین علی علیه السلام در نهج البلاغه و در نامه به مالک اشتر نخعی فرماندار مصر می توان پاسخ داد. در بخشی از این نامه چنین آمده: «وَازِدُّ إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ مَا يَصْلُغُكَ مِنَ الْخُطُوبِ وَيَسْتَبِيهِ عَلَيْكَ مِنَ الْأُمُورِ فَقَدْ قَالَ اللَّهُ [سُبْحَانَهُ] تَعَالَى لِقَوْمٍ أَحَبَّ إِلَيْهِمْ { يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ } فَالرَّدُّ إِلَى اللَّهِ الْأَخْذُ بِمُحْكَمِ كِتَابِهِ وَالرَّدُّ إِلَى الرَّسُولِ الْأَخْذُ بِسُنَنِهِ الْجَامِعَةِ غَيْرِ الْمُفْرَقَةِ... » (شریف رضی، نهج البلاغه، نامه 53)؛ «و اموری که برای تو شبهه ناکند، به خدا، و رسول خدا بازگردان، زیرا خدا برای مردمی که علاقه داشته، هدایتشان کند، فرموده است: «ای کسانی که ایمان آوردید، از خدا و رسول و امامانی که از شما هستند اطاعت کنید، و اگر در چیزی نزاع دارید، آن را به خدا و رسولش بازگردانید.» پس بازگرداندن چیزی به خدا، یعنی عمل کردن به قرآن، و باز گرداندن به پیامبر، یعنی عمل کردن به سنت او که

وحدت بخش است، نه عامل پراکندگی».

براساس کلام حضرت در نهج البلاغه، رجوع به قرآن و بیانات پیامبر، زمانی ضرورت پیدا می کند که با مورد شبهه انگیز مواجه می شویم. در این مورد که امکان فهم صحیح برای ما وجود ندارد، طبق سخن حضرت در نهج البلاغه، ضرورت دارد علاوه بر قرآن به بیانات رسول خدا(صلی الله علیه و آله وسلم) نیز توجه نمود. بنابراین این نوع از آیات بر عدم امکان فهم قرآن برای غیر معصوم دلالت ندارد، بلکه بر جواز رجوع به قرآن دلالت دارد. این کلام امام در نهج البلاغه که «وَعَلَى كِتَابِ اللَّهِ تَعَرُّضُ الْأَمْثَالُ» (شریف رضی، نهج البلاغه، خطبه، 75) نیز مؤید همین برداشت است، زیرا می فرماید: امور شبهه ناک به قرآن عرضه می گردد. درباره معنای «امثال» گفته شده شاید منظور دلایل و یا احادیث باشد (مجلسی، بحار الأنوار، ج 31، ص 502)، بنابراین قرآن کریم مرجع مستقل و مطمئنی است که در امور مشکل و شبهه ناک می توان به آن مراجعه نمود و پاسخ مناسبی برای آن ها یافت. البته در کنار قرآن رجوع به معصومین علیهم السلام نیز مورد تاکید است.

(و پیروی از ظواهر قرآن، اعتماد بر ظن است که افاده علم نمی کند

اشاره

قائلین به انحصار فهم قرآن به روایات، برای اثبات نظریه شان به گروهی دیگر از آیات قرآن نیز استناد کرده اند. در این آیات بر بی اعتباری ظن و گمان اشاره شده است. مانند این آیات که می فرماید: (وَإِنَّ الَّذِينَ اخْتَلَفُوا فِيهِ لَفِي شَكٍّ مِنْهُ مَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِلَّا اتِّبَاعَ الظَّنِّ) (نساء/157)؛ (إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنْ هُمْ إِلَّا يَخْرُصُونَ) (یونس/66)؛ (وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا) (اسراء/36). ایشان در استدلال به این گروه از آیات گفته اند: این آیات به صراحت بر مذمت پیروی از ظن و گمان دلالت دارند و چون استناد به ظواهر آیات قرآن و فهم ظاهری قرآن افاده علم نمی کند، مصداق ظن و گمان است، بنابراین نمی توان به آن اعتماد نمود (عاملی، الفوائد الطوسیه، ص 189).

بررسی و نقد

ص: 195

بی اعتباری ظن و گمان و تبعیت از آن، امری بدیهی است، هم چنان که در این آیات آمده است. اما سخن در این است که آیا فهم برخاسته از ظواهر آیات نیز، ظنی و بی اعتبار است؟ به نظر می رسد این برداشت از آیات مربوطه برداشت صحیحی نیست. به این استدلال چند نقد وارد است:

اول. اگر براساس همین آیات، پیروی از ظن و گمان بی اعتبار باشد، پس همین برداشتی که از سوی مدعیان مطرح شده نیز، بی اعتبار خواهد بود. یعنی در صورت قبول این فرض، فهمی که خود مدعیان از این نوع آیات به دست آورده اند نیز به نوعی ظن و گمان است، بنابراین نمی توان به این آیات استدلال نمود.

دوم. قرآن کریم کتاب مبین است، نور است و با مردم با زبان عربی مبین سخن گفته است. در قرآن تعبیری مانند «یا ایها الناس» و «یا ایها الذین آمنوا» داریم که حکایت از عنایت ویژه قرآن به مردم دارد. بنابراین فهم ظواهر قرآن بعد از فحوص و احراز نبودن قید و قرینه ای در قبال آن، کاشف مراد خدای متعال است و استدلال به آن ظنی نیست تا مشمول نکوهش آیه واقع شود (بابایی، مکاتب تفسیری، ج 1، ص 288).

سوم. نگرش معصومین علیهم السلام و صحابه جلیل القدر و مفسرین بزرگ برخلاف این برداشت بوده و هست؛ زیرا این بزرگان با قبول حجیت ظواهر قرآن، دست به تفسیر آیات قرآن زده اند و هم اکنون اقوال ایشان در دست ماست.

در نهج البلاغه از قرآن کریم با عنوانی چون نور (شریف رضی، نهج البلاغه، خطبه، 156)، تبیان (همان، خطبه 18) یاد شده که نشان می دهد ظواهر قرآن قابل فهم است و فهم ما مصداق ظن و گمان نیست. در خطبه اشباح آمده است: «فَأَنْظُرُ أَيُّهَا السَّائِلُ فَمَا دَلَّكَ الْقُرْآنُ عَلَيْهِ مِنْ صِدْقَتِهِ فَأَنْتُمْ بِهِ وَاسْتَصْنَيْ بِنُورِ هِدَايَتِهِ...» (همان، خطبه 91)؛ ای پرسش کننده، درست بنگر آن چه را که قرآن از صفات خدا بیان می دارد، به آن اعتماد کن و از نور هدایتش بهره گیر.» براساس این بیان، بخشی از قرآن کریم به بیان صفات خداوند پرداخته و نتیجه ای که

از این کلام به دست می آید این است که مردم باید به ظواهر قرآن اعتماد کنند و اوصاف خدا را از این رهگذر بشناسند. بنابراین نمی توان گفت فهم قرآن ظن بی اعتبار است و نمی توان به ظواهر قرآن اعتماد نمود.

یکی دیگر از دلایل حجیت ظواهر قرآن استناد به آیات و بیان معنای برخی از آیات توسط حضرت است. به عنوان نمونه می توان به این مورد اشاره کرد که حضرت فرمود: «الرُّهُدُ كُلُّهُ بَيْنَ كَلِمَتَيْنِ مِنَ الْقُرْآنِ قَالَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ {لِكَيْلَا تَأْسَوْا عَلَىٰ مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ}» (همان، حکمت 439)؛ «تمام زهد میان دو کلمه از قرآن است. خدای سبحان می فرماید: تا بر آن چه از دست دادید اندوه نخورید، و بر آن چه به دست آورده اید شادمان نگردید».

براساس آن چه که گذشت، قرآن با لحاظ شرایطی قابل فهم برای غیر معصوم است و علاوه بر لایه های ظاهری، لایه هایی از باطن آن نیز برای دو گروه قابل فهم است: یکی کسانی که باطن خود را تصفیه کرده اند و دیگر کسانی که تدبر عمیق در قرآن نموده اند. دلیل این دو امر آیات و روایات بسیاری است. از جمله آیه: {وَمِنْهُمْ مَنْ يَسْتَمِعُ إِلَيْكَ وَ جَعَلْنَا عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً أَنْ يَفْقَهُوهُ وَ فِي آذَانِهِمْ وَقْرًا وَ إِنْ يَرَوْا كَلًّا آيَةً لَا يَأْمِنُوا بِهَا حَتَّىٰ إِذَا جَاؤُكَ يَجَادِلُونَكَ يُقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ هَذَا إِلَّا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ} (اعراف/25)؛ «پاره ای از آن ها به تو گوش فرامی دهند، ولی بر دل های آنان پرده ها افکنده ایم تا آن را نفهمند و در گوش آن ها سنگینی قرار داده ایم و (آن ها به قدری لجوجند) که اگر تمام نشانه های حق را ببینند ایمان نمی آورند، تا آن جاکه وقتی به سراغ تو می آیند با تو به پر خاشگری بر می خیزند و کافران می گویند این ها افسانه های پیشینیان است».

دلیل دیگر اصطلاح راسخان در علم است، یعنی کسانی که عالم به تأویل که همان معانی باطنی هستند، در قرآن مجید در دو مورد، راسخ در علم به کار رفته است: یکی در آیه 7 آل عمران: {وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَ الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ} و دیگری در سوره نساء آیه 162 آن جاکه می فرماید: {لَكِنَّ الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ مِنْهُمْ وَ الْمُؤْمِنُونَ يُؤْمِنُونَ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ وَ مَا أُنزِلَ مِنْ قَبْلِكَ}؛ «دانشمندان و راسخان در علم از اهل کتاب، به آن چه بر تو نازل شده و آن چه

پیش از تو نازل گردیده، ایمان می آورند».

از منظر بسیاری از دانشمندان و مفسران، منظور از راسخان در علم کسانی هستند که در علم و دانش، ثابت قدم و صاحب نظرند، اعم از معصوم و غیر معصوم، زیرا مفهوم این کلمه یک مفهوم وسیع است که همه دانشمندان و متفکران را در بر می گیرد، ولی در میان آن ها افراد ممتازی هستند که در خشندهی خاصی دارند و طبعاً در درجه اول، در میان مصادیق این کلمه قرار گرفته اند و هنگامی که این تعبیر ذکر می شود، قبل از همه نظرها متوجه آنان می شود و اگر مشاهده می کنیم در روایات متعددی «راسخون فی العلم» به پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) و ائمه هدی علیهم السلام تفسیر شده، روی همین نظر است، زیرا آیات و کلمات قرآن مفاهیم وسیعی دارد که در میان مصادیق آن افراد نمونه و فوق العاده ای دیده می شود که گاهی در تفسیر آن ها تنها از آنان نام می برند.

دلیل مطلب فوق آن است که در اصول کافی از امام باقر یا امام صادق علیه السلام نقل شده است که فرمود: پیامبر خدا بزرگ ترین راسخان در علم بود و تمام آن چه را خداوند بر او نازل کرده بود، از تاویل و تنزیل قرآن می دانست، خداوند هرگز چیزی بر او نازل نکرد که تاویل آن را به او تعلیم نکند و او و اوصیای وی همه این ها را می دانستند.

روایات فراوان دیگری در کتاب اصول کافی و سایر کتب حدیث در این زمینه آمده است که نویسندگان تفسیر نورالثقلین و تفسیر برهان در ذیل این آیه آن ها را جمع آوری نموده اند و همان طور که اشاره شد، تفسیر «راسخون فی العلم» به پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) و ائمه هدی علیهم السلام منافاتی با وسعت مفهوم این تعبیر ندارد، لذا از ابن عباس نقل شده که می گفت: من هم از راسخان در علم هستم، منتها هرکس به اندازه وسعت دانشش از اسرار و تاویل آیات قرآن، آگاه می گردد، و آنان که علمشان از علم بی پایان پروردگار سرچشمه می گیرد، طبعاً به همه اسرار و تاویل قرآن آشنا هستند، درحالی که دیگران تنها قسمتی از این اسرار را می دانند» (مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج 20، ص 439-440).

ص: 198

البته با عنایت به تأویلات صادر شده از اهل بیت علیهم السلام، باید گفت مراحل از تأویلات که رابطه ای با ظاهر آیات ندارند، برای ما قابل فهم نیست و اختصاص به خود اهل بیت علیهم السلام دارد و اگر عصمت آن ها نبود، برای ما قابل پذیرش نیز نبود و تنها علت قبول آن ها عصمت ایشان است، زیرا هیچ راه دیگری برای فهم آن ها و استنادشان به خدا در دست نداریم. مانند این که مردی از امام علی علیه السلام می پرسد معنی این که در تشهد پای راست را بلند می کنی و دیگری را رها می کنی چیست؟ امام علیه السلام پاسخ می دهد: تأویل آن این است که خدا، باطل را نابود کن و حق را پایدار گردان (ابن بابویه صدوق، من لایحضره الفقیه، ج 1، ص 320).

نتیجه

فهم قرآن و اعتبار این فهم، هم در عرصه ظاهر و هم در قلمرو باطن در انحصار معصومین علیهم السلام نیست و از سوی دیگر علاوه بر این که فحص از کلام و سخنان ایشان در برداشت از قرآن لازم است، لایه هایی از معانی باطنی نیز در انحصار ایشان بوده است و دیگران راهی برای فهم مستقیم این سطح از معانی باطنی ندارند. نظریه انحصار فهم قرآن به روایات معصومین (علیهم السلام) که از سوی برخی مطرح گردیده، به علت اتکا به دلایل سست و غیرمتقن مورد تایید نیست. ارزش گذاری به عقل و درایت و هم چنین تاکید و سفارش به تدبر و اندیشیدن در کلام وحی که امکان فهم قرآن را برای مردم به ارمغان آورده، روشی است که معصومین علیهم السلام به آن سفارش نموده اند. در این پژوهش به استناد سخنان ارزشمند امیرالمؤمنین علی علیه السلام در نهج البلاغه دلایل قائلین به عدم امکان فهم قرآن برای غیر معصومین را مورد نقد و بررسی قرار دادیم و دریافتیم که فهم قرآن با جمود در روایات و عدم بهره گیری از عقل و اندیشه بسیار محدود خواهد شد و سبب مهجوریت قرآن و کاهش بهره مندی از قرآن خواهد گشت. با مراجعه به سخنان حضرت علی علیه السلام در نهج البلاغه که در رابطه با قرآن صادر شده اند، می توان امکان فهم قرآن برای غیر معصومین را اثبات کرد.

- قرآن کریم، ترجمه دکتر محمدعلی رضایی اصفهانی و گروهی از اساتید جامعه المصطفی، قم: انتشارات المصطفی، 1388 ش.
- شریف رضی، نهج البلاغه، ترجمه: محمد دشتی، قم: نشر مشهور، 1379 ش.
1. ابن بابویه (صدوق)، محمدبن علی، من لایحضره الفقیه، ششم، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه، 1413 ق.
 2. استرآبادی، محمدامین، الفوائد المدنیه و بذیله الشواهد المکیه، سوم، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه، 1426 ق.
 3. بابایی، علی اکبر، مکاتب تفسیری، اول، تهران: پژوهشکده حوزه و دانشگاه، 1386 ش.
 4. جوادی آملی، عبدالله، تفسیر تسنیم، اول، قم: نشر اسراء، 1383 ش.
 5. حرّ عاملی، محمدبن حسن، الفوائد الطوسیّه، قم: چاپخانه علمیه، 1403 ق.
 6. حرّ عاملی، محمدبن حسن، تفصیل وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، پنجم، قم: مؤسسه آل البیت (علیهم السلام)، 1409 ق.
 7. خوئی، سید ابوالقاسم، البیان فی تفسیر القرآن، بی نا، قم: مؤسسه احیاء آثار الإمام الخوئی، بی تا.
 8. زبیدی، تاج العروس من جواهر القاموس، بیروت: دار الفکر للطباعه و النشر و التوزیع، 1414 ق.
 9. سبحانی، جعفر، الالهیات علی هدی الكتاب و السنه و العقل، گردآوری: حسن محمد مکی عاملی، قم، مرکز العالمی للدراسات الاسلامیه، 1412 ق.
 10. صدر، سیدمحمدباقر، المدرسه القرآنیّه. بیروت: دار التعارف، بی تا.
 11. صفره، حسین، «استنطاق قرآن»، پژوهش های قرآن و حدیث، شماره یک، دوره 43، ص 139، 1389 ش.
 12. طباطبایی، سیدمحمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، پنجم، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه، 1417 ق.
 13. طباطبائی، سیدمحمدحسین، قرآن در اسلام، دوم، تهران: دار الکتب الاسلامیه، 1353 ش.
 14. طبرسی فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، سوم، تهران: انتشارات ناصر خسرو، 1372 ش.
 15. فیض کاشانی، محمد محسن، تفسیر الصافی، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، چاپ دوم، 1402 ق.

16. عمید زنجانی، عباسعلی، مبانی و روش های تفسیر قرآن، سوم، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، 1373 ش.
17. عیاشی، محمدبن مسعود، تفسیر العیاشی، اول، تهران: المطبعه العلمیه، 1380 ش.
18. کسار، علی جواد، فهم القرآن، اول، تهران، عروج، 1424 ق.
19. کلینی، محمدبن یعقوب، اصول کافی، اول، قم: دار الحدیث، 1429 ق.
20. مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، دوم، بیروت: دار إحياء التراث العربی، 1403 ق.
21. مصباح یزدی، محمدتقی، قرآن شناسی، دوم، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، 1380 ش.
22. معارف، مجید، تاریخ عمومی حدیث، دهم، تهران: انتشارات کویر، 1388 ش.
23. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، پنجم، تهران: دار الکتب الاسلامیه، 1374 ش.

«ناسخ و منسوخ» یکی از مسائل مهمی است که از زمان پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) و سپس علی علیه السلام و دیگر ائمه علیهم السلام و صحابه مطرح بوده و دانشمندان فقه و علم اصول و علوم قرآن به آن پرداخته اند. در این میان امام علی علیه السلام مفسر و معاصر نزول قرآن، نخستین کسی بود که در زمینه ناسخ و منسوخ روایت دارد و کاربرد اصطلاح «نسخ» و معارف قرآن در سخنان ایشان می تواند منبعی دست اول برای فهم قرآن و قوانین اسلام و بشر باشد. در کتاب های علوم قرآنی، با توجه به آیات و روایات بسیار به موضوع نسخ پرداخته شده است؛ اما کتاب یا مقاله ای که حدیث محور و آکنده از نگاه امام علی علیه السلام باشد، یافت نشد. لذا نویسنده بر آن شد تا در مورد پدیده مهم نسخ در قرآن از نگاه امیرالمؤمنین علیه السلام به تحقیق بپردازد.

در این مقاله، با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی و با رویکرد حدیثی به بررسی سخنان امام علی علیه السلام پرداخته شده است. مهم ترین نتایج تحقیق: تنها نسخی که مورد نظر ائمه معصومین علیهم السلام می باشد و در قرآن صورت گرفته، همین قسم اخیر نسخ (نسخ حکم بدون تلاوت) می باشد که برخلاف انکار بعضی از پژوهشگران اسلامی در طول تاریخ، اکثر دانشمندان به این نوع نسخ معتقدند و با توجه به آیه های ناسخ و منسوخ از قرآن که علی علیه السلام در احادیث خود بدان اشاره کرده اند، مانند: آیه نجوا، آیه عده وفات، آیه جزاء فحشا، مراحل تدریجی قتال، آیه امتاع... می توان گفت که دیدگاه اکثر دانشمندان منطبق با دیدگاه علی علیه السلام و دیگر روایات ائمه دین علیهم السلام می باشد. امام علی علیه السلام به جز قرآن، به علوم دیگری چون ناسخ و منسوخ احاطه کامل داشته و شناخت ناسخ و منسوخ آیات را در سه

کلیدواژه ها: امام علی علیه السلام، علوم قرآن، نسخ، ناسخ، منسوخ، آیات نسخ.

مقدمه

یکی از موضوعات مهم علوم قرآن و علم تفسیر مسئله «نسخ» است. اعتقاد داشتن یا ردّ نسخ در قرآن و سنت و احکام، و چگونگی نسخ هرکدام به وسیله دیگری تأثیر فراوانی بر آراء فقهی و تفسیری دارد. بحث نسخ از صدر اسلام مطرح بوده و همانند مسائل دیگر، در خلال آیات الهی بر پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) نازل شده و پیامبر هم بر مردم تلاوت فرمودند: { مَا نَنْسَخُ مِنْ آيَةٍ أَوْ نُنسِهَا نَأْتِ بِخَيْرٍ مِنْهَا أَوْ مِثْلَهَا } (بقره/106) و بعد از پیامبر، ائمه اطهار علیهم السلام به خصوص امام علی علیه السلام که اولین نگارنده در باب نسخ بوده، به این مسئله پرداخته اند.

در کتاب های علوم قرآنی و تفسیری درباره نسخ و اهمیت شناخت آن بسیار سخن رفته و هر یک به آیات و روایات استناد نموده اند؛ اما کتابی که حدیث محور یا صرفاً از نگاه امام علی علیه السلام به این موضوع پرداخته باشد، یافت نشد. در این مقاله، نویسنده بر آن است تا به سخنان امام علی علیه السلام با توجه به کتاب نهج البلاغه و دیگر کتب روایی در مورد نسخ و کاربرد اصطلاحی آن و اهمیت شناخت آن پردازد؛ اما قبل از ورود به بحث، ابتدا به مباحثی چون پیشینه تاریخی و تعریف لغوی و اصطلاحی نسخ می پردازیم و سپس دیدگاه امام علی علیه السلام را مورد بررسی قرار می دهیم و در پایان، مقایسه ای بین دیدگاه صاحب نظران علوم قرآنی و نظرات امام علی علیه السلام انجام می شود و کاربرد اصطلاحی نسخ و جایگاه شناخت آن تبیین می شود و نشان خواهیم داد که امام علی علیه السلام به جز قرآن، به علوم دیگری چون نسخ نیز احاطه کامل داشته است.

پیشینه تاریخی نسخ در خاندان وحی

در دوران 23 ساله نزول وحی بر دل (1) نورانی و پاک رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) مسئله «نسخ» (2) نیز

ص: 206

1- . { نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ عَلَى قَلْبِكَ لِتَكُونَ مِنَ الْمُنذِرِينَ... } (شعراء/ 193-194)؛ «رُوحُ الْأَمِينِ (جبرئیل احیاگر درستکار) آن را بر دل تو فرود آورد، تا از هشداردهندگان باشی».

2- . { مَا نَنْسَخُ مِنْ آيَةٍ أَوْ نُنسِهَا نَأْتِ بِخَيْرٍ مِنْهَا أَوْ مِثْلَهَا } (بقره/ 106)؛ «هر نشانه ای را که تغییر می دهیم (و نشانه دیگری جانشین آن می کنیم و) یا آن را به فراموشی می سپاریم، بهتر از آن، یا همانندش را می آوریم».

چون دیگر پدیده های قرآنی، در آیاتی، طبق مقتضیات زمان به تدریج نازل می شد و رسول خاتم (صلی الله علیه و آله وسلم) طبق دستور خداوند، آنها را برای صحابه خویش تلاوت و بیان می فرمود. (1)

خاندان عصمت و طهارت (علیهم السلام) به خصوص و صحابه رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) به طور عام، مفهوم پدیده نسخ را همچون دیگر مفاهیم قرآنی، از رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) دریافت می کردند. این حقیقت حیاتی در بیانات گهربار رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) و ائمه اهل بیت (علیهم السلام) به ویژه در خطبه ها و بیانات و نامه های امیرالمؤمنین علی علیه السلام به صورت گویا و گسترده بیان شده است (مولایی نیا، نسخ در قرآن، ص 27). در دیدگاه برخی از دانشمندان بزرگ اسلامی از فریقین، امیرالمؤمنین علی علیه السلام، برای نخستین بار در اسلام آیات ناسخ و منسوخ قرآن کریم را بر حسب ترتیب نزول و نزول وحی، در مصحف شریف خویش گردآورده و آن را پس از فراغت از جمع و تدوین، بر دولتمردان سقیفه در مسجدالنبی (صلی الله علیه و آله وسلم) عرضه کرده است؛ اما ارباب سقیفه از پذیرش آن سر باز زدند.

در حقیقت همه صحابه رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) اتفاق نظر داشتند که همه دانش های قرآنی مخصوص اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم السلام) بوده و همگان در دانش های قرآنی نیازمند آن ها به ویژه امام علی علیه السلام بودند و بارها از او این پرسش را می کردند که آیا شما خاندان نبوت (علیهم السلام) به جز قرآن کریم، به علوم دیگر نیز آگاهی یافته و بر ما پیشی گرفته اید؟ از این استثنای قرآنی، معلوم می شود که اختصاص خاندان وحی به دانش های قرآنی، از مسلمات و بدیهیات، در نزد صحابه رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) بوده است (همان، ص 21 و 22).

ص: 207

1- . { وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ... } (نحل / 44)؛ «و آگاه کننده (قرآن) را به سوی تو فرو فرستادیم، تا آنچه را به سوی مردم فرود آمده، برای آنان روشن کنی».

نسخ در لغت، معانی مختلفی دارد که در کتاب های لغت بسیاری آمده و یکی از سه معانی ذیل را در بر دارد:

1. ازاله؛ 2. ابطال؛ 3. نقل

عمده لغت شناسان که میدان داران اصلی این سیاق می باشند، گفتارشان در همین سه معنا شکل می گیرد. البته در این که کدام یک از این معانی، معنای حقیقی و مجازی است، با هم اختلاف نظر دارند. راغب در کتاب لغت خود «المفردات فی الفاظ القرآن» در ماده «ن، س، خ» می گوید: «النَّسَخُ: إِزَالَةُ شَيْءٍ بِشَيْءٍ يَتَعَقَّبُهُ، كَنَسَخِ الشَّمْسِ الظِّلَّ، وَالظَّلَّ الشَّمْسَ، وَالشَّيْبَ الشَّبَابَ. فَتَارَةً يَفْهَمُ مِنْهُ الْإِزَالَةُ، وَتَارَةً يَفْهَمُ مِنْهُ الْإِثْبَاتُ، وَتَارَةً يَفْهَمُ مِنْهُ الْأَمْرَانِ. وَنَسَخَ الْكِتَابَ: إِزَالَةُ الْحُكْمِ بِحُكْمٍ يَتَعَقَّبُهُ، قَالَ تَعَالَى: { مَا نَنْسَخُ مِنْ آيَةٍ أَوْ نُنسِئُهَا نَأْتِ بِخَيْرٍ مِنْهَا } (بقره/106)».

صاحب مجمع البیان در کتاب «لغات مجمع البیان» درباره ماده «نسخ» می گوید: «نسخ در لغت، آن است که چیزی را ابطال کرده و چیزی دیگری در جای آن قرار دهیم. می گویند: «نسخت الشمس الظل»؛ «أفتاب جای سایه را گرفت» (کلانتری، لغات قرآن، ص 223). فراهیدی در ماده «ن، س، خ» در کتاب معروف خود «العین» می گوید: «النسخ والانتساخت: اکتتابک فی کتاب عن معارضه نسخ وانتساخت»؛ «از روی چیزی نسخه برداری کردن است) نقل و نسخ یعنی ازاله امری که بدان عمل شده، سپس آن را با چیز جدیدی زایل کرده و برمی داری...»؛ «والنسخ: ازالته کما کان یعمل به، ثم تنسخه غیره، کالایه تنزل فی امر، ثم یخفف فتنسخ باخری، فالاولی منسوخه» (فراهیدی، کتاب العین، جزء 3، ص 1932).

ابن منظور صاحب کتاب «لسان العرب» نسخ را به دو معنای «نقل وازاله» تفسیر نموده و می گوید:

«والتَّسْخُ: إِبْطَالُ الشَّيْءِ وَإِقَامَةُ آخِرِ مَقَامِهِ؛ وَفِي التَّنْزِيلِ: { مَا تَنْسَخُ مِنْ آيَةٍ أَوْ نُنسِئُهَا تُآتَى بِخَيْرٍ مِنْهَا أَوْ مِثْلِهَا }» (بقره/106)؛

سپس از قول ابن عربی می نویسد: «النسخ تبدیل الشیء من الشیء وهو غیره، ونسخ الایه بالایه، ازله مثل حکمها» (ابن منظور، لسان العرب، ج 14، ص 121)؛ نسخ عبارت از تبدیل چیزی به چیزی به طوری که شیء دوم غیر از شیء اول باشد... «والنسخ: نقل الشیء من مکان إلی مکان وهو هو»؛ و نسخ به معنای انتقال چیزی از جایی به جای دیگر نیز می آید.

بحث در مورد معنای لغوی واژه «نسخ» بسیار است و لغویین بسیاری به این مورد پرداخته اند و ما به علت شباهت دیدگاه های آنها به همدیگر، به همین چند مورد اکتفا می کنیم. اما این که استعمال کلمه «نسخ» در کدام یک از معناها، حقیقی است و در کدام یک مجاز، اقوال بسیاری دیده می شود که بحث درباره آن ها موقوف به لغت است و چندان ضرورتی برای بحث ما ندارد. اما با توجه به دیدگاه ها و نظریات دانشمندان می توان گفت: نسخ، حقیقت در «ازاله» و مجاز در معانی دیگر است (زید، النسخ فی القرآن الکریم، ص 55 - 65). مفهوم «ازاله» مناسب ترین و بهترین معنایی است که با پدیده نسخ شرعی قرآن، تناسب و وفق کامل و طبیعی دارد؛ به ویژه کاربردهای خود قرآن. بنابراین معنای «ازاله»، هم معنای حقیقی نسخ بوده و هم از نظر انسجام طبیعی، بیشترین همسویی را با آن دارد (مولایی نیا، نسخ در قرآن، ص 88).

(ب) نسخ در اصطلاح

در معنای اصطلاحی «نسخ» بین صاحب نظران و علما از دیرباز تاکنون اختلاف نظر وجود دارد و هریک با دیدگاه خاص خود، آن را تعریف کرده اند. از آن جا که پرداختن به تمام آن تعاریف از حدود وظایف این رساله خارج است، تنها برای نمونه به ذکر چند تعریف بسنده می شود.

ص: 209

1. میرزا علی مشکینی درباره تعریف «نسخ» می گوید:

«... ارتفاع الحكم الكلي المجعول لا-مه في الشريعة عن موضوعه الكلي لأجل تمام أمده وانتفاء الملاک من جعله» (همان، ص 119)؛ نسخ در اصطلاح شرعی یعنی ارتفاع حکم کلی جعل شده برای امت اسلامی، در شریعت اسلام، از موضوع کلی آن، به جهت پایان زمان حکم و انتفای ملاک (مصلحت) در جهل آن.

2. علامه سید محمدتقی حکیم «نسخ» را چنین تعریف کرده است:

«رفع الحكم في مقام الاثبات عن الازمنه اللاحقه، مع ارتفاعه في مقام الثبوت لارتفاع ملاکه» (همان، ص 127)؛ نسخ عبارت است از برداشتن حکم در مقام اثبات «مقام انشاء» از هنگام صدور حکم ناسخ به بعد؛ درحالی که در مقام ثبوت (وضع حکم) خود حکم مرتفع شده است؛ چراکه ملاک آن بیشتر مرتفع گشته است.

بنابراین تعاریف، نسخ عبارت است از رفع حکمی از احکام ثابت دینی در اثر سپری شدن وقت و مدت آن (خوبی، بیان در علوم و مسائل کلی قرآن، ج 2، ص 271) و از این رهگذر است که گفته اند: «نسخ، دفع ثبوتی و رفع اثباتی است» (مولایی نیا، نسخ در قرآن، ص 123).

اهمیت بحث از پدیده «نسخ» در قرآن

اهمیت نسخ نه تنها در تشریح و قانون گذاری و مباحث فقهی و اصول و کلامی، بسیار روشن است، بلکه در فهم کلام قرآن نیز نقش به سزایی دارد، تا آن جا که مسلمانان عصر رسالت، در بهار نزول وحی بر رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) به ویژه خاندان وحی علیه السلام به مسئله «نسخ» اهتمام فوق العاده داشته و قرآن را تنها کلید فهم احکام قرآن یا در ردیف آیات محکّمات در حل معضله تشابهات آیات تلقی نموده اند (همان، ص 16). بنابراین عجیب نیست که چنین موضوعی در سخن بزرگان دین و ائمه معصومین علیهم السلام مشهود باشد. دانشمندان علوم قرآنی نیز به اقتباس از سخن بزرگان دین سال هاست که به این موضوع پرداخته اند و آن را در ردیف مهم ترین و اساسی ترین موضوعات علوم قرآنی قرار داده اند.

ص: 210

اما بعضی از علما وقوع نسخ در قرآن را منکر شده، مواردی را که مفسرین و فقها ناسخ و منسوخ دانسته اند، تأویل نموده اند. برای امکان نسخ یا وقوع آن در قرآن، به چهار آیه استناد شده است:

1. { مَا نَسَخَ مِنْ آيَةٍ أَوْ نُنسِئْهَا نَاتٍ بَخِيرٍ مِنْهَا أَوْ مِثْلَهَا } (بقره/106)؛ «هر نشانه ای را که تغییر می دهیم (و نشانه دیگری جانشین آن می کنیم) یا آن را به فراموشی می سپاریم، بهتر از آن، یا همانندش را می آوریم».

2. { وَإِذَا بَدَلْنَا آيَةً مَكَانَ آيَةٍ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يَنْزِلُ } (نحل/101)؛ «و هنگامی که (حکم) آیه ای را به جای (حکم) آیه ای [دیگر] جایگزین کنیم و خدا به آنچه فرو می فرستد، داناتر است».

3. { يَمْحُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ وَعِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ } (رعد/39)؛ «خدا هر چه را بخواهد، نابود می کند و [یا] استوار می دارد؛ و نوشته اصلی (= علم الهی) تنها نزد اوست».

4. { قَبِظْلِمٍ مِنَ الَّذِينَ هَادُوا حَرَّمْنَا عَلَيْهِمْ طَيِّبَاتٍ أُحِلَّتْ لَهُمْ } (نساء/160)؛ «و به خاطر ظلم کسانی که یهودی شدند و به سبب منع زیادشان از راه خدا، (بخشی از خوراکی های) پاکیزه ای را که برای آنان حلال شده بود».

اهمیت نسخ در آئینه سخن امام علی علیه السلام

مولا علی علیه السلام در خطبه ها، وصایا، نامه ها و بیانات بلند و کوتاه خود، در هر فرصتی از پدیده مهم و حیاتی «نسخ» در مناسبت های گوناگون سخن گفته است. این سخنان را در ذیل می آوریم:

علی علیه السلام در قسمت های 42-43 خطبه اول نهج البلاغه درباره پدیده نسخ در قرآن کریم می فرماید:

{ كِتَابِ رَبِّكُمْ فِيكُمْ مَبِينًا حَلَالَةً وَحَرَامَةً وَفَرَائِضَهُ وَفَضَائِلَهُ وَنَاسِيحَهُ وَمَنْسُوحَهُ وَرُحْصَهُ وَعَزَائِمَهُ وَخَاصَّهُ وَعَامَّهُ وَعِبْرَهُ وَأَمْثَالَهُ وَمُرْسَلَهُ وَمَحْدُودَهُ وَمُحْكَمَهُ وَمُشَابِهَهُ مُفَسَّرًا [جُمْلَةً]

مُجْمَلَةً وَمَبِينًا عَوَامِضَهُ بَيْنَ مَاخُودِ مِيثَاقِ عِلْمِهِ وَمَوْسَعِ عَلَى الْعِبَادِ فِي جَهْلِهِ وَبَيْنَ مُثَبَّتِ فِي الْكِتَابِ فَرُضُهُ وَمَعْلُومِ فِي السُّنَنِ نَسْخُهُ

وَوَاجِبٍ فِي السُّنَّةِ أَخَذَهُ وَ مَرَّحَصٍ فِي الْكِتَابِ تَرَكُهُ وَبَيْنَ وَاجِبٍ [لِيُؤَقِّنَهُ] بِوَقْتِهِ وَزَائِلٍ فِي مُسَمَّيَاتِهِ» (فيض الاسلام، ترجمه و شرح نهج البلاغه، خطبه 1)؛ و آن حضرت هم کتاب پروردگار شما را در دسترس شما گذاشت و حلال و حرام و واجبات و مستحبات و ناسخ و منسوخ و رخصت ها و عزیمت های ... آن را بیان کرد.

منظور امام از ناسخ و منسوخ، احکام جدیدی است که نازل می شود و احکام قدیم را از بین می برد و این تنها در عصر رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) واقع شد که درهای وحی باز بود و دگرگونی در احکام امکان داشت. پاره ای از احکام گرچه در ظاهر به صورت حکم مطلق بود، ولی در باطن مقید و مخصوص وقت معینی بود و پس از پایان آن وقت، حکم نیز پایان یافت و حکم جدید که به آن ناسخ گفته می شود، نازل گشت. مانند دستوری که به مسلمانان در مورد دادن صدقه قبل از نجوا و گفت و گوهای درگوشی با پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) داده شده بود (مکارم شیرازی، پیام امیرالمؤمنین علیه السلام، ص 238).

{ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا تَاجَيْتُمُ الرَّسُولَ فَقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيْ نَجْوَاكُمْ صَدَقَةٌ } (مجادله/12)؛ «ای کسانی که ایمان آورده اید! هنگامی که با فرستاده خدا رازگویی می کنید، پیش از آن، بخشش صادقانه ای تقدیم دارید».

این آزمونی بود برای مسلمانان، که جز امیرالمؤمنین علی علیه السلام به آن عمل نکرد و به زودی آیه ناسخ نازل شد و فرمود:

{ أَأَشْفَقْتُمْ أَنْ تُقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيْ نَجْوَاكُمْ صَدَقَاتٍ فَإِذْ لَمْ تَفْعَلُوا وَتَابَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ فَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَاللَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ } (مجادله/13)؛ «آیا بیمناک شدید که پیش از رازگویی تان بخشش های صادقانه تقدیم دارید؟! پس در این هنگام که (چنین) نکردید و خدا توبه شما را پذیرفت، پس نماز را برپا دارید و [مالیات] زکات را بپردازید و از خدا و فرستاده اش اطاعت کنید؛ و خدا به آنچه انجام می دهید، آگاه است».

در روایات نیز به نسخ این آیه اشاره شده است. ابی بصیر از امام صادق علیه السلام نقل کرده است:

«سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: إِذَا نَاجَيْتُمُ الرَّسُولَ فَقَدِ دُمُّوا بَيْنَ يَدَيْ نَجْوَاكُمْ صَدَقَهُ قَالَ: قَدَّمَ عَلَيَّ بِنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ بَيْنَ يَدَيْ نَجْوَاهُ صَدَقَهُ - ثُمَّ نَسَخَهَا قَوْلُهُ: أَشَفَقْتُمْ أَنْ تَقْدُمُوا بَيْنَ يَدَيْ نَجْوَاكُمْ صَدَقَات...» (بحرانی، البرهان فی تفسیر القرآن، ج 5، ص 324).

البته نسخ در این روایت، از نوع ناظر است؛ از این رو هیچ کس در مورد آن مناقشه نکرده و روایات این جریان بزرگ افتخارآفرین، در کتب فریقین به عنوان یکی از فضایل امیرالمؤمنین علیه السلام گزارش شده است (مولایی نیا، نسخ در قرآن، ص 420).

امام به آیه دیگری اشاره دارند و می فرمایند:

{فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ} (توبه/5)؛ «پس مشرکان را هر کجا یافتید، بکشید».

پس این آیه، ناسخ آیه ای است که در باب صلح واقع شده و آن منسوخ است؛ مانند:

{لَكُمْ دِينُكُمْ وَلِيَ دِينِ} (کافرون/6)؛ «دین شما فقط برای شماست، و دین [من] فقط برای من است».

این آیه، مراحل تدریجی قتال که هر مرحله ای، مرحله پیش از خود را نسخ کرده را نشان می دهد.

پس از آن که امام علیه السلام به وقوع قطعی ناسخ و منسوخ در قرآن اشاره می کنند، در ادامه خطبه می فرماید: «بَيْنَ مُثَبَّتٍ فِي الْكِتَابِ فَرَضُهُ وَمَعْلُومٍ فِي السُّنَّةِ نَسْخُهُ»؛ «و چیزی که در آن (قرآن) وجوبش ثابت گشته و در سنت نسخ شده است».

مانند سخن حق تعالی:

{وَاللَّاتِي يَأْتِينَ الْفَاحِشَةَ مِنْ نِسَائِكُمْ فَأَسْتَشِدَّ هِدُوًا عَلَيْهِنَّ أَرْبَعَةً مِنْكُمُ فَإِنْ شَهِدُوا فَأَمْسِ كُوهُنَّ فِي الْبُيُوتِ حَتَّى يَتَوَفَّاهُنَّ الْمَوْتُ أَوْ يَجْعَلَ اللَّهُ لَهُنَّ سَبِيلًا وَاللَّذَانِ يَأْتِيَانِهَا مِنْكُمُ فَاذُوهُمَا فَإِنْ تَابَا وَأَصْلَحَا فَأَعْرِضُوا عَنْهُمَا} (نساء/15-16)؛ «و از زنان شما کسانی که مرتکب [کار] زشت [زنا] شوند، پس چهار نفر از خودتان (=مسلمان ها) بر آنان گواه گیرید و اگر گواهی دادند، پس آن زنان را در خانه ها(ی خود) بازداشت کنید، تا مرگ کاملاً آنان را فراگیرد؛ یا خدا راهی برای آنان قرار دهد، و از میان شما، آن دو (مرد و زنی) که مرتکب آن [عمل زشت]

شوند، پس آزارشان دهید، و اگر توبه نمودند و (گذشته را جبران و خویش را) اصلاح کردند، پس از آنان روی گردانید».

در صدر اسلام هرگاه زنی مرتکب زنا می شد، تا هنگام مرگ در خانه محبوس می گردید و اگر دختری زنا می کرد، به مقتضای این دو آیه، با گفتار و تندی تنبیه می شد. سپس این حکم به وسیله سنت نسخ گردید و زنان به رجم و دختران به تازیانه مجازات می شدند (ابن میثم، شرح نهج البلاغه، ج 1، ص 445).

به تعبیر امام علی علیه السلام، حکم حبس ابد در خانه {فَأَمْسِ كُوهُنَّ فِي الْبُيُوتِ} یک حکم موقت بوده و از همان آغاز اعلام شده است، که در آینده (پس از آماده شدن محیط و افکار) حکم جدیدی درباره آنها نازل خواهد شد؛ لذا حکم (شلاق)، آن را نیز نسخ کرد و این قانون در احادیث و روایات وارد شده است (مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج 3، ص 307).

عیاشی از جابر و از امام باقر علیه السلام نقل می کند: آیه {وَاللَّاتِي يَأْتِينَ الْفَاحِشَةَ مِنْ نِسَائِكُمْ...} نسخ شده و حدود آن همان سبیلاً (سنگسار و تازیانه) می باشد (عیاشی، تفسیر عیاشی، ج 1، ص 227؛ بحرانی، البرهان فی تفسیر القرآن، ج 1، ص 43).

روایات و احادیث در این مورد بسیار است و مفسرانی چون: مرتضی کاشانی (تفسیرالمعین، ج 1، ص 212)، علامه طباطبایی (تفسیر المیزان، ج 4، ص 374)، سیوطی (درالمنثور، ج 4، ص 455) و ماوردی (النکت والعیون، ج 1، ص 642) جملگی بر این رأی هستند که آیه جزاء فحشا، از سوره نساء، آیه 15-16 به وسیله آیه جلد و روایات رجم، نسخ گردیده و روایات آن هم متظافر است.

امام علی علیه السلام در ادامه می فرماید: «وَ وَاجِبٌ فِي السِّنَّةِ اخْذُهُ»، و چیزی که عمل به آن در سنت واجب است و در قرآن عمل به آن اجازه داده نشده، مانند: توجه به بیت المقدس که در آغاز اسلام اثبات شد و سپس با آیه شریفه {فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَحَيْثُ مَا كُنْتُمْ فَوَلُّوا وُجُوهَكُمْ شَطْرَهُ} (بقره/ 144) نسخ گردید.

در این جا حضرت به نسخ در شریعت اسلام اشاره دارند که بسیاری از احکام شرایع گذشته به وسیله احکام اسلامی نسخ شده و برخی از احکام اسلامی به وسیله احکام دیگر در همین شریعت اسلامی نسخ گردیده است؛ چنان که قرآن کریم نسخ حکم قبله مسلمین را با آیه فوق تصریح نموده است.

بنابراین حضرت در این خطبه، به انواع معارف ژرف و بی شمار قرآن، از جمله ناسخ و منسوخ اشاره دارند و نشان می دهند که «منسوخ التلاوه و منسوخ التلاوه و الحکم» در قرآن کریم وجود ندارد؛ چنان که دلیل عقلی نیز ما را بدان رهنمون می باشد. هم چنین نشان می دهد که احکام فقهی (حلال و حرام، فرایض...) در قرآن هست و قابل انکار نیست.

در جای دیگری از نهج البلاغه، حضرت به اهمیت این پدیده و حیانی می پردازند؛ آن جا که در پاسخ شخصی که از احادیث ساختگی و بدعت آور و اکاذیب گوناگون رایج بین مردم پرسید، می فرماید:

«إِنَّ فِي أَيْدِي النَّاسِ حَقًّا وَبَاطِلًا وَصِدْقًا وَكُذْبًا وَنَاسِخًا وَمُنْسُوخًا وَخَاصًّا وَعَامًّا وَمُحْكَمًا وَمُتَشَابِهًا وَحِفْظًا وَوَهْمًا» (مجلسی، بحار الانوار، ج 36، ص 274 و ج 2، ص 20)؛ «همانا احادیث در دسترس مردم، حق و باطل و راست و دروغ و نسخ کننده و نسخ شده و عام (شامل همه) و خاص (مخصوص بعضی) و محکم (که معنای آن آشکار) و متشابه (معین آن واضح) و محفوظ و موهوم است».

چون سخن خدا بر پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) نازل شد، پیامبر به طبیعت بشر و شیوه کار او، کسانی را که خواندن و نوشتن می دانستند و ادا کرد تا سخنان وحی شده بر او را از بیم در آمیختن و اشتباه شدن یا سوءاستفاده سودجویان و دشمنان دوست نما، با دقت و بدون کم و بیش بنویسند. در زمان حیات پیامبر، بودند کسانی که از روی سهو یا عمد، دروغ بر او می بستند و پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) اعلام کرد که هر کس به عمد سخن دروغی بر او ببندد، باید خود را برای فرورفتن در آتش آماده کند. پس از پیامبر نیز این کار به وسیله منافقان و کج فهمان، به عمد یا سهو بسیار شد (جعفری، پرتوی از نهج البلاغه، ج 3، ص 595).

پس از ذکر احادیث، اخبار و روایان حدیث رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) را به چهار دسته تقسیم می کند و بر مسائل عمده ای چون: ناسخ و منسوخ، انگشت نهاده و حقیقت امر را کاملاً برای ما روشن کرده است.

در مورد قسم سوم روایان حدیث که «اهل شبهه» شناخته می شوند، می فرماید:

«وَرَجُلٌ ثَالِثٌ سَمِعَ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) شَيْئاً أَمَرَ بِهِ ثُمَّ نَهَى عَنْهُ وَهُوَ لَا يَعْلَمُ أَوْ سَمِعَهُ يَنْهَى عَنْ شَيْءٍ ثُمَّ أَمَرَ بِهِ وَهُوَ لَا يَعْلَمُ فَحَفِظَ الْمَنْسُوخَ وَلَمْ يَحْفَظِ النَّاسِخَ فَلَوْ عَلِمَ أَنَّهُ مَنْسُوخٌ لَرَفَضَهُ وَلَوْ عَلِمَ الْمُسْلِمُونَ أَنَّهُ مَنْسُوخٌ إِذْ سَمِعُوهُ لَرَفَضُوهُ» (فیض الاسلام، ترجمه و شرح نهج البلاغه، خطبه 201)؛ «و سوم: مردی است که از رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) چیزی را شنیده که به آن امر می نموده، بعد از آن نهی فرموده و او از نهی آن آگاه نیست، یا چیزی شنیده که از آن نهی می نموده، بعد به آن امر فرموده و او نمی داند؛ پس نسخ شده را نگاه داشته، نسخ کننده را به دست نیاورده، و اگر می دانست که آن حدیث نسخ گردیده، نقل نمی نمود، و اگر مسلمانان هم موقعی که آن را از او شنیدند، می دانستند که نسخ شده، به آن عمل نمی کردند».

امام علیه السلام خصوصیات شخص سوم را این گونه بیان می کند: شخصی که آنچه از پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) شنیده، درست نقل می کند؛ در حالی که به شرایط و خصوصیات آن، مانند: ناسخ و منسوخ، خاص و عام و جز اینها آگاهی چندانی ندارد. این شخص نیز گمراه و گمراه کننده است، اما به طور عرضی، نه ذاتی و عمدی؛ چراکه علت به غلط افتادن ناقل و همچنین سبب گمراه شدن مردم با شنیدن از یک موضوع است و آن، آگاه نبودن آنان از نسخ روایات است (ابن میثم، شرح نهج البلاغه، ج 4، ص 40، خطبه/201).

امام علی علیه السلام در مقابل گروه سوم، خصوصیات گروه چهارم که به طور صحیح و شایسته نقل حدیث می کنند را چنین بیان می فرماید:

«وَأَخْرَجَ رَابِعٌ لَمْ يَكْذِبْ عَلَى اللَّهِ وَلَا عَلَى رَسُولِهِ مُبِغِضٌ لِلْكَذِبِ خَوْفاً مِنَ اللَّهِ وَتَعْظِيماً لِرَسُولِ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) وَلَمْ يَهْمُ بَلْ حَفِظَ مَا سَمِعَ عَلَى وَجْهِهِ فَبَاءَ بِهِ عَلَى مَا سَمِعَهُ [سَمِعَهُ] لَمْ يَزِدْ فِيهِ وَلَمْ يَنْقُصْ مِنْهُ فَهُوَ حَفِظٌ

النَّاسِخَ فَعَمِلَ بِهِ وَحَفِظَ الْمَنْسُوخَ فَجَنَّبَ عَنْهُ وَعَرَفَ الْخَاصَّ وَالْعَامَّ وَالْمُحَكَّمَ وَالْمُتَشَابِهَ فَوَضَعَ كُلَّ شَيْءٍ مَوْضِعَهُ وَعَرَفَ الْمُتَشَابِهَ وَمَحَكَمَهُ» (همان)؛ «و گروه چهارم، شخصی است که بر خدا و رسول او دروغ نبسته و از ترس خدا و به احترام رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) دروغ را دشمن داشته، و خطا و اشتباه هم نکرده است؛ بلکه آنچه شنیده، به همان قسم حفظ نموده و آن را نقل کرده؛ به آن چیزی نیفزوده و از آن نکاسته، و ناسخ را حفظ کرده و به آن عمل نموده و منسوخ را در نظر داشته، از آن دوری گزیده؛ خاص و عام را شناخته، هر یک را در موضع خود قرار داده و محکم و متشابه آن را دانسته است». امام علی علیه السلام ویژگی های بارز شخص چهارم را این گونه بیان می کنند: احادیث را به خوبی حفظ کرده و درست نقل می کند و به شرایط آن نیز آگاهی و بصیرت کامل دارد. تنها این فرد است که هم خود در راه راست قدم نهاده و هم دیگران را به صراط مستقیم هدایت می کند.

نکته ای که در پایان خطبه مورد بحث باید به آن اشاره کنیم، این است که اگر دقت و تأملی در این دو خطبه شود، متوجه خواهیم شد که مولا علی علیه السلام به مسئله ناسخ و منسوخ، بیش از مسائل دیگر اهمیت و ارجح می دهند. شناخت اولیه آن را یکی از آداب و شرایط مهم تفسیر قرآن می دانند و دلیل آن، مطرح کردن مسئله ناسخ و منسوخ، قبل از موضوع عام و خاص، محکم و متشابه و مجمل و مبین می باشد. همچنین درباره همین مسئله، امیرالمؤمنین علیه السلام در اولین خطبه پس از بیعت مسلمانان با ایشان، به دنبال کشته شدن عثمان گفت:

«سَأَلُونِي قَبْلَ أَنْ تَقْدُونِي فَوَالَّذِي فَلَقَ الْحَبَّةَ وَبَرَأَ النَّسَمَةَ لَوْ سَأَلْتُمُونِي عَنْ آيَةٍ آيَةٍ لَأَخْبِرْتُكُمْ بِوَقْتِ نَزْلِهَا وَفِي مَنْ نَزَلَتْ وَأَنْبَأْتُكُمْ بِنَاسِخِهَا مِنْ مَنْسُوخِهَا وَخَاصِّهَا مِنْ عَامِّهَا...» (مجلسی، بحار الانوار، ج 10، ص 118، ح 1)؛ «پیش از آن که مرا از دست بدهید هر آنچه می خواهید، از من پرسید. سوگند به خدایی که دانه را در دل خاک شکافت و حیوانات را آفرید! اگر از آیه آیه قرآن کریم از من پرسید، شما را از هنگام نزول و شأن نزول آن خبر می دهم و شما را در جریان آیه های: ناسخ و منسوخ و آیات خاص و عام... قرار می دهم».

علی علیه السلام در فرمایش خود که با عامه مردم سخن می گفت، آیات «ناسخ و منسوخ» را در برابر آیات «خاص و عام» قرار داده و برای مردم و شنوندگان نیز این امر روشن و آشکار بوده؛ لذا نیازی به سؤال از مفهوم یا مصداق آن نداشته اند. روایتی که در ذیل می آوریم، دلیلی بر این ادعا است:

«عن أبي عبد الرحمن السلمی قال: انّ علیاً مرّ علی قاض فقال: هل تعرفُ النَّاسِخَ مِنَ الْمُنْسُوخِ؟ قَالَ: لَا، قَالَ علیه السلام هَلَكْتَ وَأَهْلَكْتَ» (حرعاملی، وسائل الشیعه، ج 2، ص 220؛ مجلسی، بحار الانوار، ج 92، ص 110)؛ عبدالرحمن سلمی گوید: امام علی علیه السلام به قاضی ای فرمود: آیا ناسخ و منسوخ را می شناسی؟ پاسخ داد: نه؛ حضرت فرمود: هم خود را به هلاکت رساندی و هم باعث هلاکت دیگران شده ای.

مهم ترین نکته ای که علی علیه السلام از او می پرسد، این است که آیا بر ناسخ و منسوخ و موارد هر یک اطلاع کافی دارد یا این که بدون هیچ آگاهی دست به کار قضاوت شده است. آنچه اهمیت موضوع را می رساند، این است که حضرت از او نمی پرسد آیا از محکم و متشابه، خاص و عام، مجمل و مبین و ... اطلاع دارد یا نه؛ بلکه صرفاً موضوع ناسخ و منسوخ را مطرح می فرماید. از این جا روشن می شود که یک قاضی چه در مقام افتاء چه در مقام قضا و چه در مقام تفسیر، بدون داشتن شناخت کافی از آیات «ناسخ و منسوخ» مجاز به فتوا و قضاوت و تفسیر نیست.

بنابراین، نقش و اهمیت شناخت ناسخ و منسوخ در قرآن کریم در قلمرو قضاوت روشن می شود که از دیدگاه امیرالمؤمنین علیه السلام بدون داشتن چنین دانشی، قضاوت نمودن، مساوی با هلاکت است (مولایی نیا، نسخ در قرآن، ص 19؛ عاشوری، ترجمه و تحقیق البرهان فی علوم القرآن، ص 23).

همان طور که قبلاً در معنای نسخ گفته شد، نسخ در لغت به معنای «ازاله»، «نقل» و «ابطال» در اکثر کتب لغویین آمده است. مفهوم «ازاله» با پدیده «نسخ» شرعی قرآنی تناسب و وفق کاملی دارد. در مجمع البیان آمده است: نسخ در لغت، آن است که چیزی را

ابطال کرده و چیز دیگری در جای آن بگذاریم. این معنا با نسخ در شریعت کاملاً مطابق است (طبرسی، لغات قرآن در تفسیر مجمع البیان، ص 223). در نهج البلاغه مواردی از این ماده در سخنان مولا علی علیه السلام یافت می شود که در ذیل به آنها اشاره خواهیم کرد.

امام علی علیه السلام پس از شهادت به عادلانه بودن دستور خداوند و قاطعیت حکمتش، به رسالت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) و فضایل بی همتای او شهادت می دهد و چنین می فرماید:

«...كُلَّمَا نَسَخَ اللَّهُ الْخَلْقَ فَرَقَّتَيْنِ جَعَلَهُ فِي خَيْرِهِمَا لَمْ يَسِّهْ فِيهِ عَاهِرٌ وَلَا ضَرَبَ فِيهِ فَاجِرٌ» (فیض الاسلام، ترجمه و شرح نهج البلاغه، ص 675، خطبه 205)؛ «هر زمان که خداوند خلایق را (از اصلاّب به ارحام) آورد، آنها را دو جرگه (خیر و شر) گردانید؛ پس آن حضرت را در دسته خیر و نیکو قرار داد. در نسب آن بزرگوار بهره ای برای زناکار نبود و گناهکار شریک نگردید».

نسخ در این جا به معنای زدودن و دگرگونی آمده است.

«كُلَّمَا نَسَخَ اللَّهُ الْخَلْقَ فَرَقَّتَيْنِ»؛ منظور حضرت این است که مردم هر زمانی به دو گروه خیر و شر تقسیم می شوند. چون تقسیم کردن هر چیز موجب تغییر در ذات مقسوم و از بین رفتن حالت یگانگی و وحدت آن است، لذا امام علیه السلام در این عبارت کلمه «نسخ» را که به معنای زوال و نابودی است، به معنای تقسیم به کار برده و فرموده است: خداوند جامعه را به دو گروه خیر و شر تقسیم کرده است. «لَمْ يَسِّهْ فِيهِ عَاهِرٌ وَلَا ضَرَبَ فِيهِ فَاجِرٌ» (ابن میثم، شرح نهج البلاغه، ص 61-62، خطبه 25)؛ یعنی در نسب شریف پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) برای زناکار بهره ای نبود و در اصل و ریشه آن گناه و کیفر دخالت نداشته و خداوند آن حضرت را از صلب پدری موحد و پاک و رحم پاکیزه مادری آفرید.

بنابراین منظور از «نسخ الله» این است که خداوند نسلی را از محلی به محلی منتقل کرده و آن را تکثیر فرمود. پس «نسخ» در این جا به معنای «نقل» است (قرشی، مفردات نهج البلاغه، ج 2، ص 1029).

در جای دیگر از نهج البلاغه در وصف ملائکه چنین می فرماید:

«وَلَوْ اِنَّ تَعَظُمُوا ذٰلِكَ لَنَسَخَ الرَّجَاءُ مِنْهُمْ شَفَقَاتٍ وَجَلِيْمًا» (فیض الاسلام، ترجمه و شرح نهج البلاغه، ص 250، خطبه 90)؛ و اگر آن اعمال و طاعاتی که به جا آورده بودند، بزرگ می دانستند، امیدواری آنها انواع خوف و ترس را از ایشان زائل می ساخت.

«نسخ» در این جا به معنای زائل کردن و از بین بردن آمده است.

معنای این جمله شرطیه امام علیه السلام این است که اگر فرشتگان اعمال خود را بزرگ بدانند، لازمه اش این است که امید ثواب بزرگی از عبادت خود داشته باشند و چنین امیدواری ای خوف و ترس آنها را نسبت به خداوند از بین می برد (ابن میثم، شرح نهج البلاغه، ج 2، ص 763، خطبه 88).

امام علی علیه السلام در خطبه 93 نهج البلاغه در وصف انبیا می فرماید:

«تَنَاسَخَتْهُمْ كَرَائِمُ الْأَصْلَابِ إِلَى مُطَهَّرَاتِ الْأَرْحَامِ» (فیض الاسلام، ترجمه و شرح نهج البلاغه، ص 279، خطبه 93)؛ «خداوند پیغمبران را از صلب های نیکو به رحم های پاک و پاکیزه انتقال داد».

«تناسخ» مشتق و از ریشه «نسخ» می باشد و در این جا به معنای «انتقال یافتن» آمده است. عبارت «تَنَاسَخَتْهُمْ كَرَائِمُ الْأَصْلَابِ» به معنای انتقال یافتن نطقه وجودی پیامبران، از صلب پاک و گرامی پدران به رحم پاکیزه مادران می باشد و به خاطر این صلب های باارزش به بزرگواری توصیف می شوند. شیعه معتقد است که انبیاء از صلب پدران مؤمن و رحم مادران باایمان متولد می شوند و دلیل این اعتقاد، سخن پیامبران است که فرمود: «ما از صلب پدران پاک به رحم مادران پاکیزه انتقال یافتیم» (ابن میثم، شرح نهج البلاغه، ج 2، ص 830، خطبه 91).

بنابراین حضرت با ذکر این احادیث، به ارزش و اهمیت فوق العاده ناسخ و منسوخ در فهم قرآن محمدی (صلی الله علیه و آله وسلم) اشاره فرموده و آن آیه ها را گلوگاه مهم در عرصه گسترده تفسیر قرار داده و بدون درک و شناخت آنها تفسیر را هلاکت می داند.

آنچه گفتیم، اهمیت موضوع نسخ از دیدگاه امام علی علیه السلام بود که ایشان در کتاب نهج البلاغه این موضوع مهم را چه از نظر لغت و اصطلاح و چه از نظر قرآن مورد بررسی و تبیین و تفسیر قرار داده اند. در تبیین وقوع نسخ که از ظاهر آیات و احادیث استفاده می شود، آراء گوناگونی وجود دارد که ما در بحث بعد به آن می پردازیم.

مقایسه و بررسی

آنچه تاکنون گفته شد، تأکید و توصیه پیشوای دین، علی علیه السلام در مورد آشنایی با ناسخ و منسوخ در قرآن بود که به عنوان محور اصلی بحث مورد توجه قرار دادیم. اکنون دیدگاه بزرگان قرآن شناس را درباره شناخت و اهمیت این موضوع مورد بررسی قرار می دهیم:

1. آیت الله العظمی خویی در تعریف نسخ آورده اند:

«هو رفع امر ثابت فی الشریعه المقدسه، بارتفاع آمده، وزمانه، سواءً أكان ذلك الأمر المرتفع من الاحکام التکلیفیه أم الوضعیه و سواءً أكان من المناصب الالهیه ام من غیرها، من الامور التي ترجع الى الله تعالى بما أنه شارع» (خویی، البیان، ص 277-278)؛ «نسخ عبارت است از رفع امر ثابتی در شریعت، به جهت ارتفاع مدت آن امر؛ خواه از احکام تکلیفی باشد و خواه از احکام وضعی، و چه از مناصب الهی باشد و چه غیر از آن، از اموری که به خدای متعال به عنوان «شارع» بازمی گردد».

2. علامه طباطبائی در تعریف نسخ می نویسد:

«هو الابانه عن انتهاء آمد الحکم وانقضاء أجله» (طباطبائی، تفسیر المیزان، ج 1، ص 341)؛ آشکار ساختن انتهای مدت و زمان حکم و پایان عمر آن.

3. آیت الله معرفت در تعریف نسخ آورده اند:

«هو رفع تشریع سابق - کان یقتضی الدوام حسب ظاهره تشریع لاحق بحیث لا یمكن اجتماعها معاً، اما ذاتاً، اذا كان التنافی بينهما بیناً، أو بدلیل خاص من اجتماع او نص صریح» (معرفت، التمهید، ج 2، ص 277).

درباره اقسام نسخ، اکثر دانشمندان علوم قرآنی قائل به سه نوع نسخ می باشند:

ص: 221

الف) نسخ تلاوت و حکم: اکثر نویسندگان علوم قرآنی چون: سرخسی (همان، ص 344-345)، صبحی صالح (مباحث فی علوم قرآن، ص 244)، معرفت (التمهید، ج 2، ص 244) و... این نوع نسخ را مردود دانسته و دیدیم که چنین نسخی در روایات و احادیث امام علی علیه السلام نیامده است.

ب) نسخ تلاوت بدون حکم: این نوع نسخ نه تنها در احادیث و روایات به آن اشاره نشده که به عقیده شیعه، این قسم از نسخ نیز مانند قسم اول، ممنوع و در قرآن وجود ندارد و دانشمندان علوم قرآنی چون آیت الله خویی (بیان در علوم و مسائل کلی قرآن، ج 2، ص 483)، آیت الله معرفت و صبحی صالح در بیانی زیبا و رسا التزام به چنین نسخی را قبول ندارند.

ج) نسخ حکم بدون تلاوت: این قسم، تنها قسمی است که نسخ در آن واقع شده و مؤلفانی که درباره نسخ و منسوخ و بررسی آیات آن کتاب نوشته اند، آن را قبول دارند.

در بررسی تعداد آیات ناسخ و منسوخ به نظر می رسد که پیشینیان تا حدود پانصد آیه را منسوخ دانسته اند؛ ولی باضابطه شدن اصطلاح نسخ، دایره و نواسخ قرآن به نظر می رسد محدود و محدود تر گردیده و قرآن شناسان شیعی و سنی خط بطلان بر نظریه طرفداران فراوانی نسخ کشیده اند.

سیوطی در «الاتقان» ضمن ردّ معتقدان به کثرت نسخ، در یک بررسی در مورد آیات نسخ، مجموع آیات منسوخ را 21 آیه می داند (سیوطی، الاتقان، ج 2، ص 708-712؛ زرقانی، مناهل العرفان، ج 2، ص 256-270). صبحی صالح تعداد آیات منسوخ را ده آیه می داند (صبحی صالح، مباحث فی علوم القرآن، ص 273-274). آیت الله معرفت در بررسی های خود، تنها هشت آیه را منسوخ می داند که عبارتند از: آیه نجوا، آیه عدد مقاتلان، آیه امتاع، آیه جزاء فحشا، آیه توارث به ایمان، آیه صفح، آیه معاهده و آیات تدریجی بودن تشریح قتال (معرفت، التمهید، ج 2، ص 362). علامه شعرانی و علامه طباطبائی به پنج مورد از نسخ معتقدند (جوان آراسته، درسنامه علوم قرآنی، ص 430). آیت الله خویی جز

یک مصداق برای نسخ را قائل نیست و آن آیه نجواست (خوبی، البیان، ج 2، ص 650).

در میان تعاریف صاحب نظران علوم قرآنی، بهترین و کامل ترین تعاریف «نسخ» که جامعیت و مانعیت منطقی آنها روشن و مبرهن است، تعریف علامه میرزا علی مشکینی و استاد محمدهادی معرفت با اضافه کردن یک قید و حذف بعضی از قیود غیرلازم می باشد.

بنابر احادیث متواتر المعانی بزرگان دین، نسخ یک پدیده شرعی و قرآنی است و هرگز با مفاهیم دیگری چون: خاص و عام، مطلق و مقید، محکم و متشابه و استثنا مشابه نبوده؛ بلکه در فرهنگ قرآن و رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) و ائمه دین علیهم السلام در همان معنای مصطلح شرعی به کار می رفته است؛ یعنی برداشتن حکمی و جایگزین نمودن حکمی جدید، متناسب با شرایط و مصالح بندگان از جناب خداوند که به وسیله رسول خاتم (صلی الله علیه و آله وسلم) اعلام گردیده است؛ چنان که علی علیه السلام نسخ را در همان مفهوم واقعی امروز به کار می بردند، که در بسیاری از موارد «ناسخ و منسوخ» را در برابر «محکم و متشابه»، «خاص و عام»، «مطلق و مقید»، «ظاهر و باطن» به کار برده است؛ یعنی در همان معنای متعارف «رفع حکم شرعی به دلیل شرعی دیگری».

نتیجه

از بررسی دو دیدگاه یعنی دیدگاه علی علیه السلام و دیدگاه صاحب نظران علوم قرآنی به این نتیجه می رسیم که نظر آیت الله معرفت و میرزا علی مشکینی در تعریف «نسخ» منطبق با دیدگاه علی علیه السلام می باشد. همچنین با بررسی احادیث علی علیه السلام و دیگر روایات وارده در مورد پدیده «نسخ» به این رهیافت رسیدیم که تنها نسخی که مورد نظر ائمه معصومین علیهم السلام می باشد و در قرآن هست، همین قسم اخیر نسخ یعنی «نسخ حکم بدون تلاوت» می باشد که برخلاف انکار بعضی از پژوهشگران اسلامی در طول تاریخ، اکثر دانشمندان علوم قرآنی چون: آیت الله معرفت، صبحی صالح، سرخسی، علامه طباطبائی و... به این نوع نسخ معتقدند و با توجه به آیه های ناسخ و منسوخ از قرآن که علی علیه السلام در احادیث خود

بدان اشاره کرده اند، مانند: آیه نجوا، آیه عده وفات، آیه جزاء فحشا، مراحل تدریجی قتال، آیه امتناع و... می توان گفت که دیدگاه آقای معرفت و صبحی صالح و علامه طباطبائی - که به تعداد اندکی از آیات ناسخ و منسوخ اشاره کرده اند - منطبق با دیدگاه علی علیه السلام و دیگر روایات ائمه دین علیهم السلام می باشد.

مطلب آخر این که امام علی علیه السلام به جز قرآن، به علوم دیگری چون ناسخ و منسوخ نیز احاطه کامل داشته و شناخت ناسخ و منسوخ آیات را در سه حوزه فقهی، اصولی و تفسیری از ضروریات می داند؛ زیرا بدون شناخت این مسئله، در مباحث این علوم نیز خلل ایجاد می شود.

ص: 224

نهج البلاغه، سید رضی، ترجمه محمد دشتی، قم: نشر مشهور، 1379 ش.

1. ابن منظور، لسان العرب، دار احیاء التراث العربی، بیروت، چاپ اول، 1408ق.

2. ابن میثم بحرانی، شرح نهج البلاغه، مشهد، بنیاد پژوهش های اسلامی، آستان قدس رضوی، چاپ اول، 1375ش.

3. بحرانی، سید هاشم، البرهان فی تفسیر القرآن، مؤسسه اعلمی، بیروت، 1419ق.

4. جعفری، سید محمد مهدی، پرتوی از نهج البلاغه، تهران، سازمان چاپ و انتشارات دانشگاه تهران، 1380ش.

5. جوان آراسته، حسین، درسنامه علوم قرآنی، قم، بوستان کتاب، 1377ش.

6. خوبی، سید ابوالقاسم، بیان در علوم و مسائل کلی قرآن، ترجمه: محمدصادق نجمی و هاشم هاشم زاده هریسی، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، 1382ش.

7. زرقانی، محمد عبدالعظیم، ترجمه مناهل العرفان فی علوم القرآن، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، 1385ش.

8. زید، مصطفی، النسخ فی القرآن الکریم، بیروت، دارالفکر، 1987م.

9. سیوطی، جلال الدین، الإیقان فی علوم القرآن، بیروت، دارالکتب العربی، چاپ دوم، 1421ق.

10. سیوطی، جلال الدین، الدرّ المنثور فی تفسیر المأثور، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، 1404ق.

11. صالح، صبحی، مباحث فی علوم القرآن، قم، منشورات الرضی، 1372ش.

12. طباطبائی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ دوم، 1389ق.

13. عاملی، محمد بن حسن، تفصیل وسائل الشیعہ إلى تحصیل مسائل الشریعہ، قم، چاپ اول، 1409ق.

14. عیاشی، محمد بن مسعود، تفسیر العیاشی، تهران، المطبعه العلمیه، 1380ق.

15. فراهیدی، خلیل بن أحمد، کتاب العین، قم، نشر هجرت، 1409ق.

16. قرشی بنایی، علی اکبر، مفردات نهج البلاغه، تصحیح محمد حسین بکایی، تهران، مؤسسه فرهنگی نشر قبله، 1377ش.

17. کاشانی، محمد بن مرتضی، تفسیر المعین، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، 1410ق.
18. ماوردی البصری، ابی الحسن علی بن محمد، النکت والعیون، تفسیر الماوردی، بیروت، دارالکتاب العلمیه، 1992م.
19. مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، بیروت، مؤسسه الوفاء، 1404ق.
20. معرفت، محمد هادی، التمهید فی علوم القرآن، قم، مؤسسه نشر اسلامی، 1412ق.
21. مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیه، 1374ش.
22. مکارم شیرازی، ناصر، پیام امیرالمؤمنین علیه السلام، شرحی تازه و جامع بر نهج البلاغه، دارالکتاب اسلامی، چاپ دوم، 1375ش.
23. موسوی خویی، ابوالقاسم، البیان فی تفسیر القرآن، قم، دارالثقلین، 1418ق.
24. مولایی نیا، عزت الله، نسخ در قرآن، تهران، نشر رایزن، چاپ اول، 1378ش.

8- بررسی شخصیت امام علی (علیه السلام) در آیه مباحله از منظر فریقین

اشاره

حسین علوی مهر (1)

ص: 227

1- . دانشیار و عضو هیئت علمی جامعه المصطفی العالمیه؛ halavimehr5@gmail.com

یکی از آیاتی که در مورد فضائل اهل بیت علیهم السلام به ویژه شخصیت امام علی علیه السلام است، آیه 61 سوره آل عمران، معروف به آیه مباهله است. این آیه نزد مفسران فریقین درباره فضائل اهل بیت علیهم السلام است و منظور از «انفسنا» امام علی علیه السلام است و درباره روایات آن نزد فریقین ادعای تواتر شده است. مفسران فریقین در آیه شریفه مباحث مشترکی از جمله: دلالت آیه بر صدق نبوت پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم)، مباهله با نصارای نجران، اهل بیت مصداق آیه و ادعای تواتر و این که امام علی علیه السلام مصداق انفسنا است. از طرف دیگر آیات فراوانی در سوره آل عمران درباره اهل کتاب می باشد. اثبات نبوت پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) و معرفی امام علی علیه السلام به عنوان شخصیتی که پس از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) امام و تأثیرگذار و رهبر است به آنان ضروری می نماید. در این مقاله با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی به بررسی تفاسیر فریقین در این زمینه پرداخته شد. نتایج تحقیق نشان می دهد که بیش از شصت کتاب معتبر اهل سنت روایت فضائل اهل بیت علیهم السلام در ذیل آیه مباهله را نقل کرده اند و بسیاری از مفسران فریقین بر تری علی بن ابی طالب علیه السلام را بر سایر صحابه به عنوان «انفسنا» پذیرفته اند و شبهات ادبی که برخی مانند آلوسی و مؤلف تفسیر المنار مطرح کرده اند پاسخ داده شده است و انکار مصداق «انفسنا» در مورد امام علی علیه السلام تعصبی بیش نیست.

کلید واژه ها: قرآن، امام علی علیه السلام، مباهله، آیه 61 آل عمران، انفسنا، فضائل اهل بیت، مفسران فریقین.

در این مقاله با توجه به اهمیت موضوع، آیه مباحله به صورت تطبیقی از دیدگاه فریقین بررسی و به شبهات مربوط به آن پاسخ داده شده است. نکته حائز اهمیت این است که گرچه ظاهر آیه صرفاً فضیلت اهل بیت (علیهم السلام) را بیان می کند، ولی با توجه به معنا و مفهوم آیه و مقایسه مصادیق آن با دیگران، می توان از آن برای ولایت و رهبری امام علی علیه السلام استفاده کرد.

آیه 61 سوره آل عمران معروف به آیه مباحله است. به اتفاق شیعه و اهل تسنن سوره آل عمران مدنی است و آیه در جریان محاجه نصاری نجران با پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) نازل شده است.

(إِنَّ مَثَلَ عِيسَىٰ عِنْدَ اللَّهِ كَمَثَلِ آدَمَ خَلَقَهُ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ قَالَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ فَلَا تَكُنْ مِنَ الْمُمْتَرِينَ فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَنِسَاءَنَا وَآبَاءَكُمْ وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ)؛ «همانا مثل عیسی در نزد خدا هم چون مثل آدم است که او را از خاک آفرید و سپس به او فرمود: «موجود باش» او هم فوراً موجود شد [بنابراین ولادت مسیح بدون پدر، هرگز دلیل بر الوهیت او نیست] این ها حقیقتی است از جانب پروردگار تو، بنابراین از تردیدکنندگان مباش. هرگاه بعد از علم و دانشی که [درباره عیسی مسیح] به تو رسیده، باز کسانی با تو به محاجه و ستیز برخیزند، به آن ها بگو: بیاید ما فرزندان خود را دعوت کنیم، شما هم فرزندان خود را؛ ما زنان خویش را دعوت نمایم، شما هم زنان خود را؛ ما نفوس خود را دعوت کنیم، شما هم نفوس خود را؛ آن گاه مباحله کنیم و لعنت خداوند را بر دروغ گویان قرار دهیم».

در این آیه ابتدا سخن از چگونگی خلقت حضرت عیسی علیه السلام و مشابهت او با خلقت حضرت آدم علیه السلام است که از طریق قدرت الهی آفریده شده اند. و هرگونه شک و تردید در این موضوع مردود اعلام شده است، پس از آن افرادی که اهل تردید و محاجه هستند، به یک برنامه مذهبی به نام مباحله دعوت شده اند و بعد از آن شیوه مباحله که دو طرف باید فرزندان، زنان و نفوس خود را برای مباحله بیاورند و لعنت خدا را بر دروغ گویان بفرستند.

آیه به اتفاق شیعه، مربوطه به فضائل اهل بیت علیهم السلام یعنی علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام است، به ویژه این که علی بن ابی طالب علیه السلام به عنوان نفس پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) معرفی شده است. مفسران اهل سنت اگرچه معانی مختلفی برای آیه بیان کرده اند، اما عده ای از آنان آیه را مربوط به فضائل اهل بیت علیهم السلام و امام علی علیه السلام شمرده اند.

مهم ترین مسئله این تحقیق، اثبات فضائل اهل بیت علیهم السلام به ویژه شخصیت امام علی علیه السلام به عنوان نفس پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) در آیه مباحله است و مقاله به این پرسش پاسخ می دهد که آیا طبق دیدگاه مفسران و روایات فریقین، آیه مباحله در مورد فضائل اهل بیت به ویژه حضرت علی علیه السلام به عنوان نفس پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) هستند یا خیر؟

دلایل و موارد مشترک از دیدگاه فریقین در این موضوع چیست؟ روایات فریقین در مورد آیه چه بیانی دارد؟ ضرورت مسئله از آن جا روشن می گردد که از طرف مفسران و دانشمندان فریقین از آیه استفاده می شود که علی بن ابی طالب دارای شخصیتی برجسته به عنوان نفس پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) دارد.

پیشینه

در زمینه مباحله و شأن نزول آن درباره اهل بیت علیهم السلام کتاب های متعدد روایی و تفسیری از قرن های پیشین نگاشته شده است، از جدیدترین آثاری که در این موضوع به نگارش درآمده است، می توان به موارد زیر اشاره کرد:

- آیات ولایت در قرآن، سید محمد مرتضوی؛ مجمع جهانی شیعه شناسی، قم: آشیانه مهر، 1393 ش.

- آیات ولایت و خلافت، سبحانی تبریزی، جعفر، درس هایی از مکتب اسلام، سال 40، ش 2، (اردیبهشت 1379): ص 10-19.

- آیه المباحله، علی الحسینی المیلانی، قم: مرکز الابحاث العقائديه، 1421 ق/1379 ش.

- آیه مباحله، محمد تقی شریعتمداری، تهران: بنیاد بعثت، واحد تحقیقات اسلامی، 1365 ش.

- امامت در آیه مباحله، غلامرضا کاردان، قم: موسسه در راه حق، 1395 ش.

- امامت در آیه مباحله از دیدگاه امامیه و اشاعره، معینی فر، محمد؛ داودی، لیلاسادات، مجله: پژوهشنامه مذاهب اسلامی، پاییز و زمستان 1397، شماره 10 علمی - پژوهشی (18 صفحه، از ص 141 - 158).

- بررسی آیه مباحله از دیدگاه فریقین، الهیان، مجتبی، مجله: پژوهش های فقهی، بهار 1385، سال دوم؛ شماره 4 (ISC صفحه، از ص 49-62).

- امیرمؤمنان علیه السلام جان پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) در آیه مباحله: به مناسبت 24 ذی الحجه روز مباحله، محمد شیرزاد، کیهان، 3 دی 1387: ص 6.

1. مفهوم شناسی

«مباحله» از بهل واژه ای عربی است و معنای آن رهاکردن، آزادگذاشتن و قید و بندی را از چیزی برداشتن است. یکی از معانی آن، رهاگذاشتن حیوان ماده و نبستن پستان اوست تا این که نوزادش بتواند به راحتی شیر

بنوشد. در زبان عربی به این حیوان ماده «باهل» گفته می شود (راغب اصفهانی، المفردات الالفاظ القرآن، ص 149؛ زمخشری، اساس البلاغه، ص 32). هم چنین این کلمه به معنای نوعی نفرین یعنی لعنت کردن نیز آمده است (ابن منظور، لسان العرب، ج 11، ص 72؛ طریحی، مجمع البحرین، ج 5، ص 27؛ فیومی، مصباح المنیر، ج 1، ص 64؛ زمخشری، اساس البلاغه، ص 32) و نفرین و لعن نیز به معنای رهاکردن انسان به حال خودش می باشد.

هم چنین واژه «نبتهل» را از باب ابتهال دانسته اند و آن را با فتحه بهل یا ضمه بهل به همان معنای تضرع و دعا، همراه با اصرار و تلاش می دانند. مباحله نیز به همین معنا می باشد (ابن فارس، مقایس اللغه، ماده بهل؛ ابن منظور، لسان العرب، همان).

این واژه در اصطلاح به معنای نفرین کردن دو نفر یا دو گروه به یکدیگر است؛ به گونه ای که افرادی که با هم درباره یک مسئله مهم دینی، مذهبی و... گفت وگو و اختلاف نظر دارند، در یک جا جمع شوند و به درگاه الهی تضرع کنند و از خداوند بخواهند که فرد دروغگو یا

ظالم را رسوا سازد یا بر او عذابی نازل فرماید (طبرسی، جوامع الجامع، ج 1، ص 426؛ مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج 2، ص 578).

2. اشتراکات تفسیری فریقین در تفسیر آیه مباحله

الف) اثبات نبوت

هر دو گروه از مفسران شیعه و اهل سنت معتقدند این پدیده در میان عرب تا آن زمان سابقه نداشته است و راهی برای اثبات نبوت و دلالت بر صدق نبوت پیامبر می باشد (طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن والفرقان، ج 2، ص 762؛ مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج 2، ص 438؛ بیضاوی، انوارالتزیل، ج 1، ص 163؛ ثعلبی، الکشف و البیان، ج 3، ص 8؛ آلوسی، روح المعانی، ج 2، ص 189).

ب) مباحله با نصاری نجران

قریب به اتفاق مفسرین فریقین در شأن نزول خود به طور مشترک بیان کرده اند که طرف مقابل مباحله، نصاری نجران است (عیاشی، التفسیر، ج 1، ص 177؛ طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن والفرقان، ج 2، ص 762؛ بحرانی، البرهان، ج 2، ص 50، ح 13؛ سیوطی، الدر المنثور، ج 2، ص 228؛ ابن کثیر، تفسیر القرآن العظیم، ج 1، ص 379؛ ابن عطیه، المحرر الوجیز، ج 1، ص 448).

ج) مصداق آیه اهل بیت و آل الله و بیان فضائل آنان

اجماع مفسران شیعه و قریب به اتفاق مفسران اهل سنت منظور از «ابنانا» و «نساءنا» و «انفسنا» را حسن علیه السلام، حسین علیه السلام، فاطمه ÷ و علی علیه السلام دانسته اند و اینان اهل بیت پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) هستند. تا جایی که طبری روایت مربوط به دعای پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) را چنین نقل می کند که حضرت پس از آن که علی و فاطمه و حسن و حسین (علیهم السلام) در زیر عبایی از پشم مشکی جمع شده بودند، فرمود: «خدایا اینان اهل بیت منند، پلیدی را از آنان ببر و آنان را پاکیزه بگردان.» (طبری، جامع البیان، ج 3، ص 301-302؛ فخر رازی، مفاتیح الغیب، ج 8، ص 89).

ص: 233

تمام مفسران شیعه و قریب به اتفاق مفسران اهل سنت جز عده ای از آنان، منظور از انفسنا را علی علیه السلام دانسته اند (همان).

مطابق موارد مشترک در آیه می توان آراء مفسران اهل سنت و شیعه و نیز با وجود روایات کاملاً مشترک، دیدگاه دو مذهب را به هم پیوند داد که آیه درصدد اثبات نبوت پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله وسلم) است و این مهم از طریق، مباحثه انجام گرفته، پایه های مباحثه اهل بیت (علیهم السلام) هستند و علی علیه السلام به عنوان نفس پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) در آیه شناخته می شود.

3. ضرورت بحث از اهل بیت^۸ در سوره آل عمران

سوره آل عمران سومین سوره نازل شده در مدینه است (سیوطی، الاتقان، ج 1، ص 25؛ معرفت، علوم قرآنی، ص 79). در این سوره از اهل کتاب به ویژه حضرت مسیح علیه السلام و مریم^۹ و خاندان ایشان، آیات مختلفی در معرفی آنان آمده است (آل عمران/33-61) و بسیاری از آیات درصدد اثبات دین اسلام به عنوان دین حق و تقاضای از اهل کتاب برای دست برداشتن از محاجه و اختلاف نظرها و روی آوردن به امور مشترک و وحدت ها و ایمان آوردن (آل عمران/103-105 و 110) و توطئه های اهل کتاب برضد اسلام (آل عمران/71-73) و مدح برخی از مؤمنان از اهل کتاب (آل عمران/75، 113-115) و دسیسه های مربوط به دستبرد به کتاب آسمانی و دور شدن از دین الهی (آل عمران/77-83 و 110-112) و توطئه های آنان و عدم موفقیت دسیسه ها و توطئه ها (آل عمران/111-112) است. بنابراین ضروری است که دین حق و اسلام به آنان معرفی شود و از پایه های مهم دین اسلام، اهل بیت علیهم السلام هستند که در آیه موردنظر معادل فرزندان و زنان و نفس امت شمرده شده اند. نکته قابل توجه این که امام علی علیه السلام که در آیه به عنوان «انفسنا» معرفی شده است، بالاترین تعبیر و رتبه را در معرفی داراست، مثل این که بگوییم فلاخی عین خود من هست، یعنی سخن او، پیام او و وجود و خواسته های او عین سخن، پیام و خواسته های من است، یا حرف او و امضای او حرف و امضای من است و این بالاترین اعتماد را می رساند.

4. راویان حدیث اهل بیت علیهم السلام در آیه

الف) ناقلان روایت از ائمه شیعه

روایات متعددی از ائمه علیهم السلام رسیده است از جمله:

امام علی علیه السلام (عیاشی، التفسیر العیاشی، ج 1، ص 177)، امام صادق علیه السلام (عیاشی، التفسیر العیاشی، ج 2، ص 550)؛ امام باقر علیه السلام (فرات کوفی، تفسیر فرات کوفی، ص 86، ح 61)؛ موسی بن جعفر علیه السلام و امام رضا علیه السلام (حویزی، نورالثقلین، ج 1، ص 394).

اگر به منابع حدیثی و تفسیری مذهب اهل بیت و اهل سنت نگاه کنیم، خواهیم دید که درباره آیه شریفه مباحله، روایات بسیاری از پیامبر اسلام، ائمه اطهار علیهم السلام، اصحاب و تابعین نقل شده است. که جای انکار آن نیست.

روایات فراوانی از شیعه نقل شده است که مصداق «انفسنا» امام علی علیه السلام و مصداق «ابناءنا» حسن و حسین علیهم السلام و مصداق «نساءنا» حضرت زهرا ÷ است.

یک. امام علی علیه السلام فرمود: «هنگامی که آیه مباحله نازل شد، پیامبر دست علی، فاطمه و دو پسر او را گرفت و برای مباحله آمد که در این هنگام مردی از مسیحیان گفت: با این ها مباحله نکنید که به مشقت گرفتار می شوید (عیاشی، التفسیر العیاشی، ج 1، ص 177، ح 58؛ بحرانی، البرهان فی تفسیر القرآن، ج 2، ص 50، ح 13؛ مجلسی، بحار الانوار، ج 29، ص 19).

دو. امام صادق علیه السلام نقل می کند که از امیرالمؤمنین علیه السلام درباره فضائلش سؤال شد. آن حضرت قسمتی از فضائل خود را فرمود، گفتند: باز هم بگو. حضرت قضیه مباحله را نقل کرد (عیاشی، التفسیر العیاشی، ج 1، ص 177، ح 54؛ بحرانی، البرهان فی تفسیر القرآن، ص 49).

سه. امام باقر علیه السلام درباره آیه مباحله فرمود: منظور از پسران ما حسن و حسین علیهم السلام و منظور از انفسنا (پیامبر و علی) و منظور از زنانمان فاطمه زهرا ÷ است (فرات کوفی، تفسیر فرات کوفی، ص 86، ح 61).

چهار. حضرت امام رضا علیه السلام در یک مجلس که مأمون عباسی آن را در کاخ خود برگزار نموده بود، چنین فرمود: خداوند بندگان پاک خود را در آیه مباحله مشخص کرده و به

پیامبرش دستور انجام مباحله داده است. به دنبال نزول آیه، پیامبر، علی، فاطمه، حسن و حسین علیهم السلام را با خود به مباحله برد ... این مزیتی است که هیچ کس در آن بر اهل بیت علیهم السلام پیشی نگرفته و فضیلتی است که هیچ انسانی به آن نرسیده و شرفی است که قبل از آن هیچ کس از آن برخوردار نبوده است (حویزی، نورالثقلین، ج 1، ص 394، ح 163).

افزون بر تأکید بر برتری اهل بیت علیهم السلام، واژه «انفسنا» ویژگی خاصی به امام علی علیه السلام می دهد که گویا او خود پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) است.

ب) راویان اهل سنت

راویان فراوانی نیز از اهل سنت شأن نزول آیه را مربوط به اهل بیت علیهم السلام و امام علی علیه السلام نقل کرده اند، از جمله:

سعدبن ابی وقاص (مسلم، صحیح، ج 15، ص 175)؛ ابن عباس (ابن کثیر، تفسیرالقرآن العظیم، ج 2، ص 42؛ سیوطی، الدرالمنثور، ج 2، ص 39)؛ ابوظفیل لیثی از امام علی علیه السلام (ترمذی، سنن ترمذی، ج 7، ص 596)؛ سدی (طبری، جامع البیان، ج 3، ص 300)؛ زیدبن علی (طبری، جامع البیان، همان)؛ مجاهدبن جبر (ثعلبی، الکشف و البیان، ج 3، ص 8)؛ کلبی (ثعلبی، الکشف و البیان، همان)، محمدبن جعفر بن زبیر (ابن کثیر، تفسیرالقرآن العظیم، ج 2، ص 42)؛ رافع بن خدیجه (ابن کثیر، همان، ص 44)؛ جابر بن عبدالله (ابن کثیر، همان، ص 47)؛ سیوطی، الدرالمنثور، ج 2، ص 39)؛ داودبن ابی هند (ابن کثیر، همان)؛ شعبی (همان)؛ براء بن عازب (همان)؛ قتاده (طبری، جامع البیان، ج 3، ص 300)، علباء بن احمر یشکری (سیوطی، الدرالمنثور، ص 40).

برخی از محققان، افراد ذیل را از راویان حدیث مربوط به اهل بیت علیهم السلام دانسته اند.

ابن عباس، جابر بن عبدالله، عثمان بن عفان، طلحه بن عبدالله، زبیر بن عوام، عبدالرحمن بن عوف، سعید بن زید، سعد بن ابی وقاص، حذیفه بن یمان، براء بن عازب، ابوسعید خدری، ام سلمه، زید بن علی بن الحسین، شعبی، حسن بصری، سدی، مقاتل، کلبی، مجاهد، ابوالطفیل لیثی (حسینی میلانی، نفحات الازهار فی خلاصه عقبات الانوار، ص 218).

حدیث مباحله در کتب صحیح مسلم (مسلم، ج 7، ص 120)؛ مستدرک علی الصحیحین (نیشابوری، ج 2، ص 162)؛ سنن ترمذی (ترمذی، ج 5، ص 250)؛ مستدرک احمد بن حنبل (ابن حنبل، ج 3، ص 160)؛ فتح الباری (ابن حجر عسقلانی، ج 7، ص 232 و 503)؛ جامع الاصول (ابن اثیر، ج 9، ص 470) ذکر شده و در همین کتب به صحت حدیث و تواتر آن اشاره شده است.

یک. مسلم در صحیح نقل کرده که معاویہ بن ابوسفیان، سعد بن ابی وقاص را خواست و از او پرسید: چه چیزی تو را منع می کند که ابوتراب را سب کنی؟ گفت: سه فضیلت را رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) درباره علی علیه السلام بیان داشته که با وجود آن ها هرگز او را سب نخواهم کرد ... سوم این که هنگامی که آیه «ندع أبنائنا و أبناءکم و نساءنا و نساءکم» نازل شد، رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) علی علیه السلام، فاطمه و حسن و حسین را خواست و فرمود: «اللهم هؤلاء أهلی» خدایا اینان اهل من هستند (مسلم، صحیح، ج 15، ص 175).

دو. ترمذی این حدیث را حسن و صحیح دانسته است (ترمذی، سنن ترمذی، ج 5، ص 596).

سه. ابن عساکر به سندش از طفیل نقل کرده که امیر مؤمنان با اصحاب شورا مناظره کرده و از جمله فضائلی که با آن محاجه کرد این بود که شما را به خدا سوگند دهم آیا در میان شما کسی نزدیک تر از من به رسول خدا در قرابت و نسبت هست؟ کسی که رسول خدا او را نفس خود بخواند و فرزندانش را فرزندان خود و زنان او را زنان خود بدانند؟ گفتند: به خدا سوگند نه (ر.ک: اشعری، علی علیه السلام، ص 96).

چهار. سیوطی به نقل از مسلم، ترمذی، ابن منذر، حاکم، بیهقی در سنن، از سعد بن ابی وقاص نقل می کند که وی گفت: چون آیه مباحله نازل شد، رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام را خواند و فرمود: خدایا اینان اهل بیت من هستند (سیوطی، الدر المنثور، ج 2، ص 40).

پنج. نیز سیوطی از حاکم روایت صحیحی از جابر بن عبدالله می آورد که منظور از «انفسنا» رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) و علی علیه السلام است و «ابناءنا» حسن و حسین و «نساءنا» فاطمه سلام الله علیها است (سیوطی، الدر المنثور، ص 39).

هم چنین سیوطی در الدر المنثور، طبری در جامع البیان (سیوطی، همان، ج 3، ص 300)؛ ابن کثیر دمشقی در تفسیر القرآن العظیم (ج 1، ص 379)؛ بیضاوی در انوار التنزیل و اسرار التأویل (ج 1، ص 163)؛ ثعلبی در الکشف و البیان (ج 3، ص 8)؛ زمخشری در کشف (ج 1، ص 193)؛ فخر رازی در تفسیر کبیر (ج 8، ص 85)؛ آلوسی در تفسیر روح المعانی (ج 3، ص 167)؛ ابن عطیه اندلسی در المحرر الوجیز (ج 1، ص 448)؛ ابن جوزی در تفسیر زاد المسیر (ج 1، ص 289) و بسیاری از مفسران دیگر اهل سنت روایت فوق را نقل کرده اند به گونه ای که اولاً تواتر آن را می رساند و ثانیاً اتفاق نظر اهل سنت و ثالثاً انکار آن موجب انکار کتب و روایات دیگر آنان خواهد شد.

5. جایگاه امام علی علیه السلام در آیه مباحله در تحلیل دانشمندان

در تحلیل بسیاری از دانشمندان شیعه و اهل تسنن، آیه در مورد علی علیه السلام قطعی بوده و برتری ایشان نسبت به سایر صحابه و دیگران به عنوان نفس و جان پیامبر ثابت شده است و بسیاری از مفسران شیعه و اهل سنت در این مورد ادعای تواتر نموده اند.

یک. فخر رازی ادعای اتفاق نظر بین مفسران و محدثان دارد که آیه در مورد فضیلت حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها، حسن و حسین علیهم السلام و علی علیه السلام است. افزون بر آن، پس از بحث فراوان، دیدگاه حمصی از علمای شیعه معاصر، خود مبنی بر افضلیت علی علیه السلام نسبت به سایر صحابه را می پذیرد. تنها ایرادی که می گیرد این است که لازمه «انفسنا» این است که وقتی علی به منزله نفس پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) باشد، چون پیامبر افضل بر سایر انبیاء است، بنابراین علی علیه السلام نیز افضل بر سایر انبیاء است و این قابل قبول نیست (فخر رازی، مفاتیح الغیب، ج 8، ص 89).

اگرچه به این ایراد نیز پاسخ هایی داده شده است که اولاً سخن درباره فضیلت علی علیه السلام بر همه امت غیر از پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله وسلم) است و این مطلب نیازی به اثبات برتری او بر سایر انبیاء ندارد. ثانیاً وقتی افضل بودن ثابت شود، خود دلیلی بر این است که پس از پیامبر، افضل و کسی که به منزله نفس پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) است باید پیشوا باشد نه پیرو (ر.ک: مکارم شیرازی، پیام قرآن، ج 9، ص 252).

دو. جصاص در احکام القرآن ادعای اجماع و اتفاق همه دانشمندان حدیث و تاریخ نموده است و خود می گوید: راویان سیره و ناقلان آثار هیچ اختلافی ندارند که پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) دست حسن و حسین و علی و فاطمه (رضی الله عنهم) را گرفت و نصارا که با او محاجه کردند را به مباحله دعوت کرد (جصاص، احکام القرآن، ج 2، ص 18).

سه. ابن اثیر در جامع الاصول (ج 9، ص 470) و ترمذی در سنن خود (ج 5، ص 250) شأن نزول آیه را درباره علی و فاطمه و حسین و حسین علیهم السلام صحیح و متواتر دانسته اند.

چهار. فخررازی ادعای اتفاق بین مفسران و محدثان کرده است (فخررازی، مفاتیح الغیب، ج 8، ص 88).

پنج. بیضاوی آیه را دلیلی بر نبوت پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) و فضیلت اهل بیت علیهم السلام می داند (بیضاوی، انوارالتنزیل و اسرارالتأویل، ج 1، ص 163).

شش. آلوسی پس از بحث های زیادی، آیه را دلیل بر صدق نبوت و فضیلت آل الله می داند و فضیلت آل الله را در آیه از مواردی می داند که هیچ مؤمنی در آن اختلاف نمی کند (آلوسی، روح المعانی، ج 2، ص 189).

هفت. ابن جوزی پس از نقل روایت مربوط به اهل بیت علیهم السلام می گوید: مراد از «انفسنا» پنج قول است که نخستین قول را علی بن ابی طالب علیه السلام می داند و از شعبی نقل می کند که عرب «ابن العم» پسرعمو را نفس ابن عم می داند. (ابن جوزی، زادالمسیر فی علم التفسیر، ج 1، ص 289) و وی براین که مصداق انفسنا علی بن ابی طالب باشد، هیچ اشکالی نمی بیند.

هشت. زمخشری نیز علی علیه السلام را از افراد و مصداق آیه می داند (زمخشری، الکشاف، ج 1، ص 368).

نه. ثعلبی نیز «انفسنا» را علی بن ابی طالب می داند (ثعلبی، الکشف و البیان، ج 3، ص 85).

ده. وهبه زحیلی نیز در تفسیر المنیر روایت مربوط به علی و فاطمه و حسین و حسین علیهم السلام را می آورد و علی علیه السلام را مصداق «انفسنا» می داند. (زحیلی، تفسیر المنیر، ج 3، ص 248).

یازده. علامه حلی در کتاب نهج الحق و کشف الصدق به اجماع مفسران بر این مطلب اشاره کرده که خداوند حضرت علی علیه السلام را جان محمد قرار داد و منظور از این مطلب، برابری در اولی به تصرف بودن هر دو است (حلی، نهج الحق و کشف الصدق، ص 177) و این همان اثبات ولایت امام علی علیه السلام پس از پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) است.

دوازده. علامه نورالله شوشتری نیز در کتاب احقاق الحق در این مورد شصت کتاب از اهل سنت نقل کرده که منظور از «ابناءنا» حسن و حسین، «انفسنا» علی و «نساءنا» فاطمه سلام الله علیها است. وی این آیه را محکم ترین دلیل بر بلندای مقام سروری امیرمؤمنان دانسته است (تستری، احقاق الحق، ج 3، ص 46) و این اثبات می کند که روایت مذکور قابل انکار نیست.

سیزده. شیخ طوسی روایت مباحله و همراه بودن 5 تن آل عبا را در کتاب امالی به سند خود از عبدالرحمن بن کثیر از امام صادق علیه السلام نقل کرده است (طوسی، التبیان فی تفسیر القرآن، ج 1، ص 313؛ ج 2، ص 177) شیخ مفید نیز این روایت را در کتاب اختصاص، به سند خود از محمدبن زبرقان از موسی بن جعفر علیه السلام نقل کرده (مفید، الاختصاص، ص 112).

چهارده. حاکم نیشابوری نیز در این موضوع می نویسد: در تفاسیر روایات متواتری از ابن عباس و از دیگران نقل شده که حضرت روز مباحله دست سه تن درحالی که فاطمه سلام الله علیها پشت سر آنان بود را گرفته و هم چنین فرمود: اینان پسران ما، جان ما، زنان ما هستند. پس شما جان های خود و فرزندان خود را بیاورید تا مباحله کرده و لعنت خدا را بر دروغ گویان

نثار کنیم. وی پس از آن می نویسد: این حدیث براساس شرط صحت و پذیرش حدیث صحیح است (نیشابوری، اسباب النزول، ج 3، ص 150) و روشن است که منظور از پسران حسن و حسین علیهم السلام و منظور از زنان حضرت فاطمه سلام الله علیها و منظور از جان ما جز امام علی علیه السلام دیگری نخواهد بود و این برتری آن حضرت نسبت به دیگران را می رساند.

پانزده. علامه طباطبایی در روایتی که مأمون از امام رضا علیه السلام نقل کرده است می آورد، مأمون سؤال کرد: ما الدلیل علی خلافه جدک علی بن ابی طالب؟ قال: آیه انفسنا. [امام] می فرماید: آیه انفسنا می رساند که خداوند اراده می کند که نفس علی را مانند نفس نبی قرار دهد و مفسران و روایات و تاریخ بر آن اتفاق نظر دارند (طباطبایی، تفسیر المیزان، ج 3، ص 223) وی می افزاید: این که فرموده: ابناء و نساء و انفس، مبتنی بر کثرت آنان نیست، بلکه مقصود هلاکت طرف مقابل به وسیله مباحله بوده است و این که گاهی لفظ جمع ذکر شود و مصداق یکی باشد، در قرآن فراوان است، مانند آیه 2 و 3 سوره مجادله و 181 سوره آل عمران و 219 سوره بقره. و آیه درصدد است تا کذب طرف مقابل را به اثبات برساند و لازم است که حاضرین در مباحله برای دعا مشارکت داشته باشند و کذب جز با دعا تحقق نمی پذیرند، آن هم دعای کسانی که با رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) در این مراسم حاضر شوند و آنان جز علی و فاطمه و حسنین علیهم السلام کسی دیگر نبود و این از بالاترین مناقب و فضائلی است که خداوند به اهل بیت پیامبرش اختصاص داده است (طباطبایی، تفسیر المیزان، ج 3، ص 223-224).

شانزده. تفسیر نمونه نیز آیه مباحله را یک سند زنده برای عظمت اهل بیت علیهم السلام دانسته و به شبهات آن پاسخ می دهد و از شانزده شخصیت از اهل سنت نقل می کند که آیه مربوط به اهل بیت علیهم السلام و عظمت آنان و «انفسنا» نیز علی بن ابی طالب علیه السلام است. هم چنین در تفسیر پیام قرآن به دو نکته اشاره می فرماید: اول: طبق آیه چون علی علیه السلام نفس پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) است، پس برتر از تمام صحابه است؛ زیرا پیامبر برتر از تمام افراد بوده اند و در نتیجه علی علیه السلام نیز برتر از همه خواهد بود و این افضلیت علی بر همه امت است. دوم: فضیلتی که از این آیه

شریفه و احادیث متواتری که ذیل آن آمده است، خلافت و جانشینی پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) را روشن تر می سازد؛ چراکه هرگز خداوند راضی نمی شود فرد افضل و برتر مأموم باشد و غیرافضل امام باشد! (مکارم شیرازی، پیام قرآن، ج 9، ص 254-253).

6. دیدگاه مفسران

الف) مفسران شیعه

از منظر مفسران شیعه اتفاق وجود دارد که آیه مربوط به اهل بیت علیهم السلام (علی، فاطمه، حسن و حسین علیهم السلام) است و منظور از «انفسنا» قطعاً علی بن ابی طالب علیه السلام می باشد و در این جا تنها به بیان برخی از آن ها می پردازیم:

یک. شیخ طوسی در تفسیر خود در ذیل آیه مباهله می نویسد: هنگامی که آیه نازل شد، پیامبر اسلام دست علی، فاطمه، حسن و حسین علیهم السلام را گرفت و سپس مسیحیان را به مباهله فراخواند. ولی آن ها از مباهله امتناع کردند... حتی برخی گفتند: اگر با این ها مباهله کنیم تا روز قیامت هیچ مرد و زن مسیحی باقی نمی ماند (طوسی، الامالی، ص 484).

دو. شیخ ابوالفتوح رازی در تفسیر خود ضمن بیان شأن نزول آیه مباهله می نویسد: پیامبر اسلام پس از نزول این آیه، همراه علی، حسن، حسین، فاطمه علیهم السلام آمد و آماده مباهله شدند، اما مسیحیان نجران ترسیدند و از مباهله عذر آوردند (ابوالفتوح رازی، روض الجنان و روح الجنان، ج 4، ص 260).

سه. سیدفضل الله ضمن بیان مباحثه مسیحیان و پیامبر، همراه بودن علی، فاطمه، حسن و حسین علیهم السلام را در مباهله متذکر می شود. (فضل الله، تفسیر من وحی القرآن، ج 6، ص 64).

هم چنین مفسران دیگر هم چون قمی (تفسیر علی بن ابراهیم، ص 104)، حویزی (نور الثقلین، ج 1، ص 349)، سید بحرانی (البرهان فی تفسیر القرآن، ج 2، ص 49)، ابونصر محمدبن مسعودبن عیاشی (تفسیر العیاشی، ج 1، ص 175)، مکارم شیرازی (ولایت در قرآن، ص 590) و ... نیز قضیه مباهله را نقل کرده اند.

یک. سیوطی روایات زیادی در شأن نزول آیه مباحله آورده است (سیوطی، الدر المنثور، ج 2، ص 228).

دو. طبری در تفسیر خود ضمن بیان شأن نزول آیه مباحله با دو روایت از سدی و زیدبن علی نقل می کند که پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله وسلم) جهت مباحله با مسیحیان نجران، دست حسن و حسین و فاطمه را گرفت و به علی علیه السلام فرمود: که به دنبال آن ها بیاید، ولی مسیحیان حاضر به مباحله نشدند و گفتند: می ترسیم که این همان پیامبر خدا باشد و دعای پیامبر مانند دعای دیگران نیست، بدین جهت از مباحله امتناع کردند و پیامبر فرمود: اگر آنان مباحله می کردند، می سوختند... البته وی در ادامه می نویسد: برخی محدثان نام حضرت علی علیه السلام را در مباحله نیاورده اند، آیا وی نبوده است؟! (طبری، جامع البیان، ج 3، ص 300).

سه. فخر رازی پس از توضیحاتی در مورد آیه می نویسد: پیامبر اسلام پس از اصرار مسیحیان به جهل خود، آن ها را به مباحله فراخواند و برای مباحله به همراه علی، فاطمه، حسن و حسین علیهم السلام آمد و به آن ها فرمود: هرگاه من دعا کردم شما آمین گوید. اسقف نجران گفت: من صورت هایی می بینم که اگر خداوند را برای کندن کوه از جای خود بخوانند، چنین خواهد شد و آن ها از مباحله امتناع کرده، حاضر به پرداخت جزیه شدند. پیامبر فرمود: اگر مباحله می کردند تبدیل به خوک و میمون می شدند و خداوند نجران و اهل آن را حتی پرندگان نشسته بر شاخه های درختان را هلاک می نمود.

فخر رازی در ادامه مینویسد: روایت شده که پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله وسلم) با یک عبای پشمی سیاه رنگ از منزل خارج شد، حسن آمد و آن را داخل عبای خود قرار داد، سپس حسین آمد و او نیز در زیر عبای خود قرار داد، سپس علی و فاطمه سلام الله علیها آمدند و سپس آن حضرت فرمود: خدا فقط می خواهد پلیدی را از شما اهل بیت دور کند و شما را کاملاً پاک گرداند.

وی پس از نقل این روایات می نویسد: بدان که در مورد صحت این روایت بین مفسران و محدثان اتفاق نظر وجود دارد (فخر رازی، مفاتیح الغیب، ج 8، ص 89).

چهار. ابن کثیر دمشقی (م774ق) در تفسیر خود در مورد شأن نزول آیه می نویسد: عده ای از مسیحیان درباره عیسی با حضرت پیامبر احتجاج کردند ... هنگامی که پیامبر آن ها را به مباحله فراخواند، همراه علی، فاطمه، حسن و حسین آمد، ولی آن ها از مباحله امتناع کردند و به پرداخت جزیه رضایت دادند (ابن کثیر، تفسیر القرآن العظیم، ج1، ص379).

پنج. بیضاوی ذیل آیه مباحله می نویسد: پیامبر اسلام برای مباحله با مسیحیان؛ علی، فاطمه، حسن و حسین علیهم السلام را همراه خود آورد... ولی مسیحیان نجران از مباحله امتناع نموده و به پرداخت جزیه راضی شدند... وی در ادامه می نویسد: این روایت دلیلی بر نبوت پیامبر اسلام و دلیلی بر فضیلت اهل بیت آن حضرت است (بیضاوی، انوارالتنزیل و اسرارالتأویل، ج1، ص163).

شش. سمرقندی (م375ق) در تفسیر خود می نویسد: پیامبر مسیحیان را به مباحله دعوت نمود و به جهت مباحله، همراه علی، فاطمه، حسن و حسین (علیهم السلام) آمد، ولی آن ها از انجام مباحله سر باز زدند (سمرقندی، تفسیر سمرقندی، ج1، ص275-274).

هفت. ابواسحاق ثعلبی از قول مجاهد و کلبی آورده است که رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) چون نصاری را دعوت به مباحله کرد، آن ها گفتند: فعلاً برمی گردیم و در مورد این پیشنهاد مشورت می کنیم. وقتی با هم خلوت کردند، به عاقب که رئیسشان بود گفتند: ای عبدالمسیح چه صلاح می دانی؟ گفت: به خدا سوگند ای گروه نصارا شما خوب می دانید که محمد نبی مرسل است و درباره حضرت مسیح حق را از باطل جدا کرده و به خدا سوگند هیچ قومی با پیامبری مباحله نکرده مگر این که بعد از مباحله هلاک شده اند... نصاری به سوی رسول خدا روانه شدند. حضرت نیز حسین را در آغوش گرفته و دست حسن را گرفته بود. فاطمه بعد از او و علی به دنبالش بود... مسیحیان پس از دیدن این منظره از مباحله امتناع ورزیدند و پیمان بستند که سالی دو مرتبه، دو هزار طاقه پارچه و سی عدد زره آهنی به حضرت بپردازند. (ثعلبی، الکشف و البیان، ج3، ص8).

هشت. طنطاوی نیز مانند دیگر مفسران اهل سنت، واقعه را نقل کرده است (طنطاوی، الجواهر فی تفسیر القرآن الکریم ج 2، ص 120) قرطبی ضمن نقل واقعه، «ابن» را شامل فرزندان دختر می داند. به همین دلیل که رسول خدا، حسن و حسین و فاطمه و علی را برای مباحله با خود همراهی کرد (قرطبی، جامع الاحکام القرآن، ص 104).

نه. حاکم حسکانی نیز با نقل سیزده حدیث در موضوع مباحله و مصادیق آن، که اهل بیت علیهم السلام هستند، این آیه را توضیح داده است (حسکانی، شواهدالتزیل لقواعدالتفضیل، ج 1، ص 155-170).

ده. آلوسی پس از نقل شش حدیث، از قول مسلم و ترمذی از سعدبن ابی وقاص نقل می کند که بعد از مباحله پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) فرمود: «اللهم هؤلاء اهلی...».

وی می نویسد: آیه مباحله واضح ترین دلالت را بر صدق نبوت حضرت رسول و آل الله دارد و این که آنان چقدر در ایمان خود جازم بودند و دلالتش بر فضیلت آل الله از مواردی است که در آن مؤمنی اختلاف نمی کند. (آلوسی، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ج 2، ص 189).

7. بررسی شبهات درباره مصداق انفسنا

با این که که مطالب گذشته بر اختصاص آیه مباحله به پنج تن تأکید می کند، لیکن درباره آیه مباحله نیز شبهاتی مطرح شده که به نقد و بررسی آن خواهیم پرداخت.

برخی از اهل تسنن از جمله آلوسی، شبهاتی در مورد شأن نزول آیه مباحله آورده اند. وی سخن شیعه را نقل می کند که آیه بر اولویت حضرت علی علیه السلام و خلافت او بعد از رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) دلالت دارد و وجه آن قرارگرفتن علی به عنوان نفس رسول خدا در آیه است. آلوسی می گوید: این قول در معنای حقیقی محال است. وی نمی پذیرد که مراد از انفسنا امیرالمؤمنین باشد، بلکه می گوید: منظور خود پیامبر است و امیرالمؤمنین داخل در ابناء است، زیرا در عرف به داماد، پسر هم گفته می شود. لذا آیه دو مجاز را در بردارد. البته اگر نوه

دختری را در «ابناء» حقیقت بدانیم، فقط داماد مجاز گرفته می شود. (آلوسی، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ج 3، ص 189).

در پاسخ به این شبهه گفته می شود:

1. توجیه: اجتهاد در مقابل نصّ است، زیرا مطابق روایات صحیح، پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) به همراه خود چهار نفر را آورد که مصداق «انفسنا» حضرت علی علیه السلام است. علامه تستری حدود شصت کتاب از متون اهل سنت را نام می برد که مطلب فوق را نقل کرده اند (تستری، احقاق الحق، ج 3، ص 167) معنای این سخن آن است که مطلب به قدری واضح و روشن است که در این کتب منعکس شده است.

2. اگر مراد از «انفسنا» را شخص پیامبر بگیریم، در این صورت دعوت شده، همان دعوت کننده (ندع) خواهد بود و جایز نیست که انسان خودش را هم دعوت کند. آلوسی در ردّ این پاسخ می گوید: قول شیعه که جایز نیست که انسان خودش را هم دعوت کند، هذیان کلامی است! زیرا در حدیث شایع است که کسی خود را بخواند، مثلاً بگوید: «أمرت نفسي و شاورتها»، با خودم مشاوره کردم. پس منظور از «ندع انفسنا» یعنی خودمان را احضار می کنیم.

در جواب به این توجیه آلوسی گفته می شود: با توجه به تصریح روایات و توضیحات گذشته، واجب است که «انفسنا» اشاره به علی علیه السلام باشد؛ زیرا افراد دیگر با الفاظ دیگر در مباحثه شرکت دارند و اصولیون معتقدند که خطاب گوینده، شامل خودش نمی شود.

3. در صورت درست بودن این احتمال، لازم می آید کلمه «انفسنا و انفسکم» در آیه اضافه باشد؛ زیرا شخص پیامبر در جمله «تعالوا ندع» هست.

4. این که شخص خود را بخواند، حدیث نفس است و شامل دعوت به معنای عرفی که آیه نیز به آن اشاره دارد، نمی شود. مثلاً وقتی گفته می شود «یا أيها الناس اتقوا الله» متکلم در جمع مخاطبان نیست.

5. مطلبی که آلوسی ادعا کرده است که در ادبیات عرب به داماد، پسر گفته می شود در ادبیات عرب دیده نشده و خطاب پسر به داماد نامأنوس و مجازی است (مکارم شیرازی،

ولایت در قرآن، ص 208). ابن منظور این مطلب را آورده است (ابن منظور، لسان العرب، ج 1، ص 237).

6. در خطاب پیامبر نسبت به حضرت امیر علیه السلام از این عبارت استفاده نشده است و روایتی که بگوید فرزند منی یا مانند فرزند منی به چشم نمی خورد.

7. نمی توان از یک لفظ دو چیز را اراده کرد. یک بار مجاز «در مورد داماد» و دیگر حقیقت «در مورد نوه دختری» استعمال شود. علاوه بر این که قراردادن داماد و فرزندان خردسال او و به کاربردن خطاب یکسان

برای آن ها، نوعی خلاف عرف محسوب می شود (تستری، احقاق الحق، ج 3، ص 64؛ قندوزی، ینابیع الموده، ص 16).

8. در کنز العمال روایاتی ذکر شده که در آن، از سوی پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) تصریح شده که علی علیه السلام نفس اوست. از جمله پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) به قریشیان فرمود: «لنتهتن یا بنی ولیعه اولا بعثن الیکم رجلاً کنفسی» (متقی هندی، کنز العمال، ج 6، ص 400؛ هیثمی، مجمع الزوائد، ج 7، ص 240) یا فرمود: «عدیل نفسی» و عمر بن خطاب گفت: «من در آرزوی حکومت نبودم تا روزی که (پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) چنین سخنی گفت) قلبم از جا کنده شد و امید داشتم که منظور پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) این مرد نباشد و اشاره به علی بن ابی طالب علیه السلام کرد (هیثمی، مجمع الزوائد، ج 7، ص 110؛ ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج 10، ص 97) در حدیثی دیگر پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) به بریده اسلمی فرمود: «ای بریده! نسبت به علی علیه السلام خشمگین نشو! زیرا او از من و من از اویم، همانا مردم از نسب های گوناگون هستند و من و علی از یک نسب هستیم.» (شریف مرتضی، الشافی فی الامامه، ج 2، ص 256؛ هیثمی، مجمع الزوائد، ج 9، ص 127).

سلیمان قندوزی در ینابیع الموده باب 7 را اختصاص به این موضوع داده که در این باب 24 حدیث به طرق مختلف و الفاظ متفاوت از حضرت پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) نقل نموده که فرموده حضرت علی علیه السلام به منزله نفس من است. (ر.ک: سلطان الواعظین، در المثنوی فی تفسیر المأثور، ص 269).

ص: 247

سیوطی از ابن عساکر از قول جعفر بن محمد امام صادق علیه السلام روایتی به این مضمون نقل می کند که حضرت رسول (صلی الله علیه و آله وسلم) ابوبکر و پسرش، عمر و پسرش، عثمان و پسرش، علی و فرزندانش را برای مباحله فراخواند. این حدیث در تفسیر مراغی هم آمده است. (سیوطی، الدر المنثور، ج 2، ص 40؛ شوکانی، فتح القدير، ج 1، ص 348؛ مراغی، تفسیر المراغی، ج 4، ص 175).

نقد

1. آلوسی این روایت را خلاف جمهور دانسته است (آلوسی، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ج 2، ص 189).

2. در مورد سند حدیثی که ابن عساکر نقل کرده، گفته شده که:

الف) احدی از صاحبان صحاح و مسانید آن را نقل نکرده اند؛

ب) در بین راویان آن افرادی مثل سعید بن عنبسه و هیثم بن عدی قرار دارند که رجال شناسان اهل سنت آنان را ثقه نمی دانند. از جمله ابن حجر الحافظ در لسان از قول بخاری آورده که در مورد هیثم بن عدی می گوید: لیس بثقه کان یکذب و نسائی آن را متروک الحدیث و ابوداود وی را کذاب معرفی کرده است (ابن حجر، لسان المیزان، ج 6، ص 290) و در مورد سعید بن عنبسه نیز از قول امام سجاد علیه السلام آمده که صادق نیست و هیثم بن عدی نیز متروک الحدیث است (رازی، الجرح و التعلیل، ج 4، ص 52؛ ج 9، ص 85).

ج: از نظر علامه طباطبایی برخی از آن ها که در روایت آمده اند در آن زمان اصلاً پسری نداشتند (طباطبایی، تفسیر المیزان، ج 3، ص 280). دیگر این که این حدیث جز از ابن عساکر از فرد دیگری نقل نشده است (میلانی، نفحات الازهار فی خلاصه عقبات الانوار، ج 20، ص 253).

ص: 248

شبهه ادعای جعل احادیث

رشیدرضا نیز در مورد آیه مباحله و روایات مربوط به آن، ادعای ساختگی بودن احادیث و روایات مربوط به آن را کرده است. وی در همین خصوص چنین می نویسد:

«مصادر این روایات مربوط به شیعه است و منظور آن ها نیز معلوم است. آن ها در ترویج این روایات به اندازه توان خود کوشش نموده و بدین وسیله این روایات در میان بسیاری از اهل سنت رایج گشته است» (رشیدرضا، تفسیر المنار، ج 3، ص 322).

پاسخ به شبهه

در پاسخ به این شبهه بسیار سست و غیرعلمی باید گفت: روایات مربوط به شأن نزول آیه مباحله در منابع متعدد اهل سنت مانند: صحیح مسلم، سنن ترمذی، مستدرک علی الصحیحین، تفاسیر طبری، فخررازی، ابن کثیر، سمرقندی، الدر المنثور و ... موجود است. ادعای مزبور برای مذهب اهل سنت نیز خطرناک به نظر می رسد، چون اگر روایات مربوط به آیه مباحله به وسیله پیروان مذهب اهل بیت در کتب حدیثی و تفسیری اهل سنت وارد شده باشد، آن وقت باید در سایر احادیث و روایات موجود آن ها نیز چنین ادعایی کرد که در این حال این احادیث برای خواننده یقین آور نخواهد بود. اما چنین ادعایی فقط در مورد روایات مربوط به فضائل اهل بیت علیهم السلام ارائه می شود که این هم دلیل و قرینه خوبی بر بی اساس بودن آن است.

شبهه تعبیر جمع و پاسخ آن

اشکال دیگری که رشیدرضا به روایات مربوط به آیه مباحله گرفته است، مربوط به کلمه جمع نساءنا و انفسنا است که از نظر وی بر یک نفر اطلاق نمی شود (رشیدرضا، تفسیر المنار، ج 3، ص 322).

در پاسخ به این شبهه نیز باید گفت:

1. قرآن کریم مملو از چنین مواردی است که به جای یک فرد، ضمیر یا صیغه جمع

به کار رفته است. هم چون آیه 173 سوره آل عمران: (الَّذِينَ قَالَ لَهُمُ النَّاسُ إِنَّ النَّاسَ قَدَ جَمَعُوا لَكُمْ فَآخَشَوْهُمْ...) که براساس و دیدگاه عده ای از مفسران قائل سخن «نعیم بن مسعود اشجعی» است. یا آیه 181 آل عمران: (لَقَدْ سَمِعَ اللَّهُ قَوْلَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ فَقِيرٌ وَنَحْنُ أَغْنِيَاءُ سَدَّ نَكَتَهُ مَا قَالُوا وَقَتْلَهُمُ الْأَنْبِيَاءَ بِغَيْرِ حَقٍّ وَقَوْلُ ذُو قُوَّةٍ عَدَابَ الْحَرِيقِ) که براساس ادعای عده ای از مفسران فریقین، قائل آن محاذین اخطب یا فتاحص بوده است (ابن کثیر، تفسیر القرآن العظیم، ج 1، ص 443؛ بیضاوی، انوارالتنزیل و اسرارالتأویل، ج 1، ص 193).

2. براساس روایات و احادیث صحیح و مورد قبول مذهب اهل بیت علیهم السلام و اهل سنت، پس از نزول آیه مباحله، پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) جهت انجام مباحله با هیأت مسیحی نجران، علی بن ابی طالب علیه السلام فاطمه زهرا، حسن و حسین را همراه خود آورده و آن ها را اهل بیت خود معرفی نموده است (مسلم، صحیح مسلم، ج 7، ص 120) به همراه آوردن این اشخاص در واقع نوعی تفسیر و تبیین کلمات به کار رفته در این آیه (ابناءنا، نساءنا، انفسنا) است و اگر کسی در این خصوص اعتراضی داشته باشد، در واقع به شخص پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) اعتراض می کند.

دیگر این که صاحب المنار می گوید: هیچ عربی نساء را بر دختران اطلاق نمی کند (رشید رضا، تفسیر المنار، ج 3، ص 323).

این ادعا هم بی اساس است؛ زیرا در قرآن کلمه نساء برای دختران در برابر پسران هم به کار برده شده، نظیر آیه 6 سوره ابراهیم: «يَذَّبِحُونَ أَبْنَاءَكُمْ وَيَسْتَحْيُونَ نِسَاءَكُمْ» و آیات 141 و 127 سوره اعراف، آیه 2 سوره بقره، آیه 4 قصص، آیه 25 غافر و این که این جا نفرموده شاید به خاطر حفظ عفاف بود.

ابن عاشور و شبهه روایی در مصداق آیه

ابن عاشور می گوید: ظاهراً ضمیر متکلم در ابنا و نساءنا به پیامبر و مسلمانانی که همراه ایشان بودند برمی گردد و مراد از نساءنا قطعاً ازواج است، وی می گوید: ابونعیم در الدلائل روایت کرده که پیامبر، علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام را برای مباحله آماده کرد،

ولی حاضر شدن زنان پیامبر و سایر مسلمین را ذکر نکرده است (ابن عاشور، التحرير و التنوير، ج 3، ص 114).

پاسخ به شبهه

اگر منظور ابن عاشور این باشد که قضیه مباحله اختصاص به فرد معینی ندارد، در پاسخ به او باید گفت: اولاً: نمایندگان نجران برای مجادله و محاجه در مورد عیسی علیه السلام آمده بودند و پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) ادعای رسالت کرده بود و دعوت رسالت مستند به وحی است و مؤمنین اساساً دخالتی در ادعای پیامبر نداشتند (طباطبایی، تفسیر المیزان، ج 3، ص 356). آیه شریفه خطاب را متوجه شخص پیامبر کرده و پیامبر اگر این چند تن را شرکت در مباحله داد، از این جهت بود که دعوی او قائم به خودش و به همین چند نفر بوده، نه این که مؤمنین در محاجه شریک باشند و مسیحیان هم مشتاق دیدار مؤمنین نبودند. بنابراین حمل آیه بر جماعت مسلمانان که همراه پیامبر بودند، هیچ قرینه معینی ندارد و برخلاف اخباری است که از سوی فریقین آورده شده است.

ثانیاً وقتی حاضر کردن یکی از زنان پیامبر یا احدی از مسلمانان در روایات وارد نشده و مفسران اهل سنت به آن اذعان دارند (بیضاوی، انوارالتنزیل و اسرارالتأویل، ج 2، ص 47؛ قرطبی، جامع الاحکام القرآن، ج 4، ص 104؛ طبری، جامع البیان، ج 3، ص 301، فخررازی، مفاتیح الغیب، ج 3، ص 274؛ زمخشری، کشف، ج 1، ص 363) چگونه ابن عاشور منظور از نساء را همسران پیامبر می داند؟ ضمن این که پذیرش این امر باعث پذیرش سرپیچی پیامبر از امر خدا شود. [معاذالله]

جای تعجب است که ابن عاشور که یکی از منابع او کشف است، به گفته زمخشری نیز اهمیت نداده که می نویسد: دلیل قوی تر از جریان مباحله در فضیلت اصحاب کساء نیست.

زمخشری و روایت شعبی

یکی از منابع اهل سنت روایات شعبی است، ولی در ذیل آیه مباحله به این روایت اشکال گرفته شده است. متن روایت چنین است: ابو حفص عمر بن احمد واعظ از

ص: 251

عبدالرحمن بن سلیمان بن اشعث و او از یحیی بن حاتم عسکری و او از بشر بن مهران از محمد بن دینار از داود بن ابی هند از شعبی از جابر بن عبدالله نقل می کند که: وقتی وفد نجران نزد حضرت آمدند و با آنان عاقب و سید هم بودند، پیامبر آن دو را به اسلام فراخواند. گفتند: ما قبل از تو اسلام آوردیم. پیامبر فرمود: دروغ می گوید اگر می خواهید می گویم چه چیز مانع اسلام آوردن شما می شود؟ آن دو گفتند ما را آگاه سازید. حضرت فرمود: دوستی شما به صلیب، شرب خمر، و خوردن گوشت خوک، مانع اسلام آوردن شماست. پس پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) آن ها را به ملاعنه فراخواند. آنان قبول کردند. روز بعد حضرت با حسن و حسین و علی و فاطمه سلام الله علیها آمده بود. کسی را نزد آنان فرستاد، حاضر شوند، ولی آن دو از آمدن برای ملاعنه سر باز زدند و قرار گذاشتند به حضرت خراج دهند. حضرت فرمود: قسم به خدا اگر برای ملاعنه می آمدند، آتش بر آنان فرومی بارید... (واحدی نیشابوری، اسباب النزول، ص 107).

نقد

زمخشری مدعی است روایتی که ابونعیم از شعبی در دلائل النبوه آورده، مرسل است. لیکن با مراجعه به دلائل النبوه ملاحظه می شود که روایت مرسل نیست. (بیهقی، دلائل النبوه، ص 353) البته در طریق شعبی به جابر بن عبدالله، بشر بن مهران وجود دارد که گفته شده ابی حاتم او را ترک می کرده است، اما حاکم در مستدرک و ذهبی حدیث بشر بن مهران را تصحیح کرده اند (حاکم نیشابوری، المستدرک علی الصحیحین، ج 2، ص 593). نکته قابل توجه این است که زمخشری که حدیث شعبی را مرسل دانسته گوید: در مسئله برهان واضحی بر صحت نبوت وجود دارد؛ زیرا هیچ کس از موافق و مخالف روایت نکرده که مسیحیان نجران به دعوت قرآن و پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) برای مباحله پاسخ مثبت داده باشند (زمخشری، الکشاف، ج 1، ص 370).

آن چه می توان از مباحث گذشته به عنوان نتیجه به دست آورد، عبارت است از:

1. روایت مربوط به آیه مباحله، از حیث استفاضه و شهرت نقل و نداشتن معارض و نیز از حیث تناسب داستان نزول با محتوای آیه، قرینه یقین آوری است بر فضائل اهل بیت علیهم السلام و برتری آنان نسبت به دیگران، به ویژه برتری امام علی علیه السلام به عنوان جان پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم).

2. براساس آیه شریفه مباحله و روایات و احادیث مربوط به آن، می توان نتیجه گرفت که امام حسن و امام حسین علیهم السلام پسران رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله وسلم) محسوب می شوند. شیخ طبرسی در همین باره می نویسد: «مفسران اتفاق نظر دارند که منظور از ابناءنا [پسران ما در آیه مباحله] حسن و حسین است و ابوبکر رازی می گوید: این دلالت می کند که حسن و حسین علیهم السلام دو پسر رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) هستند و همانا فرزندان دختر، در حقیقت پسر به شمار می آید. فخر رازی نیز در این باره می نویسد: این آیه دلالت بر آن دارد که حسن و حسین علیهم السلام دو پسر پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) هستند (فخر رازی، مفاتیح الغیب، ج 8، ص 89).

3. بدون شک تلقی علی بن ابی طالب به عنوان انفسنا خود به نزدیک و گرامی بودن آن حضرت نزد رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) دلالت آشکار دارد و نشانگر این است که وی برترین صحابه برای تصدی رهبری به شمار می آید.

4. آیه نشانگر فضیلت اصحاب کساء است. بنابراین آنان برترین اشخاص و اصحاب نزد پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) محسوب می شوند و بدون شک رهبری و خلافت امت اسلامی نیز پس از پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) باید از آن امامان باشد.

5. آیه مباحله در رساندن معنای فضیلت و برتری پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) و اهل بیت علیهم السلام است.

6. مسئله مباحله حکم کلی و عمومی است و دو گروه یا دو نفر می توانند در صورت اختلاف در مسئله مهم دینی، برای اثبات حقانیت خود دست به مباحله بزنند، هم چون دستور مباحله ای که امام صادق علیه السلام به ابومسروق دادند و حویزی آن را در تفسیر خود آورده است (حویزی، نور الثقلین، ج 1، ص 350).

قرآن کریم، ترجمه محمدعلی رضایی اصفهانی و گروهی از اساتید جامعه المصطفی، قم: انتشارات المصطفی، 1388ش.

1. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، تحقیق: محمدابوالفضل ابراهیم، مصر، دار احیاء الکتب الوجوبیه، 1965م.
2. ابن ابی حاتم، عبدالرحمن بن محمد رازی، تفسیر القرآن العظیم، عربستان، مکتبه نزار مصطفی الباقر، چاپ سوم، 1419ق.
3. ابن اثیر، جامع الاصول، مصر، السنه المحمديه، بی تا.
4. ابن جوزی، ابوالفرج عبدالرحمن بن علی، زادالمسیر فی علم التفسیر، بیروت، بی تا.
5. ابن سعد، محمد، طبقات الکبری، لیدن، 1322ق.
6. ابن شهر آشوب، ابوجعفر رشیدالدین، مناقب آل ابی طالب، قم، علامه، بی تا.
7. ابن عاشور، محمدبن ظاهر، التحریر و التنویر، بیروت، لبنان، مؤسسه التاریخ، بی تا.
8. ابن عطیه، عبدالرحمن بن نائب، المحرر الوجیز فی تفسیر الکتب العزیز، بیروت، دارالکتب العلمیه، 1424ق.
9. ابن کثیر، اسماعیل، تفسیر القرآن العظیم، بیروت، دارالکتب العلمیه، 1419ق.
10. ابن منظور، محمدبن مکرم، لسان العرب، بیروت، دار صاد، 1414ق.
11. ابن هشام، عبدالملک، سیره النبویه، تحقیق: مصطفی ستا، ابراهیم آیاری، عبدالحفیظ شبلی، تهران، انتشارات مصطفوی، چاپ دوم، 1368ش.
12. اشعری، محمد، علی علیه السلام، تهران، انتشارات فؤاد، 1382ش.
13. آلوسی، محمود، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، بیروت، دارالکتب العلمیه، 1415ق.
14. بحرانی، سیدهاشم، البرهان فی تفسیر القرآن، تهران، بنیاد بعثت، 1416ق.
15. بیضاوی، عبدالله بن عمر، انوارالتنزیل و اسرارالتأویل، بیروت، دار احیاء التراث العربی، 1418ق.
16. بیهقی، ابوبکر احمدبن حسین، دلائل النبوه، بیروت، دارالکتب العلمیه، 1405ق.
17. ترمذی، عیسی، سنن ترمذی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.
18. تستری، نورالله، احقاق الحق، قم، مکتبه آیت الله مرعشی، 1411ق.

19. ثعلبی، احمد بن ابراهیم، الكشف و البیان، بیروت، دار احیاء التراث العربی، 1423ق.
20. جصاص، ابوبکر احمد بن علی الرازی، احکام القرآن، تحقیق: محمد علی شاهین، بیروت، 1415ق.
21. جوادی آملی، عبدالله، تسنیم، قم، نشر اسراء، 1386ش.
22. الحافظ، ابی الفضل احمد بن علی، لسان المیزان، بیروت، لبنان، منشور مؤسسه الاعلمی، 1390ق.
23. حاکم نیشابوری، ابوعبدالله، المستدرک علی الصحیحین، حلب، مکتبه مطبوعات الاسلامیه، بی تا.
24. حسکانی، عبیدالله بن احمد، شواهد التنزیل لقواعد التفضیل، تهران، انتشارات ارشاد اسلامی، 1411ق.
25. حسینی بهارنجی، محمد، آیات الفضائل، قم، انتشارات دفتر تبلیغات، 1380ش.
26. حسینی میلانی، علی، نفحات الازهار فی خلاصه عقبات الانوار، 1420ق.
27. حلّی، حسن بن یوسف المطهر، نهج الحق و كشف الصدق، قم، منشورات دارالهجره، چاپ چهارم، 1407ق.
28. حویزی، علی بن جمعه العروسی، نورالثقلین، قم، انتشارات اسماعیلیان، چاپ چهارم، 1415ق.
29. رازی، ابن ابی حاتم، الجرح و التعذیل، حیدرآباد، 1361ش.
30. رازی، ابوالفتح، روض الجنان و روح الجنان، مشهد، بنیاد پژوهش های آستان قدس رضوی، 1408ق.
31. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات الالفاظ القرآن، دمشق، 1412ق.
32. زمخشری، جارالله، اساس البلاغه، بیروت، دارالمعرفه، بی تا.
33. زمخشری، جارالله، الکشاف، بیروت، دارالکتب العربی، چاپ سوم، 1407ق.
34. سلطان الواعظین، محمد، درالمنثور فی تفسیر المأثور، قم، کتابخانه مرعشی نجفی، 1404ق.
35. سلطان الواعظین، محمد، شبهای پیشاور، تهران، دارالکتب الاسلامیه، 1391ق.
36. سمرقندی، تفسیر سمرقندی، بیروت، دارالکتب العلمیه، 1393م.
37. شریف، علی بن حسین، الشافی فی الامامه، تهران، مؤسسه الصادق، 1410ق.
38. طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، انتشارات جامعه مدرسین، چاپ پنجم، 1417ق.
39. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن والفرقان، تهران، مطبعها لوقف الخیریه، چاپ

40. طبری، محمدبن جریر، جامع البیان، بیروت، دارالمعرفه، 1412ق.
41. طریحی، فخرالدین، مجمع البحرین، تهران، مکتبه نشر الثقافه، 1408ق.
42. طوسی، محمدبن حسن، الامالی، نجف، 1964م.
43. طوسی، محمدبن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.
44. عبده، شیخ محمد، تفسیر المنار، تألیف: رشید رضا، بیروت، دارالمعرفه، بی تا.
45. عسقلانی، ابن حجر، الاصابه، مصر، 1328ق.
46. عسقلانی، ابن حجر، فتح الباری فی شرح صحیح بخاری، بیروت، دارالمعرفه، 1300ق.
47. عیاشی، محمدبن مسعود، کتاب التفسیر، تهران، چاپخانه علمیه، 1380ش.
48. فاضل، مهسا، جایگاه امام علی علیه السلام در تفسیر علوم قرآنی، تهران، انتشارات داستان، 1383ش.
49. فخررازی، ابوعبدالله، تفسیر کبیر (مفاتیح الغیب)، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ سوم، 1420ق.
50. فضل الله، تفسیر من وحی القرآن، بیروت، دارالجلالک، چاپ دوم، 1990م.
51. فیومی، احمدبن محمد، مصباح المنیر، قم، مؤسسه دارالهجره، 1405ق.
52. قرطبی، محمدبن احمد، جامع الاحکام القرآن، تهران، انتشارات ناصر خسرو، 1384ق.
53. قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر قمی، قم، دارالکتاب، چاپ چهارم، 1367ش.
54. قندوزی، سلیمان بن ابراهیم، ینابیع الموده، نجف، مکتبه الحیدریه، 1411ق.
55. کلینی، محمدبن یعقوب، الکافی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، 1389ش.
56. کوفی، فرات بن ابراهیم، تفسیر فرات کوفی، تهران، وزارت ارشاد، 1410ش.
57. متقی هندی، علی، کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال، بیروت، مؤسسه الرساله، 1405ق.
58. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، بیروت، مؤسسه الوفاء، 1983م.
59. مسلم نیشابوری، صحیح مسلم، بیروت، دار احیاء التراث العربی، 1000م.

60. مشهدي، محمدبن محمدرضا، كنزالدقائق، تهران، انتشارات ارشاد اسلامي، 1368ش.

61. مفيد، محمدبن نعمان، الاختصاص، قم، جامعه مدرسين، 1413ق.

62. مقاتل بن سليمان، تفسير مقاتل بن سليمان، بيروت، دار احياء التراث العربي، 1320ق.

ص: 256

63. مکارم شیرازی، ناصر، پیام قرآن، قم، انتشارات مدرسه الامام علی بن ابی طالب، 1375 ش.
64. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیه، 1374 ش.
65. مکارم شیرازی، ناصر، ولایت در قرآن، قم، انتشارات نسل جوان، 1386 ش.
66. نسفی، نجم الدین محمد، تفسیر نسفی، تهران، انتشارات سروش، چاپ سوم، 1367 ش.
67. واحدی نیشابوری، ابوالحسن، اسباب النزول، بیروت، لبنان، مؤسسه الریان، 1411 ق.
68. هیشمی، نورالدین، مجمع الزوائد، بیروت، دارالکتب العلمیه، 1408 ق.
69. یعقوبی، محمد، تاریخ یعقوبی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ سوم، 1365 ش.

مهدی جهانی(1)، سید رضا موسوی واعظ(2)

ص: 259

-
- 1- . دانش پژوه سطح 4 حوزه علمیه قم، jahanimahdi313@gmail.com
2- . دانشجوی دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی؛ rezamo1001@gmail.com.

صراط مستقیم به عنوان یک مفهوم قرآنی بر مصادیق متعددی منطبق شده است، اینکه چگونه می تواند محور وحدت امت اسلامی و منطبق بر یک فرد مشخص به نام امام علی بن ابی طالب علیه السلام باشد، مسئله اصلی این پژوهش است. در قرآن کریم ضمن تبیین ضرورت و وجوب اتحاد مؤمنین برای دست یابی به آن رهنمودها و راهکارهایی بیان شده است که مهمترین آن معرفی محوری است که حرکت انسان ها را یکپارچه و متحد می کند. صراط مستقیم که در قرآن همیشه به صورت مفرد به کاررفته، به عنوان محور وحدت معرفی شده است. بر هر مکلفی واجب است که هدایت بر آن را در نمازهای واجب خود، برای همگان از خدای خویش بخواهد. از سوی دیگر در روایات یکی از مصادیق صراط مستقیم حضرت علی علیه السلام بیان گردیده است. این پژوهش با هدف تبیین چگونگی تطبیق «صراط مستقیم» به عنوان محور قرآنی وحدت امت اسلامی بر حضرت علی علیه السلام با روش پژوهش نقلی - وحيانی بوده و پردازش داده های آن با شیوه توصیفی - تحلیلی انجام گردیده است. جنگ های بسیاری که در بین مسلمانان با تفرقه افکنی و توطئه دشمنان اسلام طراحی و اجرا شده است و همچنان هجمه به صفوف وحدت آفرین مسلمین به عنوان رایج ترین استراتژی دشمن مطرح است؛ ضرورت پرداختن علمی به این گونه مسائل را روشن تر می سازد. محوریت صراط مستقیم برای همگرایی و وحدت امت اسلامی از مهمترین یافته های این تحقیق است که در اثبات تطبیق آن بر حضرت علی علیه السلام به نتایج مهمی دست یافته است.

کلیدواژه ها: امام علی علیه السلام، محور وحدت، اتحاد امت اسلامی، صراط مستقیم.

قرآن کریم در جهت اتحاد امت اسلامی آیاتی را بیان کرده است که به صورت مستقیم یا غیرمستقیم مسلمانان را به سوی اتحاد جهت دهی می کند؛ مثلاً دستور بر اعتصام به جبل الهی و یا جهت دهی مسلمانان برای حرکت در صراط مستقیم. در این موارد دستور و جهت دهی برای همه مسلمانان در یک مسیر و با یک همراه و با یک هدف است که در واقع بیان کننده محور این اتحاد مطلوب است. آن چیزی باعث رفع اختلاف و پراکندگی و عامل اتحاد و همگرایی است که مصداق عینی باشد و مردم آن را ببینند و مفهوم نمی توانند برطرف کننده واگرایی ها باشد. تعیین مصداق برای صراط مستقیم راهکاری است که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) از ابتدا به آن توجه فرموده اند. در ذیل آیات مرتبط با صراط مستقیم، روایات تفسیری بیان شده که در بعضی از موارد بیان تفسیر و مفهوم، در بعضی مصداق و در بعضی دیگر بیان تأویل است. در همه موارد ولایت ظهور بارز دارد و نام حضرت علی علیه السلام توسط مبین اصلی قرآن یعنی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) به عناوین گوناگون در ذیل آیات بیان شده است.

حضرت آیت الله خامنه ای در سیزدهم رجب خجسته سالروز میلاد حضرت علی علیه السلام در دیدار قشرهای مختلف مردم بیان داشتند: «امیرالمؤمنین علیه السلام شخصیتی است که همه فرق اسلامی درباره عظمت او، درباره خصوصیات او درباره شأن و منزلت والای او در اسلام، با یکدیگر اتفاق نظر دارند. لذا به جرئت می توان گفت که علی بن ابی طالب علیه السلام، می تواند نقطه اشتراک و تلائم و همبستگی میان فرق اسلامی قرار بگیرد... این، امروز برای دنیای اسلام موردنیاز است. امروز که دشمنان اسلام - که نه طرفدار این فرقه و نه طرفدار فرقه دیگر نیستند؛ گاهی از یک فرقه ای به ضرر فرقه ی دیگر حمایت می کنند، گاهی هم عکس آن عمل می کنند - دنبال ایجاد افتراق و شکاف بین مسلمان ها هستند و در یک چنین دورانی که مسلمان ها به وحدت و یکدلی احتیاج مبرمی دارند، امیرالمؤمنین علیه السلام می تواند مظهر این وحدت باشد؛ ... ما - چه شیعه، چه سنی و چه مذاهب گوناگون بین این فرقه ها - بیاییم و امیرالمؤمنین علیه السلام را ملاک و محور وحدت قرار بدهیم. امیرالمؤمنین مال همه است و

خود آن بزرگوار هم شعارها و روش هایی را در زندگی مبارک خود دنبال کرده است که متعلق به همه انسان هاست، که درباره آنها عرض خواهم کرد. این یک نکته است». (پایگاه اطلاع رسانی دفتر مقام معظم رهبری، 26/4/87. سخنرانی مقام معظم رهبری به مناسبت میلاد حضرت علی علیه السلام بنابراین لازم شد که محورهای قرآنی اتحاد امت اسلامی و روایاتی که درصدد تفسیر آن آیات است و ارتباط آن با حضرت علی علیه السلام بررسی شود.

در رابطه با حضرت علی علیه السلام و موضوع وحدت تحقیقات بسیاری انجام شده از جمله «ام-ام-ع-لی اسوه وحدت» نوشته شیخ محمدجواد شری، «وحدت در کلام و سیره امیرالمؤمنین» نوشته م-حمد ب-رفی؛ «علی علیه السلام محور وحدت، جرعه های ولایت به روایت شیعه و اهل سنت در راستای تقریب اخلاقی بین مذاهب» نوشته حسین اسحاقی. مقاله «حضرت علی علیه السلام منادی وحدت» نوشته سید کاظم میرجلیلی. «غدیر محور وحدت» نوشته علی اصغر رضوانی. مقاله «تبيين و ارزیابی آیات صراط مستقیم» نبی الله صدری فر و دکتر محمد مولوی و دکتر علی نصیری. در کتاب ها و مقالات نامبرده شده و بقیه آثار بیشتر به نقش حضرت برای دعوت به وحدت و اتحاد و یا صرفاً به صراط مستقیم پرداخته شده است. پس درباره موضوع پژوهش، نوشته جامع و مستقلى صورت نگرفته است، هرچند به صورت مختصر و پراکنده برخی از ابعاد مسئله در تقاسیر چون «المیزان» و «تسنیم» بررسی شده است.

در این تحقیق بعد از بیان اینکه صراط مستقیم یکی از محورهای اتحاد امت اسلامی است چگونگی تطبیق صراط مستقیم بر حضرت علی علیه السلام بررسی می گردد و امام علی علیه السلام نه فقط منادی وحدت است بلکه مظهر و محور وحدت نیز است. نوع نگرش و استنباط مطالب از آیات، امتیاز این پژوهش است.

مراد از اتحاد یکی کردن مذاهب نیست؛ بلکه هدف در مرحله اول از بین بردن شکاف ها و قرار دادن همه مسلمانان در صف واحد در برابر دشمنان اسلام است و اجازه

ندان به آنها برای سوءاستفاده از آن است (مرکز العقائد الإسلامیه، ص 31)؛ و ثانیاً صاحبان اندیشه و متفکران با حفظ مبانی اعتقادی خود و احترام به معتقدات دیگران، مسائل اختلافی را در فضای علمی مطرح نمایند تا بتوانند با کمک گرفتن از عقل خرافات و اشتباهات را از اعتقادات و افکار مسلمین بزدایند.

پیشینه

در زمینه وحدت در نهج البلاغه و جایگاه و اهمیت صراط مستقیم در اندیشه های امام علی علیه السلام آثار زیر به چاپ رسیده است:

- صراط مستقیم و ویژگی های آن در نهج البلاغه، حمید رضا فاطمی، خرم آباد: قلم اعظم، 1398.

- امام علی علیه السلام و وحدت مسلمین/ نویسنده موسسه المحبه العلمیه؛ مترجم محمد رضا بندرچی؛ تصویرگر معصومه پورمند، قزوین: سایه گستر، 1390.

- اتحاد و همبستگی (تفاهم شیعه و سنی) در نهج البلاغه، جواد مصطفوی، مشهد: آستان قدس رضوی، موسسه چاپ و انتشارات، 1364.

1. توحید محور اصلی اتحاد

در مقابل اتحاد اختلاف وجود دارد. اختلاف یعنی اینکه هر کس راه و روشی غیر از طریق دیگری را در کار و در گفتار انتخاب کند (راغب اصفهانی، مفردات ألفاظ القرآن، ص 294)؛ پس در اختلاف از هم گسستگی و پراکندگی وجود دارد و برای اینکه این از هم گسستگی و واگرایی تبدیل به انسجام و همگرایی شود احتیاج به شرایط و مقدماتی است که این اتحاد را صورت دهند. فطرت سالم از این مقدمات است. یکی دیگر از این مقدمات وجود محوری است که هم عامل حرکت باشد و هم مانع از تفرقه و جدایی، چون در مسیر زندگی عوامل مختلفی وجود دارد که انسان را به سوی تفرقه می برد (بقره/213).

توحید محوری است که جامعه ی انسانی و اسلامی را به اتحاد برمی گرداند. مراد از توحید همان اعتقاد به یگانگی الله، و برای او شریکی قرار ندادن است که از امور فطری

است (جوادی آملی، تفسیر تسنیم، ج 14، ص 513). لذا خداوند خطاب به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) در مواجهه و دعوت اهل کتاب می فرماید: «قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئاً وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضاً أَرْبَاباً مِنْ دُونِ اللَّهِ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُولُوا اشْهَدُوا بِأَنَّا مُسْلِمُونَ» (آل عمران/64)؛ «و پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) موحدان و ارباب مذاهب الهی را به اتحاد بر محور کلمه «توحید» دعوت می کند؛ یعنی همه باهم فقط خدا را پرستیم و برای او شریک قرار ندهیم. پس توحید به عنوان محور اصلی اتحاد است؛ نه فقط بین مسلمانان بلکه همه موحدان و دین داران تاریخ و بلکه بالاتر همه انسان های که فطرت سالمی دارند. «توحید» به عنوان مرکز نظام تکوین و تشریح به شمار می رود. بر همین اساس از اهل کتاب می طلبد به کلمه توحید که وجه جامع و مشترک میان آنان و مسلمانان است بازگردند. در این آیه، قرآن کریم اتحاد را تنها در چارچوب توحید پذیرفته است، چراکه از نظر اسلام، صرف اجتماع ارزشمند نیست بلکه آنچه در این عرصه اهمیت فراوان دارد اتفاق آنان «برای خدا» و «در راه خدا» است.

آیه (وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعاً وَلَا تَفَرَّقُوا)، مسلمانان را به اتحاد دعوت می کند. معنای آیه این است که همه شما «با هم» مسلمان باشید نه اینکه همه شما به حبل خدا تمسک کنید و به قرآن و عترت معتقد باشید هر چند جدای از هم. همه با هم مسلمان بودن غیر از مسلمان بودن همه به صورت انفرادی است (جوادی آملی، تفسیر تسنیم، ج 14، ص 521).

بنابراین وقتی همه با هم موحد بودند توحید ظهور و بروز دارد و وقتی توحید ظهور داشت اتحاد نیز ظهور دارد. یعنی در توحید انفرادی تفرقه ممکن است راه یابد ولی در توحید جمعی تفرقه راه ندارد.

وقتی توحید به عنوان محور اصلی اتحاد مطرح شد در ادامه هر آنچه مظهر توحید باشد نیز محور اتحاد خواهد بود. لذا خداوند می فرماید: «وَ أَنْ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَنْ سَبِيلِهِ...» (الأنعام/153)؛ در حالی که صراط مستقیم یکی بیش نیست و همان توحید است اما مصادیق دیگری نیز دارد که در واقع همان مظاهر توحید اند.

لذا در روایات بر دین و امام تطبیق داده شده است (بحرانی، البرهان فی تفسیر القرآن، ص 498)؛ و همچنین در آیه وَ اعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا (آل عمران/103)؛ که مصادیق حبل الله قرآن، پیامبر(صلی الله علیه و آله وسلم) و امام علیه السلام بیان شده. بنابراین هر آن چیزی که دعوت کننده و راهنمای انسان به سمت خداوند بی همتا است در واقع محور برای اتحاد انسانهاست. که در راس همه آنها بعد از وجود نازنین پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله وسلم) ذوات مقدسه اهل بیت علیهم السلام اند که امیر مومنان علی علیه السلام سرحلقه این بزرگواران است. و هرآنچه برای ساحت قدسی این امام همام ثابت شود برای دیگر ذوات قدسی اهل بیت علیهم السلام نیز ثابت است مخصوصاً برای موعود موجود صاحب العصر و الزمان الرواحنا له الفداء.

2. بررسی قرآنی صراط مستقیم

در قرآن کریم کلمه صراط چهل و پنج بار استفاده شده است. از این تعداد، صراط به صورت معرفه و با الف و لام تعریف «الصراط»، شش مرتبه به کار رفته و بدون الف و لام تعریف، سی و نه مرتبه در قرآن ذکر شده است. در مجموع همراه «صراط» سی و سه مرتبه «مستقیم» ذکر شده است (روحانی، المعجم الاحصائی لالفاظ القرآن الکریم، ج 3، ص 922-923).

برخی از لغت شناسان اصل کلمه «صراط» را سراط می دانند (ابن فارس، معجم مقاییس اللغة، ج 3، ص 152؛ فیومی، المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر، ج 2، ص 274؛ ابن منظور، لسان العرب، ج 7، ص 340) سراط به معنای طریق است (ابن فارس، معجم مقاییس اللغة، ج 3، ص 349). به برخی نسبت داده شده که به معنای غیبت و ناپدید شدن در، رفتن می دانند مانند بلعیدن غذا، چون که می رود و ناپدید می شود (همان، ج 3، ص 152). قرآن پژوهان صراط را به معنای راهی هموار و آسان گذر که همان بزرگراه وسیع و روشن است، می دانند، هرچند که در اصل این ماده که از سراط است یا خیر اختلاف دارند (راغب اصفهانی، مفردات ألفاظ القرآن، ص 483).

علامه طباطبایی هماهنگ با نظر راغب این گونه می نویسد که کلمه صراط به معنای راه روشن است، زیرا از ماده (س ر ط) گرفته شده، که به معنای بلعیدن است و مثل این است که راه روشن رهرو خود را بلعیده و در مجرای گلوی خویش فروبرده (راغب اصفهانی، مفردات ألفاظ القرآن، ص 407) که دیگر نمی تواند این سو و آن سو منحرف شود و نیز نمی گذارد که از شکمش بیرون شود. به همین جهت است که صراط مستقیم بدون هیچ قید و شرطی رهرو خود را به سوی خدا هدایت می کند و می رساند (طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج 1، ص 33).

واژه «مستقیم» اسم فاعل از مصدر استقامت و از باب استفعال و از ماده «ق و م» است. برخی این ماده را دارای دو معنا می دانند یکی به معنای جماعتی از مردم و دیگری به معنای به پا خاستن (انتصاب) و قصد و اراده (عزم) است (ارس، معجم مقایس اللغه، ج 5، ص 43). برخی یک معنا ذکر کرده اند و آن در مقابل جلوس و نشستن است (ابن منظور، لسان العرب، ج 12، ص 496؛ مصطفوی، التحقيق فی کلمات القرآن الکریم، ج 9، ص 342)؛ و این ماده را همراه هیئت استفعال به معنای اعتدال و استوا گرفته اند (ابن منظور، لسان العرب، ج 12، ص 498).

مرحوم راغب در مورد استقامت (مستقیم) این طور می نویسد: در مورد راهی که بر یک خط هموار و استوار است به کاربرده شده است و طریق حق هم به آن تشبیه شده است (راغب اصفهانی، مفردات ألفاظ القرآن، ص 692) / مرحوم مصطفوی همراهی این ماده را با باب استفعال را دال بر طلب قیام معنا می کند (مصطفوی، التحقيق فی کلمات القرآن الکریم، ج 9، ص 343).

برخی نیز معنا طلب را نپسندیده و به همان معنای فعل مجرد دانسته اند (ابوحیان، البحرالمحیط فی التفسیر، ج 1، ص 45). علامه طباطبایی بر این باورند که بازگشت معنای مستقیم به این است که وضعش تغییر و تخلف پذیر نباشد (طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج 1، ص 33).

از آنجاکه انسان در حال قیام، قادر بر بیشترین کارهای خویش است، واژه «قیام» نام بهترین حالت هر شیء قرار داده شده است؛ چنانکه بهترین حالت درخت آن است که بر ساقه خود ایستاده و ریشه در زمین داشته باشد و از این رو چنین حالتی را قیام درخت می نامند. استقامت طلب قیام از شیء است و طلب قیام کنایه از ظهور و حصول آثار و منافع هر چیز است و چون آثار و منافع راه در مستوی بودن، نداشتن اعوجاج و گمراه نکردن سالک است، چنین حالتی را قیام آن می دانند (جوادی آملی، تفسیر تسنیم، ج 1، ص 457).

بنابراین صراط مستقیم راهی است که در هدایت مردم و رساندنشان به سوی غایت و مقصدشان، تخلف نکند و یقیناً تأثیرگذار است، هم چنان که خدای تعالی در آیه شریفه: (فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَاعْتَصَمُوا بِهِ، فَسَيَدْخُلُهُمْ فِي رَحْمَةٍ مِنْهُ وَفَضْلٍ، وَ يَهْدِيهِمْ إِلَيْهِ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا (نساء/174)؛ و اما آن هایی که به خدا ایمان آورده و از او خواستند تا حفظشان کند، به زودی خدایشان داخل رحمت خاصی از رحمت های خود نموده و به سوی خویش هدایت می کند، هدایتی که همان صراط مستقیم است) آن راهی را که هرگز در هدایت رهرو خود تخلف ننموده و دائماً بر حال خود باقی است، صراط مستقیم نامیده. صراط مستقیم راهی است که از دو آسیب تخلف و اختلاف مصون باشد (جوادی آملی، تفسیر تسنیم، ج 1، ص 466).

صراط و سبیل در قرآن به کار برده شده اند، با این تفاوت که هر جا صحبت از صراط مستقیم به میان آمده، یکی دانسته شده ولی سبیل به صورت جمع به کار رفته است، پس میان خدا و بندگان چند سبیل و یک صراط مستقیم برقرار است هم چنان که آیه: (قَدْ جَاءَكُمْ مِنَ اللَّهِ نُورٌ وَكِتَابٌ مُبِينٌ، يَهْدِي بِهِ اللَّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ، سُبُلَ السَّلَامِ، وَ يَخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِهِ، وَ يَهْدِيهِمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ) (مائده/16)؛ از ناحیه خدا به سوی شما نوری و کتابی روشن آمد، که خدا به وسیله آن هر کس که در پی خوشنودی او باشد به سبیل های سلامت راهنمایی نموده و به اذن خود از تاریکی ها به سوی نور بیرون می کند و به سوی صراط مستقیمشان هدایت می فرماید) به آن اشاره دارد، چون سبیل را متعدد و بسیار قلمداد نموده ولی صراط را واحد دانسته است. از طرف دیگر خداوند متعال جز در آیه 6 سوره حمد که

صراط مستقیم را به بعضی از بندگان نسبت داده، در هیچ مورد صراط مستقیم را به کسی از مخلوقات نسبت نداده، به خلاف سبیل، که آن را در چند جا به چند طایفه از خلقت نسبت داده (یوسف/ 108 قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي؛ لقمان/ 15 سَبِيلَ مَنْ أَنَابَ إِلَيَّ؛ نساء/ 115 سَبِيلِ الْمُؤْمِنِينَ)، از اینجا معلوم می شود که سبیل غیر از صراط مستقیم است. سر تعدد ناپذیری صراط آن است که به خدا استناد دارد و راه مستقیم الهی یکی بیش نیست (جوادی آملی، تفسیر تسنیم، ج 1، ص 467).

رابطه این دو به دو شکل متصور است؛ یا این که سبیل راه هایی فرعی باشد که به صراط می پیوندد؛ همانند نورهای ضعیف گوناگون که به خورشید منتهی می شود؛ یا این که صراط مستقیم راه های فرعی (سبیل) را نیز زیر پوشش خود داشته باشد که این راه ها در حقیقت متن صراط اند و از مراحل اصلی آن محسوب می شوند (جوادی آملی، تفسیر تسنیم، ج 1، ص 468).

نسبت «سبیل الغی» با صراط مستقیم، نسبت تضاد نیست، بلکه نسبت تقابل عدم و ملکه است (جوادی آملی، تفسیر تسنیم، ج 1، ص 526)؛ این طور نیست که طبق آیات پایانی سوره حمد در نظام هستی، سه راه وجود داشته باشد: یکی مستقیم و دو راه دیگر انحرافی، بلکه تنها یک راه وجود دارد که هدایت شدگان آن را به طور مستقیم طی می کنند و دیگران همان راه را کج می کنند: (الَّذِينَ يَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَيَبْغُونَهَا عِوَجًا) (اعراف/ 45).

در هیچ یک از دنیا، دین و قیامت اعوجاجی نیست و این انسان است که به دست خود راه مستقیم را برای خود ناراست می کند و به همین جهت پایان کار جهنمیان فروافتادن و سقوط از صراط است: (وَإِنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ عَنِ الصِّرَاطِ لَنَّا كِئُوبٌ) (جوادی آملی، تفسیر تسنیم، ج 1، ص 526).

3. تبیین و بررسی محوریت صراط مستقیم

با بررسی آیاتی مرتبط با «صراط مستقیم» به نکات زیر دست می یابیم. بعد از بیان این موارد و تأمل در آنها و ایجاد رابطه معقول بین این موضوعات محور بودن صراط مستقیم در اتحاد مسلمانان تبیین خواهد شد.

صراط مستقیم یکی است ولی سبیل متعدد است: يَهْدِي بِهِ اللَّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ سُبُلَ السَّلَامِ وَيُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِهِ وَيَهْدِيهِمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ (مائده/16)، «سر کثرت ناپذیری صراط این است که از خداست و به طرف اوست و آنچه از خداست و به سوی خداست واحد است و اختلاف، تخلف و تناقض نمی پذیرد» (جوادی آملی، تفسیر تسنیم، ج 1، ص 486).

صراط مستقیم باینکه یکی است؛ اما مصادیق متعدد دارد. (اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ) (الفاتحه/6؛ الدر المنثور فی التفسیر بالماثور، ج 1، ص: 15)؛ با توجه به روایات که مصادیق متعددی برای صراط ذکر شده است. وَأَنَّ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَن سَبِيلِهِ ذَلِكُمْ وَصَّاكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ (انعام/153)؛ این راه مستقیم من است، از آن پیروی کنید! و از راه های پراکنده (و انحرافی) پیروی نکنید، که شما را از طریق حق، دور می سازد! این چیزی است که خداوند شما را به آن سفارش می کند، شاید پرهیزگاری پیشه کنید! پس واحد بودن صراط به معنای واحد عددی نیست بلکه به معنای یک واحد هماهنگ است؛ «همانند نور آفتاب که اشیا و مکانه های مختلف و متکثر را روشن می کند اما یک نور است؛ زیرا مراد از این وحدت، خصوص وحدت عددی نیست تا با تعدد منافات داشته باشد؛ چون ممکن است چیزی دارای وحدت انبساطی و گسترده باشد که بر اثر برخورد با قوایل متعدد کثیر گردد، لیکن وحدت واقعی آن محفوظ است» (جوادی آملی، تفسیر تسنیم، ج 1، ص 487).

صراط مستقیم محفوظ و معصوم است و از دستبرد شیطان در امان است. ابلیس و شیطان های تحت امر ابلیس به صراط دسترسی ندارند (قَالَ رَبِّ بِمَا أَغْوَيْتَنِي لَأُزَيِّنَنَّ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَلَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمُ الْمُخْلَصِينَ قَالَ هَذَا صِرَاطٌ عَلَيَّ مُسْتَقِيمٌ) (حجر/39-41)؛ گفت: «پروردگارا! چون مرا گمراه ساختی، من (نعمت های مادّی را) در زمین در نظر آنها زینت می دهم، و همگی را گمراه خواهم ساخت، مگر بندگان مخلصت را.» فرمود: «این راه مستقیمی است که بر عهده من است (و سنت همیشگی ام)...

خداوند در آیه (اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ) (فاتحه/5)، به بندگان آموزش داده که همه

هدایت به صراط مستقیم را بخواهند و این هدایت را برای همگان بخواهند. ممکن است سر آن این باشد که جامعه آمن و بی ترحم تنها با هدایت همگانی و حرکت همه به یک سو، تأمین می شود. واحد بودن مقصد و نبودن مزاحم، شرط سالم به مقصد رسیدن است (جوادی آملی، تفسیر تسنیم، ج 1، ص 485).

جمع دو آیه «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» (البقره/156)؛ «ما از آن خدائیم؛ و به سوی او باز می گردیم!» «وَمَا مِنْ دَابَّةٍ إِلَّا هُوَ آخِذٌ بِنَاصِيَتِهَا إِنَّ رَبِّي عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» (هود/56)؛ هیچ جنبنده ای نیست، مگر اینکه او بر آن تسلط دارد؛ (اما سلطه ای با عدالت! چراکه) پروردگار من بر راه راست است! همه موجودات بر صراط مستقیم اند و صراط مستقیم بزرگراهی است که حتماً به خداوند متعال می رسد و موجودات را می رساند چون که راهی است از خدا به خدا.

در «وَأَنَّ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَنْ سَبِيلِهِ (انعام/153)؛ این راه مستقیم من است، از آن پیروی کنید! و از راه های پراکنده (و انحرافی) پیروی نکنید که شما را از طریق حق، دور می سازد!» هم امر به تبعیت از صراط مستقیم شده و هم نهی شده از تبعیت راه های غیر از صراط که نتیجه هر دو نجات از تفرقه است؛ طبق این آیه یکی از محرمات این است که صراط را که اختلاف و تخلف پذیر نیست رها کرده و راه های دیگر پیروی شود، چون نتیجه آن جدای از راه خدا و ایجاد اختلاف میان مسلمانان است. پس قرآن کریم پیروی از صراط مستقیم را عامل وحدت و نجات از تفرقه و پیروی از سُبُل انحرافی را مایه تشتت معرفی می کند (طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ذیل آیه 153).

خداوند کارهای خود را بر صراط مستقیم معرفی می کند: «مَا مِنْ دَابَّةٍ إِلَّا هُوَ آخِذٌ بِنَاصِيَتِهَا إِنَّ رَبِّي عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» (هود/56)؛ هیچ جنبنده ای نیست، مگر اینکه او مهار هستی اش را در دست دارد. به راستی پروردگار من بر راه راست است. این بیان از جهت سیر تکوینی است و همه موجودات تکویناً در صراط مستقیم اند؛ و در این جهت بین انسان و حیوان؛ و موحد و ملحد فرقی نیست؛ زیرا زمامدار همگان خداوند است (جوادی آملی، تفسیر تسنیم، ج 1، ص 488).

قرآن، پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) را نیز این گونه معرفی می نماید که فَاسَّةٌ تَمْسِكُ بِالذِّیْ أَوْحَى إِلَیْكَ عَلَی صِرَاطٍ مُسْتَقِیْمٍ (زخرف/43) پس به آنچه به سوی تو وحی شده است تمسک کن که تو بر راهی راست قرار داری. همان طور که بیان شد صراط مستقیم یعنی عصمت و پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) بر صراط است و مصداق عینی آن است یعنی معصوم است و کارهای او مصون از دستبرد شیاطین است.

هرچند همه انسان ها تکویناً در صراط مستقیم اند یعنی در هیچ حالی از قدرت و اراده و خواست الهی خارج نیستند (هود/56)؛ اما خواست الهی بر اختیار و تشریح تعلق گرفته که این انسان آیا می تواند در زمانی که اختیار دارد خود را هماهنگ با تکوین نماید.

مبدأ خداست، مقصد هم خدا است: «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» (بقره/156)؛ «ما از آن خدا هستیم، و به سوی او بازمی گردیم» و سیر همه انسان ها نیز به سمت خداست: «يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهِ» (الانشقاق/6)؛ ای انسان، حقاً که تو به سوی پروردگار خود به سختی در تلاشی، و او را ملاقات خواهی کرد. منتها نیکوکاران با اسمای جمالی او محشور می شوند و تبهکاران با اسمای جلالی و قهر و انتقام او. راه انسان ها از رب العالمین تا مالک یوم الدین گوناگون است و از این راه ها یکی صراط مستقیم و دیگر راه ها اعوجاجی و بیراهه است. هرچند که همه این ها تکویناً بر اساس صراط مستقیم است؛ اما انتخاب یک راه از طرف انسان و پیمودن آن صراط مستقیم است (جوادی آملی، تفسیر تسنیم، ج 1، ص 488)

با توجه به نکات بیان شده می توان گفت که صراط فقط یک حقیقت است هرچند مصادیق متعدد دارد و خداوند بر همه واجب نموده است که هدایت به صراط مستقیم را برای همگان بخواهند و تبعیت از صراط واجب است و روی گردانی از صراط باعث تفرقه می شود که این عملکرد حرام است.

بنابراین اولاً از همه خواسته شده؛ ثانیاً از همه یک چیز خواسته شده؛ ثالثاً آن یک چیز هم حرکت در صراط است؛ رابعاً از ضد آن هم که تفرقه و جدای از صراط باشد نهی شده.

بنابراین در اینجا اتحاد و وحدت و همگرایی خواسته شده؛ و محور این اتحاد، صراط مستقیم قرار داده شده است. یعنی آن چیزی که همه را جمع می کند و در یک مسیر مشخص حرکت می دهد و مانع از پراکندگی و اختلاف و جدای از خدا می شود صراط مستقیم است.

بررسی یک شبهه فرضی

شاید شبهه شود که وجود مصادیق متعدد برای صراط مستقیم خود باعث تفرقه و جدای است و این با روح مطلب که ایجاد اتحاد باشد نمی سازد.

در پاسخ این گونه باید گفت که اولاً برای صراط اگر مصادیق متعدد در عرض هم در نظر بگیریم که عیناً مثل هم باشند، بله اشکال وارد است؛ اما اگر مصادیق در حالی که متعددند، یا مکمل هم باشند و یا از حیث وجودی متفاوت باشند، دیگر اشکالی نیست. مثلاً یکی از مصادیق صراط مستقیم، قرآن و دیگری وجود مبارک پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) است. در حالی که قرآن وجود لفظی و کتابی دارد و در ظاهر با وجود پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) متفاوت است. ثانیاً پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) مکمل قرآن است. اگر در یک زمان و در یک مکان چند امام با هم به عنوان امام معرفی شوند، این محال است چون با روح صراط مستقیم بودن نمی سازد. از این رو در هر زمان یک امام وجود دارد، چون امامان مصادیق صراط اند؛ ولی در ادامه هم وجود قرآن و امام باهم که حقیقت دین اسلام را تشکیل می دهند، برای اتحاد لازم است.

تطبیق

در برخی آیات صراط به خدای سبحان اسناد داده شده و هَذَا صِرَاطُ رَبِّكَ مُسْتَقِيمًا قَدْ فَصَّلْنَا الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَذَّكَّرُونَ (الأنعام/126)؛ «و راه راست پروردگارت همین است. ما آیات [خود] را برای گروهی که پند می گیرند، به روشنی بیان نموده ایم» و در آیه ای نیز به غیر خداوند استناد داده شده است اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ (فاتحه/6-7) «به راه راست ما را راهبر باش راه آنهایی که برخوردارشان کرده ای، همانان که نه در خور خشم اند و نه گمگشتگان». صراط همان دینی است که خدای سبحان آن را به وسیله وحی

بر پیامبران نازل کرده است: «قُلْ إِنِّي هَدَانِي رَبِّي إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ دِينًا قِيمًا» (الأنعام/161)؛ بگو: «آری! پروردگارم مرا به راه راست هدایت کرده است: دینی پایدار» و از سوی دیگر عمل به آن نیز انسان را به لقای خدا می‌رساند؛ بنابراین مبدأ و منتهای آن خداوند است و اسناد آن به خداوند صحیح است؛ اما اسناد آن به کسانی که در راه حرکت می‌کنند، مستلزم رابطه‌ای بین صراط و سالک آن است که مصحح اسناد باشد. البته این رابطه را به دو گونه می‌توان ترسیم کرد:

گونه نخست: انحصار یک مسیر به گروهی خاصی خود عامل و مصحح اسناد راه به راهیان آن است. یعنی چون این مسیر مختص به این افراد است و فقط این گروه خاص هستند که در این مسیر حرکت می‌کنند؛ از این رو به آنها نسبت داده می‌شود. در سوره حمد چون فقط افرادی می‌توانند در صراط مستقیم حرکت کنند که نعمت الهی شامل حال آنها شده باشد، از این رو می‌فرماید صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ (فاتحه/7) پس اسناد صراط به این افراد درست و صحیح است.

گونه دوم: صحت اسناد از باب اتحاد میان سالک و صراط:

این مورد با دو تقریر قابل اثبات است:

تقریر اول: دین همان عقیده، خُلق و عمل است، حرکت در صراط مستقیم نیز جز معتقد و متخلّق و عامل شدن چیز دیگری نیست و این‌ها از ذات انسان بیرون نیست. انسان‌هایی که معارف، اخلاق و احکام الهی را ادراک کرده و به همه آن معتقد و متّصف و عامل شدند، همچون امامان معصوم علیهم السلام، خود صراط مستقیم می‌شوند و در این صورت دین دو مصداق پیدا می‌کند: یکی مجموعه معارف و قوانین و دستوراتی که وجود نوشتاری آن در کتاب و سنت آمده است و دیگری وجود شخصی پیامبران و امامان علیهم السلام، پس قرآن و عترت علیهم السلام هر دو مصداق صراط مستقیم اند.

البته هر انسانی به مقداری که این راه را طی کند با آن متحد می‌شود؛ اگر همه راه را طی کرد «صراط الله» و اگر در مراحل نازل تر بود، «سبیل الله» می‌شود. بنابراین صراط راهی

زمینی یا آسمانی نیست، بلکه راهی در درون انسان هاست و آنان در جان خود سفر می کنند. بنابراین، سر استناد صراط به سالک همین اتحاد وجودی آن هاست.

تقریر دوم: قرآن کریم صراط مستقیم را همان دین معرفی می کند: «قُلْ إِنِّي هَدَانِي رَبِّي إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ دِينًا قَيِّمًا» پیش از حرکت متدینان، دین در خارج موجود عینی نیست تا انسان در دین موجود حرکت کند، بلکه قبل از حرکت یک سلسله معارف و دستورات کلی دینی وجود دارد و انسان با فراگیری دستورات کلی و حرکت اعتقادی، اخلاقی و عملی خود به دین عینیت می بخشد. آنگاه با آن متحد و سپس به آن متصف می شود؛ پس صراط در خارج با حرکت انسان ها موجود می شود و بین «راه» و «رونده»، پیوندی وجودی است که آن دورا با هم متحد می کند و سپس قرآن راه را به راهیان و رونده استناد می دهد.

پس که اگر کسی سراسر دین را به خوبی فهمید و به درستی به آن عمل کرد، خودش صراط مستقیم می شود و اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام بر همین اساس فرموده اند: ما صراط مستقیم هستیم: «والله نحن الصراط المستقیم» و یا امام امیرالمؤمنین علیه السلام به صراط مستقیم وصف شده است: «علیُّ هو الصراط المستقیم» (جوادی آملی، تفسیر تسنیم، ج 1، ص 495-501) بنابراین صراط مستقیم در دنیا به صورت دین و قرآن و پیامبران و امامان معصوم علیهم السلام ظهور می کند و در آخرت به صورت پلی بر روی جهنم است (همان، ص 511).

لذا ما برای دست یابی به صراط مستقیم در دنیا باید در کنار قرآن به معصومان (علیهم السلام) رجوع کنیم (پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) و اهل بیت یعنی حضرت امیر مؤمنان و حضرت صدیقه طاهره و یازده فرزند ایشان صلوات الله علیهم اجمعین).

نتیجه

توحید محور اصلی وحدت امت اسلامی است.

صراط مستقیم یکی از مظاهر توحید و محور وحدت امت اسلامی است.

صراط مستقیم از هرگونه اعوجاجی و کجی مصون و معصوم است بنابراین مصادیق صراط مستقیم باید معصوم باشند.

به سه طریق و بیان می توان حضرت علی علیه السلام را مصداق صراط مستقیم معرفی کرد. در یک صورت موجب اتحاد وجودی نمی شود ولی در دو صورت باعث اتحاد وجودی صراط با حضرت علی علیه السلام می شود.

ص: 276

قرآن کریم، ترجمه محمدعلی رضایی اصفهانی و گروهی از اساتید جامعه المصطفی، قم: انتشارات المصطفی، 1388 ش.

1. ابن منظور، ابوالفضل جمال الدین محمد بن مکرم، لسان العرب، محقق/ مصحح: احمد فارس صاحب الجوائب، لبنان، بیروت، دار الفكر للطباعة و النشر و التوزیع- دار صادر، سوم، 1414 ق.
2. ابوالحسین، احمد بن فارس بن زکریا، معجم مقاییس اللغه، محقق/ مصحح: عبد السلام محمد هارون، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، چاپ: اول، 1404 ق.
3. ابوحنان، محمد بن یوسف، البحر المحيط فی التفسیر، جمیل، صدقی محمد، بیروت، دار الفكر، چاپ اول، 1420 ق.
4. بحرانی، هاشم بن سلیمان، البرهان فی تفسیر القرآن، قم، بنیاد بعثت، واحد تحقیقات اسلامی، مؤسسه البعثه، قسم الدراسات الإسلامیه، چاپ اول، 1415 ق.
5. جوادی آملی، عبدالله، تفسیر تسنیم، علی اسلامی، قم، بنیاد پژوهش های اسراء، چاپ هشتم، 1388 ش.
6. جوادی آملی، عبدالله، تفسیر تسنیم، عبدالکریم عابدینی، قم، بنیاد پژوهش های اسراء، 1389 ش.
7. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات ألفاظ القرآن، بیروت، دار الشامیه، اول، 1412 ق.
8. روحانی، محمود، المعجم الاحصائی لالفاظ القرآن الکریم، مشهد، الأستانه الرضویه المقدسه، 1372.
9. سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر، الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور، قم، کتابخانه عمومی حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی (ره)، اول، 1404 ق.
10. طباطبایی، محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، دوم، 1390 ق.
11. فیومی، احمد بن محمد مقری، المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر، قم، منشورات دار الرضی، اول، بی تا.
12. مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران، مرکز الکتاب للترجمه و النشر، 1402 ق.
13. دار التقریب بین المذاهب الإسلامیه، (مطارحات فکریه فی القنوات الفضائیه، العدد الثالث، نوشته «مرکز العقائد الإسلامیه» و بازخوانی اندیشه تقریب، رجب 1422).

یکی از عبارات های بحث انگیز قرآن کریم عبارت «بُعُوضَهُ فَمَا فَوْقَهَا» است که از دیرباز موضوع بحث مفسران بوده، برداشت های متفاوت از آن عرضه کرده اند، چه با توجه به اعجاز قرآن در بلاغت و این که مقام، مقام تمثیل است، ظاهراً به نظر می رسد در این جا «فوق» را نباید با توجه به ظاهر آن به معنای «بالا تر و بزرگ تر» در نظر گرفت که باید در این موضع معنای متضاد آن یعنی «کم تر و پایین تر» را به کار برد. این پژوهش با استمداد از تناس قرآنی در خطبه طاووس نهج البلاغه - به عنوان فصل الخطاب بحث وجدل ها - نشان می دهد می توان برای این عبارت قرآنی معنای «بالا تر و بزرگ تر از پشه» را برگزید.

کلیدواژه ها: قرآن کریم، «فما فوقها»، تناس (بینامتنیت)، نهج البلاغه، «إلی ما فوقهما».

مقدمه

قرآن کریم معجزه گران قدری برای بشریت است؛ چه از حیث هدایتگری و چه از حیث الفاظ و عبارات در بالاترین سطح قرار دارد؛ «از لحظه نخستین، قرآن عرب را مات کرد؛ خواه از آنان کسانی بودند که در این راه خدا سینه شان را برای پذیرش اسلام باز و گسترده ساخت و خواه آن کس که خدا در اثر نافرمانی او را کور ساخت و چشمانش را پشت پرده غفلت نهان کرد» (سید قطب، تصویر فنی: نمایش هنری در قرآن، ص 32).

خداوند متعال برای آن که پیام وحی آسمانی را به بشر زمینی منتقل نماید از عجیب ترین شگفتی های انسان یعنی زبان استفاده نموده و قرآن کریم را «بِلِسَانٍ عَرَبِيٍّ مُبِينٍ» (نحل/103)؛

شعراء/84) نازل فرموده است. فهم درست زبان و ویژگی های زبانی، راهنمای دریافت مفهوم دقیق آیات قرآنی است. از این رو مفسران و دانشمندان علوم قرآنی از آغاز تاکنون در پرتو شناخت زبان عربی و با استناد به قرائن و روایات، سعی در پرده برداری از رموز آیه ها و غموض سایه های آن نموده اند.

از آن جاکه زبان عربی دریای بی کرانه ای است که واژه های آن احتمال چندین معنای متفاوت را دارد، این کار قدری دشوار است و برای درک معنی، نکات بسیاری را باید در نظر گرفت. در این میان برخی واژه ها با توجه به جایگاه آن ها در جمله و عبارات پیشین و پسینشان به شکلی متفاوت دریافت می شوند و این جاست که بازار بحث و جدل مفسران رونق می گیرد.

از جمله مصادیق بارز این بحث ها، عبارت «فَمَا فَوْقَهَا» در آیه 26 سوره بقره است: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَسْتَحْيِي أَنْ يَضْرِبَ مَثَلًا مَّا بَعُوضَةً فَمَا فَوْقَهَا فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا فَيَعْلَمُونَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ وَأَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا فَيَقُولُونَ مَاذَا أَرَادَ اللَّهُ بِهَذَا مَثَلًا يُضِلُّ بِهِ كَثِيرًا وَيَهْدِي بِهِ كَثِيرًا وَمَا يُضِلُّ بِهِ إِلَّا الْفَاسِقِينَ»؛ «خداوند از این که به (موجودات ظاهراً کوچکی مانند) پشه، و حتی کم تر از آن، مثال بزند شرم نمی کند. (در این میان) آنان که ایمان آورده اند می دانند که آن، حقیقتی است از طرف پروردگارشان؛ و اما آن ها که راه کفر را پیموده اند، (این موضوع را بهانه کرده) می گویند: منظور خداوند از این مَثَل چه بوده است؟! (آری) خدا جمع زیادی را با آن گمراه، و گروه بسیاری را هدایت می کند؛ ولی تنها فاسقان را با آن گمراه می سازد!».

پشه از نظر اندازه و جثه از کوچک ترین موجودات زنده است و از نظر مفهوم و معنا خوارترین و ضعیف ترین آن ها است که بر همین اساس مورد تمثیل قرآن واقع شده است، در این قسمت از آیه شریفه، مفسران و مترجمان نظرات متفاوتی دارند، که آیا «فَمَا فَوْقَهَا» فراتر بودن در اندازه است یا در مفهوم، آیا منظور «بزرگ تر از پشه» (مانند مگس و عنکبوت و...) است یا «کوچک تر از پشه»؟!.

پژوهش حاضر با در نظر گرفتن تناسی راهگشا با نهج البلاغه (خطبه/165) با روشی

توصیفی - تحلیلی به هم آهنگی و ارتباط نزدیک بین قرآن کریم و فرموده امام علی علیه السلام متوسل شده تا معنی دقیق تری استنتاج نماید.

پیشینه

در زمینه بینامتنیت در نهج البلاغه و سخنان امام علی علیه السلام آثار زیر به نگارش درآمده است:

- الگوپذیری «خطبه قاصعه» نهج البلاغه از قرآن کریم با رویکرد بینامتنیت، خرقانی، حسن؛ معین، جواد، اسفندیاری، محمد، مجله: مطالعات ادبی متون اسلامی»، شماره 16 (18 صفحه، از 33-50)، بهار 1397.

- بینامتنی قرآن و سخنان امیرالمؤمنین علیه السلام در اشعار ابوفراس حمدانی، خلیفه شوشتری، محمدابراهیم، احمدلو، زهرا، مجله: پژوهش های قرآن و حدیث، سال پنجاهم، شماره 1، علمی - پژوهشی/15 (ISC صفحه، از 61-75)، بهار و تابستان 1396.

- روابط بینامتنیت حکمت های نهج البلاغه با آیات قرآن، جیگاره، مینا؛ صادقی، زهرا، مجله: سفینه، شماره 56، علمی - ترویجی/ISC (17 صفحه، از 9-25)، پاییز 1396.

- کاربست بینامتنیت در فهم امثال نهج البلاغه، پیرچراغ، محمدرضا؛ فقهی زاده، عبدالهادی، مجله: مطالعات فهم حدیث، سال سوم، شماره 5 (27 صفحه، از 93-119)، پاییز و زمستان 1395.

- بررسی پدیدار اخلاقی «توبه و استغفار» در نهج البلاغه و چهل حدیث امام خمینی با رویکرد بینامتنی، علایی رحمانی، فاطمه؛ غلامی نژاد، فهیمه، مجله: پژوهش های نهج البلاغه، شماره 49، علمی - پژوهشی/22 (ISC صفحه، از 41-62)، تابستان 1395.

1. مفهوم شناسی بینامتنی (تخاص)

بینامتنی نظریه ای است که در اواخر دهه شصت و در بین سال های 1965 تا 1967 در ادبیات غرب و از سوی ژولیا کریستوا زبان شناس بلغاری به وجود آمد. در شکل گیری این نظریه میخائیل باختین و بررسی های وی از رمان های داستایفسکی و تلاش های کریستوا و

توجه وی به آثار باختین، نقش ویژه ای را ایفا کرده اند. مفهوم بینامتنی گستره بزرگی است که مرزهای بین متون را به کناری می نهد و در تفاعل و تعامل یک متن با متون دیگر محدودیتی قائل نمی شود. بنابراین یک چنین نظریه ای را نمی توان در حد تعریف خاصی محدود کرد. برای این نظریه از یک طرف به خاطر این که در دهه های اخیر مطرح شد و نسبت به نظریه های نقدی دیگر جدیدتر می نماید و از طرف دیگر به خاطر تعدد اصطلاحاتی که از زمان آغاز اندیشه های آن رایج شد، نمی توان یک تعریف دقیق و مشخصی ارائه داد. مهم ترین تعاریف در مورد این نظریه، تعاریفی هستند که میخائیل باختین و ژولیا کریستوا به عنوان دو متفکر اصلی و پدیدآورنده این نظریه ارائه دادند.

ژولیا کریستوا بنیان گذار نظریه بینامتنی، این پدیده را برای تمام متون امری اجتناب ناپذیر و ضروری می داند. وی تمام متون را در یک زیرمجموعه ای گرد می آورد که با هم در حال مکالمه هستند. وی بینامتنیت را چنین تعریف می کند: «هر متن همچون معرقی از نقل قول ها ساخته می شود. هرمتنی به منزله جذب و دگرگون سازی متنی دیگر است» (کریستوا، واژه مکالمه رمان...، ص 44). از نظر وی بینامتنی «ترکیبی کاشی کاری شده از اقتباسات می باشد و هر متنی فراخوانی و تبدیلی از دیگر متون است» (عزام، النص الغائب، ص 36).

کریستوا بینامتنی را یک فضایی در نظر گرفته که در آن فضا، متون با هم برخورد می کنند. به نظر وی «یک متن، جایگشتی از متون و بینامتنی در فضای یک متن مفروض است که در آن گفته های متعددی اخذ شده از دیگر متون، با هم مصادف شده و یک دیگر را خنثی می کنند» (آلن، بینامتنیت، ص 53). به نظر او هیچ متنی به صورت صرف و منحصر وجود ندارد و جدای از دیگر متون نیست. بلکه «هر متنی اگرچه هم به دیگر متون اشاره ای نداشته باشد با متون دیگر در حال مکالمه اند و نمی توانند متونی یک سویه باشند» (پین، لکان دریدا کریستوا، ص 291).

باختین در تعریف بینامتنی که از آن به عنوان «مکالمه» یاد می کند عنوان کرده که مکالمه یا «گفت و گومندی به رابطه ضروری هر پاره گفتاری با پاره گفتارهای دیگر اطلاق

می شود» (ساسانی، عوامل مؤثر در تفسیر و فهم متن...، ص 44). از نظر وی «هر پاره گفتاری می تواند به هر مجموعه ای از نشانه ها، خواه یک گفته، شعر، ترانه، نمایش و خواه یک فیلم، اشاره کند. در واقع هر متنی محل تقاطع متون دیگر است» (همان).

شکلوفسکی، صورتگرای معروف روسی، روابط بینامتنی را این چنین تعریف می کند: «اثر هنری در ارتباط با آثار هنری دیگر و از رهگذر تداعی با آن آثار فهمیده می شود. نه تنها اثر تقلیدی، بلکه هر اثر دیگری در توازی و تقابل با یک الگو، هر الگویی که می خواهد باشد، آفریده می شود» (تودورف، بوطیقای ساختارگرا، ص 79).

2. دو معنای متفاوت از «فَمَا فَوْقَهَا»

اشاره

در این مجال سعی می کنیم هرچند به اختصار، در مورد «بَعْضُهُ فَمَا فَوْقَهَا» و معنای آن در آیه سخن گفته و برخی واژگان دیگر این آیه را نیز به دقت موشکافی کرده تا به ژرفای معانی قرآن و زیبایی ساختاری آن رهنمون شویم؛ زیرا به قول سید قطب: «ما می توانیم بعد از آن که سخن را در میدان گسترده تعبیر و بیان اختصاص دهیم، از این میدان فراتر رفته... آن جمال فنی خاص را تماشا کنیم... که در نهاد قرآن جاودانه است... این جمال تنها گنجینه ای است که همه باید نهانخانه دل را از آن پر سازند» (سیدقطب، تصویر فنی: نمایش هنری در قرآن، ص 42).

اختلاف مفسران بر سر این است که آیا «ما فوق پشه» در «بَعْضُهُ فَمَا فَوْقَهَا» یعنی «بالا تر از پشه در جثه و اندازه»، یا فراتر از پشه در مفهوم و معنای حقارت و خواری و ضعف؟ کدام یک مدنظر است؟

الف. معنای فراتر در جثه

برخی بر این باورند که منظور آیه شریفه این است که در معنای حجم و اندازه، فوق پشه باشد که معنای آن می شود: «بزرگ تر از پشه»، یعنی حشراتی همچون مگس و عنکبوت که در قرآن کریم هم به هر دوی آن ها مثال زده شده است (حج/73؛ عنکبوت/41).

ص: 285

در صورتی که مراد «بالا تر از نظر بزرگی» است، عبارت «فما فوقها» به معنای «مازاد علیها» است؛ یعنی خداوند از مثل به موجود کوچکی همچون پشه ابا ندارد، و نیز موجود بزرگ تر از آن، «أى أكبر منها، أى لا- يُترك بيانُه لما فيه مِنَ الحُكم» (السیوطی و المحلی، تفسیر جلالین، ج 1، ص 10)؛ یا بزرگ تر از آن، یعنی بیان آن مثال رها نمی شود بدان روی که حکمت هایی در آن است. در واقع خداوند برای ارشاد بندگان، بر طبق مقتضای حال و به تناسب موضوع، هم به موجودات کوچک مثال می زند و هم به مخلوقات بزرگ.

ب. معنای فراتر در خواری

برخی دیگر معتقدند با توجه به این که پشه مظهر ذلت و ضعف و حقارت است، مقصود آیه این است که در معنای حقارت فوق پشه باشد؛ در حقیقت یعنی «کم تر و کوچک تر» از پشه منظور بوده است، همچون موریانه و...، چه وقتی خداوند عدم استحقاق از تمثیل پشه را اعلام می دارد، لازم می آید در مرحله بعد آن را شدیدتر نموده، به کوچک تر از آن مثال بزند و بلاغت ایجاب می کند گوینده برای ابا نداشتن از مثال زدن به ضعیف، ضعیف تر را مطرح کند نه این که مثال زدن به موجود بزرگ تر را یادآور شود.

در تفسیر تسنیم می خوانیم: «چون محور کلام، حقارت و کوچکی پشه است، و برتری در حقارت به معنای حقیرتر است، هدف ترقی در سیر نزولی (رسیدن به پایین تر) است» (جوادی آملی، تسنیم، ج 2، ص 507). طنطاوی نیز معنای «بالا تر در حقارت» را تأیید می کند: «لا یستحیی أن یضرب مثلاً بالبعوضه التی هی أقل منها [الذبابه] مقداراً أو أعلى فی تمثیل الحقاره عند إرادة تحقیر الأشياء (طنطاوی، الجواهر فی تفسیر القرآن الکریم، ج 1، ص 44): حیایی ندارد از مثال زدن به پشه ای که ارزشش از مگس کم تر است، یا در واقع بالاترین تمثیل خواری است، هنگامی که کوچک شمردن چیزها اراده شود».

تا این جا روشن شد که گروهی «فما فوقها» را فراتر بودن از نظر جثه و اندازه، و برخی دیگر از نظر معنی و مفهوم یعنی فراتر در حقارت و خواری می دانند. در ضمن تعداد مفسران در گروه اول به صورت قابل ملاحظه ای نسبت به گروه بعدی بیش ترند.

از پژوهشگران حوزه اعراب آیات نیز زجاج و فراء معنی اول را پذیرفته اند؛ زجاج معنی دوم را هم روا می داند؛ چون مراد در این جا کوچکی و کم شمردن آن مثال در بین همتایان است: «والقول الثانی مختار أيضاً، لأن المطلوب هنا والغرض، الصغر وتقليل المثل بالأنداد» (الزجاج، معانی القرآن و اعرابه، ج 1، ص 104)؛ فراء معنی دوم را به دو دلیل روا نمی داند:

یک. البعوضه غایه فی الصغر: پشه نهایت کوچکی است و کوچک تر و خوارتر از آن چیزی نیست که به آن مثال زده شود.

دو. این که عرب از «فما فوقها» برای «فرا تر در حقارت» و به معنای «فوق ذاک» استفاده می کند، فقط در مقام مدح و ذم است و در این جا مقام ذم و نکوهش نیست (الفراء، معانی القرآن، ج 1، ص 22). در ادامه همین بحث روشن خواهد شد که با توجه به شیعه بودن فراء، بعید نیست که کلام امام علی علیه السلام هدایتگر ایشان بوده باشد، مخصوصاً این که ایشان در همین آیه «فاء» را هم به معنای «إلی» می داند. و این بدان معناست که وی از کلام گهربار امام علیه السلام به عنوان راهنمایی برای تفسیر قرآن مجید به بهترین شیوه استفاده نموده است.

استاد انصاریان می گوید: «در همین باب به جرأت می توان گفت بعد از این کتاب بزرگ آسمانی، سیره و دیدگاه علی علیه السلام می تواند راهنما و راه گشای عاشقان الهی باشد و به نوعی تفسیرگر آیات الهی! دیدگاهی که علی علیه السلام از قرآن پیش چشمان آدمی مجسم می سازد مانند همیشه دیدگاهی منحصر به فرد و متعالی است؛ دیدگاهی خاص از روحی بزرگ و سرشار از علم و انسانیت، همراه با فلسفه آسمانی!» (پایگاه اینترنتی عرفان).

خود مولا علیه السلام در خطبه 125 نهج البلاغه می فرماید: «هَذَا الْقُرْآنُ إِنَّمَا هُوَ حَظٌّ مَسْتُورٌ بَيْنَ الدَّقَّتَيْنِ لَا يَنْطِقُ بِلِسَانٍ وَلَا بَدَلَهُ مِنْ تَرْجُمَانٍ وَإِنَّمَا يَنْطِقُ عَنْهُ الرَّجَالُ؛ این قرآن خطی است نوشته شده که میان دو جلد پنهان است، زبان ندارد تا سخن گوید و نیازمند به کسی است که آن را ترجمه کند و همانا انسان ها می توانند از آن سخن گویند». به عبارت دیگر؛ بیان می دارند قرآن که به ظاهر کتابی مدون است، خود نمی تواند مفسر و توضیح و توجیه کننده خود باشد و لازم است مردانی باتقوا و با خلوص آن را تفسیر نمایند؛ و بر همگان روشن است که بهترین

مصدق این چنین مردانی خود حضرت است، که گاه مستقیماً و گاه به صورت غیر مستقیم به توضیح و تفسیر آیات وحی می پردازند.

3. تناس قرآنی در نهج البلاغه

اشاره

پس از قرآن کریم، ارزشمندترین کتاب هدایتگر، نهج البلاغه است و پیوند فرخنده این دو کتاب گران قدر، فوق العاده عمیق و زیباست. «در معارف تابناک ورودی شهر علم، می توان با خزائن علم و حکمت الهی یعنی قرآن و عترت، آن چنان پیوندی یافت که با هر بار غواصی در اقیانوس بی کران معرفت و حکمت نهج البلاغه با جهانی جدید و معارفی بدیع آشنا شد... طی این مسیر [فهم و تفسیر آیات قرآن] نیازمند هدایتگر به آخر رسیده ای است... که بدون وجود او... امکان دست یابی به طهارت و پاکی و زدوده شدن از وابستگی های مادی امکان پذیر نیست» (رستمی، حکمت هایی از خطبه ها و نامه های نهج البلاغه...، مقدمه). این کتاب مقدس که بسیار مظلوم واقع شده، جامع حقایق دین مبین اسلام است؛ و هر حقیقت خواه و جوینده معارف اسلامی را به بذل عنایت در کلام علوی سوق می دهد، تا با نمود جلوه های تابش نور الهی در این کتاب شریف، از عطش خود اندکی کاسته و کام جان را از حلاوت کلام مولا علی علیه السلام قدری بچشانند.

فیض الاسلام در مقدمه ترجمه ارزشمند خود از نهج البلاغه می نویسد: «کتاب نهج البلاغه را أخ القرآن (برادر قرآن) نامیده اند، یعنی همان طور که قرآن عظیم کتاب آسمانی است و خدای عزوجل آن را به زبان پیغمبر اکرم حضرت خاتم الانبیاء (صلی الله علیه و آله وسلم) بیان فرموده، نهج البلاغه هم کتابی است که سخنان آن از منبع علم الهی تراوش کرده، به زبان باب مدینه العلم، امیرالمؤمنین علیه السلام جاری گردیده است» (فیض الاسلام، ترجمه و شرح نهج البلاغه، مقدمه). از آن جا که کلام مولا علی علیه السلام قرآن ناطق، با قرآن کریم عجین، و با وحی خداوندی آشناست، مسلماً آن چه از لسان بی خطای او شنیده شود، استشمام رایحه کلام خداوندی و روشنگر مراد حق تعالی خواهد بود؛ مطلب را با نظری به سخنان آن حضرت درباره «پشه» شروع می کنیم.

از ریزترین موجودات، پشه است که آن چه را فیل در خود دارد او هم دارا بوده، و حتی از فیل هم به خاطر داشتن دو بال بالاتر است؛ از جهت مبارزه نیز می تواند فیل و حتی پادشاهان را هم به زانو درآورد همان طور که نمرود را به هلاکت رساند. نظامی گنجوی این مطلب را به زیبایی بیان کرده است (پایگاه نور پرتال <http://www.noorportal.net>):

سلیمانی افتاده در پای مور همان پشه ای کرده بر پیل زور

«واژه بعوض و بعوضه که به ترتیب جمع و مفردند، سه بار در نهج البلاغه به کار رفته است» (رستمی، یادکرد حیوانات در نهج البلاغه، پایگاه تبیان <http://www.tebyan.net/newind>). که در یک مورد، «پشه» به عنوان موجودی کوچک مطرح شده، و از عجز و ناتوانی بشر در خلقت حتی از یک پشه سخن رفته است، در دو مورد نیز میزان علم و آگاهی خداوند و ابعاد گسترده آن در اطلاع از مقدار قوت لازم برای هر پشه و لانه های ریز پشه مادر درون درختان، بیان شده است.

امیرالمؤمنین علیه السلام در خطبه 186 نهج البلاغه، درباره حیرت در حقیقت موجودات پایین و جانداران پست، سخنی آموزنده و شنیدنی درباره «پشه» دارد: «وَلَوْ اجْتَمَعَ جَمِيعُ حَيَوَانِهَا مِنْ طَيْرِهَا وَبَهَائِمِهَا وَمَا كَانَ مِنْ مُرَاحِهَا وَسَائِمِهَا وَأَصْدَ نَافِ أَسَدِ نَاحِيهَا وَأَجْنَاسِهَا وَمُتَبَلِّدِ أُمَمِهَا وَأَكْيَاسِهَا عَلَى إِحْدَاثِ بَعُوضِهِ مَا قَدَرْتُ عَلَى إِحْدَاثِهَا وَلَا عَرَفْتُ كَيْفَ السَّبِيلِ إِلَى إِبْجَادِهَا وَلْتَحْيِرْتُ عَقُولُهَا فِي عِلْمِ ذَلِكَ وَتَاهَتْ وَعَجَزَتْ قُوَاهَا وَتَنَاهَتْ وَرَجَعَتْ خَاسِمَةٌ حَسِيرَةٌ عَارِفَةٌ بِأَنَّهَا مَقْهُورَةٌ مُقَرَّةٌ بِالْعَجْزِ عَنِ إِنْسَانِهَا مُدْعِنَةٌ بِالضَّعْفِ عَنِ إِفْنَانِهَا»؛ «اگر همه جانداران جهان از پرندگان و چهارپایان، آن چه در آغل است و آن چه چرا کند در بیابان، از هر جنس و ریشه و بن، و نادانان از مردم و یا زیرکان، فراهم آیند تا پشه ای را هست نمایند! بر آفریدن آن توانا نبودند و راه پدید آمدن آن را ندانند، عقول آنان برای به دست آوردن علم به ماهیت و چگونگی ایجاد آن موجود ضعیف متحیر خواهد ماند و تمامی نیروهای آنان در راه این مقصد گم و ناتوان خواهد گشت و در نهایت

انسان به ضعف خود در از بین بردن و دور کردن پشه اقرار می کند همان طور که در خلقت آن اقرار به عجز می کند».

جا دارد در ابتدا به دو تناص قرآنی موجود در این قسمت از فراز شریف نهج البلاغه - که البته فعلاً موضوع بحث این پژوهش نیست - اشاره ای داشته باشیم: «رَجَعَتْ خَاسِنَةٌ حَسِيرَةً» اشاره لفظی و معنایی به آیه شریفه «ثُمَّ أَزْجِعِ الْبَصَرَ كَرَّتَيْنِ يَنْقَلِبْ إِلَيْكَ الْبَصَرُ خَاسِئًا وَهُوَ حَسِيرٌ» (1) (ملک/4) دارد؛ و «وَلَوْ اجْتَمَعَ... عَلَى إِحْدَاثِ بَعْضِهِ مَا قَدَرَتْ عَلَى إِحْدَاثِهَا... مُدْعِنَةً بِالضَّعْفِ» نیز از نظر محتوایی به آیه «لَنْ يَخْلُقُوا ذُبَابًا وَلَوْ اجْتَمَعُوا لَهُ... ضَعْفَ الطَّالِبِ وَالْمَطْلُوبِ» (2)

(حج/73) اشاره دارد. می بینیم که جای جای نهج البلاغه، انعکاس و تالو آیات آسمانی قرآن است.

ب. پشه و بالاتر از آن

هم چنین حضرت خطبه ای دارند (خطبه 165 نهج البلاغه) که در آن، خلقت همه پرندگان و به ویژه خلقت طاووس را توصیف، و عجایب خلقت طاووس را به عنوان دلیلی بر وجود خداوند بیان کرده اند؛ فهرست مطالبی که در این خطبه شریف وجود دارد از این قرار است: شگفتی آفرینش انواع پرندگان، شگفتی های آفرینش طاووس، روان شناسی حیوانی طاووس، شگفتی رنگ آمیزی پرهای طاووس، عجز انسان از درک حقائق موجود در پدیده ها، شگفتی آفرینش جانداران کوچک، و در همین قسمت از خطبه است که می فرماید: «وَسُبْحَانَ مَنْ أَدْمَجَ قَوَائِمَ الذَّرَّةِ وَالْهَمَجَةَ إِلَى مَا فَوْقَهُمَا مِنْ خَلْقِ الْحَيْتَانِ وَالْفَيْلِ؛ منزه است

ص: 290

1- . بار دیگر (به عالم هستی) نگاه کن، سرانجام چشمانت (در جست و جوی خلل و نقصان ناکام مانده) به سوی تو باز می گردد در حالی که خسته و ناتوان است!

2- . «يا أَيُّهَا النَّاسُ ضَرْبٌ مَثَلٌ فَاسِدٌ تَمَعُوا لَهُ إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَنْ يَخْلُقُوا ذُبَابًا وَلَوْ اجْتَمَعُوا لَهُ وَإِنْ يَسَّرْنَا لَهُمُ الذُّبَابَ شَرِيئًا لَا يَسَّرُونَهُ مِنْهُ ضَعْفُ الطَّالِبِ وَالْمَطْلُوبِ؛ ای مردم! مثلی زده شده است، به آن گوش فرا دهید: کسانی را که غیر از خدا می خوانید، هرگز نمی توانند مگسی بیافرینند، هر چند برای این کار دست به دست هم دهند! و هرگاه مگس چیزی از آن ها برباید، نمی توانند آن را باز پس گیرند! هم این طلب کنندگان ناتوانند، و هم آن مطلوبان (هم این عابدان و هم آن معبودان)»!

آن خدایی که استوار قرار داد پاهای مورچه کوچک و پشه ریز را تا بالاتر از آن دو همچون نهنگ ها و فیل ها» (شرقی، شرح نهج البلاغه، ص 65)، آن خدایی که برای موجودات خرد و کلان پای محکم به ودیعت نهاده است. «إِلَى مَا فَوْقَهُمَا» بیانگر تناسف قرآنی است؛ تاکنون گفتیم که اعتقاد مفسران در بزرگ تر از پشه، تمثیل به عنکبوت و مگس است، ولی گویا حضرت می خواهند مثال را از آن دو نیز به سوی نهنگان و فیلان فراتر ببرند.

ج. از موجودات خرد همچون مورچه و پشه، تا موجودات کلان همچون نهنگان و فیلان

«مورچه و پشه، کوچک ترین جانوران یادشده در نهج البلاغه اند و نهنگ، بزرگ ترین جانور دریایی و فیل، بزرگ ترین جانور خشکی است که در نهج البلاغه از آن نام برده شده است» (تقدسی نیا، طرحی نوین در شناخت نهج البلاغه، پایگاه مرکز اسلامی <http://www.islamicecenter.com>). نام این دو حیوان بزرگ در قرآن نیز آمده است: (أعراف/163؛ كهف/61 و 63؛ صافات/142؛ قلم/48؛ فیل/1).

در مورد حشرات ریز هم باید خاطر نشان کرد که «الذره»: «واحد الذر» به معنای «صغار النمله» (صالح، شرح نهج البلاغه، ص 317) یا همان مورچه است و «الهمجه»: «واحد الهمج، ذباب صغیر یسقط علی وجوه الغنم والحمير وأعینها (ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج 9، ص 277؛ ابن میثم، شرح نهج البلاغه، ج 3، ص 558)؛ به معنای پشه کوچک یا مگس ریزی است که مانند پشه بر صورت گوسفندان و الاغ می نشیند».

می بینیم که امام علیه السلام حشرات ریز را به صورت مفرد و موجودات کلان را به صورت جمع (حیتان و فیله) به کار برده اند تا به شیوه ای دیگر نیز به تفاوت قابل ملاحظه میان این دو دسته اشاره داشته باشند. به دیگر سخن؛ پس از مثال زدن به مورچه و پشه، به بالاتر و بزرگ تر از آن یعنی ماهی ها و فیل ها مثال زده و از تعبیر «إِلَى مَا فَوْقَهُمَا» برای ادای این مطلب استفاده نموده اند و چه شگفتی از این بالاتر که این تشابه، ما را به حقانیت معنای «بزرگ تر و بالاتر بودن» برای «بَعُوضَةٌ فَمَا فَوْقَهَا» رهنمون می گردد. ماحصل مطلب این که نهج البلاغه راه گشای

مشکلات و اختلافات است، و باید کوشید هرچه بیش تر از این بحرالعلوم علوی، در راستای فهم دقیق معانی قرآنی بهره مند شد، چه آن که سخنان آن حضرت طبع و رنگ سخن خداوند را شیرین تر و جذاب تر می نماید.

4. «إلى ما فوقهما» به جای «فَمَا فَوْقَهَا»

ذکر حیوانات عظیم الجثه پس از بیان «پشه» در فرمایش امام علیه السلام، معنای «بالتر» را برای «فوق» در «إلى ما فوقهما» به ارمغان می آورد. جالب تر این که در کلام وحی از حرف «فاء» (در «فَمَا فَوْقَهَا»)، و در کلام حضرت از حرف «إلى» (در «إلى ما فوقهما») استفاده شده که باید ثابت شود هر دو به یک معناست. چنان که اشاره شد فراء نیز در این آیه چنین نظری دارد و گویا فرمایش حضرت وی را بدین نکته رهنمون گشته است: «الفاء بمعنی «إلى»، أى إلى ما فوقها» (الفراء، معانی القرآن، ج 1، ص 22).

فراء هم چنین در ادامه سخنش، وجه چنین برداشتی را بیان کرده است: «إلى، تحتاج إلى اسمین، یکون الفعل بینهما کطرفه عین، فصلحت الفاء فی إلى (همان)؛ از آن جاکه «إلى» نیازمند دو اسمی است که فعل بین آن دو همچون چشم بر هم زدنی باشد (یعنی متعلق آن؛ هم ظهور دارد و هم ندارد، هم هست و هم نیست)، پس فاء در این جا صلاحیت دارد که در معنی «إلى» استفاده شود. لازم به ذکر است که نحّاس، دیگر نحوی بزرگ، نیز همین نظر را (فاء به معنی إلى) بیان کرده است، و آن را عطف بر «ما» نخست می داند؛ «فما فوقها: عطف علی ما الأولى» (إعراب القرآن، ج 1، ص 203).

5. معانی حرف «فاء»

اشاره

در بیش تر کتب إعراب قرآن کریم، «فاء» در آیه مورد بحث، عاطفه یا حرف عطف، و «بعوضه» معطوف علیه است (درویش، إعراب القرآن الکریم و بیانه، ج 1، ص 68؛ صافی، الجدول فی إعراب القرآن و صرفه، ج 1، ص 61؛ عکبری، التبیان فی إعراب القرآن، ج 1، ص 41؛ میقری اهدلی، البرهان فی إعراب الآیات القرآن، ج 1، ص 35). در کتاب معانی الحروف مذیلا بالإعجاز اللغوی لحروف القرآن المجید نیز چنین آمده است:

«الفاء... ثلاثه مواضع، العطف، نحو قولك: رأيت زيدا فعمراً وهي مرتبه تدل على أن الثاني بعد الأول بلا مهله... والجواب... وزياده» (رباني نحوی، معانی الحروف مذیلاً بالإعجاز اللغوی...، ص 17-18)؛ فاء... سه وجه دارد: عاطفه مانند: زید را دیدم و آن گاه عمر و را، و این بیانگر آن است که دومی بلافاصله بعد از اولی است... و جوابیه... و زائده»، پس فاء عاطفه برای ترتیبِ بلافاصله است، همان طور که در الفیه ابن مالک آمده است:

الف-اء-للت-رت-ی-ب-بات-حص-ال-و-ث-م-للت-رت-ی-ب-بان-ف-حص-ال

«تدل الفاء على تأخر المعطوف عن المعطوف عليه متصلاً به (ابن عقيل، شرح ألفیه ابن مالک، ج 2، ص 227)؛ «فاء» بر تأخیرِ بلافاصله معطوف از معطوف علیه و «ثم» بر ترتیبِ بلافاصله دلالت دارد».

الف. «فاء» مبین مراتبِ تفاوت در صفات

معنی اللیب نیز که در زمینه نحو، بدون شک بهترین تلاش در راستای نوشتن دایره المعارف محسوب می شود (حجازی، زبان شناسی عربی، درآمدی تاریخی تطبیقی در...، ص 93)، ضمن بیان این سه معنا، به نقل از زمخشری «معانی سه گانه ای را که فاء به همراه صفت می یابد» ذکر نموده است که در آیه شریفه هم صدق می کند: «... تدل على ترتيبها في التفاوت من بعض الوجوه، نحو قولك: خذ الأكل فالأفضل... (ابن هشام، معنی اللیب، ج 1، ص 225)؛ هرگاه پس از «فاء» صفتی آمده باشد، «فاء» بیانگر ترتیب در تفاوت آن صفت از برخی وجوه است مانند: کامل تر را برگزین، سپس فاضل تر را...». در آیه محل بحث نیز «فاء» بر سر صفت آمده است، چه «فوق» صفت محسوب می شود.

از نظر لغت نامه ها (تاج العروس و المعجم الوسیط: «ف و ق») «فوق» به صورت «اسم و ظرف» و مفید معنای «بالا و برتر» است. در لسان العرب آمده است: «الْفَوْقُ صفة و اسم،... فمن جعله صفة كان سبيله النصب كقولك: عبدالله فَوْقَ زيدٍ لأنه صفة، فإن صيرته اسماً رفعته فقلت: فَوْقَهُ رأسه، صار رفعاً لها هنا لأنه هو الرأس نفسه (ابن منظور، لسان العرب، ج 10، ص 350)؛ فوق، هم صفت (معنوی) و هم اسم است، هرکه آن را صفت قرار دهد، منصوبش

می کند؛ مانند: «عبدالله بالاتر از زید است»، چون صفت (معنایی) است و هرکه اسمش قرار دهد مرفوعش کند؛ مانند: «بالای او سرش است» در این جا مرفوع شده چه «فوق» معنای همان «سر» را می دهد». از آن رو که «فوق» در این آیه به صورت منصوب آمده است، صفت محسوب می شود و «فاء» مراتب تفاوت آن را بیان می کند، یعنی مراتب تفاوت بین موجودات کوچک و موجودات بزرگ.

ب. «فاء» حرف عطف به معنای «إلی»

با این که برای «فاء» معانی متفاوتی ذکر شده است، بهترین وجه آن در این عبارت از آیه، عاطفه بودن است، ضمن این که «فاء» جایگزین «إلی» شده است: «الفاء نائبه عن إلی» (ابن هشام، مغنی اللیب، ج 1، ص 225). پس با اندکی تأمل روشن شد «فاء» در عبارت مورد بحث، معنای «بلافاصله بودن» را به وضوح نمی رساند؛ بلکه در عین این که فاء حرف عطف است، به معنای «إلی» و بیانگر انتهای غایت است (ابن عقیل، شرح ألفیه ابن مالک، ج 2، ص 17). ناگفته نماند ابن هشام این وجه را غریب می داند: «الفاء»

لِلْغَايَةِ بِمَنْزِلَةِ «إلی» غَرِيبٌ، وَقَدْ يَسْتَأْنِسُ لَهُ عِنْدِي بِمَجِيءِ عَكْسِهِ (ابن هشام، مغنی اللیب، ج 1، ص 225)؛ این که «فاء» برای انتها و به منزله «إلی» باشد، غریب است و آن چه در نزد من آشناست عکس آن است (که إلی به منزله فاء باشد). در هر حال «فاء» در آیه بیانگر ترتیب برای انتهاست و معنای «إلی» دارد.

6. راه یابی به این تناص، مصونیت از اشتباه

اشاره

با این که دست یابی به این بینامتنیت، می تواند انسان را به راحتی به سرمنزل مقصود برساند، لیکن تاکنون کسی به این تناص راه گشا اشاره صریحی نداشته و سخنی از آن به میان نیاورده است، حتی گاهی شرح و ترجمه های ارائه شده از این عبارت، از دقت کافی برخوردار نبوده و حق مطلب را به درستی ادا نکرده اند.

الف. «بزرگ تر یا بالاتر از آن دو»

در شرح یا ترجمه «ما فوقهما» لازم است به «بزرگ تر یا بالاتر از آن دو» اشاره شود، در

غیر این صورت آن شرح و ترجمه را نمی توان کاملاً دقیق برشمرد: «كُلُّ شَيْءٍ فِي الْكُونِ مَتَقَنٌ وَ مُحَكَّمٌ مِنْ سَاقِ النَّمْلَةِ الصَّغِيرَةِ إِلَى الْفِيلِ؛ هر چیزی در هستی، استوار و محکم است از پای مورچه کوچک تا فیل (مغنیه، فی ظلال نهج البلاغه...، ج 2، ص 474).

ترجمه معادی خواه: آن ذات والایی را تسبیح گوئیم که پایه های هستی جانوران را از مور و پشه تا نهنگ و پیل استوار ساخت (معادی خواه، متن و ترجمه نهج البلاغه، پایگاه امام رضا <http://www.imamreza.net/per/imamreza.php>).

ترجمه آیتی: منزّه است خداوندی که اعضای بدن مورچه و پشه را به هم پیوند داده، همان گونه که اعضای بدن نهنگ ها و فیل ها را (همان). و هم چنین در شرح منظوم نهج البلاغه (مهوری حبیب آبادی) (پایگاه بلاغه

<http://www.balaghah.net//nahj.htm>):

منزه ذات پاک کردگار است ز پیل و پشه و از مور و ماهی

که از وی پای ذرات استوار است از او دارند رنگین دستگاهی

ب. «إلى» به معنی «تا»

البته برخی نیز معنای «بزرگ تر از آن دو» را ذکر کرده اند، ولی متأسفانه در اکثر موارد «تا» یا «تا رسد به» را -که ترجمه صحیح «إلى» و بیانگر سیر صعودی و مراتب تفاوت موجودات است- ذکر نکرده اند: پاکیزه است آن خداوندی که پاهای مورچه و پشه کوچک و بزرگ تر از آن ها را مانند پیل و غیره محکم قرار داده (همان).

ترجمه شهیدی: پاک است آن که در اندام مورچه و مگس خرد، پاها پدید آورد و جانداران بزرگ تر از آن ها را خلق کرد، از ماهیان دریا و پیلان صحرا (پایگاه امام رضا علیه السلام <http://www.imamreza.net/per/imamreza.php>).

ترجمه شریعت: پاک و منزّه است خداوندی که موران کوچک، و پشه های خرد را بر پای خویش استوار ساخته، و جانوران بزرگ تر از آن ها، از قبیل ماهی ها و فیل ها را آفریده است (شریعت، ترجمه نهج البلاغه، ص 403).

ص: 295

ترجمه فیض الاسلام: منزله است خداوندی که استوار قرار داده پاهای موران خرد، و پشه های کوچک و بزرگ تر از آن ها را از قبیل آفرینش ماهی ها و پیل ها (فیض الاسلام، ترجمه و شرح نهج البلاغه، ص 537).

ترجمه اولیایی: پاک است خداوندی که استوار قرار داده پاهای موران کوچک، و پشه های خرد و بزرگ تر از آن ها را از قبیل آفرینش ماهی ها و پیل ها (اولیایی، ترجمه نهج البلاغه، ص 582).

ترجمه جوینی: پاک و بی عیب آن که ترکیب کرد و استوار، پاهای مورچه خرد، و مگس خرد و آن چه بالای آن است از قبیل آفریدن ماهیان و پیلان (جوینی، ترجمه نهج البلاغه، ج 1، ص 400).

ج. ترجمه (فَمَا فَوْقَهَا) در قرآن و «إلی ما فوقهما» در نهج البلاغه

نیز برخی (انصاریان) که هم به ترجمه قرآن و هم نهج البلاغه پرداخته اند، با این که در ترجمه این عبارت نهج البلاغه راهی درست پیموده اند، لیکن در ترجمه «فَمَا فَوْقَهَا» در قرآن، کم تردقت کرده، به این تناسف راه گشا عنایت کافی مبذول نداشته و به صورت «فرا تر در کوچکی» ترجمه کرده اند: «پاک است خداوندی که پاهای موران و پشه های کوچک را استوار کرد تا برسد به بزرگ تر از آن ها از ماهیان دریا و پیلان عظیم الجثه» (انصاریان، ترجمه نهج البلاغه). «بی تردید خدا... از این که به پشه و فرا تر از آن [در کوچکی] مثل بزند، شرم نمی کند» (انصاریان، ترجمه قرآن).

و برخی (آیتی) که در بالا به ترجمه آن اشاره شد «إلی ما فوقهما» را اصلاً ترجمه نکرده، به جای آن در ترجمه «همان گونه» آورده اند. حتی در ترجمه «بُعُوضَةً فَمَا فَوْقَهَا» در آیه قرآن نیز معنای «پشه و فرو تر از آن» را برگزیده اند (آیتی، ترجمه قرآن).

و برخی دیگر (مکارم شیرازی)، با این که در مورد «فَمَا فَوْقَهَا» در قرآن ترجمه صحیحی ارائه داده اند: «خداوند از این که مثال پشه و حتی بالاتر از آن بزند شرم نمی کند» (مکارم شیرازی، ترجمه قرآن)، این ترجمه الهام گرفته از نهج البلاغه نبوده است؛ چراکه در مورد

ترجمه ایشان از عبارت نهج البلاغه باید اذعان نمود هیچ اشاره ای به مراتب موجودات و ذکر «بزرگ تر از آن دو» نداشته اند: «منزه است آن کس که حتی برای مورچگان ریز و پشه های خرد دست و پا آفرید و بزرگ ترین موجودات یعنی (ماهیان بزرگ) نهنگان و فیل ها را به وجود آورد» (مکارم شیرازی، ترجمه گویا و شرح فشرده ای بر نهج البلاغه، ج 2، ص 197). در حال این بزرگواران به این تناص شریف اندک اشاره ای نداشته اند، حال آن که لازم است در ترجمه قرآن کریم ضمیر دل را با روشنی روح پاک علوی طراوت بخشیده، و عذر کوتاهی در غفلت از این گنجینه نفیس را، از حضرتش خواستار شویم.

نتیجه

بینامتنیت قرآن و نهج البلاغه راه گشای مفسران قرآن و شارحان نهج البلاغه است تا در موارد اختلاف، برای عبارت قرآنی «بَعُوضَةً فَمَا فَوْقَهَا» معنای «بالا تر و بزرگ تر از پشه» را برگزینند، ولی به رغم اهمیت کاربردی این بینامتنیت، تاکنون کسی صریحاً به این تناص راه گشا توجه نکرده، و در ترجمه های قرآن و نهج البلاغه از آن استمداد نشده است.

همان گونه که از «إلی ما فوقهما» در سخن امام علی علیه السلام، «پشه و فراتر از آن در اندازه» را متوجه می شویم، از «فَمَا فَوْقَهَا» در آیه شریفه نیز می توان همین معنی را برداشت کرد، با این توضیح که:

1. در فرمایش امام علیه السلام، ذکر حیوانات بزرگ (نهنگان و فیلان) پس از بیان «حشرات ریز» (مورچه و پشه) بیانگر معنای «بزرگ تر» برای «فوق» در «إلی ما فوقهما» است، به ویژه که نام این دو حیوان بزرگ در قرآن نیز آمده است.

2. مولا علی علیه السلام حشرات ریز را به صورت مفرد (الذره و الهمجه)، و موجودات کلان را به صورت جمع (الحیتان و الفیله) به کار برده اند، تا به شیوه دیگر نیز به تفاوت قابل ملاحظه بین آن ها و افاده معنای «بزرگ تر» اشاره نمایند.

3. کاربرد حرف «إلی» (در کلام حضرت) - که مبین انتهای غایت است - به جای

حرف «فاء» (در قرآن) به طریقی دیگر بیانگر سیر صعودی و معنای «بالا تر» برای «فوق» در آیه شریفه است.

4. می توان احتمال داد که کلام امام علی علیه السلام «فراء» و «نحاس» را بدین نکته در این آیه رهنمون ساخته که «فاء» به معنای «إلی» است.

5. «فوق» در این آیه به صورت منصوب آمده پس صفت (معنوی) محسوب می شود و «فاء» مراتب تفاوت آن را بیان می کند، یعنی مراتب تفاوت بین موجودات کوچک و موجودات بزرگ. در نتیجه «إلی» بیانگر سیر صعودی و مراتب تفاوت موجودات بوده و ترجمه صحیح آن «تا» یا «تا رسد به» است.

ص: 298

- قرآن کریم، ترجمه: محمدعلی رضایی اصفهانی و گروهی از اساتید جامعه المصطفی، قم، انتشارات المصطفی، 1388 ش.
- نهج البلاغه، شریف رضی، ترجمه: محمد دشتی، قم، نشر مشهور، 1379 ش.
1. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم، القاهره، دار إحياء الكتب العربيه، 1368.
 2. ابن عقيل، عبدالله، شرح ألفیه ابن مالک، بیروت، دار الفكر، الطبعة الخامسة، 1972.
 3. ابن منظور، عبدالله، لسان العرب، بیروت، دار إحياء التراث العربي، 1408.
 4. ابن میثم بحرانی، کمال الدین میثم بن علی، شرح نهج البلاغه، ترجمه: سید محمدصادق عارف، مشهد، بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی، 1370.
 5. ابن هشام، جمال الدین عبدالله، مغنی اللیب عن کتب الأعراب، القاهره، دار السلام، 2008.
 6. أنیس، إبراهيم وآخرون، المعجم الوسيط، تهران، مکتبه نشر الثقافه الإسلامیه، 1408.
 7. اولیایی، سیدنبی الدین، ترجمه نهج البلاغه، قم، مؤسسه تحقیقات و نشر معارف اهل البيت (علیهم السلام)، چاپ دوم، 1376.
 8. آلن، گراهام: بینامتنیت، ترجمه: پیام یزدان جو، تهران، نشر مرکز، 1380.
 9. پین، مایکل، لکان دریدا کریستوا، ترجمه: پیام یزدان جو، نشر مرکز، 1380.
 10. تودورف، تزوتان، بوطیقای ساختارگرا، ترجمه: محمد نبوی، تهران، آگاه، 1379.
 11. جوادی آملی، عبدالله، تسنیم، قم، اسراء، 1379.
 12. جوینی، عزیزالله، ترجمه نهج البلاغه، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، 1368.
 13. حجازی، محمود، زبان شناسی عربی، درآمدی تاریخی-تطبیقی در پرتو فرهنگ و زبان های سامی، ترجمه: سیدحسین سیدی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، 1379.
 14. درویش، محیی الدین، إعراب القرآن الکریم و بیانه، دمشق، دار إرشاد، الطبعة الرابعة، 1994.
 15. الربانی النحوی، إمام أبی الحسن عیسی، معانی الحروف مزیلاً بالإعجاز اللغوی لحروف القرآن المجدید، تحقیق: شیخ عرفان بن سلیم العشا الحسونه الدمشقی، بیروت، المکتبه العصریه، 2008.
 16. رستمی، محمدرضا، حکمت هایی از خطبه ها و نامه های نهج البلاغه از ترجمه محمدتقی جعفری، تهران، تبلور، 1386.

17. الزبيدي، محمد مرتضى، تاج العروس من جواهر القاموس، بيروت، دار الفكر، 1414.
18. الزجاج، إبراهيم ابن السري، معاني القرآن وإعرابه، بيروت، عالم الكتب، 1998.
19. ساساني، فرهاد، عوامل مؤثر در تفسیر و فهم متن، زبان و زبان شناسی، سال اول، شماره دوم، 1384.
20. سيد قطب، تصوير فنى: نمايش هنرى در قرآن، ترجمه: محمدعلى عابدى، تهران، انقلاب، هميار پخش انتشارات دانشمند، 1359.
21. السيوطى، جلال الدين عبدالرحمن؛ محلى، جلال الدين محمد أحمد، تفسير جلالين، بيروت، دار الفكر، الطبعة الثانية، 2004.
22. شرقى، محمد على، شرح نهج البلاغه، قم، مهر، 1366.
23. شريعت، محمدجواد، ترجمه نهج البلاغه، اصفهان، مشعل، 1360.
24. الصافى، محمود، الجدول فى إعراب القرآن و صرفه، دمشق، دار الرشيد، الطبعة الثانية، 1998.
25. الصالح، صبحى، شرح نهج البلاغه، قم، دار الأسوه، 1415.
26. الطنطاوى، سيدمحمد، الجواهر فى تفسير القرآن الكريم، بيروت، دار إحياء التراث العربى، الطبعة الرابعة، 1991.
27. عزام، محمد، النص الغائب، دمشق، من منشورات اتحاد الكتاب العرب، 2001.
28. العكبى، أبى البقاء، التبيان فى إعراب القرآن، بيروت، دار الفكر، 2001.
29. الفراء، يحيى بن زياد، معاني القرآن، بيروت، عالم الكتب، الطبعة الثالثة، 1983.
30. فيض الاسلام، سيدعلى نقى، ترجمه و شرح نهج البلاغه، تهران، فيض، 1351.
31. كريستوا، ژوليا، واژه مكالمه رمان، به سوى پسامدرن، پسا ساختارگرایی در مطالعات ادبی، ترجمه: پیام یزدان جو، 1381.
32. مغنيه، محمدجواد، فى ظلال نهج البلاغه محاوله لفهم الجديد، بيروت، دار العلم للملايين، الطبعة الثالثة، 1979.
33. مكارم شيرازى، ناصر، ترجمه گویا و شرح فشرده ای بر نهج البلاغه، به قلم محمدجعفر امامی و محمدرضا آشتیانی، قم، انتشارات امام علی بن ابی طالب علیه السلام، 1381.
34. الميقرى الاهدلى، أحمد، البرهان فى إعراب الآيات القرآن، بيروت، المكتبة العصرية، 2006.
35. النحاس، أحمد بن محمد، إعراب القرآن، بيروت، عالم الكتب، الطبعة الثالثة، 1998.

36. آیتی، انصاریان و مکارم شیرازی، «متن قرآن و ترجمه»، پایگاه تخصصی ترجمه قرآن کریم، مرکز فرهنگ و معارف قرآن، 27 مرداد 1391
[http:// www.maarefquran.net](http://www.maarefquran.net)
37. آیتی، شهیدی، معادی خواه، «متن و ترجمه نهج البلاغه»، خطبه ها (خطبه 165)، 26 تیر 1391، « کتابخانه اسلامی»، 26 مرداد 1391
<http://www.imamreza.net/per/imamreza.php>
38. انصاریان، حسین، «جایگاه قرآن در نهج البلاغه» 22 فروردین 1390، بخش نهج البلاغه تبیان، (فرآوری: محمدی)، 26 مرداد 1391
http://www.erfan.ir/farsi/nahj/nsm_proj/nahgol/display/display.php
39. انصاریان، حسین، «متن نهج البلاغه همراه با ترجمه»، پایگاه اطلاع رسانی دفتر حضرت استاد حسین انصاریان، 27 مرداد 1391
http://www.erfan.ir/farsi/nahj/nsm_proj/nahgol/display/display.php
40. قدسی نیا، خسرو، «طرحی نوین در شناخت نهج البلاغه»، مرکز تعلیمات اسلامی واشنگتن، 26 مرداد 1391
http://www.islamicecenter.com/ketaabkhaaneh/NAHJOLBALAAGHA/tarh_shenaakht
41. رستمی، محمدحسن، «یادکرد حیوانات در نهج البلاغه»، شماره 16، تابستان 1378، فرهنگ جهاد، 27 مرداد 1391
<http://www.tebyan.net/newind>
42. مهوری حبیب آبادی، عباس (شاعر)، «شرح نهج البلاغه منظوم»، 26 مرداد 1391.
43. نظامی گنجوی، نور پرتال، 26 تیر 1391، داده 26 مرداد 1391
<http://www.noorportal.net>

یکی از شاخصه های کلام معصومان علیهم السلام استناد به آیات قرآن است، این گونه استنادهای قرآنی می تواند یکی از مهم ترین منابع تفسیر قرآن به شمار آید. هر امامی با توجه به شرایط زمان خود، روشی برای تفسیر آیات قرآن اتخاذ نموده است که با بررسی روایات می توان این روش ها را کشف نمود. از امام علی علیه السلام حدود 1500 روایات در موضوعات مختلف اخلاقی، اعتقادی، فقهی و قصص بیان گردیده است. پژوهش حاضر روش توصیفی - آماری و تحلیلی به طبقه بندی و گونه شناسی و تحلیل آماری روایات تفسیری آن حضرت، با رویکرد اخلاقی پرداخته است، از این تحلیل مشخص می شود که امام علی علیه السلام به مسئله رشد اخلاقی افراد توجه ویژه ای داشته اند و این امر به علت این است که در زمان سه خلیفه رفاه گرایی شدید مردم، سبب تضعیف آرمان ها و ارزش های دینی در جامعه شده بود و امام برای این که با فسادهای اخلاقی مبارزه کند، با استفاده از زبان، به اصلاح انحرافات اخلاقی پرداخت و با مطرح کردن سنت پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) و احیای اصول و فروع فراموش شده دین، جامعه را به سمت اصلاح هدایت کردند.

کلیدواژه ها: روایات تفسیری، روش تفسیری امام علی علیه السلام، تحلیل آماری، روایات اخلاقی، تفسیر روایی.

روایات معصومین علیهم السلام در فرآیند درک درست آیات قرآن و راهیابی به مدلول کلام الهی نقش مهمی دارد. همان طور که مشخص است، روایات تفسیری اهل بیت علیهم السلام از جهت هایی

مثل حجیت روایات تفسیری، گونه شناسی روایات، روش شناسی تفسیری اهل بیت و ... حائز اهمیت است. روایات اهل بیت علیهم السلام همه در یک جهت معنایی نیستند و از وجوه و زوایای مختلفی مانند اعتقاد، اخلاق، قصص و ... به تفسیر کلام الهی پرداخته اند.

از آن جاکه دقت نظر و کاوش در روش اهل بیت علیهم السلام در تفسیر قرآن از اهمیت بسزایی برخوردار است، لازم است شیوه تفسیری ایشان بررسی شود. دقت و بررسی این روایات می تواند نقش بسزایی در جهت آگاهی از فضای حاکم بر عصر هریک از معصومین علیهم السلام داشته باشد. اما بدیهی است که پرداختن به همه روایات در یک پژوهش امکان پذیر نمی باشد، از این رو پژوهش حاضر درصدد بررسی روش تفسیری امام علی علیه السلام بوده و روایات تفسیری ایشان را با رویکرد اخلاقی جمع آوری نموده و تلاش محقق بر اینست که با دسته بندی دقیق روایات و ارائه آمار مستند و گونه شناسی و موضوع بندی روایات و تجزیه و تحلیل میان آن ها، بتواند در راستای روشن نمودن اهداف و شیوه های تفسیری امام علیه السلام، گامی مؤثر بردارد.

پیشینه

محققان تفسیر و علوم قرآنی به گونه شناسی روایات تفسیری پرداخته اند؛ که در این موضوع کتاب هایی به رشته تحریر در آمده اند:

1. روایات تفسیری امام سجاد علیه السلام، محسن قمرزاده؛
2. مبانی تفسیر روایی، محمد فاکر میبدی؛
3. آسیب شناسی فهم حدیث، علی دلبری؛
4. بررسی تحلیلی روایات تفسیری امام باقر علیه السلام، سیدحسین صالحی؛
5. آسیب شناسی روایات تفسیری، محمدتقی دیاری بیدگلی؛
6. پژوهشی تطبیقی در روایات تفسیری فریقین، مهدی رستم نژاد.
7. هم چنین پایان نامه هایی در این زمینه نوشته شده مانند:
8. گونه شناسی و آموزه های هدایتی روایات تفسیری سوره فرقان، آمنه غفاری؛

9. سیر تدوین تفسیر اثری در شیعه، مرتضی همتی پور؛

10. نقد و بررسی شاخصه های تفسیر، تأویل و تطبیق؛ جهت گونه شناسی و تفکیک روایات تفاسیر روایی، حسین محمدی فام؛

11. گونه شناسی روایات تفسیر نورالثقلین، پایان نامه دکتری محسن قمرزاده؛

12. گونه شناسی روایات امام جواد علیه السلام و امام هادی علیه السلام در تفسیر قرآن با تأکید بر تفسیر البرهان، نورالثقلین و کنزالدقایق و بحرالغرایب، نگار جوادی.

مقالات در این زمینه بسیار تألیف شده است، به عنوان نمونه:

1. تحلیلی از جایگاه قرآن شناسی اهل بیت علیهم السلام در روایات کلینی، سید محمدعلی ایازی؛

2. روایات تفسیری شیعه گونه شناسی و حجیت، مهدی مهریزی؛

3. گونه شناسی روایات تفسیری، مهدی رستم نژاد؛

4. بستر تاریخی و گونه شناسی روایات امام رضا علیه السلام، علی معموری.

در حوزه تفاسیر روایی امام علی علیه السلام نیز تفسیر منسوب به امام علی علیه السلام، و مصحف علی بن ابی طالب علیه السلام، آثاری موجود هستند، هرچند به دست ما نرسیده باشد. آثار ذیل، به روایات تفسیری امام علی علیه السلام پرداخته اند:

1. گونه ها و روش های تفسیر امام علی علیه السلام در روایات تفسیری اهل سنت، حسین خاکپور، احمد عابدی؛

2. بررسی و تحلیل سیره حضرت علی علیه السلام براساس روایات تفسیری و مقایسه آن با گزارشات تاریخی، زینب سادات نقوی؛

3. جایگاه امام علی بن ابی طالب علیه السلام در تفسیر قرآن، مهسا فاضلی؛

4. روش های تفسیری امام علی علیه السلام، صمد عبدالهی عابد؛

5. نقش علی علیه السلام در گسترش دانش های قرآنی، صدیقه طاهری اندانی؛

6. امام علی علیه السلام دومین مفسر آگاه به همه معانی قرآن، علی اکبر بابایی؛

7. مصحف امیرالمؤمنین علی علیه السلام و ترتیب آن، فاطمه ژیان.

در بررسی‌ها اثری که اختصاصاً به گونه‌شناسی و تحلیل آماری روایات تفسیری اخلاقی امام علی علیه السلام پرداخته باشد، یافت نشد.

1. مفهوم شناسی

اشاره

در این پژوهش مفاهیمی باید مورد دقت نظر قرار گیرد و معنای دقیقی را برای آن‌ها لازم است ارائه شود: گونه‌شناسی، روایت تفسیری، روایت اخلاقی، فضائل و رذائل مفاهیمی است که با ملاحظه کتاب‌های تفسیر روایی و لغوی نیز تلقی عمومی، تعریفی از آن‌ها به دست آمد که در ذیل به بیان آن‌ها پرداخته می‌شود:

الف) گونه شناسی

واژه «گونه» در لغت به نوع، شکل، رخ، رخسار و چهره گفته شده است (دهخدا، لغت نامه دهخدا، ج 27، ص 32) وقتی این واژه با پسوند «شناسی» همراه شود، به معنای شناخت انواع هر چیزی به کار می‌رود، در اصطلاح دانشمندان علوم قرآن، گونه‌شناسی در مورد دسته بندی روایات تفسیری، براساس تعیین نسبت آن‌ها با آیه قرآن به کار رفته است، و متخصصین این حوزه به این دسته بندی در آثار خود گونه شناسی اطلاق کرده اند (مهریزی، روایات تفسیری شیعه گونه شناسی و حجیت، مجله علوم حدیث، ص 10-20).

ب) روایت تفسیری

برخی بر این عقیده اند که هر روایتی که به گونه ای به تبیین مفاد آیات قرآن بینجامد، روایت تفسیری است، حتی اگر در آن هیچ اشاره ای به آیه نشده باشد. حدیث تفسیری عبارت است از قول یا فعل یا تقریر معصوم یا گزاره ای از امور و شؤون مربوط به معصوم که در پرتو آن جهتی از جهات معنایی قرآن مفهوم می‌گردد (مهریزی، روایات تفسیری شیعه گونه شناسی و حجیت، مجله علوم حدیث، ص 5).

در مقابل، برخی دیگر روایت تفسیری را چنین معنا کرده اند: مقصود از احادیث تفسیری، احادیثی است که به شأنی از شؤون آیات قرآن کریم مربوط باشد، خواه به نزول آن

مربوط باشد و یا به قرائت آن. و یا به بیان معانی ظاهری آیه پردازد و یا به بیان معانی باطنی آن. به تنزیل آیات یا به تأویل برگردد. توضیح این که حدیث تفسیری با وصف حدیث بودنش، شامل هر آن چیزی است که از گونه ای از خصوصیات و حالات معصومان علیهم السلام گفتارشان یا کردارشان و یا امضایشان حکایت کند و با قید تفسیری، شامل احادیثی می گردد که ممکن است به تبیین معانی قرآن کریم مدد رسانند. احادیثی که بازگوکننده فضایل و خواص آیات و سوره های قرآن کریم است (احسانی فر لنگرودی، اسباب اختلاف احادیث، ص 465-466).

تعریف کامل تر را باید چنین گفت: «روایت تفسیری، روایتی است که بخشی از آیه، در آن، مذکور باشد و یا روایت، ناظر به آیه ای باشد که خود آیه، در حدیث، مذکور نیست، اما حدیث، به بیان مراد خداوند در آن آیه پرداخته و یا زمینه فهم آن را فراهم ساخته است.» (قمرزاده، گونه شناسی روایات تفسیر نورالثقلین، ص 23).

ج) روایات اخلاقی

خُلُق (بر وزن قُفْل و عُنُق) به معنی عادت و طبع و مروّت و دین است (قرشی، قاموس قرآن، ج 2، ص 293). راغب می گوید: خلق (بر وزن فُلَس و قُفْل) در اصل یکی اند، اولی مخصوص هیئت و اشکال و صور ظاهری

است و دومی مخصوص به قوا و صفات است که با بصیرت قابل درک می باشد (راغب اصفهانی، مفردات راغب، ج 1، ص 635).

احادیثی را می توان اخلاقی نامید که در آنها از فضائل و مکارم اخلاقی سخن به میان آمده است و یا این که یکی از ویژگی های پسندیده اخلاقی را ستوده و ویژگی ناپسندی را مذموم شمرده اند (فصلنامه تخصصی علوم و قرآن و حدیث، گونه شناسی روایات تفسیری اهل بیت علیهم السلام در سوره لقمان).

د) فضائل و رذائل

«فضائل» واژه ای عربی و جمع فضیلت است، ضد النقیصه، خلاف النقیصه، ضمن

این که فضیلت به درجه بالایی در فضل اطلاق می شود و «فاضله» اسم آن است. بنابراین، فضایل به مزایا، کمالات و خوبی ها اطلاق می شود؛ در مقابل نقایص و رذایل که به پستی ها، کمبودها و بدی ها اشاره دارد. در اصطلاح، فضایل اخلاقی یا اخلاق فاضله به مجموع ملکات و صفات راسخ نفسانی اطلاق می شود که منشأ صدور افعال متناسب با آن می شود و در مقابل رذایل اخلاقی یا اخلاق رذیله قرار دارد.

فضیلت فعل اخلاقی، به تأثیرگذاری آن فعل در رسیدن به کمال انسان بستگی دارد؛ از این رو هر فعلی که در بازسازی روح آدمی و وصول به کمال نهایی تأثیر بگذارد، فضیلت، البته مراد و مقصود، آن فعلی است که با اراده و اختیار آدمی انجام پذیرد (مصباح یزدی، فلسفه اخلاق، ص 184).

ه- فردی و اجتماعی

اخلاق فردی، صفاتی است که در رابطه انسان با خود و خداوند مطرح می شود: اخلاق فردی حسنه و اخلاق فردی رذیله. اخلاق اجتماعی، صفاتی که در رابطه فرد با اجتماع حاصل می شود.

4. شیوه تفسیر تربیتی امام علی علیه السلام

اشاره

علی علیه السلام در جایگاه مفسر ری راستین و رهبری بیدار که باید لحظه به لحظه، امت را راهبری کند و از این که گرفتار حزب شیطان شوند، هشدار دهد، به چهره نمایی از افراد می پردازد و در قالب جملات بس گویا و روشن، خلق و خو و سلوک فردی و اجتماعی آن ها را می نمایاند. شیوه آن حضرت در تفسیر، این گونه نبود که بدون توجه به جاری های زمان و رویدادهای حاکم، به تفسیر آیات پردازد و با کناره گیری از رخدادهای اجتماعی و فرهنگی، قرآن را تفسیر نماید.

از نکات قابل توجه در تفسیرهای علی علیه السلام این است که حضرت با تکیه بر فضای فرهنگی و اجتماعی نزول قرآن کریم و با اشاره بر معیارها و ارزش های حاکم بر زندگانی جاهلیان، به تفسیر آیات الهی می پردازد و نشان می دهد که قرآن کریم واقع نگرانه، بنیادهای

جهل آلود ناشایسته با شخصیت انسان را درهم کوبیده و بر ویرانه های آن، بنای رفیع ارزش های والای الهی را بنیان نهاده است.

آیات قرآن و یا الفاظ و عبارات قرآنی، بسان خورشیدی فروزان در لابه لای سخنان گهربار امام علیه السلام می درخشد و زیبایی و فصاحت بی نظیری را به کلمات امام علیه السلام می بخشد. حضرت در سخنان خود معارف و معانی بلند اخلاقی، اجتماعی و سیاسی را می نمایاند و در راستای هدایت انسان ها، بلندترین و فصیح ترین مواعظ و کلمات بشری را از خود به یادگار می نهد و در همه این موارد، سخن را به گونه ای بس دلپذیر و تنبّه آفرین، با آیات الهی آذین می بندد. برخی از آیات قرآن جنبه اخلاقی و تربیتی دارند، لذا از علی علیه السلام نیز روایاتی تربیتی در تفسیر برخی آیات قرآن به دست آمده است.

الف) گونه شناسی مختار در روایات اخلاقی امام علی علیه السلام

روش گونه شناسی این مقاله به این ترتیب است که ابتدا در یک تقسیم بندی کلی روایات به دو دسته ی روایات تفسیری و روایات غیرتفسیری تقسیم شدند؛ سپس روایات تفسیری به دو گروه روایات تفسیری مستقیم و روایات تفسیری غیرمستقیم گروه بندی شد:

□

ص: 311

5. آمار روایات تفسیری اخلاقی امام علی علیه السلام

یکی از اقسام بزرگ آیات قران و تعالیم پیامبر اعظم (صلی الله علیه و آله وسلم)، مربوط به مباحث اخلاقی و تربیتی است و بدین جهت است که ایشان فرموده اند: «من برای تکمیل مکارم اخلاقی مبعوث شده ام.» و اوصیای آن حضرت نیز یکی از اهدافشان، رساندن جامعه انسانی به درجات متعالی اخلاقی بود. حضرت علی علیه السلام در این میان گاهی با تفسیر آیات تربیتی، این مهم را در ضمن روایاتی که آن را روایات اخلاقی نامیده اند، انجام داده است که در ذیل به آن ها اشاره می شود: تعداد 1593 روایات تفسیری از امام علی علیه السلام به ما رسیده است که

ص: 312

می توان در چهار موضوع اخلاقی، اعتقادی، قصص و روایات فقهی دسته بندی نمود که در این میان 363 مورد، به روایات اخلاقی حضرت اختصاص دارد. نمودارهای ذیل روایات اخلاقی امام علی علیه السلام و نیز گونه های این روایات را نشان می دهد.

نمودار شماره 2- نمودار آماری روایات اخلاقی امام علی علیه السلام

□

نمودار شماره 3- آمار گونه های روایات تفسیری امام علی علیه السلام در بعد اخلاق

□

ص: 313

الف) آمار روایات اخلاقی امام علی علیه السلام

روایات اخلاقی امام علی علیه السلام 363 مورد می باشد که از این تعداد 280 فضائل اخلاقی را بیان می فرمایند؛ و 80 روایت از ردائیل اخلاقی سخن گفته اند؛ از این تعداد 270 روایت به فضائل و ردائیل فردی و 90 روایت فضائل و ردائیل اجتماعی اشاره نموده است.

ب) از نظر موضوعی بیشترین روایات اخلاقی امام علی علیه السلام به فضائل فردی اخلاقی و سپس فضائل اجتماعی اختصاص دارد. با دقت در عصر امام می توان متوجه شد به چه دلیل امام به مباحث اخلاقی اشاره نموده است.

ج) علت پرداختن امام به مسائل اخلاقی

فساد اجتماعی در دوران خلفای سه گانه و رفاه گرایی شدید مردم (زمخشری، ربیع الابرار و نصوص الاخبار، ج 1، ص 41)، سبب تضعیف آرمان ها و ارزش های دینی در جامعه شده و به دین جز به صورت ظاهر بهای چندانی داده نمی شد. زمانی که خلیفه سوم به رفاه گرایی شدید دچار شد، همین روحیه در رعایای او نیز ظاهر شده و به تدریج جامعه را از جهت دینی گرفتار مشکل کرد، چنین جامعه ای که گرفتار فتنه و فساد شد، به سادگی نمی تواند خود را به تعادل اخلاقی برساند.

امام علیه السلام فرمودند: «بدانید که شما پس از هجرت - و ادب آموختن از شریعت - به خوی بادیه نشینی بازگشتید و پس از پیوند دوستی دسته دسته شدید. با اسلام جز به نام آن بستگی ندارید و از ایمان جز نشان آن را نمی شناسید ... بدانید که شما رشته پیوند با اسلام را گسستید و حدود آن را شکستید و احکام آن را به کار نبردید. (1)

برای این که رسالت امام علیه السلام اصلاح است؛ باید فسادهای اخلاقی این دوره را جبران می کرد. زمانی که مهم ترین تحریفات در دین پدید آمد و اصول و معیارهای الهی بعد از

ص: 314

پیامبر(صلی الله علیه و آله وسلم) نادیده گرفته شد، امام علی علیه السلام در مواجهه با چنین مشکلاتی یکی از اقداماتش اصلاحی بوده است و با استفاده از زبان به اصلاح انحرافات اخلاقی پرداخت (نصیری، تاریخ تحلیلی صدر اسلام، ص 211).

امام علی علیه السلام تبیین دین را در اقدامات اصلاحی خود قرار داده و کوشید تا با مطرح کردن سنت پیامبر(صلی الله علیه و آله وسلم) و احیای اصول و فروع فراموش شده، دین جامعه را به سمت اصلاح هدایت کند و به پرورش انسان های برخوردار از ضمیر پاک و روح آماده بپردازد (علوی مهر، آشنایی با تاریخ تفسیر و مفسران، ص 137؛ نصیری، تاریخ تحلیلی صدر اسلام، ص 207).

به همین دلیل در ذیل تفسیر آیات، روایات اخلاقی را بیان نمودند.

به همین دلیل حضرت علیه السلام می فرماید: «آیا حکم قرآن را در میان شما جاری نداشتیم و دوفروزندم را که پس از من چراغ راه دینند و خاندان پیامبر(صلی الله علیه و آله وسلم) را که گوهران گزینند، برای شما نگذاشتیم، رایت ایمان را میان شما برپا کردم و مرزهای حلال و حرام را برایتان جدا کردم، از عدل خود لباس عافیت برتتان کردم و با گفتار و کردار خویش، معروف را میان شما گستردم و با خوی خود نشان دادم که اخلاق گزیده چیست. (1)

(د) علت توجه بیشتر به فضائل اخلاقی

با توجه به این که اصلاح فرد کمک می کند به اصلاح جامعه، بیشترین روایات، جنبه فردی دارد و چون توجه به جنبه های مثبت در اصلاح و پرورش و تربیت افراد مؤثرتر است، به همین دلیل بیشترین روایات امام علیه السلام به جنبه فضائل اشاره نموده است.

(ه) آمار گونه های روایات اخلاقی

همان گونه که در نمودار شماره 3 آمده است، آمار گونه های روایات تفسیری امام علی علیه السلام در بعد اخلاقی، را می توان به شرح ذیل بیان نمود:

10 مورد روایت غیرتفسیری گروه (الف)؛ 190 مورد روایت غیرتفسیری گروه (ب)

ص: 315

می باشند و سایر روایات، روایات تفسیری هستند که 2 روایت استناد - استشهاد، 1 روایت استشهاد - مفهوم، 1 روایت تطبیق - استشهاد، 3 روایت تطبیق - استناد، 1 روایت تطبیق - مفهوم، 1 روایت تطبیق - قرآن شناسی، 1 روایت مفهوم - علت، 1 روایت غیراستشهادی ب، 2 روایت قرائت، 3 روایت علت، 2 روایت پاسخ گویی، 17 روایت استناد، 3 روایت لفظ، 54 روایت استشهاد، 4 روایت فضا، 47 روایت تطبیق و مفهوم، 11 روایت قرآن شناسی و 3 روایت روایاتی هستند که به مفهوم پرداخته اند.

7. بیان نمونه ها

اشاره

نمونه هایی از روایات تفسیری امام علی علیه السلام با نمودار گونه های مختلف، جهت آشنایی با روش تفسیری ایشان بیان می گردد. با توجه به این که تعداد گونه های تفسیری زیاد است و امکان بیان نمونه برای تمامی گونه های تفسیری وجود ندارد، در قسمت فضائل فردی، گونه های مختلف توضیح داده می شود و از هر یک نیز نمونه ای بیان می گردد، اما در موضوعات دیگر نمودار گونه ها ارائه می گردد و به ذکر یک نمونه از بین گونه های متعدد اکتفا می گردد.

الف) فضائل فردی

نمودار شماره 4- آمار گونه های مختلف روایات تفسیری در موضوع فضائل فردی

□

همان گونه که در نمودار شماره (2) ملاحظه گردید، بسیاری از روایات اخلاقی امام

ص: 316

علی علیه السلام در موضوع فضائل فردی است، که امام علیه السلام به مباحثی مانند امید، استغفار، توبه، توکل، صبر، رزق و روزی، و... پرداخته اند. برای آشنایی بیشتر با گونه های تفسیری، ضمن توضیح مختصری درباره آن گونه، نمونه ای از روایات تفسیری نیز بیان می گردد:

یک. استشهاد: آموزه معارف و مطالب مذکور در آیه بدون بیان تفسیر آن (ارائه تفسیر موضوعی یا پیام های آیه) (قمرزاده، گونه شناسی روایات تفسیر نورالثقلین، ص 30).

این روایت اشاره به استغفار دارد. «وَقَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِاسْتِغْفَارِ سَبَبًا لِدُزُورِ الرِّزْقِ وَرَحْمَةً الْخَلْقِ فَقَالَ سُبْحَانَكَ (اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّارًا يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا وَيَمْدِدْكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَيْنَ) فَرَحِمَ اللَّهُ امْرَأً اسْتَقْبَلَ تَوْبَتَهُ وَاسْتَقْبَلَ تَوْبَتَهُ وَبَادَرَ مَنِيَّتَهُ.» (ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج 10، ص 500).

دو. تطبیق: بیان مصداقی از مصداقی یک واژه یا تطبیق عام یا خاص مفهوم ظاهری آیه بر افراد یا شرایط مشابه مذکور در آیه. (قمرزاده، گونه شناسی روایات تفسیر نورالثقلین، ص 27-28).

توکل: سئِلَ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: (وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُتَوَكِّلُونَ) قَالَ: «الزَّارِعُونَ.» (ابن بابویه، من لایحضره الفقیه).

سه. استناد: گاهی پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) یا ائمه علیهم السلام ضمن بیان حکم، مستند آن را نیز از قرآن ذکر کرده اند، مطلب یا حکمی بیان شده و برای قانع ساختن مخاطب مستند قرآنی آن مطلب یا حکم بازگو گردیده است (بیان آیه توسط امام علیه السلام به جهت مستند نمودن سخن یا عمل خود به قرآن) (قمرزاده، گونه شناسی روایات تفسیر نورالثقلین، ص 30).

جایگاه متقین: فی أمالی شیخ الطائفة یاسناده إلى أمير المؤمنين عليه السلام حديث طويل يقول فيه عليه السلام: «وَأَعْلَمُوا يَا عِبَادَ اللَّهِ إِنَّ الْمُتَّقِينَ جَاؤُوا عَاجِلَ الْخَيْرِ وَآجِلَهُ، شَارَكُوا أَهْلَ الدُّنْيَا فِي دُنْيَاهُمْ وَلَمْ يَشَارِكْهُمْ أَهْلُ الدُّنْيَا فِي آخِرَتِهِمْ، أَبَاحَهُمُ اللَّهُ مِنَ الدُّنْيَا مَا كَفَاهُمْ وَبِهِ أَغْنَاهُمْ، قَالَ اللَّهُ عَزَّ اسْمُهُ: (قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَالطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ قُلْ هِيَ لِلَّذِينَ ءَامَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا خَالِصَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ - كَذَلِكَ نُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ) سَكَتُوا الدُّنْيَا بِأَفْضَلِ مَا سَكَتَتْ، وَأَكَلُوهَا بِأَفْضَلِ مَا أَكَلَتْ، شَارَكُوا أَهْلَ الدُّنْيَا فِي دُنْيَاهُمْ فَأَكَلُوا مَعَهُمْ مِنْ طَيِّبَاتِ مَا يَأْكُلُونَ، وَشَرَبُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا يَشْرَبُونَ، وَلَبَسُوا مِنْ أَفْضَلِ مَا يَلْبَسُونَ،

وَسَكَنُوا مِنْ أَفْضَلِ مَا يَسْكُنُونَ، وَتَرَوُجُوا مِنْ أَفْضَلِ مَا يَتَرَوُجُونَ، وَرَكِبُوا مِنْ أَفْضَلِ مَا يَرَكِبُونَ، أَصَابُوا لَذَّةَ الدُّنْيَا مَعَ أَهْلِ الدُّنْيَا، وَهُمْ عَمَدًا جِيرَانُ اللَّهِ يَتَمَنَّوْنَ عَلَيْهِ، فَيُعْطِيهِمْ مَا تَمَنَّوْهُ، وَلَا يُرَدُّ لَهُمْ دَعْوَةٌ وَلَا يَنْقُصُ لَهُمْ نَصِيبًا مِنَ اللِّذَّةِ. فَإِلَى هَذَا يَا عِبَادَ اللَّهِ يَشْتَأِقُ إِلَيْهِ مَنْ كَانَ لَهُ عَقْلٌ.» (طوسی، الأمالی، ص 200).

این روایت به قبول توبه همه مسلمانان گنهکار اشاره دارد: «مَا فِي الْقُرْآنِ آيَةٌ أَوْسَعُ مِنْ: (يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا) الْآيَةَ وَقِيلَ: إِنَّ هَذِهِ الْآيَةَ نَزَلَتْ فِي وَحْشِي قَاتِلِ حَمْرَةَ حِينَ أَرَادَ أَنْ يَسْلِمَ وَخَافَ أَنْ لَا يُقْبَلَ تَوْبَتُهُ، فَلَمَّا نَزَلَتْ الْآيَةَ أَسْلَمَ، فَقِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ هَذِهِ لَهُ خَاصَةٌ أُمَّ لِلْمُسْلِمِينَ عَامَّةً؟ فَقَالَ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ): بَلِ لِلْمُسْلِمِينَ عَامَّةً.» (الحویزی، تفسیر نورالثقلین، ج 10، ص 200).

استعاذه: فی نهج البلاغه و قال علیه السلام: لَا يَقُولَنَّ أَحَدُكُمْ: إِلَهْمُ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْفِتْنَةِ، لِأَنَّهُ لَيْسَ أَحَدٌ إِلَّا وَهُوَ مُشْتَمِلٌ عَلَى فِتْنَةٍ، وَلَكِنْ مَنْ إِسْتَعَاذَ فَلَيْسَتْ عَلَيْهِ مِنْ مَضَلَّاتِ الْفِتَنِ، فَإِنَّ اللَّهَ سَبَّحَانَهُ يَقُولُ: (وَاعْلَمُوا أَنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ) (بحرانی، البرهان فی تفسیر القرآن، ص 100)

چهار. قرآن شناسی

این گروه روایاتی است که به مسائل پیرامون قرآن اشاره دارد که در علوم قرآنی بحث می شود، مانند نسخ و منسوخ، فضائل سوره و... البته روایاتی که به قرائت اشاره دارد، به دلیل خصوصیتی که در فهم تفسیری دارند، از سایر روایات جدا شده است (قمرزاده، گونه شناسی روایات تفسیر نورالثقلین، ص 32) روایات اخلاقی این گونه فقط به فضائل فردی اشاره نموده است.

در این روایات اشاره به یکی از ابعاد اعجاز قرآن دارد، فی نهج البلاغه قال علیه السلام: «وَ تَعَلَّمُوا الْقُرْآنَ فَإِنَّهُ رِيْعُ الْقُلُوبِ وَ اسْتَشْفُوا بِنُورِهِ فَإِنَّهُ شِفَاءٌ لِمَا فِي الصُّدُورِ.» (شریف رضی، نهج البلاغه، ص 110).

فضیلت تلاوت سوره: فی کتاب ثواب الأعمال باسناده الی امیرالمؤمنین علیه السلام یقول: مَا مِنْ عَبْدٍ يَقْرَأُ (قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ) إِلَى آخِرِ السُّورَةِ إِلَّا كَانَ لَهُ نُورٌ مِنْ مَضْجَعِهِ إِلَى بَيْتِ اللَّهِ الْحَرَامِ، وَإِنْ مَنْ كَانَ لَهُ نُورٌ فِي بَيْتِ اللَّهِ الْحَرَامِ كَانَ لَهُ نُورٌ إِلَى بَيْتِ الْمُقَدَّسِ.» (حر عاملی، وسائل الشیعه، ج 6، ص 230).

اول. قرائت: در روایات تفسیری منسوب به ائمه (علیهم السلام) موارد متعددی قرائت خاصی از معصوم علیه السلام روایت شده است و یا معصوم به بیان اختلاف قرائت ها (در قرائت آیات) پرداخته

است و بررسی آن در روایات تفسیری، بدان علت است که گاه بیان قرائات مختلف موجب تفسیر متفاوت آیه می شود (قمرزاده، گونه شناسی روایات تفسیر نورالثقلین، ص 32).

دوم. علت: بیان چرایی و علت صدور احکام یا حکمت اتفاقاتی که در آیه مطرح شده است (قمرزاده، گونه شناسی روایات تفسیر نورالثقلین، ص 29). این گونه در روایات اخلاقی تنها در یک موضوع فضائل فردی روایت می آورد.

قال علی علیه السلام: «إِنَّ اللَّهَ يَبْتَلِي عِبَادَهُ عِنْدَ الْأَعْمَالِ السَّيِّئَةِ بِنَقْصِ الثَّمَرَاتِ وَ حَبْسِ الْبَرَكَاتِ وَ إِغْلَاقِ خَزَائِنِ الْخَيْرَاتِ، لِيَتُوبَ تَائِبٌ وَيَقْلَعَ مُقْلَعٌ، وَ يَتَذَكَّرَ مُتَذَكِّرٌ، وَ يَزْدَجِرَ مُزْدَجِرٌ.» (فیض کاشانی، تفسیر الصافی). در این روایت بیان می کند این که خداوند گاهی انسان ها را در شرایط سختی قرار می دهد، به علت آن است که از گناهان خود توبه کنند.

سوم. غیر تفسیری: روایاتی که با موضوع آیه مرتبط است؛ لکن ارتباط تفسیری ندارد. در برخی از این روایات، آیه نیز ذکر شده (غیر تفسیری الف) و در برخی آیه ذکر نشده است (غیر تفسیری ب)؛ مانند تشریح قصص قرآن، تشریح احکام و ... (قمرزاده، گونه شناسی روایات تفسیر نورالثقلین، ص 33).

در اشاره علم آمده، قال علی علیه السلام: «مَنْ جَاءَتْهُ مَنِيئُهُ وَ هُوَ يَطْلُبُ الْعِلْمَ فَبَيْنَهُ وَ بَيْنَ الْأَنْبِيَاءِ دَرَجَةٌ.» (صدرالدین شیرازی، شرح أصول الكافي، ص 500).

در باب مشورت فرموده اند قال علی علیه السلام: «مَنْ اسْتَبَدَّ بِرَأْيِهِ هَلَكَ، وَ مَنْ شَاوَرَ الرَّجَالَ شَارَكَهُمْ فِي عُقُولِهِمْ.» (تمیمی آمدی، غررالحکم و دررالکلم، ص 150)

یک. در این روایت به صله رحم که از فضائل اجتماعی می باشد اشاره می کند: و باسناده الی ابی عبدالله علیه السلام قال: قال أمير المؤمنين عليه السلام: «صِلُوا أَرْحَامَكُمْ وَ لَوْ بِالتَّسْلِيمِ، يَقُولُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى: (وَ اتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَ الْأَرْحَامَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا) (کلینی، الکافی، ج 1، ص 155).

دو. این روایت به جهاد اشاره نموده است: أمير المؤمنين عليه السلام: «الحجُّ جهادٌ كُلُّ ضَعِيفٍ، جِهَادُ الْمَرْئِ حُسْنُ التَّبَعْلِ، لَا يَخْرُجُ الْمُؤْمِنُ إِلَى الْجِهَادِ وَ هُوَ مَعَ مَنْ لَا- يُؤْمِنُ فِي الْحَكْمِ وَلَا- يَنْفِذُ فِي الْفِيءِ أَمَرَ اللَّهُ تَعَالَى مَنْ مَاتَ فِي ذَلِكَ كَانَ مُعِينًا لِعَدُوِّنَا فِي حَبْسِ حُقُوقِنَا، وَ الْإِسَاطَةَ بِدِمَائِنَا وَ مِيْتَتَهُ مِيْتَةً جَاهِلِيَّةً.» (ابن بابویه، من لا يحضره الفقيه)

یک. پاسخ با قرآن

روایاتی هستند که معصوم علیه السلام در مواجهه با مخاطب به جهت پاسخ گویی، تأیید یا اقناع مخاطب، تنها به قرائت آیه ای از قرآن اکتفا کرده است (قمرزاده، گونه شناسی روایات تفسیر نورالثقلین، ص 31).

در این روایت در پاسخ به سؤال از تفسیر آیه (نَسُوا اللَّهَ فَنَسِيَهُمْ) بوده است که امام علیه السلام پاسخ دادند: فی کتاب التوحید عن أميرالمؤمنين عليه السلام حديث طويل، يقول فيه عليه السلام: وَقَدْ سَأَلَهُ رَجُلٌ عَمَّا اشْتَبَهَ عَلَيْهِ مِنْ آيَاتِ الْكِتَابِ: اَمَا قَوْلُهُ: (نَسُوا اللَّهَ فَنَسِيَهُمْ) إِنَّمَا يَعْنِي نَسُوا اللَّهَ فِي دَارِ الدُّنْيَا لَمْ يَعْمَلُوا بِطَاعَتِهِ فَنَسِيَهُمْ فِي الْآخِرَةِ، أَيْ لَمْ يَجْعَلْ لَهُمْ فِي ثَوَابِهِ شَيْئاً، فَصَارُوا مَنْسِيَيْنَ مِنَ الْخَيْرِ، وَ قَدْ يَقُولُ الْعَرَبُ فِي بَابِ النَّسْيَانِ قَدْ نَسِيَ فُلَانٌ فَلَا يَذْكُرُنَا، أَيْ أَنَّهُ لَمْ يَأْمُرْ لَهُمْ بِخَيْرٍ وَلَا يَذْكُرُهُمْ بِهِ. (طبرسی، الإحتجاج على أهل اللجاج، ص 100).

دو. گام های شیطان: (لَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ) و روی عن علی علیه السلام خُطُوتَاتِ بِالْهَمْزِ. (الحویزی، تفسیر نورالثقلین).

سه. این روایت اشاره به قساوت قلب می کند. قال أميرالمؤمنين عليه السلام، مَا جَنَفَتِ الدُّمُوعُ إِلَّا

لَقَسَوْهُ الْقُلُوبِ وَمَا قَسَّتِ الْقُلُوبُ إِلَّا لِكَثْرَةِ الذُّنُوبِ.» (قمی مشهدی، تفسیر کنزالدقائق و بحر الغرائب).

چهار.

عدم ایمنی از مکر و وسوسه شیطان: فی کتاب التوحید باسناده إلى الأصمغ بن نباته قال: قال أمير المؤمنين عليه السلام: «قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لِمُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَا مُوسَى! احْفَظْ وَصِيَّتِي لَكَ بِأَرْبَعَةٍ إِلَى أَنْ قَالَ: وَ الرَّابِعَهُ مَا دُمْتَ لَا تَرَى الشَّيْطَانَ مَيْتًا فَلَا تَأْمَنَ مَكْرَهُ.» (حر عاملی، الجواهر السنیه فی الأحادیث القدسیه).

(د) ردائل اجتماعی

تصویر

یک. درآمد حرام: این روایت یکی از ردائل اجتماعی را بیان می کند.

امام علیه السلام فرمودند: «إِنَّ أَعْظَمَ الْحَسْرَاتِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ حَسْرَةُ رَجُلٍ كَسَبَ مَالًا فِي غَيْرِ طَاعَةِ اللَّهِ، فَوَزَّئَهُ رَجُلًا فَأَنْفَقَهُ فِي طَاعَةِ اللَّهِ سُبْحَانَهُ فَدَخَلَ بِهِ الْجَنَّةَ وَ دَخَلَ الْأَوَّلُ بِهِ النَّارَ.» (شریف رضی، نهج البلاغه، حکمت/429).

دو. ظلم به خویشان: یکی از ردائل اجتماعی ظلم به خویشان است که در روایت به آن اشاره شده است، قال علیه السلام: «فَأَمَّا الظُّلْمُ الَّذِي لَا يُغْفَرُ فَالشَّرْكُ بِاللَّهِ، قَالَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ: (إِنَّ اللَّهَ لَا يُغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ) (تمیمی آمدی، غرر الحکم و دررالکلم، ص 250)

این روایت ثمره هم نشینی با اشرار را بیان می کند: قال أمير المؤمنين عليه السلام: مُجَالَسَةُ الْأَشْرَارِ تُورِثُ

ص: 322

نتیجه

نتایج تحلیل آماری و گونه شناسی روایات تفسیری اخلاقی امام علی علیه السلام را می توان به شرح ذیل بیان نمود:

- طبقه بندی گونه های روایات اخلاقی امام علی علیه السلام؛
- دسته بندی و طبقه بندی موضوعات روایات اخلاقی امام علی علیه السلام؛
- بیان رسالت امام علی علیه السلام در بُعد روایات اخلاقی در قبال قرآن؛
- آسان نمودن پژوهش در نمایاندن روایات تفسیری اخلاقی امام علی علیه السلام برای مفسران و محققان؛
- تجزیه و تحلیل عصر امام علی علیه السلام از مقایسه گونه های روایات اخلاقی.

1. ابن أبی الحدید، عبدالحمید بن هبه الله، شرح نهج البلاغه، مکتبه آیه الله المرعشی النجفی، قم، 1404ق.
2. ابن بابویه، محمد بن علی، من لایحضره الفقیه، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، 1413ق.
3. احسانی فر لنگرودی، محمد، اسباب اختلاف احادیث، مؤسسه علمی فرهنگی دار الحدیث.
4. بحرانی، سیدهاشم بن سلیمان، البرهان فی تفسیر القرآن، مؤسسه بعثه، قم، چاپ: اول، 1374ش.
5. تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، غررالحکم و دررالکلم، دار الکتب الإسلامی، قم، 1410ق.
6. حر عاملی، محمد بن حسن، الجواهر السنیه فی الأحادیث القدسیه (کلیات حدیث قدسی)، انتشارات دهقان، تهران، 1380ش.
7. حر عاملی، محمد بن حسن، تفصیل وسائل الشیعه إلى تحصیل مسائل الشریعه، مؤسسه آل البيت (علیهم السلام)، قم، 1409ق.
8. دهخدا، علی اکبر، لغت نامه دهخدا، تهران، دانشگاه تهران، 1377ش.
9. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ترجمه و تحقیق مفردات الفاظ قرآن، مرتضوی، تهران، 1374ش.
10. زمخشری، ابوالقاسم محمود بن عمر، ربیع الابرار و نصوص الاخبار، قم، مؤسسه علمی مطبوعات، 1369ق.
11. شریف رضی، محمد بن حسین، نهج البلاغه، هجرت، قم، چاپ: اول، 1414ق.
12. صدرالدین شیرازی (ملا صدرا)، محمد بن ابراهیم، شرح أصول الکافی، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، تهران، 1383ش.
13. طبرسی، احمد بن علی، الإحتجاج علی أهل اللجاج، نشر مرتضی، مشهد، چاپ: اول، 1403ق.
14. طوسی، محمد بن الحسن، الأمالی، دار الثقافه، قم، چاپ: اول، 1414ق.
15. العروسی الحویزی، عبدعلی بن جمعه، تفسیر نورالثقلین، اسماعیلیان، قم، 1415ق.
16. علوی مهر، حسین، آشنایی با تاریخ تفسیر و مفسران، قم: جامعه المصطفی العالمیه، 1429ق.
17. فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی، تفسیر الصافی، مکتبه الصدر، تهران، 1415ق.
18. قرشی بنایی، علی اکبر، قاموس قرآن، دار الکتب الاسلامیه، تهران، 1412ق.

19. قمرزاده، محسن، گونه شناسی روایات تفسیر نورالثقلین، پایان نامه دکتری، دانشگاه علوم و تحقیقات تهران، دانشکده الهیات، رشته قرآن و حدیث، 1396ش.
20. قمی مشهدی، محمدبن محمدرضا، تفسیر کنزالدقائق و بحرالغرائب، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سازمان چاپ و انتشارات، تهران، 1368ش.
21. کلینی، محمدبن یعقوب بن اسحاق، الکافی (الإسلامیه)، دار الکتب الإسلامیه، تهران، 1407ق.
22. مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، بحار الأنوار الجامعه لدرر أخبار الأئمه الأطهار (بیروت)، دار إحياء التراث العربی، بیروت، 1403ق.
23. مجلسی، محمدتقی، روضه المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه (القدیمه)، مؤسسه فرهنگی اسلامی کوشانبور، قم، 1406ق.
24. مصباح یزدی، محمدتقی، فلسفه اخلاق، قم، نشر انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، 1391ش.
25. مهریزی، مهدی، روایات تفسیری شیعه گونه شناسی و حجیت، علمی پژوهشی علوم حدیث، بینا، 1389ش.
26. نصیری، محمد، تاریخ تحلیلی صدر اسلام، قم، دفتر نشر معارف، 1389ش.

محمد رضا حقیقت سمنانی⁽¹⁾، حسین علوی مهر⁽²⁾

ص: 327

1- دانشجوی دکتری تفسیر تطبیقی؛ halavimehr5@gmail.com

2- دانشیار و عضو هیئت علمی جامعه المصطفی العالمیه؛ halavimehr5@gmail.com

«امام مبین» در آیه {إِنَّا نَحْنُ نُحْيِي الْمَوْتَىٰ وَنَكْتُبُ مَا قَدَّمُوا وَآثَارَهُمْ وَكُلِّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُّبِينٍ} (یس/12) از جمله عبارات قرآنی است که میان مفسران شیعه و سنی محل تضارب آراء گوناگون گردیده است. کتاب مبین، لوح محفوظ، ام الکتاب، صحیفه اعمال، علم الهی، مثل و نمونه، امام جمع، قضاء الهی، انسان کامل و امام معصوم به ویژه امام علی علیه السلام از جمله مصادیقی است که فریقین برای «امام مبین» ارائه کرده اند. آنچه اهمیت پرداختن به مصداق شناسی «امام مبین» در این آیه را روشن می کند، قابلیت دلالت این آیه شریفه بر بیان فضیلتی بزرگ و مقامی بلند برای علی علیه السلام است؛ چرا که به نظر بسیاری از مفسرین شیعی، حضرت علی علیه السلام یا به عنوان تفسیر آیه و یا به عنوان بطن و اشاره و یا بر اساس قاعده جری و تطبیق، مصداق امام مبین است که وجود همه اشیاء به نحوی در وجود او برشمرده و احصاء گردیده است. بی تردید چنین ویژگی ای نشان دهنده عظمت وجودی ایشان در ساختار خلقت می باشد. از طرفی این تبیین از «امام مبین» مؤیداتی در برخی تفاسیر اهل سنت به همراه دارد که این مسئله نیز خود ضرورت پرداختن بیشتر به شناسایی مصداق «امام مبین» در سوره یس را به گونه ای تطبیقی روشن می کند. در این پژوهش، با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی، با رویکرد تطبیقی و پس از بررسی آراء گوناگون شیعه و سنی و واکاوی دلالت روایات فریقین در این زمینه، روشن شد که چگونه ممکن است میان برخی اقوال در تبیین مصداق امام مبین جمع نمود و چگونه می توان علی علیه السلام را مصداق ظاهر آیه و نه حتی بطن آن دانست.

کلیدواژه ها: قرآن، امام علی علیه السلام، دلالت مصداقی، امام مبین، مصداق شناسی امام مبین، تفسیر تطبیقی امام مبین.

پژوهش حاضر با روش توصیفی - تحلیلی و به صورت تطبیقی میان آراء مفسران شیعه و سنی و روایات شیعه و سنی، به مصداق شناسی امام مبین یا همان مقتدای روشننگر که همه چیز در او احصاء شده است، در آیه 12 سوره یس می پردازد. این مقاله درصدد است تا بدین وسیله، دلالت مصداقی مفهوم کلی امام مبین بر یک یا چند مورد از مصادیق مطرح شده ذیل آیه شریفه پیرامون امام مبین را روشن نماید؛ میان برخی اقوال جمع نموده و چگونگی امام مبین بودن علی علیه السلام و ائمه (علیهم السلام) را بر اساس ادله نشان دهد. برای دستیابی به چنین هدفی، آراء مفسران فریقین و دلالت روایات فریقین بررسی می گردد.

اهمیت این پژوهش از آن جا روشن می گردد که مفسران شیعه و سنی در مصداق یابی برای امام مبین دچار چالش شده از طرفی میان امام مبین با ام الکتاب (زخرف/4؛ رعد/39) و کتاب مبین (مائده/15؛ أنعام/59؛ یونس/61؛ هود/6؛ نمل/1 و 75؛ سبأ/3) و لوح محفوظ (بروج/22) شباهت معنایی دیده اند و از طرف دیگر با سیاق آیه و روایات بسیاری که در ذیل آیه و یا مرتبط با آیه وجود دارد، مواجه شده اند. در نتیجه آراء متعددی در این زمینه از سوی مفسران اظهار گردیده و از آن جا که یکی از مصادیق مطرح شده برای «امام مبین» حضرت علی علیه السلام می باشد، بررسی دلالت مصداقی این آیه شریفه، اهمیت دوچندان نیز یافته است.

روش پژوهش در این مقاله، بررسی تطبیقی آراء فریقین به نحو تحلیلی و انتقادی می باشد. روش جمع آوری اطلاعات و داده ها در این تحقیق، مراجعه به اسناد و منابع نوشتاری است. برای استفاده بهتر و دقیق تر از منابع اسلامی و نظرات مفسران قرآنی و همچنین استفاده از امکاناتی که رسیدن به اهداف این نوشته را تسریع می کند، از سامانه های رایانه ای و نرم افزارهای علمی که در این زمینه تولید شده نیز استفاده شده است. علاوه بر آنچه بیان شد، روش پژوهش این مقاله به سبب استفاده هم زمان از رجوع به ثقلین و آثار مفسران قرآن، آمیزه ای و تلفیقی نیز می باشد.

در زمینه تعیین مصداق «امام مبین» آثار متعددی به نگارش درآمده است که به مهم ترین این آثار اشاره می شود:

- تبیین امام مبین در سوره یاسین، مریم سلیمانی میمند، مجله: بینات، مؤسسه معارف اسلامی امام رضا علیه السلام، پاییز 1391، سال نوزدهم، شماره 75، ص 49 - 54.

- امام مبین: پنج گفتار پیرامون امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف)، غلامحسین خالقی، قم: عصر ظهور، 1389 ش.

- امام مبین: پرسش و پاسخ درباره امامت فرمانفرمای ایمانیان علیه السلام، سیدحسین حسینی، ویراستار: سیدعلی رضوی با همکاری محمدحسین خدام، تهران، آفاق، 1395 ش.

- امام مبین: احیاگر دل و دین، محمد ضیاءآبادی، تهران، بنیاد خیریه الزهراء، دفتر امور فرهنگی 1385 ش.

- امام مبین: امیرالمؤمنین علی علیه السلام؛ علی دریای فضل و دانش و داد، محمد اشعری قمی، تهران، فؤاد، 1382 ش.

- امام مبین کامل و کمال آخرین، مباحث امام شناسی سیدمحمد ضیاءآبادی، دفتر امور فرهنگی مؤسسه بنیاد خیریه الزهراء، تهران، مؤسسه بنیاد خیریه الزهراء، دفتر امور فرهنگی، بهاران، 1384 ش.

پژوهش هایی که تاکنون در این زمینه انجام گرفته، فاقد جامعیت در بررسی آراء مفسرین شیعه و سنی و همچنین بررسی روایات فریقین در مصداق یابی برای امام مبین بوده و با رویکرد فضیلت شناسی برای امیرالمؤمنین علی علیه السلام در قرآن کریم نبوده است؛ از این رو تحقیق حاضر با جامعیت و نگاهی نوبه بررسی مصداق شناسی «امام مبین» در سوره یس پرداخته است.

بیان آیه

(إِنَّا نَحْنُ نُحْيِي الْمَوْتَىٰ وَنَكْتُبُ مَا قَدَّمُوا وَآثَارَهُمْ وَكُلَّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُّبِينٍ) (یس/12)؛

ص: 331

به یقین، ما مردگان را زنده می‌کنیم و آنچه را از پیش فرستاده‌اند و تمام آثار آنها را می‌نویسیم، و همه چیز را در مقتدای روشن‌گر و آشکارکننده‌ای برشمرده ایم.

مفهوم شناسی

1. دلالت

دلالیت به معنای بودن شیء در حالتی است که علم به وجود شیء در آن حالت، موجب انتقال ذهن از مفهوم آن شیء به مفهومی دیگر می‌گردد (مظفر، المنطق، ج 1، ص 33).

با توجه به این که همواره باید میان دال و مدلول، یک نوع رابطه و تلازم وجود داشته باشد تا ذهن انسان از یکی به دیگری هدایت شود، بر اساس در نظر گرفتن سبب و علت این تلازم، منطق دانان دلالت را به دلالت 1. عقلی (ملازمه ذاتی بین دال و مدلول)؛ 2. طبعی (ملازمه بین دال و مدلول بر اساس طبع انسان)؛ 3. وضعی (ملازمه اعتباری و قراردادی توسط انسان) تقسیم نموده‌اند (همان).

دلالیت وضعی را نیز به دو گونه تقسیم کرده‌اند: 1. دلالت وضعی لفظی (دال بر معنا لفظ باشد)؛ 2. دلالت وضعی غیرلفظی (دال بر معنا لفظ نباشد، مثل اشارات و خطوط و نقوش و رموز). دلالت لفظی نیز خود توسط منطق دانان به چند نوع تقسیم گشته است: 1. دلالت لفظی مطابقی (دلالت لفظ بر تمام موضوع له)؛ 2. دلالت لفظی تضمینی (دلالت لفظ بر جزء موضوع له)؛ 3. دلالت لفظی التزامی (دلالت لفظ بر خارج موضوع له، اما دلالتی بر ملازم عقلی یا عرفی معنای خود) (همان، ص 35 و 36).

2. دلالت مصداقی

از میان دلالت‌های بیان شده، دلالت لفظی با سه نوع خود، بدون تردید مفهومی را در ذهن ایجاد می‌کند؛ یعنی صورت معنا به واسطه لفظ مخاطب، در ذهن شنونده شکل می‌گیرد (جرجانی، التعریفات، ص 73) که این مفهوم می‌تواند کلی یا جزئی باشد. آن‌گاه

ص: 332

به چیزی که این مفهوم بر آن منطبق می‌شود، یعنی همان حقیقت خارجی، مصداق آن مفهوم می‌گویند. مصداق، مشتق از صدق که تقيض کذب است بوده (ابن منظور، لسان العرب، ج 7، ص 307) و باید گفت مصداق یک چیز، آن چیزی است که بر صدق آن چیز دلالت دارد (جرجانی، التعريفات، ص 95)؛ یعنی مصداق مفهوم، بر صدق مفهوم در عالم خارج از ذهن دلالت دارد.

با توجه به آنچه بیان شد و از آن جا که «امام مبین» مفهومی کلی است، مقصود ما از دلالت مصداقی «امام مبین» در آیه 12 سوره یس، بررسی این مسئله است که این مفهوم کلی بر چه مصداق یا مصادیقی در عالم واقع صدق می‌کند و وجود خارجی و حقیقی امام مبین چه موجود یا موجودات مشخصی است؟

3. امام

لغت «امام» که از ریشه «ا.م.م» گرفته شده، به معنای هر کسی است که به او اقتدا شده و در امور مقدم می‌گردد. نبی، خلیفه، قرآن، مصحفی که در مسجد می‌گذارند و جلودار هر قومی را امام گویند. همچنین به راه عبور و مرور نیز امام گفته می‌شود (فراهیدی، العین، ج 8، ص 428؛ رازی، معجم مقاییس اللغه، ج 1، ص 28؛ ازهری، تهذیب اللغه، ج 15، ص 357).

امامی که به او اقتدا می‌شود، ممکن است در راه مستقیم باشد یا راه ضلالت. همچنین معلم مکتب، پیشرو، رئیس، کتاب، راه روشن، آنچه قصد می‌شود و مثل و نمونه نیز از جمله معانی امام است. (ازهری، تهذیب اللغه، ج 15، ص 459). چوب ساختمانی که ساختمان بر روی آن مستقر شده است، جایی که نه نزدیک و نه دور است و امام جماعت نماز نیز از دیگر مواردی است که از منظر اهل لغت، امام به آن اطلاق می‌گردد (جوهری، الصحاح تاج اللغه، ج 5، ص 1865؛ جوهری، منتخب من صحاح الجوهري، ج 1، ص 146).

راغب نیز امام را منحصر در انسان ندانسته و کتاب یا هر چیزی که به آن اقتدا گردد، چه حق باشد و چه باطل، امام می‌داند. راغب اصفهانی «امم» را که ریشه امام است، به معنای توجه به سوی مقصود می‌داند (راغب اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، ج 1، ص 87).

مصطفوی اصل واحد در این ماده را قصد مخصوص دانسته؛ یعنی قصدی که با توجه خاص به سوی مقصود همراه است. از نظر وی این معنا محفوظ در همه مشتقات این ماده است (مصطفوی، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج 1، ص 135).

با توجه به آنچه گفته شد، می توان گفت امام از منظر اهل لغت، آن کسی یا چیزی است که مورد توجه قرار گرفته و به آن اقتدا شده و مورد پیروی قرار می گیرد.

4. مبین

«مبین» از ماده «ب.ی.ن» به معنای وصل و ضدش قطع و فرق آمده است (فراهیدی، کتاب العین، ج 8، ص 380). «بیان» که از مشتقات مبین است، به معنای فصاحت، توضیح و روشن کننده چیزی با دلالت و غیر آن است. دیگر مشتقات «مبین» بر معانی: ظاهر شدن، واضح شدن، شناخته شدن و در وسط واقع شدن دلالت دارد (جوهری، منتخب من صحاح الجوهری، ج 1، ص 457). راغب «مبین» را واسطه بین دو چیز و «بان» را به معنای انفصال و ظاهر شدن چیزی دانسته که مخفی بوده (راغب اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، ج 1، ص 156). وی «مبین» را به معنای دلالت آشکار عقلی یا حسی می داند. او بیان را به معنای کشف از چیزی دانسته (همان، ص 157) و کشف کننده و روشن کننده را معنای مبین می داند (همان، ص 158).

مصطفوی معنای حقیقی ماده «ب.ی.ن» را انکشاف و وضوح بعد از ابهام و اجمال می داند که دو جهت تفریق و انکشاف در آن است، که این دو معنای دوری یا ظهور را بر اساس موضوع کلام می رسانند (مصطفوی، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج 1، ص 366). همچنین معنای «مبین» را نیز شدت بیان و مبالغه در انکشاف می داند (همان، ص 368). بنابر آنچه از اقوال اهل لغت بیان گردید، به نظر می رسد که معنای «مبین» آشکار و روشنگر می باشد.

5. امام مبین

بر اساس معنای لغوی که برای «امام» و «مبین» گفته شد، می توان گفت که معنای «امام مبین» از منظر لغوی، مقتدای روشنگر و آشکار کننده می باشد.

اشاره

برای «امام مبین» در تفاسیر شیعی، مصادیق متعددی از جمله کتاب مبین، لوح محفوظ، امام علی علیه السلام، علم الهی، مثل و نمونه و صحیفه اعمال بیان گردیده است. در ادامه، این موارد بررسی می‌گردد:

1. کتاب مبین

یکی از تفاسیری که برای «امام مبین» در تفاسیر شیعه مطرح گردیده، همسان انگاری امام مبین با «کتاب مبین» است. «کتاب مبین» نیز اصطلاحی قرآنی است که هفت بار در قرآن کریم به کار رفته است (مائده/آیه 15؛ انعام/59؛ یونس/61؛ هود/6؛ نمل/1 و 75؛ سبأ/3).

ویژگی‌های «کتاب مبین» بر اساس پنج مورد از این آیات قرآنی عبارت است از: کتابی که قرارگاه واقعی و جایگاه موقت همه موجودات در آن ثبت است و هیچ پوشیده و پنهانی در آسمان و زمین وجود ندارد و هم وزن ذره‌ای و نه کوچک تر از آن و نه بزرگ تر از آن نیست، مگر این که در این کتاب مبین ثبت است. همچنین در دو جا از این هفت مورد، مقصود از «کتاب مبین» قرآن کریم است (نمل/1؛ مائده/15). با توجه به اشتراک ویژگی‌های «امام مبین» با «کتاب مبین» قاعدتا بر اساس تفسیر قرآن به قرآن، چنین نظریه‌ای ابراز گردیده است.

علی بن ابراهیم قمی (م 307ق) در تفسیر خود، «امام مبین» را به «کتاب مبین» تفسیر نموده است (قمی، تفسیر القمی، ج 2، ص 212). گرچه برای این قول، روایتی نیاورده، اما از آن جا که تفسیر وی، روایی محض است، بعید نیست قول او مستند به روایتی باشد. فیض کاشانی (م 1090ق) و محدث بحرانی مؤلف البرهان (م 1107ق) نیز همچون قمی در درجه اول «امام مبین» را «کتاب مبین» معنا نموده اند (فیض کاشانی، تفسیر الصافی، ج 4، ص 247؛ بحرانی، البرهان فی تفسیر القرآن، ج 4، ص 566).

2. لوح محفوظ

تفسیر دیگری که برای «امام مبین» در تفاسیر شیعه بیان شده، همسان انگاری «امام

مبین» با لوح محفوظ است. می توان گفت که این نظریه بیشترین طرفدار را میان مفسران دارد. «لوح محفوظ» یک بار در قرآن کریم آمده است: (بَلْ هُوَ قُرْآنٌ مَّجِيدٌ فِي لَوْحٍ مَّحْفُوظٍ) (بروج/21 و 22)؛ [چنین نیست که درباره قرآن می پندارند] بلکه آن، قرآنی با عظمت و بلندمرتبه است که در لوح محفوظ است [به همین خاطر از دستبرد هر تحریف گری مصون است].

لوح محفوظ بر اساس روایات اهل بیت (علیهم السلام) جایگاهی است که قلم قضا و قدر در آن جاری است و خلقت آن، سابق بر عالم ماده است (هلالی، کتاب سلیم بن قیس، ج 2، ص 708؛ مجلسی، بحار الانوار، ج 11، ص 223). ماکان و مایکون تا قیامت در آن ثبت است (ابن بابویه، معانی الأخبار، ص 23) و ملائکه آن را قرائت می کنند و بر اساس آن عمل می کنند (التفسیر المنسوب إلى الإمام الحسن العسكري علیه السلام، ص 99 و 136 و 137 و 138؛ مفید، الإختصاص، ص 45). اعمال بندگان را ملائکه از روی آن نسخه برداری می کنند (مجلسی، بحار الانوار، ج 5، ص 325) و پاداش و عقاب اعمال در آن نوشته می شود (کلینی، الکافی، ج 4، ص 645). «لوح محفوظ دو طرف دارد: یکی بر سمت راست عرش، و دیگری بر پیشانی اسرافیل، و چون خدا سخن کند، به وحی لوح، به پیشانی اسرافیل زند تا وی در لوح نگردد و آنچه وحی شده، به جبرئیل وحی کند» (مجلسی، بحار الانوار، ج 18، ص 258 و ج 54، ص 366).

شیخ طوسی (م 460ق) در التبیان، ابن ادریس حلی (م 436ق) در المنتخب، و مرحوم طبرسی (م 548ق) در مجمع البیان بیان نموده اند که: مقصود از «امام مبین»، کتاب ظاهر که همان لوح محفوظ است، می باشد و ملائکه به این لوح محفوظ اعتماد نموده و حوادثی که بناست در عالم جاری گردد، با آن مقابله می کنند. علت این که هر چیز در آن کتاب ثبت گردیده نیز توجه فرشتگان به آن است؛ زیرا فرشتگان آنچه را که از امور در عالم حادث می شود، با آن کتاب مقابله می کنند و بر طبق آن عمل می نمایند. این مفسران معتقدند که آنچه در این لوح است، دلالت بر معلومات خدای سبحان به نحو تفصیل دارد (طوسی،

التبيان في تفسير القرآن، ج 8، ص 447؛ حلی، المنتخب من تفسير التبيان، ج 2، ص 211؛ طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج 8، ص 654).

ابوالفتوح رازی (م 556ق) نیز در تفسیر روض الجنان «امام مبین» را لوح محفوظ دانسته است (رازی، روض الجنان، ج 16، ص 139).

صدرالمتألهین شیرازی (م 1050ق) علاوه بر این که «امام مبین» را لوح محفوظ دانسته، تلاش کرده تا تبیین و تحلیلی فلسفی از لوح محفوظ ارائه نماید. او در تفسیرش می گوید:

حقایق همه اشیا در آن کتاب نوشته شده و علوم تفصیلی از آن متفرع می گردد و از آن دریا رودهای حقایق و جداول معارف منشعب می شود. این کتاب لوح محفوظ و لوح قضای الهی است. حکم این کتاب در مدارک نفسانی و لوح های قدری نافذ است. صدرا لوح محفوظ را همان «مفاتیح الغیب» الهی و خزائن هر چیز و منبع علوم و معارفی می داند که حوادث گذشته و آینده در آن منعکس گردیده است. کلیدهای این مخازن علوم و معارف الهی، قلوب ملائکه مقربین است که آنان به حفاظت الهی از هرگونه خلل و نقصان و اشتباه محفوظ اند؛ عالم آنان عالم قضای سابق بر عالم قدر، و عالم سابق بر ماده است (صدرالدین شیرازی، تفسیر القرآن الکریم، ج 5، ص 36)

فیض کاشانی (م 1090ق) در تفسیر صافی (ج 4، ص 247) و قمی مشهدی (م 1125ق) در کنزالدقائق (ج 11، ص 60) و سیدعبدالله شبّر (م 1242ق) در تفسیر خود (ص 416) لوح محفوظ را به عنوان یکی از مصادیق امام مبین معرفی نموده اند.

صفی علیشاه (م 1316ق) از متصوفه شیعه نیز که دارای تفسیر منظوم عرفانی است، مصداق امام مبین را لوح محفوظ دانسته است (صفی علیشاه، تفسیر صفی، ص 617).

علامه طباطبائی (م 1402ق) نیز در معتقد است که امام «مبین» همان لوح محفوظ است (طباطبائی، تفسیر المیزان، ج 17، ص 66). از منظر ایشان لوح محفوظ به گونه ای است که از دگرگون شدن و تغییر محفوظ است و مشتمل بر تمام جزئیات قضای الهی درباره خلقش می باشد. طبق نظر علامه، لوح محفوظ در کلام خدای تعالی با اسم های

مختلفی نامیده شده؛ از جمله: لوح محفوظ، ام‌الکتاب، کتاب مبین و امام مبین، که در هر یک از این نام‌های چهارگانه، عنایتی مخصوص هست. شاید عنایت در نامیدن آن به امام مبین، به این دلیل باشد که بر قضا‌های حتمی خدا مشتمل است (همان، ص 67). از منظر صاحب‌المیزان «امام مبین» غیر از کتابی است که اعمال اشخاص در آن نوشته می‌شود؛ چراکه آن مخصوص ثبت اعمال افراد انسانی است و این برای عموم موجودات و نیز تعبیر درباره یکی در قرآن به کتابت آورده شده و درباره دیگری به احصاء (همان).

آیت الله جوادی آملی بعد از ذکر معنای مشهور که امام مبین را لوح محفوظ دانسته‌اند، به تبع علامه طباطبائی می‌فرماید:

شاید نام گذاری لوح محفوظ به «امام مبین» از این روست که مشتمل بر قضای حتمی است که متبوع خلق است و نامه اعمال از روی آن استساخت می‌گردد (جوادی آملی، معاد در قرآن، ج 4، ص 431).

آیت الله مکارم شیرازی نیز در تفسیر نمونه، بعد از نقل قول مفسران در لوح محفوظ دانستن امام مبین، تعبیر به امام را از این نظر می‌داند که این کتاب در قیامت، رهبر و پیشوا برای همه مأموران ثواب و عقاب است و معیاری است برای سنجش ارزش اعمال انسان‌ها و پاداش و کیفر آنها (مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج 18، ص 332).

3. امیرالمؤمنین علی علیه السلام

یکی دیگر از تفاسیری که توسط مفسران شیعه برای امام مبین بیان گردیده، امام مبین دانستن امیرالمؤمنین علی علیه السلام می‌باشد. این دیدگاه برگرفته از روایات فراوانی است که از ائمه در این رابطه روایت شده است. این روایات را در فصل بعدی مقاله نقل خواهیم کرد و در ادامه، اقوال مفسرین در این زمینه بیان خواهد شد:

علی بن ابراهیم قمی (م 307ق) روایتی که «امام مبین» را امیرالمؤمنین می‌داند، نقل نموده است (قمی، تفسیر القمی، ج 2، ص 212). فیض کاشانی، بحرانی (م 1107ق) و قمی مشهدی نیز روایات دال بر این که مراد از «امام مبین» حضرت علی علیه السلام است را ذکر

نموده اند (فیض کاشانی، تفسیر الصافی، ج 4، ص 247؛ بحرانی، البرهان، ج 4، ص 566؛ مشهدی، تفسیر کنزالدقائق، ج 11، ص 60).

سید عبدالله شبّر نیز مصداق «امام مبین» را علی علیه السلام می داند (شبّر، تفسیر القرآن الکریم، ص 416).

سلطان محمد گنابادی (م 1327ق) در تفسیر عرفانی خود، مصداق «امام مبین» را امام معصوم دانسته و معتقد است، آن امامی است که خودش علم الهی است؛ علم خدایی که به هر چیزی عالم است و آن امام در بیوت «اذن الله أن ترفع» است؛ یعنی ائمه علیهم السلام که در رأس آنان امام علی علیه السلام قرار دارد. (گنابادی، تفسیر بیان السعاده، ج 3، ص 286).

علامه طباطبائی بعد از ذکر و پذیرش روایات دال بر امام مبین بودن امام علی علیه السلام می نویسد: روایاتی که «امام مبین» را علی علیه السلام می دانند، از باب تفسیر نبوده؛ بلکه در مقام بیان بطون و اشارات قرآن هستند و مانعی ندارد که خدای تعالی به بنده ای از بندگانش که دارای توحید و عبودیت خالص برای اوست، علم به همه معلوماتی که در کتاب مبین است بدهد، و آن کس بعد از رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) سید الموحدین امیر المؤمنین علی علیه السلام است (طباطبائی، تفسیر المیزان، ج 17، ص 70).

آیت الله جوادی آملی معتقد است:

احادیثی که در ذیل این آیه شریفه از ناحیه پیامبر و اهل بیت (علیهم السلام) رسیده، افق های تازه ای بر معارف الهی می گشاید... بنابراین، پیامبر و امامان معصوم (علیهم السلام) به عنوان انسان کامل، آینه علم خدا هستند و کردار مکتوب انسان ها با نسخه اصل که قلب امام و پیامبر است، مقابله می شود، و چون انسان کامل معصوم «عیبه» بی عیب علم الهی است، هر چه انسان انجام داد، یا مرتکب می شود، با حفظ مبادی علمی و عملی و حفظ اراده و اختیار در آن امام مبین مضبوط است (جوادی آملی، معاد در قرآن، ج 4، ص 431).

البته ایشان در درس تفسیرشان روایاتی که امیر المؤمنین را «امام مبین» دانسته اند، از باب تطبیق مصداقی می دانند، نه تفسیر مفهومی. ایشان فرموده اند:

این گونه از روایات تطبیقِ مصداقی است، نه تفسیر مفهومی. اگر (إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ) باشد، تفسیر مفهومی است؛ (بَلَّغْ مَا أَنْزَلَ إِلَيْكَ مِنَ رَبِّكَ) باشد، تفسیر مفهومی است. اصلاً مربوط به حضرت امیر است؛ اما این تطبیق مصداقی است، وگرنه «امام مبین» همان لوح محفوظ است؛ عرش الهی است که همه اشیاء در این جا هست (جوادی آملی، تفسیر سوره یس، جلسه 4، به نقل از: www.portal.esra.ir).

آیت الله مکارم پس از نقل روایاتی که امام علی علیه السلام را امام مبین دانسته، در جمع بین این روایات و سایر اقوال می فرماید:

این گونه روایات، منافاتی با تفسیر «امام مبین» به «لوح محفوظ» ندارد؛ زیرا قلب پاک پیامبر صدر درجه اول و قلب وسیع جانشین او در درجه بعد، آینه هایی است که لوح محفوظ را منعکس می کند، و قسمت عظیمی از آنچه در لوح محفوظ است، از سوی خدا به آن الهام می گردد. به این ترتیب، نمونه ای از «لوح محفوظ» می باشد... و نیز می دانیم که عالم هستی از یک نظر صفحه علم خدا و لوح محفوظ است (مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج 18، ص 336).

4. علم الهی

یکی از معانی ای که برای «امام مبین» گفته شده، کنایه بودن امام مبین از علم الهی است. بر اساس این نظریه، امام مبین به معنای مقتدای روشنگر، وصفی است که علم الهی را نشان می دهد. محمدجواد مغنیه در الکاشف می گوید: «امام مبین کنایه از علم الهی است» (مغنیه، تفسیر الکاشف، ج 6، ص 303). البته شیخ طوسی در التبیان (ج 8، ص 447)، ابن ادریس حلی (م 436ق) در المنتخب (ج 2، ص 211) و مرحوم طبرسی (م 548ق) در مجمع البیان (ج 8، ص 654) که «امام مبین» را لوح محفوظ دانستند، آن را، دال بر معلومات خدای سبحان به نحو تفصیل معرفی کرده اند که از این حیث، سخن آنان به این نظریه نزدیک است و می توان گفت محمدجواد مغنیه در نظر خود از آنان الهام گرفته است.

5. مثل و نمونه

از جمله نظریات دیگری که در تفسیر «امام مبین» بیان شده، مثل و نمونه دانستن امام مبین است؛ یعنی امام مبین کسی است که مظهر، نمونه و مثل خیر یا شر است که همه خوبی ها یا بدی ها در او مجسم شده است. محمدتقی مدرسی در کتاب «من هدی القرآن» با بیان برخی احتمالات درباره «امام مبین» مانند لوح محفوظ، نامه اعمال، امام حق یا امام ضلال که مورد تبعیت مردم هستند، معتقد است که ممکن است همه این احتمالات، بلکه بیش از اینها مراد آیه باشد؛ چراکه کلمات قرآن محدود به سیاق نبوده و برای بیان حقایق می باشند. البته این که این حقایق در این موضع گفته شده، به دلیل سیاق آیه است. وی در نهایت، نظر خود درباره معنای «امام مبین» را این گونه بیان می کند:

برای هر چیزی امامی است که خصایص او به طور کامل در آن متمثل می گردد؛ لذا انبیا و اولیا که ائمه رشاد هستند، همه خوبی ها و خیرها و فضایل در آنها متمثل می شود. آنها مثل و نمونه خوبی هایند و فراعنه و طغات که ائمه کفر هستند، همه صفات زشت و نکوهیده و ردائیل و شرور در آنها متمثل می شود. آنها مثل و نمونه بدی ها هستند.

ایشان روایتی که از امیرالمؤمنین وارد شده و می فرماید: «أَنَا وَاللَّهِ الْإِمَامُ الْمُبِينُ، أُبَيِّنُ الْحَقَّ مِنَ الْبَاطِلِ وَرِثْتُهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ» را نیز از همین باب یعنی مثل و نمونه می داند (مدرسی، من هدی القرآن، ج 11، ص 101). به نظر می رسد نظر وی الهام گرفته از نظریه فخر رازی در امام جمع دانستن امام مبین باشد (فخر رازی، مفاتیح الغیب، ج 26، ص 258 و 259).

6. صحیفه اعمال

یکی دیگر از نظریاتی که پیرامون امام مبین ارائه شده، «صحیفه اعمال» دانستن امام مبین است؛ یعنی همان نامه عملی که «رقیب عتید» (ق/18) اعمال را در آن ثبت می کند. این نظریه به قرینه «نَكْتُبُ مَا قَدَّمُوا وَآثَرَهُمْ» ارائه گردیده است. سیدمحمدحسین فضل الله پس از نقل اقوال مختلف پیرامون مصداق «امام مبین»، صحیفه اعمال بودن امام مبین را برمی گزیند؛ چراکه معتقد است این معنا با سیاق آیه «نَكْتُبُ مَا قَدَّمُوا وَآثَرَهُمْ» تناسب

ص: 341

بیشتری دارد (فضل الله، تفسیر من وحی القرآن، ج 19، ص 132). صادقی تهرانی نیز در البلاغ، صحیفه اعمال انسان ها را از جمله معانی امام مبین دانسته است (صادقی تهرانی، البلاغ فی تفسیر القرآن بالقرآن، ص 440).

جمع بندی نظرات مفسران شیعه

تفاسیر غیرروایی کهن و معاصر شیعه، عمدتاً مصداق «امام مبین» را لوح محفوظ دانسته اند و برخی تفاسیر روایی امام مبین را کتاب مبین تفسیر نموده اند؛ اما اکثر تفاسیر روایی بر اساس روایات بسیاری که از پیامبر و ائمه (علیهم السلام) نقل شده، امام علی علیه السلام را مصداق «امام مبین» دانسته اند. البته عده ای از مفسرین، امام علی علیه السلام را به عنوان بطن و تأویل «امام مبین» و برخی به عنوان تفسیر ظاهر آیه بیان نموده اند. عده ای از مفسرین معاصر شیعی نیز صحائف اعمال، علم الهی و انسانی که مثل و نمونه خیر یا شر است را معنای «امام مبین» دانسته اند. به نظر می رسد بر اساس تفسیر قرآن به قرآن باید امام مبین، کتاب مبین، ام الكتاب و لوح محفوظ را یکی دانست و بر اساس تفسیر روایی امام علی علیه السلام و ائمه معصومین (علیهم السلام) را نیز به این مصادیق افزود.

بررسی دلالت مصداقی امام مبین در تفاسیر اهل سنت

1. لوح محفوظ

همسان انگاری امام مبین با لوح محفوظ در میان اهل سنت نیز مانند شیعه بیشترین طرفدار را دارد. لوح محفوظ از منظر اهل سنت، لوحی است که ملائکه آن را قرائت می کنند و از دسترس غیر آنان مصون است (فخر رازی، مفاتیح الغیب، ج 31، ص 116). از منظر مفسرین اهل سنت این لوح در بالای آسمان هفتم قرار دارد (بیضاوی، أنوار التنزیل، ج 5، ص 302). این لوح که از تغییر و تبدیل محفوظ است، بر پیشانی اسرافیل قرار دارد (طبری، جامع البیان فی تفسیر القرآن، ج 30، ص 90). این لوح جایگاه قرآن است (ابن عاشور، التحریر والتنویر، ج 30، ص 226).

ص: 342

هسواری، هود بن محکم (م قرن سوم ه) در تفسیر کتاب الله العزیز (ج 3، ص 376)، نحاس (م 338ق) در اعراب القرآن (ج 3، ص 261)، سمرقندی (م 395ق) در بحر العلوم (ج 3، ص 117) و ثعلبی (متوفای 427ق) در الکشف والبیان (ج 8، ص 123) عمدتاً بر اساس روایات صحابه و تابعین، مصداق امام مبین را لوح محفوظ دانسته اند.

قشیری (م 465ق) در لطائف الاشارات بعد از ذکر لوح محفوظ بودن امام مبین می گوید: «همه چیز در آن نیست؛ بلکه آثار احبّای خداوند در مکنون آن کتاب ثبت است». (قشیری، لطائف الاشارات، ج 3، ص 213).

واحدی نیشابوری (م 468ق) در الوجیز (ج 2، ص 897) و میبدی (م 480ق) نیز در کتاب «خلاصه تفسیر ادبی و عرفانی قرآن مجید» (ج 2، ص 291) امام مبین را لوح محفوظ می دانند. میبدی در کشف الاسرار معتقد است وجه امام بودن لوح محفوظ، این است که آن اصل الواح و کتب است. سپس می نویسد:

این لوح محفوظ، همان ذکر است که در خبر صحیح است که هر شب حق جلّ جلاله به جلال عزّ خود برگشاید و در آن نگرد و کس را بعد از او نیست و نرسد که در آن نگرد (میبدی، کشف الأسرار و عده الأبرار، ج 8، ص 209).

زمخشری (م 538ق) در تفسیر کشاف (ج 4، ص 7) امام مبین را بر اساس روایات لوح محفوظی دانسته که اعمال و آثار انسان در آن نوشته و ثبت و ضبط می شود.

ابن جوزی (م 593ق) در زادالمسیر (ج 3، ص 519) فقط لوح محفوظ را مصداق امام مبین شمرده است.

فخر رازی (م 606ق) در مفاتیح الغیب (ج 26، ص 258 و 259) لوح محفوظ را یکی از مصادیق امام مبین دانسته است.

بیضاوی (م 685ق) در انوار التنزیل و اسرار التاویل (ج 4، ص 264)، بغدادی (م 741ق) در لباب التأویل (ج 4، ص 4) و ابوحیان (م 745ق) در بحرالمحیط (ج 9، ص 52) نیز لوح محفوظ را مصداق امام مبین گرفته اند. ابن کثیر (م 774ق) گوید:

امام مبین، جمیع کائنات است که در کتاب مسطور مضبوط شده و آن همان لوح محفوظ است و امام مبین در این جا براساس روایت مجاهد و قتاده و عبدالرحمن بن زید بن أسلم أم الكتاب است (ابن کثیر، تفسیر القرآن العظیم، ج 6، ص 504).

آلوسی (م 1270ق) بر اساس نقلی از مجاهد و قتاده و ابن زید می گوید:

مراد از «امام مبین» لوح محفوظ است که بیان هر چیزی در آن است؛ اما این بیان در دفعات متعدد صورت گرفته؛ چراکه لوح محفوظ به اجماع مسلمین، جسم و متناهی است؛ اما حوادث گوناگون بی نهایت است و محال است که متناهی ظرف لایتنهای شود... به نظر من حوادث تا روز قیامت متناهی است و می شود در دفعه واحده در لوح بیان گردد (آلوسی، تفسیر روح المعانی، ج 11، ص 392).

رشیدرضا (م 1354ق) در تفسیر المنار کتاب مبین، امام مبین، ام الكتاب، ذکر، زبر و لوح محفوظ را یک حقیقت می داند که مقادیر خلق در آن نوشته شده است (رشیدرضا، المنار، ج 7، ص 391).

طنطاوی (م 1431ق) در الوسیط می گوید: «یعنی همه چیز را در اصلی عظیم ثبت و بیان کردیم که آن کتابی واضح است». وی دو احتمال در مصداق آن داده: 1. لوح محفوظ؛ 2. علم الهی (طنطاوی، تفسیر الوسیط، ج 12، ص 16).

همچنین در تفاسیر دیگری مفسرین اهل سنت، معنای امام مبین را لوح محفوظ بیان کرده اند؛ از جمله: (ابن عجبیه، البحر المدید، ج 4، ص 560؛ آل غازی، بیان المعانی، ج 2، ص 27؛ ابوالسعود، ارشاد العقل، ج 7، ص 161؛ نیشابوری، تفسیر غرائب القرآن، ج 5، ص 527؛ ابن هائم، التبیان، ص 272؛ جزایری، ایسر التفاسیر، ج 4، ص 367؛ ابن ابی زمنین، تفسیر، ص 197؛ بغدادی، لباب التأویل، ج 4، ص 4).

2. کتاب مبین

از معانی دیگری که برای «امام مبین» ذکر شده، همسان انگاری امام مبین با «کتاب

ص: 344

مبین» است که اصطلاحی قرآنی است و هفت بار در قرآن کریم به کار رفته است: (مائده/15؛ انعام/59؛ یونس/61؛ هود/6؛ نمل/1 و 75؛ سبأ/3).

ویژگی های «کتاب مبین» بر اساس پنج مورد از این آیات قرآنی، عبارت است از:

کتابی که قرارگاه واقعی و جایگاه موقت همه موجودات در آن ثبت است و هیچ پوشیده و پنهانی در آسمان و زمین وجود ندارد و هموزن ذره ای و نه کوچک تر از آن و نه بزرگ تر از آن نیست، مگر این که در این کتاب مبین ثبت است.

همچنین در دو مورد از این هفت آیه، مقصود از «کتاب مبین» قرآن کریم است: (نمل/1؛ مائده/15).

ابوعبیده معمر بن مثنی (م 208ق) در مجاز القرآن (ج 2، ص 158) «امام مبین» را کتاب مبین می داند.

فخر رازی (م 606ق) از جمله معانی «امام مبین» را کتاب مبین ذکر نموده که همه چیز اعم از افعال و اعمال و غیره در آن احصا شده و به آن امام گفته شده؛ چون ملائکه از آن تبعیت می کنند؛ یعنی در آن می نگرند و هر چه در آن از اجل و رزق و احیاء و اماتة نوشته شده باشد، تبعیت نموده و اجرا می کنند (فخر رازی، مفاتیح الغیب، ج 26، ص 258 و 259).

قرطبی (م 671ق) نیز کتاب روشنی که مقتدای مردم و حجت است را از جمله معانی «امام مبین» ذکر نموده است (قرطبی، الجامع لأحكام القرآن، ج 15، ص 13).

ابن جزی (م 741ق) نیز کتاب مبین را از جمله معانی «امام مبین» دانسته است (ابن جزی، التسهیل لعلوم التنزیل، ج 2، ص 180).

3. ام الكتاب

از دیگر تفاسیر «امام مبین»، ام الكتاب دانستن امام مبین است. ام الكتاب یک بار به معنای محکومات قرآنی در قرآن آمده (آل عمران/7) و یک بار به معنای چیزی که نزد خداست (رعد/39) و یک بار به معنای جایی نزد خداوند که قرآن در آن است (زخرف/4).

ص: 345

طبری (م310ق) معتقد است هر چه که بوده و هر چه هست و خواهد بود، ثبت و احصا شده در ام الکتاب است و مقصود از «امام مبین» نیز همین ام الکتاب است و وجه مبین بودن آن هم این است که روشن کننده جمیع آن چیزی است که در آن ثبت شده (طبری، جامع البیان، ج 22، ص 100).

ابن کثیر (م774ق) نیز معتقد است که امام مبین در این جا بر اساس روایت مجاهد و قتاده و عبدالرحمن بن زید بن أسلم همان ام الکتاب است (ابن کثیر، تفسیر القرآن العظیم، ج 6، ص 504).

4. صحیفه اعمال

یکی دیگر از نظریاتی که پیرامون «امام مبین» ارائه شده، صحیفه اعمال دانستن امام مبین است؛ یعنی همان نامه عملی که رقیب عتید (ق/18) اعمال را در آن ثبت می کند.

قرطبی در الجامع (ج 15، ص 13)، ابن جزی در التسهیل (ج 2، ص 180)، ابوحیان در بحرال محیط (ج 9، ص 52) صحائف اعمال را یکی از معانی امام مبین بیان کرده اند. صاوی (م1241ق) در حاشیه می گوید:

در معنای امام مبین صحف اعمال نسبت به لوح محفوظ صحیح تر است؛ زیرا کتابتی که در زمان حیات بندگان صورت می گیرد، در صحف ملائکه است و لوح محفوظ مربوط به قبل از وجود خلق است و لذا صحف ملائکه تناسب بیشتری با مقصود آیه دارد (صاوی، حاشیه الصاوی علی تفسیر الجلالین، ج 3، ص 291).

5. امام جمع

«امام جمع» از دیگر معانی «امام مبین» است که فخر رازی آن را ارائه نموده و نقدی هم بر آن بیان نکرده که نشان دهنده تمایل وی به این معناست و باید گفت قول انحصاری او در این زمینه می باشد؛ چراکه هیچ یک از مفسرین اهل سنت چنین معنایی را برای امام مبین نگفته اند. وی می گوید:

ص: 346

امام مبین به معنای امامی است که با جمعیت و امت خود می آید؛ امامی که آیه (يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمامِهِمْ) (إسراء/71) بر آن دلالت دارد؛ یعنی ائمه مردم که در این جا به مبین توصیف گشته اند؛ چراکه آن امام مظهر امور آنان در قیامت است و آن امام مظهر جزایی است که بر مردم رانده خواهد شد و ملائکه آن را انجام خواهند داد و امام مبین همان امامی است که فارق بین احوال مردم در روز قیامت خواهد بود که عده ای را اهل بهشت و عده ای دیگر را اهل جهنم خواهد ساخت (فخر رازی، مفاتیح الغیب، ج 26، ص 258).

6. قضاء الهی

از جمله تفاسیر بیان شده برای «امام مبین» همسان انگاری امام مبین با قضای قطعی و غیر قابل بازگشت الهی درباره امور عالم است. فخر رازی یکی دیگر از وجوهی که درباره مصداق «امام مبین» برشمرده، تبیین امام مبین به قضای حتمی الهی است. در واقع امام مبین چیزی است که آنچه از قضای الهی نوشته می شود، در آن حفظ و نگه داری می گردد (همان).

7. اصل عظیم الشان

اصل عظیم الشان که مرجع و مقتدا واقع می شود، معنای دیگری است که برای امام مبین بیان شده است. آلوسی «امام مبین» را اصل عظیم الشانی می داند که به آن اقتدا شده و تبعیت می شود و مخالفتی با آن نمی شود و آن امام مبین است؛ یعنی ظاهر کننده ما کان و سیکون (آلوسی، روح المعانی، ج 11، ص 391).

8. علم الهی

از معانی دیگری که برای «امام مبین» ذکر شده، همسان انگاری با علم الهی است. این نظریه بیشتر در تفاسیر اجتهادی و غیرروایی اهل سنت آمده است. این نظریه ناشی از تحلیل واژگانی امام مبین با علم و تشابه میان خصوصیات شمرده شده برای امام مبین در قرآن، با ویژگی های علم الهی است. آلوسی یکی از وجوهی که برای مصداق امام مبین ذکر

نموده، علم ازلی الهی است و معتقد است توصیف علم الهی به مبین، به این دلیل است که علم مظهر است؛ یعنی برای این که خداوند موجودی را از کتم عدم خارج کند، اول باید معلوم او شود؛ سپس قدرت الهی به خلق او تعلق گیرد. البته آلوسی در نهایت این قول را تضعیف نموده و می گوید خلاف ظاهر آیه است (همان، ص 392).

ابن عاشور «امام مبین» را علم خداوند دانسته که همه ذوات و اعمال معلوم آن و متعلق این علم هستند و صرفاً مختص به کتابت اعمال انسان نیست و شامل همه کائنات، چه آنها که وجود بالفعل دارند و چه ممکن الوجودهایی که هنوز به وجود نیامده اند، می شود و هیچ چیز از این علم مخفی نشده و از بین نمی رود و آن را امام خوانده، چون بر وفق آن اراده الهی و قدرت الهی تعلق می گیرد (ابن عاشور، التحریر والتنویر، ج 22، ص 205).

سید قطب (م 1387ق) از میان معانی ذکر شده توسط مفسرین برای «امام مبین» بهترین آنها را علم ازلی و قدیم الهی می داند که بر همه چیز محیط است (سید قطب، فی ظلال القرآن، ج 5، ص 2960).

طنطاوی (م 1431ق) علم الهی را یکی از معانی امام مبین می داند (طنطاوی، التفسیر الوسیط، ج 12، ص 16).

9. انسان کامل

یکی دیگر از نظریاتی که پیرامون «امام مبین» بیان شده، انسان کامل بودن امام مبین است؛ یعنی امام مبین همان انسان کاملی است که مظهر همه اسماء جمال و جلال الهی از جمله علم الهی است. بر این اساس علی علیه السلام نیز که سرسلسله عارفان الهی و بی تردید انسان کامل است، همان امام مبین است. آلوسی پس از آن که غلات شیعه را کسانی معرفی می کند که امام مبین را علی علیه السلام می دانند، می نویسد:

شیعیان از این باب که «لیس علی الله بمستنکر، أن یجمع العالم فی واحد» یعنی از خداوند بعید نیست که عالم را در یک نفر جمع کند، به چنین نظری قائل شدند؛ لذا کل عالم از منظر آنان در علی علیه السلام احصا شده که مقصود شیعیان این است که جمیع علوم همانند لوح

محفوظ نزد علی علیه السلام موجود است. وی سپس بدون ذکر هیچ دلیل علمی، این قول را ناشی از جهل عظیم به کتاب خدا می داند، اما در ادامه می گوید: البته ممکن است مراد شیعه از چنین سخنی، همان اعتقاد متصوفه درباره این آیه باشد که مراد از امام مبین، انسان کامل است و کامل بودن علی علیه السلام نیز مطلبی است که فقط ناقص العقل و بی دین آن را انکار می کند (آلوسی، روح المعانی، ج 11، ص 392).

جالب این جاست که آلوسی ظاهراً نظر متصوفه را می پذیرد و خود نیز علی علیه السلام را مصداق بارز انسان کامل می داند. با این حال عجیب این است که چرا وی در اول کلامش این قدر به شیعه تاخته است!؟

جمع بندی نظرات مفسرین اهل سنت

تفاسیر کهن اهل سنت غالباً «امام مبین» را به ترتیب، لوح محفوظ، کتاب مبین و ام الکتاب دانسته اند که این تفاسیر بیشتر ناشی از روایات صحابه و تابعین در این زمینه است. تفسیر امام مبین به صحیفه اعمال نیز از جمله معانی ای است که برخی تفاسیر اجتهادی اهل سنت آن را برگزیده اند. همچنین «امام جمع» یعنی آن امامی که روز قیامت با قوم خود در صحنه محشر حاضر می شود، نظر اختصاصی فخر رازی در تفسیر امام مبین است. علم الهی، قضاء الهی و اصل عظیم الشان نیز از جمله تفاسیری است که نوعاً مفسرین متأخر اهل سنت به آن متمایل شده اند. تفسیر «امام مبین» به انسان کامل نیز یکی از معانی ای است که آلوسی به نقل از عرفا برای امام مبین ذکر نموده و امیرالمؤمنین علی علیه السلام را مصداق آن دانسته است.

اشتراکات تفاسیر شیعه و سنی در مصداق شناسی «امام مبین»

تفسیر «امام مبین» به لوح محفوظ، کتاب مبین، صحیفه اعمال، علم الهی و انسان کامل، تفاسیری است که میان مفسرین شیعه و سنی در تفسیر امام مبین مطرح شده و مشترک است. چنانچه کتاب مبین، ام الکتاب، لوح محفوظ و امام مبین را بر اساس تفسیر

قرآن به قرآن، یک حقیقت بدانیم، می توان گفت که غالب مفسرین شیعه و سنی، این معانی را برای امام مبین پذیرفته اند و در این مقدار از معنا برای امام مبین اختلافی میان فریقین نیست؛ بلکه اختلاف در قبول مصداق یا مصادیقی بیش از آنچه از این آیات برای امام مبین بیان نموده است، می باشد.

در میان اهل سنت، آلوسی و فخر رازی مصداق انسانی برای امام مبین قائل شده اند که یا امام جمع در روز قیامت و یا انسان کاملی چون علی علیه السلام می باشد. این دو نظریه بسیار با دیدگاه شیعه پیرامون امام مبین دانستن علی علیه السلام و ائمه معصومین علیهم السلام نزدیک است و می تواند اجماع ادعایی برای امام مبین نبودن علی علیه السلام را نقض کند.

نمایزات تفاسیر شیعه و سنی در مصداق شناسی امام مبین

گرچه نظر آلوسی اشاره ای به انسان کامل بودن امام علی علیه السلام داشته و مؤید نظر شیعه است و نظریه امام جمع که فخر رازی ارائه داد را نیز می توان مؤید دیگری بر این معنا دانست، اما نمی توان این نظرات خاص را نماینده دیدگاه غالب اهل سنت دانست؛ لذا باید گفت اساسی ترین تفاوت شیعه و سنی در تفسیر امام مبین، این است که عمده مفسرین شیعه، چه مفسرین متقدم و چه متأخر، امیرالمؤمنین علی علیه السلام را مصداق امام مبین می دانند؛ حال یا به عنوان تفسیر ظاهر آیه، یا باطن آن و در این جهت همگی متفق اند؛ لکن تقریباً هیچ یک از تفاسیر اهل سنت، آن حضرت را به هیچ عنوان مصداق این آیه مطرح نکرده اند.

بررسی دلالت مصداقی «امام مبین» در روایات شیعه

1. امام علی علیه السلام

بسیاری از روایات در منابع معتبر شیعه، امام علی علیه السلام را امام مبین دانسته اند. تعدد این روایات در مصادر گوناگون به قدری فراوان است که ما را از بررسی سندی آن ها بی نیاز می نماید. امام مبین بودن علی علیه السلام حکایت از جایگاه والای ایشان در ساختار خلقت و عظمت روحی آن امام دارد که علم الهی به همه اشیاء در وجود او تجلی نموده و او به

عنایت الهی عالم به ماکان و مایکون گردیده است. بر این اساس خداوند علی علیه السلام را، هم به تکوین آگاه نموده و هم به تشریح؛ در نتیجه، تنها اوست که صلاحیت جانشینی اول مخلوق عالم و عقل کل یعنی محمد مصطفی (صلی الله علیه و آله وسلم) را داراست.

در ادامه، برخی روایاتی که بر امام مبین بودن امام علی علیه السلام دلالت دارد، بیان می‌گردد: پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) در خطبه غدیر، علی علیه السلام را به عنوان امام مبین معرفی نمودند و فرمودند: «ای گروه مردم! خداوند متعال تمام علوم را به من عطاء فرمود و من هم تمام آنها را به علی بن ابی طالب، پیشوای پرهیزگاران تعلیم نمودم، و اوست امام مبین» (فتال نیشابوری، روضه الواعظین، ج 1، ص 89؛ طبرسی، الإحتجاج، ج 1، ص 55؛ بحرانی، البرهان، ج 2، ص 227؛ مجلسی، بحار الانوار، ج 37، ص 201، ح 86؛ قمی مشهدی، کنز الدقائق، ج 4، ص 169؛ حلی، العدد القویه، ص 169؛ ابن طاووس، الیقین، ص 343).

در روایتی امام باقر علیه السلام از قول رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) امام مبین را امیرالمؤمنین معرفی کرده، می‌فرماید: «هنگامی که این آیه نازل شد، ابوبکر و عمر از جایگاه خود برخاستند و گفتند: ای پیامبر خدا، آیا امام مبین که همه چیز در آن آورده شده، تورات است؟ فرمود: نه. گفتند: پس انجیل است؟ فرمود: نه. گفتند: پس آن قرآن است؟ فرمود: نه. در همین هنگام بود که علی علیه السلام وارد شد و رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) در حالی که با دست او را نشان می‌داد، فرمود: این امام مبین است. بی تردید او امامی است که خداوند علم همه چیز را در او احصا فرموده است» (ابن بابویه، معانی الأخبار، ص 95؛ مجلسی، بحار الانوار، ج 35، ص 427، ح 2؛ شیخ صدوق، الأمالی، ص 170، ح 5؛ بحرانی، البرهان، ج 4، ص 568، ح 8905 و ج 4، ص 570؛ قمی مشهدی، کنزالدقائق، ج 11، ص 61؛ استرآبادی، تأویل الآیات، ص 477؛ حر عاملی، إثبات الهداه، ج 3، ص 39؛ عروسی حویزی، تفسیر نور الثقلین، ج 4، ص 379، ح 27؛ ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج 3، ص 64).

بر اساس نقلی در تفسیر قمی، امیر مؤمنان علیه السلام خودشان را امام مبین معرفی نموده و فرمود: «به خدا سوگند امام مبین من هستم که حق را از باطل جدا می‌سازم و این دانشی

است که از رسول خدا به ارث برده ام» (قمی، تفسیر القمی، ج 2، ص 212؛ بحرانی، البرهان، ج 4، ص 566؛ مجلسی، بحار الانوار، ج 35، ص 427، ح 2؛ عروسی حویزی، تفسیر نورالثقلین، ج 4، ص 379؛ قمی مشهدی، کنز الدقائق، ج 11، ص 62).

عمار یاسر نقل می کند که روزی با حضرت علی علیه السلام در بیابانی بودند که پر از مورچه بود. عمار از حضرت پرسید: آیا از خلق خدا کسی هست که عدد این مورچه ها را بداند؟ حضرت فرمودند: «من مردی که عدد آنها و نر و ماده آنها را می داند، می شناسم». عمار عرض کرد: چه کسی؟ امام فرمودند: «آیا سوره یاسین را نخوانده ای (وَ كُلُّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُّبِينٍ)؟» عمار گفت: بله مولای من، خوانده ام. حضرت فرمودند: «منم آن امام مبین که در آیه ذکر شده» (ابن شاذان، الفضائل، ص 94؛ مجلسی، بحار الانوار، ج 40، ص 176، ح 58؛ بحرانی، البرهان، ج 4، ص 569).

امام صادق علیه السلام بر اساس این آیه می فرمایند که رسول خدا از جانب خداوند مأموریت یافت تا تمام اسرار را با علی علیه السلام در میان گذارد و چیزی از غیب و سرّ و مکنون علمش باقی نماند، مگر این که علی علیه السلام از آن آگاهی یابد (طبری، دلائل الإمامه، ص 233، ح 162؛ مجلسی، بحار الانوار، ج 69، ص 181، ح 10؛ ابن طاووس، الأمان من أخطار الأسفار، ص 66؛ بحرانی، البرهان، ج 1، ص 739).

همچنین روایات دیگری از ائمه معصومین علیهم السلام که علی علیه السلام را امام مبین در آیه شریفه می دانند، نقل شده است؛ از جمله: (ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج 3، ص 239 و ج 3، ص 243 و ج 3، ص 265؛ ابن شاذان، الفضائل، ص 174؛ استرآبادی، تأویل الآیات، ص 477؛ فیض کاشانی، نوادر الأخبار، ص 298؛ فیض کاشانی، تفسیر الصافی، ج 1، ص 44 و ج 4، ص 247؛ بحرانی، البرهان، ج 4، ص 847).

2. کتاب مبین

یکی دیگر از تفاسیری که برای «امام مبین» ذکر شده، همسان انگاری با «کتاب مبین»

ص: 352

است. کتاب مبین نیز اصطلاحی قرآنی است که هفت بار در قرآن کریم به کار رفته است: (مائده/ 15؛ انعام/ 59؛ یونس/ 61؛ هود/ 6؛ نمل/ 1 و 75؛ سبأ/ 3).

ویژگی های کتاب مبین بر اساس پنج مورد از این آیات قرآنی عبارت است از:

کتابی که قرارگاه واقعی و جایگاه موقت همه موجودات در آن ثبت است و هیچ پوشیده و پنهانی در آسمان و زمین وجود ندارد و هموزن ذره ای و نه کوچک تر از آن و نه بزرگ تر از آن نیست، مگر این که در این کتاب مبین ثبت است. همچنین در دو مورد از این هفت آیه مقصود از کتاب مبین، قرآن کریم است (نمل/ 1؛ مائده/ 15).

3. وصیت پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم)

یکی از مصادیقی که از برخی روایات برای «امام مبین» به دست می آید، وصیتی است که از طرف خداوند برای پیامبر جهت روشن نمودن وظایف اوصیای ایشان و علمی که به آن نیاز دارند، نازل گردید. در روایات آمده است: هنگامی که امر وصایت و امامت بر رسول خدا نازل شد یا هنگام وفات آن جناب وصیتی در نوشته ای سر به مهر نازل گردید، جبرئیل آن را به همراه امنای خدا تبارک و تعالی از فرشتگان فرود آورد. جبرئیل گفت: ای محمد! هر که در نزد خود داری، بیرون کن، جز وصی خود، و این وصیتنامه را از ما بگیر و گواه و ضامنی برای این که ما آن را به تو تحویل دادیم، برگمار و مقصود خود علی علیه السلام بود. در این وصیت نامه همه معارف دینی و سنت های الهی و سنن پیامبر و اخبار آینده... وجود دارد. این وصیت، همان امام مبینی است که در آیه شریفه آمده است (کلینی، الکافی، ج 1، ص 702؛ بحرانی، البرهان، ج 4، ص 566؛ مجلسی، بحار الانوار، ج 22، ص 479؛ عروسی حویزی، تفسیر نورالثقلین، ج 4، ص 378؛ قمی مشهدی، کنز الدقائق، ج 11، ص 60).

4. همه ائمه علیهم السلام

یکی دیگر از مصادیق «امام مبین» که متفرع بر امام مبین بودن علی علیه السلام است، اطلاق امام مبین در روایات شیعه بر همه ائمه علیهم السلام می باشد؛ چراکه تفاوتی میان ائمه در این امور، مانند علم و جایگاه معنوی نیست. در نتیجه، در برخی روایات، امام مبین بر همه ائمه تطبیق

ص: 353

گردیده است (ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج 3، ص 239 و ج 3، ص 243 و ج 3، ص 265؛ ابن شاذان، الفضائل، ص 174؛ استرآبادی، تأویل الآیات، ص 477؛ فیض کاشانی، نوادر الأخبار، ص 298؛ فیض کاشانی، تفسیر الصافی، ج 1، ص 44 و ج 4، ص 247؛ بحرانی، البرهان، ج 4، ص 847؛ مجلسی، بحار الانوار، ج 90، ص 98، ح 1).

5. صحیفه اعمال

یکی دیگر از تفاسیری که درباره «امام مبین» از روایات شیعه قابل استفاده است، صحیفه اعمال دانستن امام مبین است؛ یعنی همان نامه عملی که رقیب عتید (ق/18) اعمال را در آن ثبت می کند. روایات زیر اشاره ای به معنای نامه اعمال برای امام مبین دارند؛ چراکه مضمون این روایات، ناظر به اعمال انسان هاست که در امام مبین ثبت می گردد. گرچه در این روایات تصریح به این معنا نشده، اما از قرائن موجود، صحیفه اعمال دانستن امام مبین از آنها قابل استفاده است.

امام صادق علیه السلام می فرماید: «پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) به سرزمین بی گیاهی فرود آمد و به یارانش فرمود: هیزم بیاورید. گفتند: یا رسول الله! ما در سرزمین خشک و بی گیاهی قرار گرفته ایم. فرمود: هر انسان به اندازه توان خویش هیزم بیاورد. هر یک از آنان به قدر توان هیزم فراهم کرده، در برابر پیامبر بر روی هم انباشتند. پیامبر فرمود: گناهان نیز این گونه روی هم متراکم می گردد. بپرهیزید از گناهان کوچک که هر چیزی طالبی دارد و طالب آنها، آنچه را از پیش فرستاده و آنچه را باقی گذاشتند، همه را می نویسد، و ما همه آنها را در «امام مبین» ثبت کرده ایم» (کلینی، الکافی، ج 3، ص 706؛ عروسی حویزی، تفسیر نورالثقلین، ج 4، ص 378؛ قمی مشهدی، کنز الدقائق، ج 11، ص 61؛ بحرانی، البرهان، ج 4، ص 568؛ مجلسی، بحار الانوار، ج 70، ص 346).

همچنین شأن نزول این آیه نیز می تواند مؤید این معنا باشد. بنی سلمه در ناحیه ای از مدینه بودند که فاصله آنها با مسجد زیاد بود و از این مسئله به رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) شکایت کردند و این آیه نازل شد؛ یعنی گام های شما به سوی مسجد را خداوند ثبت می کند

(عروسی حویزی، تفسیر نورالثقلین، ج 4، ص 379؛ بحرانی، البرهان، ج 4، ص 568؛ فیض کاشانی، تفسیر الصافی، ج 4، ص 246).

ابوبصیر از امام باقر علیه السلام روایت می کند که فرمودند: «از گناهان کوچک دوری کنید؛ زیرا کسانی آنها را دنبال می کنند. یکی از شما می گوید: من گناه می کنم و بعد استغفار می نمایم، درحالیکه خداوند می فرماید: (وَنَكُتُبُ مَا قَدَّمُوا وَآثَرَهُمْ وَكُلَّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُّبِينٍ)» (کلینی، الکافی، ج 3، ص 671؛ قمی مشهدی، کنز الدقائق، ج 11، ص 60؛ بحرانی، البرهان، ج 4، ص 373؛ عروسی حویزی، تفسیر نورالثقلین، ج 4، ص 378).

جمع بندی روایات شیعه

در بیشتر روایات شیعه (که می توان گفت اگر متواتر لفظی نباشد، متواتر معنوی یا متظافر است)، امام مبین به امیرالمؤمنین علی علیه السلام تفسیر گردیده است. در برخی روایات این معنا تعمیم داده شده و بر سایر ائمه نیز تطبیق شده است. برخی روایات، امام مبین را کتاب مبین دانسته که می توان کتاب مبین را همان لوح محفوظ دانست. همچنین به وصیت پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) به امیرالمؤمنین علیه السلام نیز که همه چیز از معارف و اخبار غیبی در آن موجود است، امام مبین اطلاق شده و از برخی روایات نیز به دست می آید که مراد، نامه اعمالی است که اعمال خیر و شرّ در آن ثبت می گردد.

بررسی دلالت مصداقی «امام مبین» در روایات اهل سنت

1. ام الكتاب

از دیگر تفاسیر امام مبین، ام الكتاب دانستن آن است. ام الكتاب یک بار به معنای محکمت قرآنی در قرآن آمده (آل عمران/7)، یک بار به معنای چیزی که نزد خداست (رعد/39) و یک بار به معنای جایی نزد خداوند که قرآن در آن است (زخرف/4). در روایات اهل سنت از صحابه و تابعین نقل شده که مراد از «امام مبین» ام الكتاب است (طبری، جامع البیان، ج 22، ص 100؛ ابن ابی حاتم، تفسیر القرآن العظیم، ج 10، ص 319).

ص: 355

2. لوح محفوظ

«لوح محفوظ» از منظر اهل سنت، لوحی است که ملائکه آن را قرائت می‌کنند و از دسترس غیر آنان مصون است (فخر رازی، مفاتیح الغیب، ج 31، ص 116). از منظر مفسرین اهل سنت، این لوح در بالای آسمان هفتم قرار دارد (بیضاوی، أنوارالتنزیل، ج 5، ص 302). این لوح که از تغییر و تبدیل محفوظ است، بر پیشانی اسرافیل قرار دارد (طبری، جامع البیان، ج 30، ص 90). این لوح جایگاه قرآن است (ابن عاشور، التحرير و التنوير، ج 30، ص 226).

بر اساس برخی روایات اهل سنت از تابعین، مراد از «امام مبین» لوح محفوظ است (ابن عطیه اندلسی، المحرر الوجیز، ج 4، ص 448؛ ماوردی، النکت والعیون، ج 5، ص 9؛ بغدادی، لباب التأویل، ج 4، ص 4؛ ثعلبی، الکشف و البیان، ج 8، ص 122؛ ابن جوزی، زادالمسیر فی علم التفسیر، ج 3، ص 519؛ ثعالبی، جواهر الحسان، ج 5، ص 8؛ ابن کثیر، تفسیر القرآن العظیم، ج 6، ص 504؛ ابن ابی حاتم، تفسیر القرآن العظیم، ج 10، ص 3191؛ سمرقندی، بحرالعلوم، ج 3، ص 117).

3. صحیفه اعمال

یکی دیگر از تفاسیری که درباره «امام مبین» از برخی روایات اهل سنت قابل استفاده است، صحیفه اعمال دانستن امام مبین است؛ یعنی همان نامه عملی که رقیب عتید (ق/18) اعمال را در آن ثبت می‌کند. لذا بر اساس برخی روایات اهل سنت از تابعین، مراد از «امام مبین» صحف اعمال است (ابن عطیه اندلسی، المحرر الوجیز، ج 4، ص 448؛ ثعالبی، جواهر الحسان، ج 5، ص 8؛ آل سعدی، تیسیر الکریم الرحمن، ص 832؛ ابن کثیر، تفسیر القرآن العظیم، ج 6، ص 504).

همچنین شأن نزول این آیه نیز می‌تواند مؤید این معنا باشد. بنی سلمه در ناحیه ای از مدینه بودند که فاصله آنها با مسجد زیاد بود و از این مسئله به رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) شکایت

ص: 356

کردند و این آیه نازل شد؛ یعنی گام های شما به سوی مسجد را خداوند ثبت می کند؛ لذا پیامبر فرمودند که همانجا بمانید (طبری، جامع البيان، ج 22، ص 100؛ ماوردی، النکت والعیون، ج 5، ص 9؛ ابن عطیه اندلسی، المحرر الوجیز، ج 4، ص 448؛ ثعلبی نیشابوری، الکشف و البیان، ج 8، ص 122؛ ابن جوزی، زادالمسیر فی علم التفسیر، ج 3، ص 519؛ ثعالبی، جواهر الحسان، ج 5، ص 8؛ ابن کثیر، تفسیر القرآن العظیم، ج 6، ص 503).

از رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) روایت شده که هر کس سنت حسنه ای بگذارد، اجرش برای اوست و چیزی از اجرش کاسته نمی شود. همچنین هر کس سنت سیئه ای بگذارد، بار گناهش بر عهده اوست. این روایات اشاره به معنای نامه اعمال برای «امام مبین» دارند (ابن ابی حاتم، تفسیر القرآن العظیم، ج 10، ص 3191؛ بغدادی، لباب التأویل، ج 4، ص 4؛ ابن کثیر، تفسیر القرآن العظیم، ج 6، ص 502)؛ چراکه مضمون این روایات ناظر به اعمال انسان هاست که در امام مبین ثبت می گردد. گرچه در این روایات بر این معنا تصریح نشده، اما از قرائن موجود، صحیفه اعمال دانستن «امام مبین» از آنها قابل استفاده است.

4. راه مستقیم

یکی دیگر از تفاسیر «امام مبین» بر اساس تشابه آن با امام مبین در این آیه است: (فَأَنْتَقَمْنَا مِنْهُمْ وَإِنَّهُمَا لَبِإِمَامٍ مَّبِينٍ) (حجر/79)؛ در نتیجه از آنان انتقام گرفتیم، و [آثار] دو شهر نابود شده [قوم لوط و شعیب] بر سر جاده ای آشکار قرار دارد. «امام مبین» در این آیه به راه مستقیم و جاده تفسیر شده است. بر اساس برخی روایات اهل سنت از تابعین، مراد از امام مبین راه مستقیم است (ماوردی، النکت والعیون، ج 5، ص 9).

جمع بندی روایات اهل سنت

بر اساس اکثر روایات اهل سنت که البته نظرات صحابه و تابعین است و نه نقل از رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) مقصود از «امام مبین» ام الکتاب یا لوح محفوظ است. البته برخی نیز قائل به صحیفه اعمال بودن امام مبین هستند که مؤید این نظر، برخی روایاتی است که از

ص: 357

صحابه و تابعین از قول رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) نقل نموده اند. همچنین در یک روایت، مراد از امام مبین، راه مستقیم است.

اشتراکات روایات شیعه و سنی در مصداق شناسی «امام مبین»

کتاب مبین و صحیفه اعمال، دو معنایی است که از روایات شیعه و سنی در تفسیر «امام مبین» قابل استفاده است؛ البته اگر بگوییم کتاب مبین، همان لوح محفوظ است. در این جهت نیز روایات فریقین مشترک می باشد.

تمایزات روایات شیعه و سنی در مصداق شناسی «امام مبین»

عمده تمایز روایات شیعه و سنی در تفسیر «امام مبین» در تطبیق آن بر علی علیه السلام است که روایات متواتر یا متظافری در منابع تفسیری و روایی شیعه در این رابطه وجود دارد؛ برخلاف روایات اهل سنت که به هیچ عنوان در آنها اشاره ای به امام مبین بودن علی علیه السلام نشده است.

نتیجه

در واکاوی و بررسی تطبیقی دلالت مصداقی «امام مبین» در سوره یس بر علی علیه السلام از منظر فریقین، بعد از مفهوم شناسی، در مرحله اول، آراء مختلف شیعه و سنی در مصداق شناسی امام مبین بیان گردید. همچنین اشتراکات و تمایزات این آراء بررسی شد. در مرحله بعد نیز روایات فریقین موردکنکاش و بررسی قرار گرفت و اشتراکات و تمایزات آنها بررسی شد.

بر اساس آنچه در مفهوم شناسی بررسی شد، «امام مبین» مفهومی کلی به معنای مقتدای روشنگر و آشکارکننده است. این مفهوم کلی می تواند یک مصداق خارجی یا مصادیق متعددی در عالم واقع داشته باشد که بر این مفهوم منطبق گردیده و صدق خارجی آن را اثبات نمایند. از این رو چنانچه قرائن متصل و منفصل آیه، متعین در مصداق یا مصادیق مشخصی باشد، امام مبین باید بر همان حمل گردد.

عده ای از مفسرین مبتنی بر روش تفسیر قرآن به قرآن مدعی شدند که «امام مبین» همان لوح محفوظ یا کتاب مبین یا ام الكتاب است و معانی دیگر یا غلط است، یا بطن آیه است؛ اما باید توجه داشت که چنانچه مقدمات استدلال این گروه از مفسرین در تفسیر «امام مبین» به لوح محفوظ، صحیح باشد، با توجه به کلی بودن مفهوم «امام مبین» آنها تنها مصداق یا مصادیقی از آن را توانسته اند اثبات کنند و بدون تردید، اثبات شیء نفی ماعدان نمی کند. مفهوم «امام مبین» قابلیت صدق بر مصداق یا مصادیق دیگری که ویژگی های منطبق بر خصوصیات این مفهوم داشته باشد را نیز دارد. در نتیجه چنانچه روایاتی که شرایط حجیت را داشته باشند، مصداق یا مصادیق دیگری را برای «امام مبین» ذکر کنند، گستره این مفهوم بی تردید شامل آنان نیز می شود.

از منظر منابع شیعه، روایات بسیاری که بی تردید امکان همدستی بر کذب راویان آنها نمی رود، علی علیه السلام را مصداق امام مبین می داند. این مصداق نیز مانند سایر مصادیقی چون لوح محفوظ که با روش تفسیر قرآن به قرآن به دست آمده، دارای حجیت بوده و مصداق حقیقی آیه می باشد. بر این اساس حتی نیازی به این که علی علیه السلام را بطن و اشاره آیه بگیریم نیز نیست؛ هر چند که معنای لوح محفوظ زودتر به ذهن برسد؛ زیرا زمانی معنای ارائه شده در روایات از آیه را بطن آیه تلقی می کنند که ظاهر آیه با آن همراه نباشد؛ در حالی که ظاهر آیه احصاء همه اشیاء در مقتدای آشکار است که هم بر لوح محفوظ قابل تطبیق است و هم بر قلب ولی خدا که علی علیه السلام و ائمه معصومین علیهم السلام می باشند. قابل توجه این که برخی مفسرین اهل سنت نیز این معنا را که انسان کامل یا امام علی علیه السلام مصداق «امام مبین» است را پذیرفته اند و بر امام جمع در روز قیامت حمل کرده اند؛ یعنی حتی محققینی که شیعه هم نیستند، قرینه تعیین کننده متصل یا منفصلی که نفی ماعدای معنای لوح محفوظ کند را در آیه نیافتند و مصادیقی چون انسان را با ویژگی های خاصی، مصداق آیه دانسته اند؛ چنان که برخی دیگر از مفسران مصادیق دیگری ذکر نموده اند و امام مبین را منحصر در لوح محفوظ ندانسته اند؛ مگر این که قائلین به این نظریه مدعی شوند امام مبین مفهومی عام نداشته و نام

شیء خارجی که همان لوح محفوظ است، می باشد؛ اما حقیقتاً نه در داخل آیه و نه آیات دیگر و نه روایات، چنین قرینه ای نیست و حتی می توان گفت روایات شیعه و سنی، عکس این معنا را اثبات می کند.

در نتیجه، هر مصداقی که برای مفهوم کلی «امام مبین» بیان گردد، بر اساس روایات یا آیات دیگر چنانچه دارای شرایط حجیت باشد، می تواند در ذیل بال گسترده مفهوم مقتدای روشنگر جای بگیرد. علاوه بر این، می توان برخی مصادیق مثل «لوح محفوظ» را با علی علیه السلام جمع نمود؛ بدین صورت که این دو، یک حقیقتند؛ یعنی قلب امام که محل علم الهی امام است و لوح محفوظ، هر دو تجلی علم الهی بوده و حقیقت واحدی هستند. لذا میان برخی اقوال که دلیل معتبری دارند نیز می توان جمع نمود و دلیلی محکم برای انحصار امام مبین در لوح محفوظ وجود ندارد.

در پایان باید گفت که آنچه از روایات متعدد در منابع معتبر شیعه استفاده می شود، این است که امام علی علیه السلام و سایر ائمه معصومین علیهم السلام مصداق اتم «امام مبین» در آیه 12 سوره یس هستند.

قرآن کریم، ترجمه محمدعلی رضایی اصفهانی و گروهی از اساتید جامعه المصطفی، قم، انتشارات المصطفی، 1388ش.

1. ابن ابی حاتم، عبدالرحمن بن محمد، تفسیرالقرآن العظیم، ریاض، مکتبه نزار مصطفی الباز، 1419ق.
2. ابن ابی زمنین، محمد بن عبدالله، تفسیر ابن ابی زمنین، بیروت، دارالکتب العلمیه، 1424ق.
3. ابن ادريس حلی، ابو عبدالله محمد بن احمد، المنتخب من تفسیر التبیان، تحقیق: سید مهدی رجائی، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، چاپ اول، 1409ق.
4. ابن بابویه، محمد بن علی، الأمالی (للصدوق)، تهران، کتابچی، 1376ش.
5. ابن بابویه، محمد بن علی، معانی الأخبار، مصحح: علی اکبر غفاری، قم، دفتر انتشارات اسلامی، 1403ق.
6. ابن جزی، محمد بن احمد، التسهیل لعلوم التنزیل، تحقیق: عبدالله خالدی، بیروت، دار الارقم بن ابی الارقم، 1416ق.
7. ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی، زاد المسیر فی علم التفسیر، تحقیق: عبدالرزاق المهدی، بیروت، دارالکتب العربی، 1422ق.
8. ابن شاذان قمی، أبو الفضل شاذان بن جبرئیل، الفضائل، قم، رضی، 1363ش.
9. ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی، مناقب آل ابی طالب (علیهم السلام)، قم، علامه، 1379ق.
10. ابن طاووس، علی بن موسی، الأمان من أخطار الأسفار والأزمان، قم، مؤسسه آل البيت، 1419ق.
11. ابن طاووس، علی بن موسی، الیقین باختصاص مولانا علی علیه السلام بامرہ المؤمنین، مصحح: اسماعیل انصاری زنجانی، قم، دارالکتب، 1413ق.
12. ابن عاشور، محمد بن طاهر، التحریر و التتویر، بیروت، مؤسسه التاریخ، چاپ اول، 1421ق.
13. ابن عجبیه، احمد بن محمد، البحر المدید فی تفسیر القرآن المجید، تحقیق: احمد عبدالله قرشی، قاهره، نشر دکتر حسن عباس زکی، 1419ق.
14. ابن عطیه اندلسی، عبدالحق بن غالب، المحرر الوجیز فی تفسیر الكتاب العزیز، بیروت، دارالکتب العلمیه، 1422ق.
15. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، تفسیر القرآن العظیم، تحقیق: محمد حسین شمس الدین، بیروت، دارالکتب العلمیه، چاپ اول، 1419ق.

16. ابن منظور، محمد بن مكرم، لسان العرب، بيروت، دار صادر، 1414ق.
17. ابن هائم، شهاب الدين احمد بن محمد، التبيان فى تفسير غريب القرآن، تحقيق: ضاحى عبدالباقي محمد، بيروت، دارالغرب الإسلامى، 1423ق.
18. ابوالسعود، محمد بن محمد، ارشاد العقل السليم الى مزايا القرآن الكريم، بيروت، دار احياء التراث العربى، چاپ اول، 1983م.
19. ابوالفتوح رازى، حسين بن على، روض الجنان وروح الجنان فى تفسير القرآن، تحقيق: محمدجعفر ياحقى و محمدمهدي ناصح، مشهد، بنياد پژوهش هاى اسلامى آستان قدس رضوى، 1408ق.
20. ابوحيان، محمد بن يوسف، البحر المحيط فى التفسير، بيروت، دارالفكر، 1420ق.
21. ابويعبده معمر بن مثنى، مجاز القرآن، تحقيق: محمد فؤاد سزگين، قاهره، مكتبه الخانجى، 1381ق.
22. ازهرى، محمد بن أحمد، تهذيب اللغه، تحقيق: محمد عوض مرعب، بيروت، دار إحياء التراث العربى، چاپ اول، 2001م.
23. استرآبادى، على، تأويل الآيات الظاهره فى فضائل العتره الطاهره، قم، مؤسسه النشر الإسلامى، 1409ق.
24. آل سعدى، عبدالرحمن بن ناصر، تيسير الكريم الرحمن، بيروت، مكتبه النهضه العربيه، 1408ق.
25. آلوسى، سيد محمود، روح المعانى فى تفسير القرآن العظيم، تحقيق: على عبدالبارى عطيه، بيروت، دارالكتب العلميه، 1415ق.
26. بحراني، هاشم بن سليمان، البرهان فى تفسير القرآن، تهران، بنياد بعثت، چاپ اول، 1416ق.
27. بغدادى علاءالدين على بن محمد، لباب التأويل فى معانى التنزيل، تحقيق: محمدعلى شاهين، بيروت، دارالكتب العلميه، چاپ اول، 1415ق.
28. بلخى، مقاتل بن سليمان، تفسير مقاتل بن سليمان، تحقيق: عبد الله محمود شحاته، بيروت، دار إحياء التراث العربى، چاپ اول، 1423ق.
29. بيضاوى، عبدالله بن عمر، أنوارالتنزيل و أسرارالتأويل، تحقيق: محمد عبدالرحمن المرعشلى، بيروت، دار احياء التراث العربى، چاپ اول، 1418ق.
30. ثعالبى عبدالرحمن بن محمد، جواهر الحسان فى تفسير القرآن، بيروت، داراحياء التراث العربى، 1418ق.
31. ثعلبى نيشابورى، ابو اسحاق احمد بن ابراهيم، الكشف و البيان عن تفسير القرآن، تحقيق: ابومحمد بن عاشور، بيروت، دار احياء التراث العربى، چاپ اول، 1422ق.

32. جرجانی، شریف علی بن محمد، التعريفات، تهران، ناصر خسرو، 1370 ش.
33. جزایری، ابوبکر جابر، ایسر التفاسیر لکلام العلی الکبیر، مدینه، مکتبه العلوم و الحکم، 1416 ق.
34. جوادی آملی، عبدالله، معاد در قرآن، قم، اسراء، چاپ ششم، 1386 ش.
35. جوهری، أبونصر إسماعیل بن حماد، الصحاح تاج اللغه و صحاح العربیه، تحقیق: أحمد عبدالغفور عطار، بیروت، دارالعلم للملایین، چاپ چهارم، 1407 ق.
36. حر عاملی، محمد بن حسن، إثبات الهداه بالنصوص و المعجزات، بیروت، اعلمی، 1425 ق.
37. حلی، رضی الدین علی بن یوسف بن المطهر، العدد القویه لدفع المخاوف الیومیه، مصحح: مهدی رجائی و محمود مرعشی، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، 1408 ق.
38. رازی، احمد بن فارس، معجم مقاییس اللغه، تحقیق: عبدالسلام محمد هارون، بیروت، دارالفکر، 1399 ق.
39. راغب اصفهانی، أبوالقاسم الحسین بن محمد المعروف، المفردات فی غریب القرآن، تحقیق: صفوان عدنان الداودی، بیروت، دارالقلم، چاپ اول، 1412 ق.
40. رشید رضا، محمد، المنار، قاهره، الهیئته المصریه العامه للکتاب، 11990 م.
41. زمخشری، محمود، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، بیروت، دارالکتب العربی، 1407 ق.
42. سمرقندی، نصر بن محمد بن احمد، بحر العلوم، تحقیق: ابوسعید عمر بن غلامحسن عمروی، بیروت، دارالفکر، چاپ اول، 1416 ق.
43. سید بن قطب، ابن ابراهیم شاذلی، فی ظلال القرآن، قاهره، دارالشروق، چاپ هفدهم، 1412 ق.
44. شامی، یوسف بن حاتم، الدر النظیم فی مناقب الأئمه اللهمیم، قم، جامعه مدرسین، 1420 ق.
45. شبر، سید عبدالله، تفسیر القرآن الکریم، بیروت، دارالبلاغه للطباعه و النشر، چاپ اول، 1412 ق.
46. صادقی تهرانی، محمد، البلاغ فی تفسیر القرآن بالقرآن، قم، مؤلف، چاپ اول، 1419 ق.
47. صاوی، احمد بن محمد، حاشیه الصاوی علی تفسیر الجلالین، بیروت، دارالکتب العلمیه، 1427 ق.
48. صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم، تفسیر القرآن الکریم، تحقیق: محمد خواجوی، قم، انتشارات بیدار، چاپ دوم، 1366 ش.
49. صفی علیشاه، حسن بن محمدباقر، تفسیر صفی، تهران، انتشارات منوچهری، چاپ اول، 1378 ش.
50. طباطبائی، سید محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، دفتر انتشارات اسلامی، 1417 ق.

51. طبرسی، احمد بن علی، الإحتجاج علی أهل اللجاج، مصحح: محمداقفر خرسان، مشهد، نشر مرتضی، 1403ق.
52. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تحقیق: محمدجواد بلاغی، تهران، ناصرخسرو، چاپ سوم، 1372ش.
53. طبری، ابوجعفر محمد بن جریر، جامع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دارالمعرفه، 1412ق.
54. طبری آملی، محمد بن جریر بن رستم، دلائل الإمامه، قم، بعثت، 1413ق.
55. طنطاوی، سید محمد، التفسیر الوسیط للقرآن الکریم، قاهره، دار نهضه للطباعه والنشر، 1997م.
56. عده ای از علماء، الأصول الستة عشر، مصحح: ضیاءالدین محمودی و دیگران، قم، مؤسسه دارالحديث الثقافیه، 1423ق.
57. عروسی حویزی، عبد علی بن جمعه، تفسیر نورالثقلین، قم، انتشارات اسماعیلیان، 1415ق.
58. عیاشی، محمد بن مسعود، تفسیر العیاشی، مصحح: سید هاشم رسولی محلاتی، تهران، چاپخانه علمی، 1380ق.
59. فتال نیشابوری، محمد بن احمد، روضه الواعظین و بصیره المتعظین، قم، انتشارات رضی، 1375ش.
60. فخر رازی، محمد بن عمر، مفاتیح الغیب، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ سوم، 1420ق.
61. فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، تحقیق: مهدی المخزومی و ابراهیم السامرائی، بیروت، دارالمعجزه، 1410ق.
62. فضل الله، سید محمدحسین، تفسیر من وحی القرآن، بیروت، دارالملاک للطباعه والنشر، 1419ق.
63. فیض کاشانی، ملا محسن، تفسیر الصافی، تحقیق: حسین اعلمی، تهران، انتشارات صدر، 1415ق.
64. فیض کاشانی، محمد محسن بن شاه مرتضی، نوادر الأخبار فیما یتعلق بأصول الدین، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، 1371ش.
65. قرطبی، محمد بن احمد، الجامع لأحكام القرآن، تهران، انتشارات ناصرخسرو، 1364ش.
66. قشیری، عبدالکریم بن هوازن، لطائف الاشارات، تحقیق: ابراهیم بسیونی، قاهره، مجلس الأعلى للشؤون الاسلامیه، 1392ق.
67. قمی مشهدی، محمد بن محمدرضا، تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، تحقیق: حسین درگاهی، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی، چاپ اول، 1368ش.

68. قمى، على بن ابراهيم، تفسير القمى، تحقيق: طيب موسوى جزايرى، قم، دارالكتاب، 1363ش.
69. كلينى، محمد بن يعقوب، الكافى، قم، دارالحديث، 1429ق.
70. گنابادى، سلطان محمد، تفسير بيان السعاده فى مقامات العباد، بيروت، مؤسسه الأعلمى للمطبوعات، چاپ دوم، 1408ق.
71. ماوردى، على بن محمد، النكت و العيون، بيروت، دارالكتب العلميه، چاپ اول، 1412ق.
72. مجلسى، محمدباقر بن محمدتقى، بحار الانوار، بيروت، دار إحياء التراث العربى، 1403ق.
73. مدرسى، سيد محمدتقى، من هدى القرآن، تهران، دار محبى الحسين، چاپ اول، 1419ق.
74. مسعودى، على بن حسين، اثبات الوصيه، قم، انصاريان، 1384ش.
75. مصطفوى، حسن، التحقيق فى كلمات القرآن الكريم، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامى، چاپ اول، 1368ش.
76. مظفر، محمدرضا، المنطق، بيروت، دارالتعارف للمطبوعات، 1322ق.
77. مغنيه، محمدجواد، تفسير الكاشف، تهران، دارالكتب الإسلاميه، چاپ اول، 1424ق.
78. مكارم شيرازى، ناصر، تفسير نمونه، تهران، دارالكتب الإسلاميه، چاپ اول، 1374ش.
78. ملاحويش آل غازى، سيد عبدالقادر، بيان المعانى، دمشق، مطبعه الترقى، 1382ق.
80. ميدي، احمد بن محمد، كشف الأسرار و عده الأبرار، تحقيق: على اصغر حكمت، تهران، انتشارات اميركبير، چاپ پنجم، 1371ش.
81. ميدي، احمد بن محمد، خلاصه تفسير ادبى و عرفانى قرآن مجيد، تحقيق: حبيب الله آموزگار، تهران، اقبال، چاپ دوم، 1352ش.
82. نحاس، احمد بن محمد، اعراب القرآن، منشورات محمدعلى بيضون، بيروت، دارالكتب العلميه، چاپ اول، 1421ق.
83. نيشابورى، نظام الدين حسن بن محمد، تفسير غرائب القرآن و رغائب الفرقان، تحقيق: زكريا عميرات، بيروت، دارالكتب العلميه، 1416ق.
84. واحدى نيشابورى، على بن احمد، الوجيز فى تفسير الكتاب العزيز، بيروت، دار القلم، 1415ق.
85. هوارى، هود بن محكم، تفسير كتاب الله العزيز، الجزاير، دار البصائر، چاپ اول، 1426ق.

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می دانند و کسانی که نمی دانند یکسانند؟

سوره زمر / 9

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

